قاضی محمد و جمهوری در آینه اسناد

مؤسسه‌ی انتشاراتی کتاب

بهزاد خوشحالی

بسم الله الرحمن الرحیم

قاضی محمد و جمهوری

در

آینه اسناد

بهزاد خوشحالی، ۱۳۵۱. - همدان: ۱۳۸۰ -
۳۲۰ ص
ISBN 964-6792-30-6
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرستنویسی پیش از انتشار)
کتابنامه بصورت زیرنویس
۱. کردستان - تاریخ ۲. کردها - تاریخ ۳. قاضی محمد - جمهوری
۴. جمهوری - اسناد
الف. عنوان
DS۵۹/ک۴م۲
۹۵۶/۶۷

بهزاد خوشحالی
قاضی محمد و جمهوری در آینه اسناد

● چاپ اول ۱۳۸۰ همدان ● تعداد ۵۰۰۰ نسخه ● لیتوگرافی روشن ● چاپ فردوسی
● حروفچینی مهر رایانه ● Printed Iran - Hamadan
شابک: ۶-۳۰-۶۷۹۲-۹۶۴ ۲۰۰۰ تومان ISBN 964-6792-30-6
مرکز پخش: سنندج - پاساژ عزتی - کتابفروشی میدیا - ۲۲۲۸۳۲۷

پیشکش به روح بلند "زرافشان خانم فاروقی"
مادر شهیدان احمد خان فاروقی،
عبدالله خان متین،
محمد خان دانشور

و تقدیم به مردم قهرمان مهاباد

فهرست مندرجات

عنوان	صفحه
مقدمه	۱
فصل اول	۱
اهمیت ایران و عراق در عصر استعمار از نگاه سیاستمداران جهان	۱
انقلاب اکتبر روسیه	۲
آرزوهای روس در ایران	۲
جنگ قدرت پس از ۱۹۱۸	۳
پیمان آلمان و روسیه در ۲۳ اگوست ۱۹۳۹	۴
ایران در دورهٔ هیتلر	۵
ایران و اعلام بیطرفی	۵
اشغال ایران توسط روسیه، انگلیس و آمریکا	۶
هدف از اشغال ایران	۶
دستور ترک مقاومت از سوی رضاشاه	۶
علل ترک مقاومت ایران	۷
پیمان سه جانبه روسیه، آمریکا و انگلیس با ایران	۷
پیمان اتحاد	۷
فصل دوم	۹
حیات ملت کرد در سایه رژیم پهلوی	۹
رویدادهای بانه	۱۳
رویدادهای ارومیه	۱۶
فصل سوم	۱۹
کرد و آشنایی با روسها	۱۹
تحولی تازه در حیات کرد	۲۰

عنوان | صفحه

اندیشه‌های "کومه‌له‌ی ژیانه‌وه‌ی کورد" ۲۰
اهداف "کومه‌له‌ی ژیانه‌وه‌ی کورد" ۲۱
عضویت در "کومه‌له‌ی ژیانه‌وه‌ی کورد" ۲۳
ارگان "کومه‌له‌ی ژیانه‌وه‌ی کورد" ۲۳
"جمعیت ژ.ک و اتحاد شوروی" ۲۴
"جمعیت ژ.ک" و انگلستان ۲۵
"جمعیت ژ.ک" و بارزانی‌ها ۲۵
تأثیر "کومه‌له‌ی ژیانه‌وه‌ی کورد" بر جامعه ۲۶
فصل چهارم ۲۹
حزب دموکرات کردستان ۲۹
کنگره نخست حزب دموکرات کردستان ۳۱
مرامنامه حزب دموکرات کردستان ۳۱
قطعنامه پایانی مذاکرات حزب دموکرات کردستان و فرقه دموکراتیک آذربایجان ۳۱
انتخابات تبریز ۳۲
یادداشت دولت ایران به دولت شوروی ۳۴
پاسخ سفارتخانه شوروی به یادداشت اعتراض ایران ۳۶
بیانات رئیس الوزرای ایران در مجلس ۳۷
تصمیم سرتیپ درخشانی فرمانده لشکر ایران ۳۷
بیانات نخست وزیر ایران در مجلس ۳۸
تشکیلات کردستان آزاد در مهاباد ۳۹
اهتزاز پرچم در مهاباد ۴۰
مجله "کوردستان" ۴۰
روزنامه "کوردستان" ۴۱
اعلام جمهوری ۴۲

عنوان صفحه

سخنان قاضی محمد پس از اعلام جمهوری..... ۴۳
سخنرانی قاضی در روز جمهوری..... ۴۵
کابینهٔ جمهوری..... ۴۵
برخی اقدامات اجرایی..... ۴۶
قاضی محمد و گفتگو با روزنامه‌های تهران..... ۴۸
تأسیس حزب دموکرات کردستان عراق و موضع قاضی..... ۴۸
گفتگوی "بکر عبدالکریم حویزی" و "قاضی محمد"..... ۴۹
هدیهٔ هیأت مرکزی به قاضی محمد..... ۵۱
گسترش فرهنگ و ادب..... ۵۲
مسجد..... ۵۲
آموزش و پرورش..... ۵۲
تأسیس کتابخانهٔ عمومی..... ۵۵
سینما کردستان..... ۵۵
تأسیس رادیو کردستان..... ۵۵
سخنان قاضی محمد به مناسبت افتتاح رادیو..... ۵۵
تغییر رسته‌های نظامی به کردی..... ۵۶
کرد و آذر..... ۵۶
سخنرانی ۱۳۲۵/۲/۳۱ قاضی محمد..... ۵۷
گفتگوی قاضی محمد با روزنامه "رهبر"..... ۵۹
گفتگوی قاضی محمد با "فرانس پرس"..... ۶۱
فصل پنجم..... ۶۳
طرح شکایت ایران در مجمع عمومی سازمان ملل متحد..... ۶۳
وزارت قوام السلطنه..... ۶۳
بیانات تقی‌زاده نمایندهٔ ایران در سازمان ملل متحد..... ۶۴
تشکیلات وزارت ایران..... ۶۴

عنوان صفحه

بیان نامهٔ قوام السلطنه در اعلام دموکراسی ۶۵
سفر قوام السلطنه به روسیه ۶۵
تلگراف قوام السلطنه ۶۵
توافق قوام‌السلطنه و روسها ۶۶
خروج روسیه از ایران و مناقشهٔ سازمان ملل متحد ۶۶
قطعنامه شرکت نفتی ایران و روس ۶۹
بیانیه دوجانبه قوام‌السلطنه - سادچیکوف ۷۰
تلگراف تبریک قوام‌السلطنه به استالین ۷۰
تلگراف استالین به قوام ۷۰
قوام السلطنه و بدست گرفتن قدرت ۷۱
قضیه ایران در سازمان ملل متحد ۷۱
روسها و تخلیه ایران ۷۳
مذاکرات ایران با آذربایجان و کردستان ۷۳
نامه سادچیکوف به قوام‌السلطنه ۷۴
بیان‌نامه قوام‌السلطنه ۷۵
اهداف قاضی محمد از تشدید فشار بر دولت ایران ۷۶
دولت ایران و قاضی محمد ۷۸
اعطای لقب به قوام‌السلطنه ۷۸
بخشی از سخنان قاضی هنگام ملاقات با قوام ۷۹
قوام السلطنه و اتمام حجت به جمهوری ۷۹
عقب نشینی روسیه از ایران ۸۰
قاضی محمد و خروج نیروهای روسی از ایران ۸۰
قطعنامه ۱۶ اکتبر ۱۹۴۶ ۸۲
بیانیه قوام‌السلطنه خطاب به مردم ایران ۸۲
تلگراف تهدیدآمیز قوام‌السلطنه به "دکتر جاوید" ۸۴

عنوان صفحه
پاسخ تلگراف قوام از سوی دکتر جاوید ۸۴
تلگراف مجدد قوام‌السلطنه ۸۴
پاسخ تلگراف قوام از سوی استانداری تبریز ۸۵
فرمان شاه ۸۵
اشغال تبریز توسط سرتیپ هاشمی ۸۶
تشکر شاه از قوام‌السلطنه ۸۷
فصل ششم ۸۹
برخی مکاتبات عصر جمهوری ۸۹
هجوم سپاه ایران ۲۳۷
جنگ "مامه‌شا"ی یکم ۲۳۷
جنگ "مامه‌شا"ی دوم ۲۳۷
شکایت بزرگان فیض‌الله‌بگی از بکر عبدالکریم ۲۳۸
پاسخ "بکر عبدالکریم" ۲۳۸
فرمان پیشوا به "بکر عبدالکریم" ۲۳۹
نامه "عبدالله آقا بایزید پاشا" به "محمد بایزید پاشا" ۲۳۹
پاسخ "محمد بایزید پاشا" به برادر ۲۴۰
نامه بکر عبدالکریم به عبدالله آقا و ماموستاخلیل ۲۴۰
مذاکرات سرلشکر آیروم و بکر عبدالکریم ۲۴۰
جنگ "مه‌کلاوه" ۲۴۳
بازدید سرهنگ عظیمی از "ربط" ۲۴۳
نامه قاضی محمد به بکر عبدالکریم ۲۴۵
اجلاس سقز، تداوم مذاکرات و سیاست اتلاف وقت ۲۴۵
معاهده نظامی قاضی - رزم آرا ۲۴۸
گزیده‌ای از سخنان قاضی محمد به بهانه جنگ "مامه شا" ۲۴۸
فصل هفتم ۲۵۱

آخرین ملاقات پیشوا و ملامصطفی..... ۲۵۱
فروپاشی جمهوری آذربایجان و جمهوری کردستان..... ۲۵۱
وضعیت مهاباد پیش از ورود سپاه ایران..... ۲۵۲
مقاومت یا عدم مقاومت..... ۲۵۳
قاضی محمد در برابر دادگاه..... ۲۵۳
وصیت‌نامه قاضی محمد..... ۲۶۳
سرانجام قاضی محمد و مسؤولان حکومت کردستان..... ۲۶۸
شهادت قاضی..... ۲۷۰
ضمیمه، اسناد..... ۲۷۱
منابع و مآخذ

مقدمه

جهان پیر ما، قهرمانی‌ها، از خود گذشتگی‌ها، دلاوری‌ها و صحنه‌های خونین، بسیار بخود دیده است. تاریخ زندگی آدمی از آغاز تا بامروز پر است از این پیشامدها و سرگذشتها. بسیاری از مردان بزرگ در راه آرمان مقدس خویش، جان بر کف نـهاده سرانجام در کمال سر بلندی به شهادت رسیده‌اند. در بسیاری موارد، تاریخ به شـرح زندگی این بزرگان از سر واقعیت پرداخته است، اما هستند قهرمانانی که در تارهای کتمان حقایق، فراموش شده، سخن گفتن از آنها و پرده از واقعیاتشان برداشتن نیز گناهی بس بزرگ محسوب می‌شود.

بیگمان "قاضی محمد" یکی از این بزرگان است که با قربانی شـدن در مسـلخ تهمت و افتراء و دروغ و خیانت، در تاریخ این سرزمین بفراموشی سپرده شد.

سال ۱۹۴۵ است. ایران، از شمال و جنوب بوسیلهٔ بیگانگان اشغال شده است. مردم ایران، خسته و نومید از سالهای ستم رضا خـان، حـقوق از دست رفـته را بـاز می‌جویند و به آینده می‌نگرند.

در این میان، ملت کرد نیز با درد مضاعف و رنجیده از سالیان دراز تبعیض، مرگ، آزار، شکنجه و... به سرنوشتی تازه می‌نگرد تا سرانجام بتواند روزی سعادت را هجی کند.

یک روحانی بنام "محمد قاضی" که در میان همین مردم بدنیا آمده بـا هـمین مردم زندگی کرده و با آنـها نـیز، درد مشـترک را تـجربه کـرده بـود، فـریاد بـر آورد "آخرین درجهٔ فساد، بکار بردن قوانین برای ظلم است"، "هر گاه می‌خواهید آزاد باشید، باید پرستش حقیقت را پیشه خود سازید"، "در راه زندگی شرافتمندانه باید از جـان و مال گذشت"، "زنده باد ملتی که برای زنده داشتن آزادی، زندگی را دوست دارد"، "روح ملت فدای هیچکس نیست، ارواح خادمین ملت باید فدای ملت شود"، "آزادی تـنها ارزش جاودانه تاریخ است"، "اگر ملتی چیزی را بر آزادی ترجیح دهد، همه چیز را از دست خواهد داد"، "ما ترجیح می‌دهیم آزادانه بمیریم اما یوغ اسارت بگردن نگیریم"، "ننگ بر آن که سود و جاه خود را در ویرانی دیگران بجوید"، "ظلم و تهمت و حسد، عیاشی و طمع و حرص و شهوت، ایران را پر کرده به فلاکت و نکبت و شکـایت و

جنگ و جدال منجر شده است"، "رضاخان، کرد و آذری و.. را بجان یکدیگر انداخت تا با حربه تفرقه، حکومت را تداوم بخشد"، "سربازی یعنی فداکاری و بس. معنی دیگری ندارد" و....

مردم، سخنان او را می‌شنیدند، در عین نومیدی امیدوار و گرد او جمع می‌شدند تا مگر ریشهٔ ستم را بخشکانند. "قاضی" سعادت مردم ایران را در دموکراسی می‌دید، دیکتاتوری را عامل عقب ماندگی ایران و ایرانی و مبارزه با قدرت نا مشروع را شرط اول آزادی می‌دانست. او استقامت، اعتدال، ایمان، انصاف، حقیقت، دوستی، شجاعت، عدل و مهمتر از همه چیز عشق را می‌آموخت تا مگر در پرتو آن، نوع انسان، چه ایرانی چه غیر ایرانی و چه کرد، آذری، فارس، عرب، لر یا بلوچ و... به سعادت دست یابند. برای او رهایی از ظلم و جور و چون انسان و با حقوق انسانی زیستن مهم بود و بس ...

"نسیم رهایی" وزیدن آغاز کرده بود. دیکتاتوری در حال نابودی بود. می‌بایست چاره‌ای اندیشید. چگونه می‌شد "قاضی" را خاموش کرد؟

...بار دیگر بازی نفت و انگ کمونیست و تهمت تجزیه طلب و فریاد "خائن وطن فروش" اینبار، توسط دست پروردهٔ خلف انگلیس، آغاز شد و اتهام علیه "قاضی" سکه رایج بازار. "قاضی" فریاد برآورد" "بازی نفت، بوی خون می‌دهد"، "من روحانی و کمونیسم"؟ و "لازمهٔ بختیاری ایران ، سعادت کردستان نیز هست" اما دروغ دست پروردگان استعمار چون برف بود که هر چه آن را بغلطانند، بزرگتر می‌شود. سرانجام، حقیقت در مسلخ دروغ قربانی شد و عشق "قاضی" در بازار رنگ فروشان رنگ باخت. "قاضی" برای آن که در آخرین ایستگاه نیز خدعه خون آشامان را برای سرکوب مردم بیگناه عقیم گذارد، فدا کردن جان را بجان پذیرفت شاید با مرگ سرخ، خوشبختی آیندگان را به سبزی بنشاند و ابرهای ستم را از چهرهٔ خورشید آزادی بزداید.

"قاضی" در بیدادگاه ستم، مجرم شناخته شد اما دادگاه تاریخ او را تبرئه کرد، چرا که او در راه دیگران از خود گذشت تا مگر روزی "ایران زمین"، بزرگترین عطیه و موهبت الهی یعنی آزادی را دریابد، موهبتی که دیری نپایید و سی و چهار سال بعد، بنیان ستمشاهی را از جای برکند و "رزم آرا"ها، "همایونی"ها، "غفاری"ها و... را به زباله

دان تاریخ سپرد، شاید برای آیندگان عبرتی شود.

کتاب حاضر، مجموعهٔ اسناد، مکاتبات، گزارش‌ها و مطالبی است که گوشه‌هایی از تاریخ ایران در سالهای واپسین جنگ دوم جهانی را نشان می‌دهند. بیگمان، هدف از ارائه اسناد، پرده برداشتن از واقعیات، افزودن بر اطلاعات و تاباندن اشعهٔ آگاهی بر زندگی و شخصیت افراد، حکومتها، روابط و فعل و انفعالات تاریخی در مقطع زمانی ویژه‌ای است که در پرتو آن می‌توان، از تکرار تاریخ پرهیز و بر حقایق آن دست یافت، باشد که چراغ صفت، راه زندگی را از چاه باز نمایند. در ترجمه اسناد، از شیوه نگارشی استفاده شده است که بتواند فضای تاریخی آن سالها را در قالب ادبیات همان دوره نشان دهد. همچنین جهت حفظ امانتداری تلاش شده است با برگردان واژه به واژه، انتقال مفاهیم را به شیوه‌ای واقعی‌تر عملی نمود. بهمین خاطر از خوانندگان گرامی بدلیل عدم رعایت زیباییهای ادبی در ترجمه اسناد، صمیمانه پوزش می‌خواهم. داوری در مورد این اسناد را به خوانندگان گرامی واگذار می‌کنیم امید که گوشه‌ای از راستی‌ها آشکار و مبارزی وطن پرست، دیگر بار به ایران و ایرانی باز شناسانده شود.

فصل اول

اهمیت ایران و عراق در عصر استعمار از نگاه سیاستمداران جهان

لرد لاسندن، در سال ۱۹۰۳ میلادی در کنگرهٔ پارلمانی انگلیس گفت:

"دولت انگلیس بهیچ وجه نباید از حقوق سیاسی اجتماعی و اقتصادی سرزمینهای واقع در ساحل خلیج فارس، چشم پوشی کند. ما برای دفاع از راههای نفوذ و بسط تجارت خود، باید همه گونه اقدامی برای حفظ این حوزه استراتژیک انجام دهیم."

پالمرستون، نخست وزیر انگلیس در سال ۱۸۹۰ دربارهٔ خط آهن عراق و آلمانی‌ها گفت:

"هر ۵۰ متر خط آهن بغداد از نظر ارزش، معادل یک کشتی بزرگ طلاست."

کلنل جاستن، ریاست هیأت اداره کننده عراق در سال ۱۸۴۳ طی گزارشی می‌گوید:

"لازم است کمربند نفوذ انگلیس را از "جبل الطارق" تا "استرالیا" گسترش دهیم ... برای دفاع از هندوستان، باید "موصل" را نیز بدقت زیرنظر گرفت، چون هندوستان، قلب ملت بریتانیاست و با بیماری "موصل" دچار "تشنج" خواهد شد."

بیسمارک آلمانی در عصر خود گفته بود:

"انگلیس برای دفاع از "هندوستان" و "مصر"، به "عراق" نیازمند است، همچنانکه انسان برای تداوم حیات به غذا محتاج است، تداوم حیات هندوستان هم به عراق بسته است.

پارول روهرباخ، نویسندهٔ سیاسی آلمان گفته است: "سیاست دولت بریتانیا آن است که سرزمینهای عرب و عجم را به حلقهٔ دفاعی هند تبدیل کند تا مانع هجوم قدرتهای رقیب شود.

لرد کرزن، وزیر خارجه انگلیس در سال ۱۹۰۲ گفت:

"انگلستان برای تثبیت و بسط اقتدار همه جانبهٔ خود، لزوماً باید تمام راههای نفوذ رقبا و بیگانگان را به هندوستان، سد نماید. از این رو باید خلأ موجود در عراق، ایران و افغانستان را که عامل بالقوهٔ نفوذ روسها از این سوی به هندوستان است، هر چه سریعتر پر کند."

انقلاب اکتبر روسیه

در اکتبر ۱۹۱۷ بدنبال انقلاب در روسیه، بلشویکها با ایدئولوژی مارکسیسم بر سر کار آمدند. با مرگ رهبر انقلاب روسیه، استالین و دارو دستهٔ کرملین، برای صدور انقلاب سوسیالیستی دست به کار شدند.

با انعقاد پیمان سایکس - پیکو در ۱۵ و ۱۷ می ۱۹۱۶ که بنام ماک سایکس نمایندهٔ بریتانیا و مسیو جرج پیکو به نیابت از دولت فرانسه شهرهٔ تاریخ گشت، اراضی "شام"، "حلب" و "موصل" میان بریتانیا و فرانسه تقسیم شد (فرانسه و بریتانیا مناطق تقسیم شده را A و B نامگذاری نمودند).

روسیه هنگامی از انعقاد این پیمان نامه باخبر شد که کار از کار گذشته بود. پیمان دیرهنگام ۲۳ اگوست ۱۹۳۹ با آلمان، مرهمی بر زخمهای سیاست خارجی روسیه بود.

آرزوهای روس در ایران

در سال ۱۸۳۹ روسیه، پیمانی سیاسی با دولت انگلیس منعقد نمود. مفاد این قرارداد، شامل تجزیه سرزمین ترک و شمال ایران بود. اما از آنجا که انگلیسیها خطر نفوذ امپراتوری روسیه را درک کرده بودند، بزودی از انعقاد این پیمان پشیمان شدند. در سال ۱۸۵۴ روسیه بنام حل مناقشه مذهبی میان کاتولیکها و ارتدوکسها وارد بالکان شد تا بدینوسیله ترکیه را از سر راه برداشته متعاقب آن بر عراق و ایران تسلط پیدا کند. اما انگلستان و فرانسه که از دلسوزیهای خداپرستانه!!! روسها آگاه بودند تن بیمار عثمانی را از طبابت روسها برحذر داشتند. در سال ۱۸۷۴ بلغارستان، با تحریم روسها از حوزهٔ نفوذ ترکها جدا شد اما انگلیس و فرانسه از بیم بسط نفوذ روسها، بلغارستان را به آغوش عثمانی افکندند.

ویلهلم امپراتوری آلمان به امید اشغال عراق، ایران و هندوستان، در سال ۱۸۹۰

وارد استانبول شد و در پایان مذاکرات طولانی، سرانجام، "سلطان عبدالحمید" را فریب داد.

انگلستان را تحرک سیاسی آلمان خوش نیامد و بلافاصله پیمان ۱۸۳۹ با روسیه را تجدید نمود تا ترکیه را از چنگ آلمان برهاند. در سال ۱۹۰۲ ژاپن از بیم تحرک روسها، پیمان اتحادی با دولت انگلیس منعقد نمود.

فرانسه نیز در سال ۱۹۰۷ بدنبال تهدید نظامی آلمان، به اتحاد انگلیس و ژاپن پیوست.

روسیه به امید بین النهرین و عراق، پیمان "سازنف" را با انگلیس منعقد کرد و پیمان سایکس – پیکو میان انگلیس و فرانسه به امضاء رسید.

سرانجام جنگ جهانی اول در ۱۹۱۴ آغاز و با مرگ میلیونها تن در ۱۹۱۸/۱۱/۱۱ به پایان رسید، دست روسها از کردستان و ارمنستان کوتاه شد تا شوروی مارکسیست نتواند سهمی از میراث ترکیه و ایران برای خود بردارد. ترکیه نیز بجهت اتحاد با آلمان شکست خورده، تمام "جزیره العرب" و به تبع، نفوذ سیاسی نظامی خود را در آسیا از دست داد.

... و کردها نیز بموجب پیمان ۱۹۱۶ انگلیس و ملک حسین (تمام عناصر غیر عرب در جزیرة العرب، ذوب ملیت شوند) طعمه اعراب شدند.

جنگ قدرت پس از ۱۹۱۸

شکست آلمان و انقلاب اکتبر روسیه، نتوانست مانعی در برابر این دولتها برای چشم پوشی از مطامع سیاسی – اقتصادی ایجاد کند.

چند رویداد سیاسی – نظامی و دگرگونیهای ناشی از آن، موجب شد پیمان نامه‌هایی چون "ورسای" در آلمان و "سور" در ترکیه و طرحهایی چون کرنیسکی – تروتسکی و ... در روسیه هیچگاه به عمل در نیایند. جهان از نو به جنگ قدرت مبتلا شد. ایتالیای موسولینی، آلمان هیتلری، شوروی استالینی، اعاده قدرت انگلیس، زیاده خواهی فرانسه و قدرت طلبی روزافزون آمریکا، سرانجام آتش جنگ دوم جهانی را در اول سپتامبر ۱۹۳۹ با هجوم آلمان به لهستان، شعله‌ور ساخت. این جنگ که هفت سال بطول انجامید، میلیونها انسان بیگناه را به کشتن داد و با شکست اردوگاه

متحدین، آمریکا، شوروی و انگلیس را بر تارک سیاست جهان نشاند.

با پایان جنگ، جهان به دو اردوگاه شرق و غرب تقسیم شد. جهان کمونیسم در اردوگاه شرق و دنیای سرمایه‌داری در بلوک غرب استقرار یافت و هر دو اردوگاه نیز به خاک کردستان نظر افکنده بودند باشد که تسلط بر این نقطه از خاورمیانه، اقتصاد نفت و سیاست سلطه را به مثابه عامل فشار بر یکدیگر، برگ برندهٔ ایدئولوژیهای خود بسازند.

ملّت کرد، گرفتار "استعمار نو" شد. هزاران کرد قربانی منافع اقتصادی و مصالح سیاسی "کولونیالیسم جدید" شدند. خون میلیونها کرد در معادلات سیاسی قدرتهای رقیب، هم‌ارزش دو "گالن" نفت شد.

دوستی انگلیس با شیخ محمود نه بخاطر "استقلال ملت کرد" که بجهت تسلط بر حوزهٔ نفتی "موصل" و طلای سیاه "کرکوک" بود حمایت شوروی از "قاضی محمد" نیز تنها بخاطر از میدان بدر کردن رقیب و بدست آوردن امتیاز نفت شمال بود، نه حمایت از ملتهای در بند جهان.

استعمار، هر بار پس از رسیدن به اهداف سیاسی، نه تنها ملت کرد را جا گذاشت بلکه اسباب از میان برداشتن استقلال ملی را نیز برای دشمنان این ملت، تسهیل نمود.

پیمان آلمان و روسیه در ۲۳ اگوست ۱۹۳۹

دولت رایش آلمان و اتحاد جماهیر شوروی، بر اساس پیمان آوریل ۱۹۲۶، برای صلح و آشتی میان طرفین تلاش می‌کنند:

۱- از بکارگیری نیروهای نظامی و هجوم مسلحانه علیه یکدیگر خودداری ورزند.

۲- متعهد می‌شوند در صورتی که دولت سومی، یکی از طرفین را مورد تجاوز قرار داد، از حمایت آن دولت امتناع نمایند.

۳- دو طرف با مشورت یکدیگر وارد معاهدات بین المللی خواهند شد.

۴- دو طرف هیچ اقدام تاکتیکی متقابلی که منجر به آسیب رسانی به یکی از طرفین شود، انجام نخواهند داد.

۵- در صورت بروز اختلاف میان دو طرف، کمیتهٔ مشترک حکمیت میان طرفین، تشکیل خواهد شد.

۶- اعتبار این پیمان، ده سال خواهد بود. در صورت تمایل یکی از طرفین به لغو پیمان، خواهان، موظف است یکسال قبل، انحلال این پیمان را اعلام نماید.

۷- این پیمان در حداقل زمان ممکن به امضاء برلین رسیده متعاقباً قابل اجرا خواهد بود.

مولوتف ۲۳ اگوست ۱۹۳۹ وزیر امورخارجه روسیه

رونبتروب وزیر امور خارجه آلمان

مهر - امضاء

ایران در دورهٔ هیتلر

ایران به امید اعادهٔ قدرت گذشته و آلمان نیز در آرزوی دستیابی به خلیج فارس و خاورمیانه و لشکرکشی به هندوستان، به یکدیگر نزدیک شدند.

رضاشاه و هیتلر، قراردادی مخفیانه به ثبت رساندند. آلمان متعهد شد هیأتهای اکتشافی خود را برای کشف منابع ایران به این کشور اعزام و تجارت ایران را رونق بخشد. طرح نقشه برداری ایران در پوشش تعیین موقعیتهای جغرافیایی، اما با هدف تعیین مناسبترین مسیر جهت هجوم به مستعمرات انگلیس نیز از دیگر مفاد این پیمان نامه بود. بهمین خاطر ۲۰۰۰ نفر در پوشش کارگر و مهندس از آلمان وارد ایران شدند تا راههای ایران را نقشه‌برداری و به تربیت نیروهای نظامی بپردازند. معامله خرید و فروش مقادیر معتنابهی اسلحهٔ "اشکودا" هم بزودی سرگرفت. یک کارخانه کوچک اسلحه‌سازی نیز وارد ایران شد. ایران در مدت کوتاهی به انبار باروت آلمان تبدیل گشت تا در زمان مقتضی به مرکز نظامی هجوم سپاه آلمان به عراق، جزیرةالعرب و خلیج فارس تبدیل شود. گمان می‌رفت در صورتی که میانه روسیه و آلمان، بعدها بهم نمی‌خورد آلمان، کمکهای نظامی خود به "رشیدعالی" نخست‌وزیر عراق را ادامه می‌داد.

ایران و اعلام بیطرفی

با هجوم آلمان به لهستان، نخست‌وزیر ایران، در بیانیه‌ای بیطرفی این کشور را

در جنگ اعلام کرد:

در این هنگام که با کمال تأسف، آتش جنگ در اروپا شعله‌ور گشته است، حکومت شاهنشاهی ایران، با صدور این بیانیه، بیطرفی کامل خود را در جنگ اعلام می‌نماید.

نخست‌وزیر: محمود جم

اشغال ایران توسط روسیه، انگلیس و آمریکا

روز سوم سپتامبر ۱۹۴۱ و بهنگام وزارت "منصورالملک"، دول انگلیس و آمریکا از جنوب و دولت روسیه از شمال، ایران را اشغال نمودند. رضاشاه دستگیر و تبعید و محمدرضا شاه ولیعهد بر تخت سلطنت نشانده شد. بدینترتیب، بساط حکومت آلمان در ایران، برچیده شد.

هدف از اشغال ایران

رادیو لندن از زبان گزارشگر روزنامه انگلیسی تایمز در گفتار مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۴۲ در این باره میگوید :

"هم پیمانان با اشغال ایران، سه هدف را دنبال می‌کردند:

نخست:پیشگیری از نفوذ آلمان. دوم: تعهد مشترک آنها در دفاع از مناطق نفت خیز ایران و عراق و سوم:تسهیل در ارسال آذوقه و مهمات به روسیه...

دستور ترک مقاومت از سوی رضاشاه

پس از فرمان رضاشاه دایر بر پراکنده شدن سربازان، لشکر ۱ و ۲ تهران، لشکر ۳، ۴، ۹، ۱۱ و ۱۵ آذربایجان و خراسان و لشکر ۵ و ۶ و ۱۲ کردستان و خوزستان، در برابر هجوم نیروهای روسی و بریتانیایی تاب مقاومت نیاورده در هم شکستند.

نمایندگان روسیه و بریتانیا درخواستهای خود از حکومت ایران را بشرح زیر مطرح نمودند:

حکومت ایران موظف است نیروهای خود را از جنوب خطی که از غرب به شرق کشیده شده است عقب بنشاند. اشنویه در جنوب غربی دریاچه ارومیه، حیدرآباد و میاندوآب در جنوب دریاچه ارومیه، زنجان، قزوین، بابل، سمنان و ماهدود در شرق علی‌آباد در شمال این خط فرضی، تحت نفوذ نیروهای شوروی قرار می‌گیرند.

حکومت ایران همچنین موظف است فرمان عقب‌نشینی نیروهای خود را از شمال و شرق این خط فرضی صادر نماید. خانقین، کرمانشاه، خرم‌آباد، مسجدسلیمان، هفتگل، گچساران، رامهرمز، بندر دیلم و مناطق جنوب و غرب این خط، تحت حاکمیت انگلیس قرار می‌گیرند.

علل ترک مقاومت ایران

"علی سلیمانی" وزیر امور خارجه کابینه محمد علی فروغی، روز ششم شهریور در نامه‌ای برای "سرریدر بولارد" سفیر بریتانیاو "سمیرنوف" سفیر اتحاد جماهیر شوروی در مورد ترک مقاومت حکومت ایران چنین می‌نویسد:

"جنابعالی اطلاع دارید که دولت شاهنشاهی ایران، پیرو سیاست بی طرفی، تلاش کرده است پیوندهای دوستانه خود، بویژه با دولتهای همسایه را حفظ نماید.

در این هنگام که نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی و انگلیس، وارد خاک ایران شده‌اند حکومت ایران برای نشان دادن حسن نیت و حفظ روابط همسایگی به جنگ بر نخاست. با این وجود، نیروهای دو دولت، در حال عملیات نظامی و بمباران شهرها و پادگانهای نظامی ایران در شهرستانها هستند و نیروهای ایران نیز ناگزیر از مقاومت شده‌اند. دولت شاهنشاهی ایران جهت اثبات مواضع صلح جویانه خود، فرمان داده است نیروهای دولتی دست از مقاومت برداشته از هر گونه جانبداری دست بردارند. در این راستا انتظار داریم نیروهای این دو دولت نیز از پیشروی دست برداشته، عملیات نظامی را متوقف نمایند. نمایندگان دول دیگر نیز از این تصمیم حکومت آگاه خواهند شد.

پیمان سه جانبه روسیه، آمریکا و انگلیس با ایران

پس از استقرار نیروهای روسی، انگلیسی و آمریکایی در ایران، متفقین در مورخهٔ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۱ پیمان نامه‌ای با ایران به امضاء رساندند که بموجب آن، ارتش متفقین ملزم شدند شش ماه پس از پایان جنگ هیتلری، بدون هیچگونه چشمداشتی ایران را تخلیه نمایند.

پیمان اتحاد

"علی سهیلی" وزیر امور خارجه ایران، "سریدربولارد" و "سمیرنوف" سفیر اتحاد

جماهیر شوروی در تهران در تاریخ نهم بهمن ماه ۱۳۲۰ در کاخ وزارت امور خارجه ایران، پیمان سه جانبه، ایران، بریتانیا، اتحاد جماهیر شوروی را در ۹ ماده بامضاء رساندند.

در ماده اول : طرفین متعهد شده بودند تمامیت ارضی و استقلال ایران را برسمیت بشناسند.

در ماده دوم : ایران آمادگی خود را برای اتحاد با دول متفقین علیه آلمان و متحدین اعلام داشت.

ماده سوم و چهارم : به بررسی آینده دولت ایران و خلقهای آن اختصاص یافت.

ماده ششم : متفقین متعهد شدند پیمان یا اقدامی که منجر به نقض حاکمیت ارضی و استقلال سیاسی ایران شود، امضاء و انجام ندهند و ایران نیز بر خلاف این پیمان، قرار دادی امضاء یا اقدامی انجام ندهد.

ماده هفتم : متفقین به ایران در مورد حل معضلات اقتصادی قول مساعد دادند.

ماده هشتم : طرفین متعهد شدند مفاد این پیمان را بطور کامل رعایت نمایند

ماده نهم: مدت زمان اعتبار این پیمان نامه قیدشد.

فصل دوم

حیات ملت کرد در سایه رژیم پهلوی

روزنامه "کوردستان"، در مقاله‌ای با عنوان "چرا کرد قیام کرد؟"می‌نویسد: "کرد" تنها ملتی است که رسوم و آداب باستانی و شعائر ملی و خصایص ذاتی خود را از دست نداده بیگانگان هرگز نتوانستند دست تجاوز به سرزمین کردستان، دراز کنند. فتنه چنگیز و حادثه "مغول"، این دو حادثه خانمان سوز، نتوانستند کوچکترین تأثیری بر روحیه کردها گذارده‌این ملت قدیمی را زیر نفوذ خود در آورند. تاریخ ایران و جهان و تاریخ اسلام، فداکاری این شیرمردان را بخاطر دارد هم اکنون نیز واقعه "گزنفون" و تلف شدن اکثر لشکریان او به دست کردان، هنوز هم زنده‌ترین شاهد تاریخ است. خلاصه میتوان گفت در تمام ادوار درخشان تاریخ ایران، غاشیه شوکت و عظمت ملت ایران روی شانه‌های مبارزان بی نظیر کرده بوده است . اما حقیقت بزرگی است که از افشای آن نمیتوان خودداری نمود: کرد بیچاره بمانندسایر برادران ایرانی نه در دوره سراسر ظلمت دیکتاتوری و نه دورهٔ دموکراسی مشعشع! از حقوق و مزایای انسانیت برخوردار نبوده اغلب یوغ بندگی و بردگی حکومتهای دیکتاتوری را برگردن داشته است. هیچگاه روز عدالت و دموکراسی بسراغ این توده رنجبر که رگ اعظم ایران را تشکیل داده نیامده است. هیچگاه معدلت و آزادی خواهی پنجه زور و قلدری را از سر این ملت کنار نزده و دست رد بر سینه اربابان او نگذاشته است.

اگر چه گاه گاهی از اطراف و سر حدات دولت اقداماتی از سوی بعضی اهالی این ملت نجیب صورت گرفته و منجربه خونریزی طرفین شده اما این اقدامات، نظری منافی استقلال ایران نداشته‌اند بلکه وقتی لباس عمل بتن... اقدامات خود کرده‌اند که شرف و ناموس و غیرت ملی خود را در معرض اغراض دوچه و دیکتاتور دیده و شهامت فطرت به آنها اجازه نداده است حقوق ملی خود را فدای مطامع و حرص و

ولع چند نفر سپاهی و کشوری ایران نشناس نمایند. به همین خاطر آتش احساسات ملی آنها شعله ور شده خائنین و غاصبین حقوق را از خود دور نموده‌اند، دفاع از حقوقی که به قول آنها که میخواهند ملت کرد را خونخوار و چپاولگر معرفی کنند، سرکشی و طغیان نام دارد

در بیست و چند سال اخیر وکلا و وزرای دولت عریض و طویل شاهنشاهی! بجای آنکه حاصل دسترنج ما را صرف تعلیم و تربیت ما کرده از استعدادذاتی و هوش سرشار ما استفاده و چرخ صنعت و کشاورزی مملکت را بکار اندازند که ضامن وحدت ملی و آرامش سیاسی مملکت است حاصل عرق جبین و کد یمین ما را بصورت ماشین لوکس و آپارتمان و غیره در آوردند. آزادیخواهان کرد، یکی پس از دیگری حبس و تبعید و در مانده شدند.

نزدیک بود ملت کرد که زیر منگنه ظلم و زور رضاخان ناله میکرد، محو و نابود شود. خوشبختانه در شهریور ماه ۱۳۲۰ نسیمی وزیدن گرفت و برف ظلم و شقاوت دیکتاتوری را ذوب نمود. این همه حبس و ترور و زجر و شکنجه و بیحقوقی و کشت و کشتار بود که احساسات ملی کرد را بجوش آورد. انعکاس اعمال شنیع رضا خان و اطرافیانش بود که ملت کرد را به آزادیخواهی و خودمختاری‌طلبی کشاند. هیچ قدرتی نمی‌تواند در دنیای دموکراسی فعلی، ما را بزیر یوغ اسارت و بندگی بازگرداند چون حقی که مابدست آورده‌ایم روح "منشور اتلانتیک" و معاهدات متفقین است.

در گفتار دیگری تحت عنوان "ما چه میگوییم"؟ به قلم ح. قزلجی" آمده است: در دوره دیکتاتوری بیست ساله ظلم وستم فراوانی بر ما شده است. کردستان که با عرق پیشانی کردان به زندگی ادامه میداد با ستم دشمنان بر باد میرفت. زندان شهرها از کردهای ما انباشته بود. از همه جا کرد بود که به شهرهای دیگر تبعید می‌شد،زبان مادری ممنوع بود، اجازه نمیدادند لباس کردی بپوشیم، بزبان خود بخوانیم و بنویسیم، درب مسجدها را برویمان بسته بودند تا نتوانیم عبادت و خدا پرستی کنیم ،موقوفات را، خود بدست گرفته، روحانیون ما را به بند کشیده بودند ،امنیه‌ها زندگی را بکام روستاییان‌بیچاره تلخ کرده بودند. روستاییان ،آرزوی مرگ میکردند. مرحوم. سیف القضاة، میگفت :

لاهـــه لدرا و وجگـــه ربـراوو فـریدراو

رامان ده دەن به جاری له هه ورازبو نشیو

حاصل ما هرچه بود: توتون، گندم،پنبه، پشم همگی انحصاری بود. به بهایی کم از ما خریداری می‌شد و حتی سهم خودمان نیز باقی نمی‌ماند.مالیات و عوارض شهرداری و شیر و خورشید را از ما گرفته در تهران، کاخ و عمارت درست کرده خرج مد لباسها و مادمازلها میکردند...

ما نیز در کوه و دشت، لخت و عور، از دست مأموران غدار برخود میلرزیدیم شاعر نامبرده بار دیگر میگوید:

بروانه هه رچی جوانه له جی، ده له ژن، له مال

هه رشاخ و داخه بومه، کوری رەش، کچی دزیو

هرگز فراموش نمی‌کنم مردی بقال از ملایی پرسید: چگونه از این بازخواست خواهم رست. گردو از مرد باغبانی خریدم. مرد گفت چند دقیقه کار دارم، الاغها را برایم نگهدار. مدتی گذشت. مرد بازگشت، الاغهایش را برداشت و با سرعت فرار کرد، فریاد زدم بیا حقت را بگیر گفت: نمی‌خواهم،پس از چند لحظه مأمور مالیات سر رسید. متوجه شدم دو برابر قیمت گردوها از او مالیات طلب کرده است. بهمین خاطر پا بفرار گذاشته بود.

این قطره‌ای بود از دریای اذیت و آزار و ظلم و ستم. هیچکس نبودکه از آزار آنها ننالد. شاهد ما نیز روزنامه متعدد تهران هستند که پس از گذشت چهار سال، هنوزهم از عهده بیان آن، بتمامی بر نیامده‌اند. ما میگوییم :اکنون بخش وسیعی از کردستان با این درد ناله می‌کنند. در سقز و بانه و سر دشت مردم را بازداشت کرده، کتک می‌زنند و از آنهارشوه می ستانند. کار و کاسبی وجود ندارد. به زور از آنهامی خواهند تلگرافهای تبریک و تشکر و رضایت برای تهران بفرستند. در روزهای اخیر سرهنگی اهالی سقز را جمع کرده در نطقی گفته است: "توپهائی که روی قلعه مستقر کرده‌ام برای کسانی است که مرام دموکراسی دارند".

دو نفر افسر سنندجی که به گناه بزرگ آزادیخواهی!!متهم شدند، دست بسته به سنندج برده شده‌اند. تجمع بیش از دو نفر در کوچه و بازار و خیابان و قهوه‌خانه ممنوع

شده است. آمد و رفت شبانه کاملاً ممنوع‌است. در مورد نوشتن بـه زبـان کـردی و مطالعه مطبوعات کردی نیز نیازی به سخن گـفتن نـیست در اورامـان و مـریوان و جوانرود و کرمانشاه و سنندج و تیلکو نیز وضع به همین منوال است".

براستی گمان می‌کنند جنگ جهانی برای کلفت‌کردن گردن جوجه دیکتاتورها انجام شده که اینگونه سیبیلهایشان را باد می‌دهند. اکنون که در حبشه و زنگبار نیز فریاد آزادی گوش آسمان را کر کرده است، چرا در کردستان، اخـلاف ضـحاک و فـرعون، همچنان حکم می‌رانند؟ چـرا حکـومت ارتـجاعی ده هـزار تـن تـوتون کـردستان را بصورت انحصاری خریداری می‌کند؟

چرا باید به ریش مردان و دست و پای یخ زده کردهابخندند؟ ما می‌گوئیم: قانون طبیعت، همچنانکه بر حیوان و گیاه و... قدرت دارد، در اجتماع و اندیشه و عقل و شعور و سعادت و بدبختی نیز حکم دارد. نوزاد که به دنیا می‌آید تکه گوشتی بیش نیست. پس از یکسال سخن می‌گوید، راه میرود و رفته رفته یک انسان کامل شده خـود را میشناسد.

در عصرتمدن و دانش امروز که خبرهای اینسو و آن سوی جهان به طرفة العینی منتشر می‌شود، دنیا بسیار بهم نزدیک و براستی مانند یک خانواده شده است.

کردستان نیز بخشی از دنیا و کرد نیز جماعتی از نوع انسان است که انـدیشه، تفکر، شعور و زندگی او نسبت به گذشته فرق کرده است. او امروز میداند ایـن نـوع حکومت و رژیم، مشروعیت ندارد، بهمین خاطر با خونریزی، کشتار، مرگ، زندان و... خود را بعنوان هیأت حاکمه بمردم تحمیل می‌نماید. یک نفر آذربایجانی را بر فارس یا فارس را بر آذربایجانی و فارس را بر کرد می‌گمارند تا این ملیتها با یکدیگر بدشمنی پرداخته کینه یکدیگر را بدل گیرند و نتوانند دست در دست هم، نظام فرعونی آنها را خوار کنند. اکنون آنها دار و دسته دیکتاتوری را بکنار نهاده و چون برادر در انـدیشه ترقی و سعادت هستند. حیات مردم این منطقه توپ فوتبال نیست که این و آن بدان لگد زنند.

ما میگوییم سعادت و خوشبختی خود و تمام ملتها را می‌خواهیم و مانع حیات کسی نخواهیم شد، اما کسانی را که در برابر خوشبختی ما قرار گیرند،دشمن خود میدانیم .

اصلاحات در چارچوب دیکتاتوری را لالایی بچه گانه و فریبی بیش نمیدانیم. این فریبها متعلق به هزار سال پیش است و دیگر چشمان ما را بخواب نمی‌برد.

ماگمان میکنیم رژیم مناسب دنیای امروز، سیستم دموکراتیک است. بهمین خاطر در کردستان، تحت حکومت جناب قاضی محمد، امور خود را بدست گرفته‌ایم و در انتظار دیگر برادران هستیم تا در سفره آزادی کردستان با ما شریک شوند.

رویدادهای بانه

فعالیت رهبران کرد در دو منطقه کردستان، به اوج خود رسید یکی در منطقه "بانه ـ سقز" و دیگری در "ارومیه "بدون آنکه هیچ رابطه‌ای با یکدیگر داشته باشند.

"حسن ارفع"، رئیس ستاد ارتش شاهنشاهی ایران در مورد رویدادهای بانه و سقز، در گزارشی با عنوان "نخستین شورای کردها در جنگ دوم جهانی "می‌نویسد: "هجوم نیروهای بریتانیا و ارتش سرخ به ایران و اشغال استانهای شمالی و غربی ایران منجر به از هم پاشیدگی ارتش ایران در مناطق اشغالی و کاهش کنترل حکومت مرکزی نشد. فرمان اشتباه "ژنرال احمد نخجوان" در مورد مرخص شدن سربازان وظیفه و پس از آن، فرمان مجدد مراجعه به پادگانها، مشکلات بسیاری، بخصوص در کردستان به بار آورد. کردها در نواحی مرزی با حمایت کردهایی که از عراق آمده بودند پستهای بازرسی و پادگانهای کوچک را اشغال و با خلع سلاح آنها، اسلحه بسیاری بدست آوردند

نیروهای شوروی، پادگان بانه را اشغال نمودند. سربازان را مرخص و افسران را پس از بازداشت، روانه کردند. همچنین شهر سنندج را را چند ساعت اشغال کردند اما بموجب قطعنامه شوروی ـ انگلیس درباره تقسیم اراضی اشغالی ،این منطقه در حوزهٔ اختیارات انگلیس قرار گرفت و روسها با تخلیه سنندج، به طرف سقز، عقب نشینی کردند. نیروهای انگلیسی که از یک تیپ موتوریزه تشکیل شده بودند، تعدادی از شهرها را اشغال کردند.

همین که اردوی سرخ از بانه خارج و افسران ایرانی را با خود برد، محمد رشید، فرمانده کرد ایلات بانه که در روستای "وینه" در کردستان عراق زندگی می‌کرد، با ۴۰۰ سوار به ایران هجوم برد و پس از دو روز نبرد با عده‌ای از سربازان ایرانی که از پادگان

مراقبت می‌کردند، بانه را تصرف کرد. همزمان، ایلات منطقه مریوان که از طرف کردهای پنجوین حمایت می‌شدند، پستهای مرزی "باشماخ" را اشغال کردند. پادگانهای مریوان و سنندج، پیشتر بر اثر هجوم روس و انگلیس، از هم پاشیده بود. کردها وارد مریوان شدند اما نتوانستند به سنندج دست پیدا کنند، چون در اختیار نیروهای انگلیس بود. در این هنگام ژنرال "محمود امین" حاکم نظامی سنندج شد.

فرمانده کل نیروهای غرب، "مقدم"، نیرویی مرکب از سه گردان پیاده (۳۰۰ نفر) و شش اتومبیل زره پوش به فرماندهی برادر کلنل ابراهیم ارفع، جهت باز پس‌گیری سقز و بانه فرستاد. این نیرو پس از اشغال سقز به طرف بانه حرکت کرد. در مسیر بانه از سوی ۲۰۰۰ نفر از نیروهای عشایر به فرماندهی محمد رشید خان که از سوی ایلات بانه و "خورخوره" یاری می‌شد، مورد تهاجم قرار گرفت. ۵ ماشین زره پوش به دلیل سوزاندن پل چوبی مسیر، از بین رفتند و نیروها ناگزیر از باز گشت به سقز شدند. کردها بخشی از نیروهای پیاده را به اسارت گرفتند. اما برادر من با شمار کمی از نیروهای خود پس از دو روز پیاده روی به "میران شاه" رسیدند. سپس از آنجابه دیواندره بازگشتند. در آنجا نیز توسط ۴۰۰۰ تن ازعشایر وکیلی، اردلان، رسول آقا و علی آقای جوانمردی گورک و سرشیو و سلیمان جاف، به فرماندهی محمد رشید خان مورد هجوم قرار گرفت. برادر من تنها با ۱۷۰ نفر از نیروهای خود هجوم کردها را دفع کرد و علاوه بر کشتن دو تن از سران کرد، رسول آقا رانیز مجروح کرد. پس از این مصاف، کردها به سقز بازگشتند. در مسیر بازگشت، تیلکویی علی خان حبیبی که از "او با تو" جهت یاری نیروهای حکومتی آمده بودند در مقابله با سپاه کردها نابود شدند. پس از این رویداد برادر من به فرماندهی لشکر ۱۲ کرمانشاه منصوب و به جنگ عشایر لر رفت. ژنرال امین نیز به فرماندهی نیروی کردستان برگزیده شد. پس از این انتصاب کردهای تحت فرمان محمد رضا مریوانی، محمود کانی سانانی، محمدرشید المانه، محمد علی گلباغی، علی گوله ژیری، فرج کوماسی، اجلال گمباری و محمود لبونی جهت مذاکره با ژنرال امین به سنندج رفتند. کردها را بازداشت کردند اما ۲۴ ساعت بعد به دنبال در خواست افسران انگلیسی ساکن سنندج آزاد شدند. کردهاهمزمان از سران ایران در خواست خود مختاری کردند. پس از ده روز سران

انگلیس در سنندج پاسخ دادند که قادر نیستند مستقیماً این مسئله را حل کنند، بلکه بغداد باید در این مورد تصمیم‌گیری نماید. بسیج نیروهای ایرانی در سنندج، موجب ممانعت از یورش کردها به سنندج شد. عشایر، مدتی بعد به دلیل خستگی و انتظار فراوان، به تدریج پراکنده شدند.

در ماه نوامبر، ژنرال امین نیروئی ترتیب داد و به سوی دیواندره حرکت کرد. پس از درگیری در روستای "زاغه" کردها، محمد رشید خان در هم شکستند. نیروهای دولتی ابتدادیواندره و سپس سقز را اشغال کردند، اما چند دسته از کردها که خود را در خانه‌ها پنهان کرده بودند، نیروهای داخل شهر را غافلگیر کردند و همزمان، نیروهای مستقر در خارج شهر نیز مورد تهاجم قرار گرفتند. ژنرال امین کشته شد و نیروهایش در هم شکستند. ۳۰۰ نفر از ایلات "تیلکو"ی کرد بفرماندهی علی خان حبیبی که برای همکاری با نیروهای حکومت آمده بودند نیز نابود و حبیبی هم بدست محمد رشید خان کشته شد.

پس از مرگ ژنرال امین، کلنل ابراهیم ارفع، به فرماندهی لشکر کردستان منصوب شد. نیروها را مجدداً سامان داد و از سنندج به سوی سقز حرکت کرد. محمد خان حبیبی برادر علی خان مرحوم و کردهای تیلکو نیز برای گرفتن انتقام، به ارتش ایران پیوستند. حبیب الله خان مندمی و کردهای مریوان نیز که پس از ناکامی در فتح سنندج بر اثر دخالت انگلیسیها از استقلال کردستان نا امید شده بودند، به کلنل ارفع پیشنهاد همکاری علیه محمد رشید خان دادند.

در این هنگام، من هم از تهران به کردستان اعزام شدم تا به بررسی و ضعیت منطقه بپردازم. پس از آنکه به سنندج رسیدم، بهمراه نماینده‌ای به سقز رفتیم. نماینده در راه به من اطمینان داد که به خاطر دلسوزی عشیرت خود برای شاه و ایران، این نکته را باید معترف شود که تحرکات کردستان، در اثر تحریک بیگانگان بوده و آنها آماده یاری ارتش ایران برای در هم شکستن و مجازات محمد رشید خان هستند اگر اسلحه و مهمات در اختیار آنها گذاشته شود... من هنگامی به میرانشاه رسیدم که نیروهای حکومت، در حال یورش به "سنته" بودند. پس از ۵ ساعت پیاده روی در برف، من نیز وارد معرکه شدم. کردهای محمد رشید به شدت شکست خوردند

و نیروهای تیلکو با وارد شدن به روستا شروع به غارت روستا کردند. آنهااز لباس زنانه گرفته تا سماور و قوری، به هیچ چیز رحم نکردند...

در ماه می ۱۹۴۲کلنل ارفع با دو هزار سرباز و چهارده تانک سبک و پشتیبانی عشایر تیلکو سقز را هدف قرار داد. محمد رشید را در سقز شکست دادو بسوی بانه حرکت نمود. در مسیر بانه از سوی ژنرال شاه بختی فرمان صادر شد که حرکت ارفع متوقف و با محمد رشید وارد مذاکره شود. "میجر فیلتچر" افسر سیاسی بریتانیا از کرمانشاه به سقز آمد تا در این مذاکرات شرکت کند. محمد رشید از سوی تهران به فرماندهی بانه منصوب و اجازه داده شد همچنان مسلح باشد و نیروهای ایران، مناطق بانه وسر دشت را تخلیه کنند .مدتی بعد، کلنل ارفع با درجه ژنرالی به فرماندهی لشکر دو تهران منصوب و ژنرال هوشمند افشاربجای او در کردستان، مشغول به کار شد. تابستان سال ۱۹۴۲ بانه مجدداً توسط نیروهای حکومت تصرف شد. ژنرال "هوشمند افشار" مانند افسران پیش از خود رفتار کرد. از آزار، شکنجه ،اعدام، غارت، مصادرهٔ اموال و ضبط دارائی‌های مردم دریغ نکرد. جنایات او در کردستان بقدری وسیع بود که پس از برکناری او روزنامه "کوردستان" در صفحه اول خود می‌نویسد:

"پس از برادر کشی و آواره کردن ده هزار نفر خانواده "اورامی" و "مریوانی"، پس از ستم فراوان دولت درکردستان، هوشمند افشار، دست راست ارفع، از کار برکنار شد. برکنار کردن کافی نیست، کردستان، چشم انتظار محاکمه و مجازات این خائن است."

رویدادهای ارومیه

کنسول کل بریتانیا در تبریز، علل ناآرامی ارومیه را بدینگونه شرح می‌دهد:

"با آمدن سرهنگ هاشمی به ارومیه، رویدادها آغاز شد. نامبرده فرمان داد کردها حق ندارند در شهر با اسلحه رفت و آمد کنند و از ژاندارمری خواست این فرمان را هرچه سریعتر اجرا کنند. سرهنگ هاشمی ژاندارم‌ها را از میان شیعیان ساکن ارومیه برگزید و با مسلح کردن آنها نیرویی بزرگ بسیج کرد. این شبه نظامیان مسلح، با کشتن اولین کرد، آتش جنگ ارومیه را شعله ور نمودند. کردها گمان می‌کردند افسران فارس، در تدارک بازگرداندن عصر قلدری به منطقه هستند. یکی از پسران شیخ طه را

پس از پایین آوردن از اسب، کتک کاری کرده بودند... سربند یکی دیگر را بزور از سرش برداشته و او را به باد کتک گرفته بودند. دو پسر و سه نوکر آقا که در شهر مسلح بودند توسط این افراد بی دیسیپلین کشته شدند...."

بموجب گزارش دیگر کنسول در ماه می ۱۹۴۲: "در ارومیه جلسه‌ای تشکیل شد. رئیس شهربانی ارومیه، کنسول کل شوروی در تبریز، چند افسر ارتش سرخ و ۱۲ نفر از سران کرد در این جلسه، شرکت کردند. سران کرد شرط بازگشت آرامش به منطقه را منوط به اجرای موارد ذیل می‌دانستند:

۱- پست‌های ژاندارمری در مناطق کرد نشین واقع در مسیر خوی و مهاباد جمع آوری شوند .

۲- اجازه حمل اسلحه به کردها داده شود.

۳- ۱۲۰۰ قبضه اسلحه توقیفی، مجدداًمیان روستاییان منطقه ارومیه تقسیم شود.

۴- یک نماینده کرد در تمام دوایر دولتی ارومیه، منصوب شود.

۵- کردها در ادارهٔ امور ملی خود آزاد باشند .

۶- حکومت فارس، مدارس کردی در کردستان، تأسیس نماید .

۷- زمینهای غصبی به مالکان اصلی آنها که کرد هستند باز گردانده شود.

۸- ۲۰ نفر کرد بازداشتی، آزاد شوند.

مقامات ایران، به هیچکدام از این تقاضاها وقعی ننهادند.

حسین افشار نمایندهٔ ارومیه در مجلس شورای ملی، در نشست مورخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۱، نخست وزیر را خطاب قرار داده گفت:

"بموجب تلگراف و گزارش‌های ۸ روز اخیر، اشراری که در پایان جنگ جهانی گذشته، سبب برهم زدن آرامش و کشت و کشتار در شهر زیبای ارومیه شدند، دوباره دست به دست یکدیگر داده با قتل، غارت و هتک ناموس اهالی، ۳۰۰ پارچه روستای افشار نشین ارومیه را در وحشت فرو برده‌اند... تا کنون، فقط امنیه‌های فداکار بوده‌اند که با عده‌ای بسیار کم، در برابر نیروهایی چند برابر خود، شجاعانه و با شهامت به دفاع برخاسته‌اند...

اکنون که آقای نخست وزیر در مجلس تشریف دارند، چه تهمیداتی برای غائله ارومیه و دفاع از ساکنان آن اندیشیده و می‌اندیشند؟...»

فصل سوم

کرد و آشنایی با روسها

"هیمن" در یادداشتهای خود می‌گوید:

"در ماه جولای ۱۹۴۱، روزی به مزرعه رفتم. کارگران مشغول کار بودند. کنار آنها نشستم. ناگهان دو هواپیمای غول‌پیکر در آسمان ظاهر شدند. ما تا آن هنگام، هواپیماهایی به این عظمت ندیده بودیم. کارگران دست از کار کشیدند و به آسمان خیره شدند. هواپیماها نزدیک شدند و بر سر مردم کاغذ ریختند. همه فرار کردیم تا بدانیم کاغذها چه هستند؟ یک زن پیش از همه کاغذی پیدا کرد و نزد من آورد. گفت: فدایت شوم، بخوان تا بدانیم چه چیزی نوشته است؟ کاغذ را از دستش گرفتم. از خوشحالی نزدیک بود پر در بیاورم. به زبان کردی نوشته شده بود. با خود گفتم دولت بزرگی چون شوروی اعلامیه‌اش را به زبان کردی نوشته است. احساس غرور عجیبی می‌کردم. اعلامیه را خواندم. بوی جنگ به مشامم خورد. فردای آن روز دو هواپیما آمدند و چند بمب بر روی شهر ریختند. ارتش شاهنشاهی چون غبار پراکنده شد. این دو بمب، برای مردم سرآغاز شادی و آزادی برای اهالی بود. مردم به آن، "بمب رحمت" می‌گفتند. شاعران کردستان نیز در ستایش این موضوع، آن را "فرشته آزادی" و "مژده آزادی" می‌نامیدند. هه‌ژار این بیت شعر را سرود:

به بلاو بوونی دو پەر ئاگاهی بو بلاو ئەرتەشی شاهەنشاهی

"هه‌ژار" نیز در یادداشتهای خود می‌گوید:

"روسها با حکم کمونیستی وارد ایران شدند. اما تفکر مردم را تغییر دادند. بمحض ورود به شهرها، به سراغ زندانها رفته زندانیان سیاسی را آزاد کردند. یک روحانی شکاک می‌گفت: در زندان نشسته بودم ملائکه‌ای چشم‌آبی در را گشود و گفت: همه آزاد شدند، تو هم آزادی. نظامیان روسی به هیچکس ستم روا نمی‌داشتند.

مردم به آنها عشق می‌ورزیدند ما روسها را فرشته آزادی کردستان می‌دانستیم. از خدا می‌خواستیم تحت حاکمیت آنها قرار بگیریم. ما به کمونیستها، بلشویک می‌گفتیم. فکر می‌کردیم تمام شهرهای شوروی آبادان است، در هر محله‌ای، ساکنان در یک قابلمه غذا درست می‌کنند، هیچ بیعدالتی در آنجا وجود ندارد و تمام امور شوروی در فرمان شخصی بنام "استالین" است. مردم بیش از این، در مورد شوروی نمی‌دانستند. ما تصور می‌کردیم آنها سرانجام ما را آزاد و دولتی برایمان تأسیس می‌کنند.

تحولی تازه در حیات کرد

در سفر دوم نمایندگان کرد به باکو، "باقرف" پیشنهاد تغییرنام "ج-ک" به "حزب دموکرات کردستان" را مطرح نمود. این پیشنهاد با هدف زمینه‌سازی برای خود مختاری کردستان مطرح شده بود، اما غالب مردم خواهان "استقلال تام" بودند. "قاضی محمد" با ایراد سخنرانی و در ادامه "رأی‌گیری" نام "کومه‌له‌ی ژیانه‌وه‌ی کورد" را به "حزب دموکرات کردستان" تغییر داد.

"هه‌ژار" می‌گوید: هر کاری می‌کردم نمی‌توانستم "حزب دموکرات کردستان" را بجای "کومه‌له‌ی ژیانه‌وه‌ی کورد" به خود بقبولانم.

"قاضی محمد" در دفاع از این تغییر و تحول می‌گفت: "ما باید پیوند خود را با فرقه دموکرات تبریز مستحکم کنیم و اجازه ندهیم حکومت روسیه به انتقاد از ما بپردازد."

اندیشه‌های "کومه‌له‌ی ژیانه‌وه‌ی کورد"

در بند نخست از مرامنامه "کومه‌له‌ی ژیانه‌وه‌ی کورد - جمعیت تجدید حیات کرد" آمده است:

"جمعیت ژ - ک بر چهار بنیان "اسلامیت، کرد بودن، مدنیت و صلح و آشتی" بنیاد گذارده شده است و کلیه قوانین آن با شرع مقدس اسلام مطابقت داده می‌شود."

در بند دیگری از مرامنامه آمده است:

"از آنجا که اکثریت قریب به اتفاق ملت کرد، متدین به آیین مقدس اسلام هستند، "کومه‌له‌ی ژیانه‌وه‌ی کورد - جمعیت تجدید حیات کرد" تنها دین مقدس اسلام را به رسمیت شناخته برای ترویج شریعت پاک اسلام و استقرار نظام مبتنی بر

ارزشهای اسلامی تلاش و با منافقان بشدت برخورد می‌نماید."

اهداف "کومه له‌ی ژیانه‌وه‌ی کورد"

در نخستین شماره "نیشتمان" ارگان ژ.ک تحت عنوان اهداف ما آمده است:

"برادر عزیز کرد!

"جمعیت ژ.ک" بر خلاف تمام اقدامات و اندیشه هایی که به دشمنی داخلی، تفرقه، برادر کشی، پول پرستی و بیگانه دوستی دامن می‌زنند، هدفی جز ترقی و تعالی کرد ندارد و باتمام نیرو و توان خود تلاش می‌کند زنجیر اسارت و سلطه را از گردن ملت کرد باز کرده کردستان پاره پاره را به سرزمینی بزرگ که تمام کردها در آن، به آزادی و استقلال زندگی می‌کنند تبدیل کند.

بسیاری اینگونه می‌اندیشند که ملت کرد باید با نیروی اسلحه از اسارت رهایی یابد، در حالی که این‌ها اشتباه می‌کنند چون را ه راست را گم کرده‌اند. اسلحه و مهمات ما در برابر گلوله و توپ و تانک و بمب و... دشمن، ترقه‌ای بیش نیست. تنها راهی که کرد را بسوی آزادی رهنمون می‌شود، راه مدنیت است. تنها با این راه می‌توان به آزادی و استقلال دست یافت.

"جمعیت ژ.ک" برای تنویر افکار ملت کرد و یافتن راه چاره‌ای برای جبران عقب ماندگی این ملت ستمدیده، از هیچ فداکاری دریغ نخواهد کرد. آنچه هیأت مرکزی این مجله منتشر می‌کند، معرفی مشکلات و ناهمواریهای حیات کرد و آگاهی دادن به این ملت برای رهایی است."

مجلهٔ "روژی نوی – روزنو" با اشاره به یادداشت "جمعیت ژ.ک" به حکومت ایران می‌نویسد:

"...حکومت تهران، خلیل فهیمی (فهیم الملک) را که وزیر فرهنگ بود به کردستان فرستاد. هنگامی که این وزیر به مهاباد رسید، "جمعیت ژ.ک" یادداشتی تقدیم نمود که خلاصه آن بشرح زیر است.

۱- از سوی حکومت ایران، زبان کردی بعنوان زبان "رسمی" تمام نقاط کرد نشین که جمعیت آنها بالغ بر سه میلیون نفر است، شناخته شود.

۲- زبان کردی، زبان خواندن، زبان ادارات و زبان دادگستری‌ها در کردستان

باشد .

۳- کارمندان و مقامات اداری کردستان، همگی کرد باشند.

۴- باج (ضریبه) که در کردستان جمع آوری می‌شود، جهت تأسیس بیمارستان و مدرسه و آبادانی و عمران کردستان بکار رود نه برای تزیین تهران

۵- این‌ها در خواست‌های فعلی ما هستند، اما "جمعیت ژ.ک" بر اساس "حق تقریر المصیر" این حق را برای ملت کرد طبیعی می‌داند که پس از پایان جنگ دوم جهانی به نمایندگی ازسوی ملت کرد با حکومت ایران به گفتگو بنشیند و فردای خود را خود تعیین نماید.

۷- ملت کرد، سرنوشت خویش را بدست خود تعیین خواهد کرد.

در اغاز سال ۱۳۲۲ در گفتاری تحت عنوان "پیام جمعیت برای مام میهن" مجله نیشتمان آمده است:

"ای مام میهن کرد اطمینان داشته باش

اعضای "جمعیت ژ.ک" ناله درونی و درد دل‌های تو را در همه مناطق کردستان خواهند پراکند و جوانان را برای خدمتگزاری تو تشویق خواهند نمود.

به همه کردهای میهن پرست اطلاع خواهیم داد که دنیای امروز، دنیای فرهنگ و تمدن است. تا جایی که در توان داشته باشد با دانش و فرهنگ، مسیر تعالی کرد را روشن می سازد. پیام تو که اتحاد را رمز پیروزی میدانی به گوش همه ساکنان کرد خواهیم رساند."

در آغاز سال ۱۳۲۳ نیز در پیام دیگری تحت همان عنوان آمده است:

ای مام وطن !

ما در نوروز وعده داده بودیم برای رهایی تو هر مرارتی را بجان پذیرا باشیم. با یاری خداوند و فرستاده بر حق او پیمان خود را بجای آوردیم. برای رسیدن به هدف پاک خود، کوشش بسیار بخرج دادیم. فرزندان ناخلف و پول پرست تو، سنگ بسیاری پیش پایمان انداختند، اما یزدان از حق نگذشت و یاریمان داد تا همه بدانند شیران بیشه کردستان را با فریب و دغل،میانه‌ای نیست.

ای مام میهن

در آغاز این سال نیز با تو پیمان می‌بندیم که بیشتراز سال‌پیش تلاش کنیم تا بایاری یزدان و فرستادهٔ بزرگ اسلام، حضرت محمد صل الله علیه و سلم، در جای جای وطن، رگ و ریشه نفاق و تفرقه را برکنیم.

ای مام میهن

مطمئن باش "جمعیت ژ.ک" در پناه تو هر حادثه‌ای را بجان خریده و برای رهایی تو با تمام دشمنان به مبارزه برمی‌خیزد. هر که با ما به مقابله برخیزد، بیگمان رسوای تاریخ کردستان خواهد گشت و طبل بد نامی او همه جا نواخته خواهد شد.

دیگر پناه به خداوند رحمان

عضویت در "کومه‌له‌ی ژیانه‌وه‌ی کورد"

کسی که به عضویت در "کومه‌له" در می‌آمد، ابتدا باید در حمام غسل می‌کرد، سپس نزد سه تن از اعضا، هفت بار مراسم تحلیف بجا می‌آورد.

اندام "کومه‌له‌ی ژیانه‌وه‌ی کورد" در برابر قرآن مجید موظف می‌شد:

۱- به ملت کرد خیانت نکند.

۲- برای خودمختاری کردستان مبارزه کند.

۳- اسرار "کومه‌له" را نه به زبان و نه به قلم آشکار ننماید.

۵- تمام مردان کرد را برادر و کلیه زنان کرد را خواهر خود بداند.

۴- تا پایان عمر، عضو "کومه‌له" باشد.

۶- بدون اجازه "کومه‌له" بعضویت هیچ تشکیلات دیگری درنیامده جدا از آن سه نفر، کس دیگری را نشناسد.

ارگان "کومه‌له‌ی ژیانه‌وه‌ی کورد"

مجله "نیشتمان" ارگان "کومه‌له‌ی ژیانه‌وه‌ی کورد" بود

شماره نخست، ژوئن ۱۹۴۳

در قسمت بالای صفحه اول نوشته شده است: "بژی سه روک کورد و کوردستان و هیوا" در پایین این جمله و داخل یک، خورشید، نوشته شده است: "k-j". گرداگرد این خورشید، آیه "کم من فئة قلیله غلبت فئة کثیرة باذن الله" به رشته تحریر در آمده است در زیر خورشید، نوشته شده است: کوردایه‌تی - کومه‌لایه‌تی - ئه‌ده‌بی - خوینده‌واری

- مانگی کوردی

شماره دوم، سال نخست، اکتبر ۱۹۴۳:

بر روی سمبل "j-k"، آیه "من یتوکل علی‌الله فهو حسبه" نوشته شده است.

شماره سوم و چهارم، سال نخست، نوامبر و دسامبر ۱۹۴۳:

بر روی سمبل "j-k"، آیه "نصر من‌الله و فتح قریب و بشر المؤمنین" نگاشته شده است.

شماره پنج، سال نخست، دسامبر ۱۹۴۳:

بر روی علامت "j-k"، آیه "و تعاونوا علی‌البرّ و التقوی" به رشته تحریر در آمده است

شماره ششم، سال اول، مارس ۱۹۴۴:

بر روی علامت "j-k"، آیه "ان‌الله یأمر بالعدل و الاحسان" نقش بسته است.

شمارگان هفتم، هشتم و نهم، سال نخست، آوریل، می و ژوئن ۱۹۴۴: آیه "کل حزب بما لدیهم فرحون" منقوش گشته است.

"جمعیت ژ. ک و اتحاد شوروی"

هنگامی که تعدادی از دشمنان، تاوان کمونیستی علیه "جمعیت ژ.ک" علم نمودند، دبیر کل جمعیت، "ع. بیژن" در گفتاری تحت عنوان "ما و مردم" نوشت:

"غبار تبلیغات مسموم فاشیست‌ها سرانجام آسمان کردستان را نیز چون سایر کشورها دربرگرفت. هنگامی که مبلغان نازی در عراق و ایران، مشغول زمینه سازی برای استقرار این سیاست در ایران بودند و بزرگترین تبلیغات را علیه کمونیسم و کمونیست روا داشته بنام "شیوعی" به مردم معرفی کردند و چنان به ذهن مردم فرو کرده بودند که شیوعیها درنده خو و وحشی و آدمکش هستند، شنیدن این نام، مردم را به وحشت می‌انداخت. اما پس از آمدن ارتش سرخ به کردستان، چنان رفتاری از آنها دیدیم که تمام تبلیغات دوستداران هیتلر بر باد رفت. با وجود این هنوز هستند اندیشه‌هایی که تحت تأثیر فاشیستها هستند.

تنی چند از این افکار که شماره نخست "نیشتمان" را خوانده بودند، ما را متهم به جانبداری از حکومت شوروی و تبلیغ مسلک و باور کمونیسم نمودند. این سخن،

بیگمان از سرچشمه تبلیغاتی فاشیستها آب می‌خورد. ما کمونیست نیستیم. اگر هم کمونیست باشیم، بدون واهمه و رسماً اعلام خواهیم کرد."

"جمعیت ژ.ک" و انگلستان

"نیشتمان" در یکی از شماره‌های خود با ابزار خوشبختی از خبر تأسیس "ایستگاه رادیو کردستان" در یافا و پخش برنامه "صدای گیتی نو" از بغداد، چنین می‌نویسد:

"کرد مدت زیادی است نجابت و دوستی بریتانیا را درک کرده است. این حکومت بزرگ، در طول تاریخ امپراتوری خود همیشه مدافع آزادی و استقلال و حامی ملتهای کوچک جهان بوده است. بسیاری اوقات چون اینبار، از حق ملتهای کوچک در برابر قدرتهای بیدادگر و ستمکار دفاع و برای آسایش این ملتها بویژه ملت کرد، تلاش نموده است..."

"جمعیت ژ.ک" و بارزانی‌ها

در شماره دوم "نیشتمان" با خطی درشت آمده است: "جنگ رهبر بزرگ کرد، ملا مصطفی بارزانی، جنگ ملت کرد است."

"نیشتمان"، نامه‌ای نیز برای ملا مصطفی بارزانی نگاشت که متن آن، بشرح زیر است:

"به جناب زعیم آزادی، ملا مصطفی بارزان"

بنام هیات "جمعیت کرد ژ.ک"....پس از آگاهی از خبر "قیام آزادی مقدس" جنابعالی این نامه را مخابره می‌کنیم .....امیدواریم به تفصیل پاسخ دهید:

۱- پیش از همه چیز پیروزی بر دشمن را به زعیم و لشکر آزادی کردستان، تبریک می‌گوییم.

۲- از آنجا که نسبت به شما احساس فروتنی و تواضع داریم، شعور برادری، کرد بودن و اتحاد عملی و فعلی ایجاب می‌کند با طرح سئوالاتی از جنابعالی، پاسخ خود را دریافت داریم.

۳- هدف قیام شما چیست؟ آیا مدعی آزادی کردستان عراق هستید یا هدف شما اتحاد تمام کردستان است؟

۴- موضع جنابعالی در برابر سیاست اجنبی در عراق چیست؟ اگر از طرف اینها

تهدید یا اقناع شوید، قیام را تداوم بخشیده یا متوقف خواهید کرد؟

۵- رای ما آن است که قیام مقدس جنابعالی، نامی عمومی به خود بگیرد یعنی ادعای آزادی تمام کردستان را طرح فرمایید. با این اقدام، تمام کردهای گیتی با شما مشورت و تعاون خواهند نمود و تحت رهبری شما ارتش کردستان تشکیل خواهد شد... در حال حاضر هیأتی از مستشاران شما و هیأتی از مشاوران ما در زمان و مکان مشخص گرد آیند و در هیأت یک پیمان ملی، مسأله اراضی کردنشین ایران و عراق را مورد بررسی قرار دهند.

۶- لازم است موضع جنگی خود و موضع جنگی دشمن، همچنین موضع عشایر کرد عراق را مفصلاً برای ما توضیح دهید.

۷- برای آزادی کردستان، باید بدنبال حمایت سیاسی دول بزرگ بود. از نظر ما دولت شوروی بهتر است. رای شما در این زمینه چیست؟

۸- از همه مهمتر لازم است بصورتی فوری، فتوای خود را در خصوص رای انگلیس در برابر قیام خود و مذاکرات انجام گرفته بیان فرمایید چون ما می‌دانیم....انگلیس در این قیام دخالتی نداشته باشد.

۹- شما رهبری آزادیخواه هستید. نباید تنها به عشیرت خود بیندیشید. کردهای ایران با روح برادری اشتیاق فراوانی برای موفقیت همه جانبه شما دارند. ما آماده‌ایم به یاری شما برخیزیم و در راه تبدیل حرکت مبارک شما به حرکت ملی عمومی تلاش کنیم تا این فخر، در تاریخ برای شما تسجیل شود.

تأثیر "کومه‌له‌ی ژیانه‌وه‌ی کورد" بر جامعه

"هه‌ژار مکریانی" می‌گوید: "دزدی، دروغ و خیانت از جامعه رخت بسته بود ... هیچکس، نگهبان به محصولات نمی‌گمارد، چون کسی حاضر نبود به مال دیگری آسیب برساند. اگر مال کسی گم می‌شد اتهامی به هیچکس وارد نمی‌شد، چون همه می‌دانستند سرانجام پیدا و مجدداً در همان مکانی که گم شده بود، قرار داده می‌شد."

نامبرده در جایی دیگر می‌گوید:

"یکبار به زنبیل رفته بودم. در حال رفتن، دسته‌ای مرید آمدند. سید گفت: صبر کن سخنی دارم. یکی از دراویش دست او را بوسید. سید پرسید: درویش، تو هم

"کومه‌له" شده‌ای. در پاسخ گفت: قربان، خدا نصیب کند. سرورم، من مرید پدرانتان بوده‌ام. اینک نیز مرید شمایم. من همیشه به دزدی و بدکاری مشغول بودم اما در سایه "کومه‌له" از این اعمال دست برداشته‌ام.

هه‌ژار در بخش دیگری می‌گوید:

"هیچ مردی، زنان را به چشم خیانت نمی‌نگریست. من در آن هنگام، جوانی بیست و دو ساله بودم، برادری حزبی بنام "عبدالقادر دباغی" داشتم که به خانه آنها رفت و آمد می‌کردم و با خواهران او بسیار صمیمی بودم. روزی، یکی بمن گفت: "خوش به سعادتت، با خواهران خوشگل دباغی نشست و برخاست می‌کنی." باور کنید تا آن هنگام نمی‌دانستم خواهران دباغی خوشگل یا بدقیافه هستند. از آن روز ببعد، دیگر به خانه آنها نرفتم تا مبادا خواهران "عبدالقادر" را به چشم خیانت نگاه کنم.

فصل چهارم

حزب دموکرات کردستان

در اعلامیه تأسیس "حزب دموکرات کردستان" بیانیه‌ای به زبان کردی-فارسی منتشر شد.

بسم‌الله الرحمن الرحیم

بیان‌نامه حزب دموکرات کردستان

هم‌میهنان - برادران:

آتش جنگ جهانی که دشمنان آزادی با هدف لگدمال نمودن دموکراسی برافروخته بودند، با فداکاری سربازان آزادی و هم‌پیمانان بزرگ ما خاموش شد. جهان دموکراسی پیروز شد و دنیای فاشیسم که هدفی جز زعامت معدودی دیکتاتور بر جهان نداشت، در هم شکست. امروز خلقهای جهان از بزرگ و کوچک می‌خواهند از راهی که به آزادی منتهی می‌شود و در منشور تاریخی "آتلانتیک" تجلی یافته است، امور خود را شخصاً بدست گرفته سرنوشت خود را بدست خویش تعیین کنند.

ما کردها در کردستان ایران زندگی می‌کنیم. چندین سال برای بدست آوردن حقوق ملی و محلی قیام کرده قربانی داده‌ایم اما متأسفانه مقامات ایران بهیچوجه حاضر به پذیرش حرف حق نیستند و حتی مانع از دستیابی ما به حقوقی شده‌اند که در قانون اساسی برای ایالات و ولایات ایران به تصویب رسیده است. پاسخ درخواستهای بر حق ما حتی در چارچوب قانون اساسی، گلوله‌باران، بمباران، زندان، تبعید و اسارت بوده است. حتی در عصر حاکمیت بیست ساله رضاخان، از پوشیدن لباس کردی نیز محروم بودیم. با زور سرنیزه افسران دزد و خائن، دارایی و حیات ما از دست رفت و

ناموسمان در معرض تجاوز قرار گرفت. آنها برای برانداختن نسل کرد، درنده‌خویی را به منتهای امکان رساندند. آخر ما هم انسانیم. تاریخ و زبان و جغرافیای خود را داریم و به آنها عشق می‌ورزیم. چرا حقوق ما را زیر پا می‌گذارند؟ چرا در خانه خود، اسیریم؟ چرا اجازه نمی‌دهند فرزندان خود را به زبان کردی بپروریم؟ چرا نمی‌گذارند سرزمین کردستان، خودمختار و از سوی انجمنهای ایالتی مصوب قانون اساسی اداره شود. هم‌میهنان عزیز باید بدانند حق، دادنی نیست بلکه گرفتنی است، پس لازم می‌نماید خود برای استیفای حقوق و دستیابی به اقتدار ملی و محلی خود، قیام کنیم. این اقدام، مستلز[illegible]حاد و یکرنگی است، تشکیلات و سازمان می‌خواهد و بهمین خاطر حزب دموکرات کردستان را بنیان نهاده‌ایم.

شما هم‌میهنان گرامی باید چشم و گوش خود را بگشائید و برای دستیابی به حقوق مشروع [illegible]، فداکاری کنید. حزب، راهبر و نماینده شماست و تنها زیر پرچم آن است که ملت کرد از نابودی رهایی می‌یابد، ناموس و شرف ملی را پاسداری می‌کند و در چارچوب مرزهای دولت ایران، خودمختاری ملی بدست می‌آورد.

هم‌میهنان، ما جز حقوق مشروع و انسانی خود، چیز دیگری نمی‌خواهیم. اهداف ما در بندهای ذیل خلاصه شده است. آن را بخوانید و به آگاهی فردفرد مردم کردستان برسانید:

۱- ملت کرد در چارچوب مرزهای ایران، حق خودمختاری دارد.

۲- حق خواندن به زبان مادری.

۳- انجمن ولایتی کردستان بر مبنای قانون اساسی بزودی انتخاب خواهد شد.

۴- مقامات دولتی از اهالی بومی انتخاب می‌شوند.

۵- قانون کلی کارفرما و کارگر تدوین و حقوق آنها تعیین شود.

۶- حزب دموکرات بر اساس اتحاد و برادری، به حقوق کلیه اقلیتهای ملی ایران احترام می‌گذارد.

۷- حزب دموکرات، هدف توسعه اقتصادی کردستان را در آینده با جدیت دنبال می‌نماید.

۸- ما می‌خواهیم تمام خلقهای ایران جهت سعادت مردم ایران از حق آزادی انتخاب برخوردار گردند.

کنگره نخست حزب دموکرات کردستان

حزب دموکرات کردستان در اکتبر ۱۹۴۵ در مهاباد تأسیس و نخستین کنگره آن در ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ با حضور نمایندگان کرد برگزار شد.

مرامنامه حزب دموکرات کردستان

در مرامنامه به موارد ذیل اشاره شده است:

نام حزب، حزب دموکرات کردستان - تأسیس حزب بر مبنای حقیقت، عدالت و تمدن - قلم و گل گندم بعنوان سمبل حزب و مجلهٔ "کوردستان" بعنوان ارگان حزب - دفاع از حقوق ملت کرد در چارچوب مرزهای ایران - گسترش دموکراسی - توسعه فرهنگی و کشاورزی - وضع عادلانهٔ مالیات و عوارض و صرف هفتاد درصد آن در کردستان - بومی بودن کارمندان دولتی - کردی بودن زبان ادارات - ارائه تسهیلات خرید و فروش به کشاورزان - حمایت برابر از حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی زحمتکشان در کردستان - نظام تدریس اجباری در دورهٔ ابتدایی و متوسطه به زبان کردی - تأسیس مراکز فرهنگی - لزوم بازگشت سریع مأموران دولتی و نظامی کرد از دیگر نقاط ایران به کردستان - گسترش روابط فرهنگی و اقتصادی در سطح بین‌المللی - شرکت در کنفرانسهای جهانی - امتیاز استخراج منابع طبیعی کردستان - مبارزه با گرانفروشی و احتکار - توسعه اقتصادی کردستان - اعطای حقوق برابر به زنان - احترام به حقوق اقلیتهای آذری، ارمنی و آسوری در کردستان

قطعنامه پایانی مذاکرات حزب دموکرات کردستان و فرقه دموکراتیک آذربایجان

پس از اعلان حزب دموکرات کردستان از سوی "قاضی محمد" هیأتی به نمایندگی از "قاضی" جهت مذاکره با فرقه دموکرات آذربایجان عازم "تبریز" شد. قطعنامه پایانی در شش ماده تنظیم شد:

۱- هر دو حزب با یکدیگر همکاری نموده و از هیچگونه کمک سیاسی، اقتصادی و نظامی متقابل دریغ نکنند.

۲- گفتگو با حکومت مرکزی ایران با اطلاع یکدیگر و با هماهنگی کامل طرفین صورت گیرد.

۳- این دو حزب جهت تعالی زبان‌های "کردی" و "ترکی" در حوزه حاکمیت یکدیگر از هیچ تلاشی فروگذار نکنند.

۴- در هر منطقه‌ای که شمار ساکنان کرد یا ترک بیشتر باشد، مقام عالی شهر از

اکثریت انتخاب شود.

۵- تشکیل کمیسیون اقتصادی مشترک و لزوم احترام هر دو حزب به مصوبات این کمیسیون.

۶- بروز هرگونه اختلاف میان کردهای و ترکها در منطقه، سریعاً باید با وساطت هر دو حزب مرتفع شود و احزاب تلاش کنند از ایجاد تفرقه میان کردها و ترکها جلوگیری نمایند.

انتخابات تبریز

روز ۱۹۴۵/۱۱/۱۷ نخستین کنگرهٔ ملّی جهت برگزاری انتخابات و گزینش نمایندگان خلق با حضور ۱۵۰ هزار تن از تمام ایرانی نژادان در تبریز آغاز بکار کرد. از میان نامزدهای انتخاباتی ۷۰۰ نفر به عضویت در هیأت مؤسسان پذیرفته شدند تا ادارهٔ امور داخلی را بر عهده گیرند. این هیأت از روز هفدهم تا بیست و یکم دسامبر ۱۹۴۵ چهار کنگرهٔ متوالی برگزار نمود. در پایان کنگرهٔ چهارم، تلگرافی بعنوان شاه ایران به تهران ارسال شد. از تلگراف، دو رونوشت، تهیه شد: یکی برای ریاست شورای ملی ایران، "محمد صادقی طباطبایی" و دیگری برای نخست وزیر ایران "آقای حکیمی"، تا بنظر نمایندگان انگلیس، آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی، فرانسه و چین رسانده شود. متن تلگراف بدین شرح است:

۱- خلق آذربایجان، صاحب زمان، فرهنگ، آداب و رسوم و همهٔ حقوق مستقل خود است و بمانند تمام ملل آزاد جهان، حق تعیین سرنوشت دارد. بموجب پیمان آتلانتیک، ملت ایران، حق انتخاب سرنوشت خود را داراست.

۲- بجهت روابط گستردهٔ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خلق آذربایجان با کلیهٔ طبقات ساکن در ایران و بدلیل فداکاری آذربایجان در تأسیس دولت ایران از دوران کهن، آذربایجان بهیچ عنوان از ایران جدا نخواهد شد.

۳- خلق آذربایجان، با استعانت از نیروهای دموکراتیک، خواهان استقرار حکومت اشتراکی مشروطیت در ایران است.

۴- ملت آذربایجان، بمانند تمام ساکنان ایران زمین در ادارهٔ امور اجتماعی، آمادهٔ اعزام نمایندگان خود به مجلس شورای ملی، شورای بودجه و قوهٔ قضاییه است.

۵- ملت آذربایجان، آشکارا اعلام می‌کند حق ایجاد تشکیلات حکومت محلی برای ادارهٔ امور داخلی و ملی، حقی کاملاً مشروع و در چارچوب قانون دموکراتیک استقلال است.

۶- ملت آذربایجان، در طول تاریخ، دچار معضلات سیاسی فراوان شده و قربانی‌های فراوانی در راه آزادی تقدیم نموده است. بهمین خاطر اصراری فراوان برای استقرار نظامی مبتنی بر اصول دموکراتیک که در قالب کنگرهٔ ملی آذربایجان و مجلس ملی تجلی خواهد یافت، وجود دارد.

۷- ملت آذربایجان، علاقمند به زبان مادری خود است. این زبان تا کنون از کاروان تمدن عقب مانده است. کنگره ملی به هیأت ملی آذربایجان فرمان داده است در سریعترین زمان ممکن، زبان آذری را در فرمانهای رسمی و تدریس فرهنگ بگنجاند.

۸- کنگرهٔ ملی با اجتماع و تأیید ۱۵۰ هزار نفر و به نمایندگی ۷۰۰ نفر از تمام ایرانیان تأسیس شده است. این کنگره بنا به درخواست ملت آذربایجان، نام "مجلس موسسان" برخود نهاده و هیأتی مرکب از ۳۹ نفر برای ادارهٔ امور داخلی آذربایجان برگزیده است. این ۳۹ نفر برای اتخاذ هر تصمیمی که متضمن مصالح خلق آذربایجان باشد، اختیار تام دارند. در پایان کنگره، نظر تمام ملل آزادیخواه جهان را به این نکته جلب می‌کنیم که هدف ما برادرکشی نیست، بلکه از پایمال گشتن حقوق اساسی خود به تنگ آمده‌ایم. بنابراین اگر دولت مرکزی ایران بخواهد از اساسی‌ترین حقوق انسانی ما چشم‌پوشی نماید، حق هر گونه دفاع مشروعی را برای خود مسلم می‌دانیم.

ما ناچاریم بهرترتیب از حقوق خود دفاع کنیم. از این رو مجلس موسسان به هیأت ملی اختیار تام اعطاء نموده است تا برای پی‌گیری خودمختاری آذربایجان، با صاحبان نفوذ و قدرت وارد گفتگو شود و خواسته‌های ما را از راه صلح محقق نماید.

از تمام ملل جهان می‌خواهیم بدانند ملتی وجود دارد که برای ستاندن حقوق خود آماده و در گوشه‌ای از آسیا، پرچم دموکراتیک برافراشته است. ملتی که می‌خواهد آزادی و شرافتمندی خود را به جهانیان ثابت کند.

امیدواریم دستگاههای قدرت در ایران و دولتهای دموکراتیک جهان، خواستهای

بحق ما را در چارچوب منشور "آتلانتیک" برسمیت بشناسند تا ما نیز از روشنایی‌های جهان مستقل بی‌بهره نمانیم.

امضاء ـ مهر

هیأت رئیسه کنگره ملی. مجلس ملی مؤسسان آذربایجان

پیشه‌وری، رفیعی، جاوید، قیامی، شبستری، جودت، مکرم، ترابی، بی‌ریا، ضیایی، حاج‌مصطفی راجوی، سیدموسی حاجی عظیم، خادمی، ملی، شیخ موسی کیوانی، وثوقی، دیلمقانی

یادداشت دولت ایران به دولت شوروی

دولت ایران در مورخهٔ ۱۹۴۵/۱۱/۱۷ یادداشتی بدین مضمون، تقدیم سفارت روسیه در تهران نمود:

وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی به سفیرکبیر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پیشکش می‌کند.

"وجود نیروها و مقامات اتحاد جماهیر شوروی موجب شده است نتوانیم هیچگونه آسایش و امنیتی را در مناطق شمالی آذربایجان بوجود آورده از بروز فساد جلوگیری کنیم.

بازگشت به گزارشهای ارسالی از وزارت جنگ و وزارت دادگستری، گوشه‌ای از وقایع شمال آذربایجان را به عرض می‌رسانیم:

۱- دسته‌ای از کردهای ساکن مهاباد تحت تأثیر القائات سوء بیگانگان در اندیشه بر هم زدن امنیت ایران هستند.

۲- چند تن از این کردها با چاپ کتاب و انتشار مقالات محرک با استفاده از کاغذهای وارداتی از شوروی، در حال تحریک افکار عمومی هستند.

۳- چند تن از سران کرد غرب ایران بدون جواز سفر، به باکو رفته‌اند.

۴- ملامصطفی بارزانی که به همراه عشیرت خود از عراق گریخته، وارد ایران شده در مهاباد سکنی گزیده است.

۵- رفت و آمد شهروندان ایرانی به مناطق شمالی ایران در اثر سخت‌گیری نیروهای روسی مستقر در منطقه، به دشواری صورت می‌گیرد.

۶- آسایش و امنیت ساکنان شمال ایران به دلیل عدم توانایی نیروهای انتظامی ایران در برخورد با عناصر سودجو به خطر افتاده است.

۸- عدم استقرار استاندار و فرمانداران در شهرهای شمالی، اجرای امور اداری منطقه را با مشکل مواجه نموده است.

۹- لازم است یک پاسگاه مرزی در سر حدّات ترکیه و ایران ایجاد شود تا در سایهٔ آن، امنیت منطقه با مشکل مواجه نشود.

۱۰- بدلیل دخالت مقامات شوروی در امور قضایی، امور دادگستری در مناطق شمالی مختل شده است.

وزارت امور خارجه ایران ضمن اشاره به هجوم گروهک دموکرات به میانه و مراغه و خلع سلاح ژاندارمری و همچنین تحویل سلاح از سوی مأموران شوروی به گروهک دموکرات در شهرهای تبریز، خوی، ماکو و رضائیه، مراتب نارضائی شدید خود را از این اقدامات اعلام می‌کند. وزارت امور خارجه شاهنشاهی ضمن تأکید مجدد بر تعهد دولت شوروی در پیمان سه جانبه، از این کشور می‌خواهد با احترام به حاکمیت ارضی ایران، آزاری متوجه نیروهای امنیتی ایران نسازد.

بر خلاف تمام تعهدات شوروی، شمال ایران چنان دچار آشوب شده است که اگر دولت ایران اقدام عاجلی انجام ندهد، زمینه نارضائی برخی دول ذینفع فراهم خواهد شد.

ایران بر اساس اصل احترام متقابل، همواره به حقوق کشورهای همجوار احترام گذارده است. به همین خاطر از سفارتخانه اتحاد جماهیر شوروی درخواست می‌کنیم هر چه سریعتر مقدمات همکاری نیروهای نظامی شوروی و قوای انتظامی ایران را جهت تأمین امنیت مرزها و ادارهٔ امور شمال فراهم آورد. دو گردان پیاده به همراه یک دسته تانک و یک گروهان ژاندارمری از تهران بسوی قزوین، زنجان، میانه و تبریز در حرکت است تا به نیروهای امنیتی آستان سوم و چهارم بپیوندد.

به همین خاطر درخواست می‌کنیم هر چه سریعتر مقامات علیه اتحاد جماهیر شوروی را در جریان این نقل و انتقالات قرار دهید.

۱۹۴۵/۱۱/۱۷ وزیر خارجه ایران

پاسخ سفارتخانه شوروی به یادداشت اعتراض ایران

سفارتخانه شوروی در ایران به تاریخ ۱۹۴۵/۱۱/۲۶ جوابیه‌ای بدین شرح، به عنوان ادارهٔ دوم سیاسی وزارت امور خارجه ایران صادر نمود:

بازگشت به نامه اخیر وزارت امور خارجه ایران، گویا این ادعا مطرح شده است که شوروی در امور داخلی ایران دخالت می‌کند. این سخن، ادعایی کذب و فاقد مستندات است. کمک شوروی به کردها نیز دروغ محض است. ورود ملاء مصطفی بارزانی به ایران هیچ ارتباطی به شوروی ندارد.

نمایندگان شوروی و مأموران آن در مورد آزار مردم ایران و ایجاد ممانعت در رفت و آمد به شمال ایران، مرتکب هیچ خطایی نشده‌اند.

دولت شوروی بخاطر دوستی ایران در ماه می ۱۹۴۳ و هنگامیکه ایران در نامناسب‌ترین شرایط بسر می‌برد، ۲۵ هزار تن گندم به تهران هدیه نمود. مأموران شوروی از هیچ مساعدتی در حق مأموران ایرانی دریغ نکرده‌اند. حتی چند روز پیش سفارت شوروی یک فروند هواپیمای اختصاصی برای سفر آقای بیاتی، استاندار تبریز اختصاص داد.

وزارت خارجه ایران، بدون اندیشه و برآورد سیاسی از ایجاد پاسگاه مرزی میان ترکیه و ایران سخن به میان می‌آورد، در حالیکه خود می‌داند ایجاد چنین پایگاهی متضمن مخارج فراوان خواهد بود. با این وجود، ما هیچگونه مشکلی برای تأسیس این پاسگاه احساس نمی‌کنیم.

در یادداشت خود از محاکمه مجرمین و دخالت در امور قضائی ایران سخن به میان آورده‌اید. حکومت شوروی نمی‌تواند از گناه کسانیکه علیه مأمورین روسی اقدام می‌کنند چشم پوشی نماید.

مسائل شمال ایران و وقایع سیاسی میانه و مراغه مربوط به امور داخلی ایران است و هیچ ارتباطی با مأموران و مقامات نظامی شوروی ندارد. از اینرو هر گونه دخالت شوروی در امور داخلی ایران به شدت تکذیب می‌شود.

در مورد اعزام نیروهای ایرانی به شمال، ما این درخواست را در حال حاضر به مصلحت نمی‌دانیم چون با افزایش نیروهای ایرانی در منطقه، احتمال بروز آشوب،

بالا خواهد رفت.

شوروی بخاطر دفاع از کیان خود، اقدام به اعزام نیرو به ایران نموده است اگر چه علاقه چندانی به تداوم حضور خود در ایران ندارد.

وزیر خارجه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

بیانات رئیس الوزرای ایران در مجلس

متن بیانات آقای حکیمی نخست وزیر ایران در پارلمان بدین شرح است:

"بدبختانه باید به عرض نمایندگان مجلس برسانم هنگامیکه من بعنوان نخست وزیر ایران انتخاب شدم، وضعیت ایران بسیار آشفته بود. این مسئولیت خطیر را بخاطر پاره‌ای اصلاحات در ایران به عهده گرفتم اما با کمال تأسف، هنوز کار خود را شروع نکرده بودم که تعدادی جاسوس اجنبی با ایجاد غائله آذربایجان، امنیت ملی ایران را به خطر افکندند.

آقای بیاتی را به نمایندگی از دولت ایران، جهت نظارت بر امور آذربایجان به تبریز فرستادم. ایشان بسیار تلاش کردند اما از آنجا که تبریز به اردوگاه نیروهای شوروی تبدیل شده است، توانایی آقای بیات بسیار محدود است. از طریق سفیر کبیر شاهنشاهی در مسکو به اتحاد جماهیر شوروی اطلاع داده‌ام در معیت وزیر امور خارجه ایران به مسکو سفر کنم تا با مقامات عالی شوروی به مذاکره بنشینم. انشاء الله بتوانم به اهداف مورد نظر دست پیدا کنم."

حکیمی

نخست وزیر ایران

تصمیم سرتیپ درخشانی فرمانده لشکر ایران

روز ۱۹۴۵/۱۲/۱۳ سرتیپ درخشانی فرمانده لشکر ایران و هیئت دولت آذربایجان، در نشستی فوق العاده، بیانیه زیر را به امضاء رساندند:

۱- سرتیپ درخشانی از طرف پادگان تبریز و جعفر پیشه وری به نمایندگی از دولت آذربایجان، امضاء کنندگان این معاهده هستند.

۲- هیچیک از نفرات پادگان تبریز تا صدور فرمان بعدی، حق خروج از سرباز خانه‌ها را ندارند. دولت داخلی آذربایجان، خود مسئول تأمین آذوقه و خوراک سربازان

خواهد بود.

۳- تمام اسلحه‌های موجود در پادگان به اسلحه خانه‌ای که مأمور ویژه حکومت آذربایجان سرپرستی آنرا به عهده دارد تحویل شود.

۴- هر یک از افسران، در صورت تمایل می‌توانند به شهرهای محل سکونت خود بازگردند.

۵- کلیهٔ افسرانی که مایلند در خدمت دولت آذربایجان باقی بمانند، پس از اجرای مراسم تحلیف، از حقوق نظامی خود بهره‌مند خواهند شد.

۶- اسلحه سربازان بی‌درجه، گروهبان و استوارها پس از مراسم تحلیف، مجدداً به آنها تحویل خواهد شد.

۷- این پیمان نامه در دو نسخه تنظیم و به امضاء سرتیپ درخشانی فرمانده لشکر ۳ آذربایجان و جعفر پیشه وری ریاست هیأت دولت ملی آذربایجان خواهد رسید.

سرتیپ درخشانی — جعفر پیشه وری

فرمانده لشکر ۳ آذربایجان — ریاست هیأت ملی آذربایجان

بیانات نخست وزیر ایران در مجلس

روز ۱۹۴۵/۱۲/۱۸ آقای حکیمی نخست وزیر ایران در مجلس گفت:

"رویداد آذربایجان، تهدید بسیار بزرگی است. آذربایجانیها می‌خواهند به تمامی از ایران جدا شوند. اندرز دادن دیگر بی‌فایده است. آنها بر خلاف قانون اساسی، مجلس ملی تأسیس نموده‌اند. دستهای بیگانه در تمام مناطق آذربایجان فعال است. روس ها از "قزوین" و "شریف‌آباد" عقب‌نشینی کرده‌اند.

دکتر مصدق نایب رئیس مجلس گفت:

"من نمی‌گویم مملکت ما به مانند سوئیس و آمریکا زندگی نکند، بلکه می‌گویم قانون ایران مانعی بر سر راه جدائی است."

دکتر رادمنش گفت:

"این قیام بیشتر به انقلاب فرانسه و جنبش استقلال آمریکا شباهت دارد. مادامی که کشور ما همسایه ۲۰۰ میلیون سوسیالیست روسی باشد، باید با دقت تمام

گام برداشت. انگلیس با همه عظمت خود به شیوهٔ دموکراتیک اداره می‌شود. بهمین خاطر نباید با مبادی دموکراسی، موضعی مخالف اتخاذ کنیم، چون ۱۵ میلیون نفر نفوس ایران نمی‌توانند جبهه‌ای مخالف در برابر دموکراسی تشکیل دهند. اگر به شیوهٔ عادلانه و دموکراتیک، مسائل ایران را حل نکنیم جنوب ایران بهتر از شمال قادر به پذیرش مبادی دموکراتیک خواهد بود. به همین جهت، بهتر می‌دانم رویداد آذربایجان را در قالبی داخلی بررسی کنیم و قانون اساسی را تعدیل نمائیم والا دور نیست که در کنفرانس مسکو شاهد تغییر مواضع باشیم."

نخست وزیر گفت:

"وزرای خارجه در مسکو تنها ده روز جلسه داشتند و در این مدت هیچ یادداشتی راجع به ایران، تسلیم کمیتهٔ برگزار کننده نشد.

اما انگلیس و آمریکا با اعزام نمایندگان خود اظهار نموده‌اند که در مسکو گفتگوهای سه جانبه‌ای میان وزرای خارجه انگلستان - آمریکا و شوروی در مورد ایران انجام داده‌اند و اگر ایران بخواهد نمایندگانی از سه کشور برای این کار منصوب می‌شوند. من نیز با این موضوع موافقت کرده‌ام تا مگر مسئله آذربایجان به خوشی حل و فصل شود. به همین خاطر از تقی‌زاده خواسته‌ام موضوع ایران را در مجمع عمومی طرح نماید."

تشکیلات کردستان آزاد در مهاباد

قاضی محمد، روز ۲۶ دسامبر ۱۹۴۵ کنگره بزرگی با حضور سران عشایر کرد ارومیه، سنندج، کردهای ترکیه، کردهای عراق، کردان کرمانشاه و نخبگان ایران، برگزار نمود. در این میتینگ، قاضی محمد بنام "پیشوا" به رهبری کردستان و ریاست مجلس مؤسسان منصوب شد.

سپس محمد حسن‌خان سیف‌قاضی با اونیفورم نظامی، ضمن اعلام انتخاب قاضی محمد بعنوان رئیس جمهوری کردستان، این انتخاب را به تمام ساکنان کردستان تبریک و تهنیت گفت.

روز ۱۴ ژانویه ۱۹۴۶، قاضی محمد در اجتماع عظیم مردم مهاباد سوگند یاد نمود:

"سوگند یاد می‌کنم به قرآن کریم، به سرزمین شرافتمند ملت کرد و بـه پـرچـم پرافتخاری که در اهتزاز است، تا آخرین قطره خون، در راه آزادی و بختیاری ملت کرد، از هیچ کوششی فروگذار نکنم. از رهبری جمهوری کردستان و اتحاد کرد و آذربایجان بر خود می‌بالم و مساعی خود را برای وصول به اهداف ملت کرد، بکار خواهم بست."

"قاضی محمد" در کنگره ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶ در میدان "چوارچرا"ی مهاباد، گفت:

"به شما تعهد خواهم داد ملت کرد از این پس در سرزمین خود، بمانند دیگر ملل جهان، آزاد خواهد زیست. کردستان، در مسیر حرکت خود به سوی آزادی، از حمایت دوستی بزرگ و یاوری مقتدر برخوردار خواهد بـود. از ایـن پس، مـلت کـرد، مـالک کردستان و دارای "حکم ذاتی" است."

اهتزاز پرچم در مهاباد

مجلهٔ "کوردستان" در شمارهٔ سوم خود، در خبری با عنوان "اهتزاز پرچم مقدس کردستان در مهاباد" می‌نویسد:

"همانطور که پیش از این نیز بعرض رسید، روز ۲۶ آذر کلیهٔ نمایندگان کردستان در شهر مهاباد حضور بهم رساندند. ساعت ۱۰ بامداد، پرچم کردستان از مقر حـزب حرکت داده شد. حدود ۱۰ هزار نفر از اهالی در مراسم حضور داشتند. دستهٔ موزیک، سرود ملی می‌نواخت. در سرتاسر خیابان وفایی، صف نظامیان با آرایش کامل بهمراه جوانان دختر و پسر مدرسه‌ای، در سمت راست پرچم حرکت می‌کردند بزرگ و کوچک مهاباد، هیأتهای رسمی و نمایندگان حزب دموکرات پشت سر پرچم در حال حرکت بـودند. مـردم بـه افـتخار پـرچـم کـف مـی‌زدند. پـیشوای مـعظم کـردستان جـناب "قاضی‌محمد" دربارهٔ پرچم مقدس کردستان، سخنانی ایراد فرمودند. پس از سخنرانی و نصب پرچم بر بام عمارت هیأت رئیسه ملی کردستان، مراسم خاتمه یافت."

مجله "کوردستان"

نخستین شماره مجله "کوردستان" در ۱۵ آذر ۱۳۲۴ منتشر شد. در شرح اهداف این مجله آمده است:

"مفتخریم که با یاری خدا نخستین شماره "کـوردستان" را پـیشکش مـی‌کنیم. امیدواریم با دلی خوش، قبول فرموده در حدود قدرت و توان خود برای گسـترش و

تعالی این مجله ما را یاری نمایید تا محتوای مجله را به سطح مجلات بزرگ جهان ارتقاء دهیم. هیچکس، عالم و تحصیلکرده بدنیا نمی‌آید. هر چیزی آغازی دارد و همه چیز هم در آغاز، دارای کمبودها، کاستی‌ها و نواقصی است. "کوردستان" مانند دیگر روزنامه‌های جهان امروز، رنگارنگ و پر از عکس نیست، بلکه در طول زمان کامل می‌شود. بنظر ما خوب و بد و ترقی و تنزل هر مجله‌ای، متاثر از دلسوزی خوانندگان آن است.

"کوردستان" مجله ادبی، تاریخی، اجتماعی ماهانه است. نخستین آرمان آن، تعالی زبان و ادبیات کردی و احیاء کرد و کردستان و هدایت آن بسوی مدنیت امروزی و انتشار آثار دانشمندان و ادیبان کرد است. از این رو از تمام خوانندگان عزیز تقاضا می‌کنیم هر کس مطالب و حکایات و سرگذشت سران یا عشایر کردی را در اختیار داشته یا نوشته‌ای در خور، بزبان کردی، فارسی، عربی و....دارد که متعلق به عالمان کرد بوده و تا کنون بچاپ نرسیده است برایمان ارسال نماید تا با یاری خداوند چاپ و از نابودی رهایی یابد."

روزنامه "کوردستان"

در شماره نخست روزنامه "کوردستان" در ۲۰ دیماه ۱۳۲۴، هدف از انتشار این روزنامه، به صورت زیر آمده است:

"در این هنگام که خاک کردستان، از همه وقت بیشتر نیازمند فداکاری فرزندان خود است، در زمانی که همه ملتهای گیتی برای بدست آوردن استقلال و آزادی و وسایل ترقی هم میهنان خود تلاش می‌کنند، و در شرایطی که همه ملتهای عالم، غیر از آزادی و تعالی و دستیابی به اهداف خود، به چیز دیگری نمی‌اندیشند، ما چه هدفی را دنبال می‌کنیم؟

پس از سالها دربدری، بدبختی، آزار، شکنجه و فقر، پس از آن که با اشاره دشمنان به نام "منگور" و "مامش" و "زرزا" و "دیبوکری" و "گورگ" و "گلباغی" و....به جان یکدیگر افتادیم و خون یکدیگر را ریختیم و بخاطر منافع شخصی از هیچ کاری دریغ نکردیم و خلاصه به فکر هموطنان خود نبوده در غبار زمانه تنها به خود می‌اندیشیدیم و نمی‌توانستیم به زبان خود بخوانیم و از فرهنگ متعالی بشر بدور

افتاده بودیم، اندیشه آزادی نزد ما خیالی پوچ بود و آنانکه تفکری هم داشتند، در برابر غول استبداد رضا خان ناگزیر از سکوت بودند و یا کمرشان با مرگ و تبعید و اسارت در شیراز و تهران و خراسان می‌شکست. ذلت و دربدری به نهایت خود رسیده بود، خداوند بزرگ بر سر رحم آمد و به فریادمان رسید. شهریور ۱۳۲۰ آمد، از اسارت رهایی یافتیم، دستهای بسته‌مان باز شد و چشمان غافل ما بیدار گشت. گروهی از جوانان کردستان، در کنار یکدیگر گرد آمده دست برادری بدست هم دادند و دست خائنان را از کردستان کوتاه کردند. این اندیشه در مدتی کوتاه سراسر کردستان را درنوردید .امروز دیگر در کردستان، "منگور" و "مامش" و "زرزا" و "دیبوکری" و...هر واژه‌ای که مبین جدایی باشد گفته نمی‌شود. امروز گردن کجی را با سر بلندی، فقر را با ثروت و تفرقه را با اتحاد عوض کرده‌ایم.

... برای ملت کار می‌کنیم، به زبان شیرین کردی می‌خوانیم و می‌نویسیم و اخلاق پاک را جایگزین اخلاق ناشایست نموده‌ایم.

ما که هرگز تصور نمی‌کردیم روزی صاحب چاپخانه و انتشارات شویم، به یاری خدا "کوردستان" را منتشر کردیم. در حال بنای قلعهٔ آهنین اتحاد و برادری و برابری هستیم. امیدواریم قلعه‌ای که در حال مستحکم نمودن آن هستیم، همچنان نفوذناپذیر و توانا باقی مانده هیچ نیرویی نتواند به مقابله با آن برخیزد"

اعلام جمهوری

روز ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶، "قاضی محمد" در میدان "چوارچرا" ی مهاباد، پس از حمد و ستایش خداوند متعال و تبریک به ملت کرد، "جمهوری کردستان" را اعلام کرد:

"ملت کرد همیشه تحت سلطه اشغالگران بوده است، بارها قیام کرده و برای بدست آوردن آزادی فداکاری و جانبازی نموده است امّا هر بار توسط دشمنان سرکوب و از اساسی‌ترین حقوق خود محروم گشته است. از این رو درخت آزادی ملت کرد تا کنون به بار ننشسته است. اینک در شهر مهاباد و از کردستان ایران، پرچم سه رنگ کردستان به اهتزاز درآمده است. کردستان جز "اتحاد جماهیر شوروی" یاور دیگری نداشته است. امیدواریم این کشور همچنان یاریگر ملت کرد باشد." قاضی محمد در این مراسم از نمایندگان روسی مستقر در مهاباد، رسماً دعوت بعمل نیاورده بود.

سخنان قاضی محمد پس از اعلام جمهوری

کردستان، موقعیت جغرافیایی ویژه‌ای دارد که بدون وجود ملتهای دیگر در میان آن، سرزمینی از لحاظ قومی یکدست است که کردها مالکیت ملی آن را دارند. سوابق تاریخی تمام بخشهای کردستان، یکی است کردها دارای چنان آداب و عادات و رسوم ملی هستند که هیچ صدمه و حوادثی نتوانسته‌اند سستی و خللی در بنیان ملی آن بوجود آورند.

کردها از قدیم، هزاران پادشاه و حکمران و تشکیلات داشته‌اند. در همین کردستان آزاد فعلی، خاندان مکری که سر سلسله آنها امیر سیف الدین بود تا ۱۰۲۰ هجری، بالاستقلال، یکی پس از دیگری: (امیر سیف الدین، صارم بگ، شیخ حیدر، امیر بگ، امیر پاشا تا قبادخان) حکومت کردند.

ملت رشید و با غیرت کرد در تمام اعصار و دورانها در برابر نفوذ و قدرت خارجی که هدف تسلط بر میهن را در سر پرورانده به دفاع برخاسته از هیچ فداکاری امتناع نورزیده است. متعاقب از دست رفتن سلطنت و حکمرانی نیز برای بدست آوردن استقلال و آزادی، میلیونها قربانی تقدیم و بخاطر آنکه همیشه در مبارزه و نبرد بوده است، هیچ آزار و اذیتی نمانده که نچشیده باشد. کردها با تحمل اسارت، آزار، شکنجه، زندان، تبعید و مرگ، نه تنها تسلیم نشده‌اند، بلکه با عزمی صد چندان به مبارزه برخاسته هیچ نیرویی نتوانسته است آنها را یکجا خفه کند. میران "کویره" را کشته‌اند، "بابان"ها سر بلند کرده‌اند، "بابان"ها را ساکت نموده‌اند، "اردلان" بپا خاسته است، آنها را در هم شکسته‌اند، "بتلیسی"ها قیام کرده‌اند و... تا این که پس از جنگ بین الملل اول، دیکتاتورهای ایران و ترکیه بر سر کار آمده با تحقیر زبان و عادات و مذهب و خصوصیات ملی کرد، از هیچ اقدام درنده خویانه‌ای علیه ملت کرد دریغ نورزیده خواندن و نوشتن و پوشیدن لباس کردی را ممنوع کردند.

اجازه نمی‌دادند از هیچگونه مزایا و حقوق بشریت برخوردار شویم، راههای یادگیری علم و صنعت را بر ما بسته، هر روز به بهانه و هر زمان با فریبی، دسته دسته و گروه گروه کردهای بیچاره و بدبخت را حبس و تبعید کرده کشتند و از بین بردند، حاصل و دسترنج این ملت بیچاره را بلعیده و این ملت را گرسنه و تشنه و برهنه نگاه

داشتند.

در شهریور ماه ۱۳۲۰، فرشته آزادی، دستگاه دیکتاتوری و فاشیستی رضا خان را در هم شکست.

کرد، کمی از فشار و اذیت فراغت حاصل نمود و فوراً احساس کرد باید از فرصت استفاده کرده مسیر صلاح و بدست آوردن آزادی را بپیماید. مردان روشنفکر با شرف که از سالها پیش، خون دل می‌خوردند بسیار زود تشخیص دادند که وقت کار است و باید بیشترین بهره را برد. امروز آن روزی است که جد اندر جد منتظر آن بودیم. یکباره دست بکار شدند و کار و بار ملی را براه انداختند و با تشخیص نیازهای ملت کرد، آستین‌ها را بالا زدند.

پیش از همه چیز اختلاف و تفرقه عشایر با دسیسه و حیله‌گری استعمارگران و دیکتاتوران برای تداوم استثمار و خونخواری و به قول خودشان "تفرقه بینداز و حکومت کن" سر بر آورد تا اتحاد را از میان بردارد.....

چندین مدرسه دخترانه و پسرانه تأسیس کردیم، مدرسه شبانه دایر نمودیم و کتابها به زبان کردی ترجمه شد... دختر و پسر و مرد و زن در مدارس روزانه و شبانه، خواندن و نوشتن به زبان کردی را یاد گرفتند. آنها بجای آنکه شش هفت سال را صرف یادگیری زبان فارسی کنند در یک یا دو ماه، کردی آموختند. برای شناساندن حیات ادبی و ملی و نشان دادن لیاقت ملی و حیات فرهنگی کرد و رساندن فریاد خود به دنیای بشریت و عدالت، محتاج وسیله چاپ و نشر بودیم، چاپخانه‌ای بسیار خوب تأسیس و در شهر خودمان با زبان خودمان و چاپخانهٔ خودمان، روزنامه و مجله بچاپ رساندیم تا دنیا با اندیشه و فکر و خواستهای ما آشنا شود.

دستهای استعمار، سدی میان ما و بازارهای جهان درست کرده بود تا دسترنج ما را به ثمن بخس خریداری و به بهای گزاف بفروشد. در زمان دیکتاتوری موظف به پرداخت همه گونه عوارض بودیم، اما نه طبیب داشتیم و نه مریضخانه، نه دارو داشتیم، نه حکیم. اما امروز خودمان برای خودمان مریضخانه دایر کرده سلامت سرزمین خود را تأمین می‌کنیم.

نیرویی برای دفاع ملی تشکیل داده‌ایم که با شجاعت تمام از میهن پاسداری

می‌کند.

موفقیت ما نتیجهٔ تفکر دموکراتیک و حاصل دموکراسی است. ملت کرد، هزاران سد و مانع در برابر داشته که دیکتاتوری پیش پای ما نهاده است. اختلافات عشایر یکی از این اشکالات بزرگ بوده است. اما اینها هیچکدام نتوانستند در برابر دلهای ما و مبارزه تا استقلال و آزادی ملت کرد، خللی ایجاد کنند. ملت کرد با همه خطرات، مبارزهٔ خود را ادامه داده سرانجام نیز با پشتیبانی خداوند پیروز خواهد شد. امروز نمایندگان تمام نقاط کردستان، بزرگ و کوچک، یکدل و یکزبان، فریاد دموکراسی سر می‌دهند و.....

سخنرانی قاضی در روز جمهوری

"امروز بهترین روز در تاریخ حیات ملت کرد است. روزی که پرچم استقلال کردستان، بر بلندای شهرمهاباد در اهتزاز است. ملت کرد چون تمام ملل جهان، حق آزادی و انتخاب دارد. صدها سال است که برای دستیابی به کمترین حقوق مبارزه می‌کند و در این راه هزاران قربانی به تاریخ تقدیم نموده است. گلهای سرخ بهاران کردستان، با خون شهیدان کرد، آبیاری شده‌اند. آرامگاه شهیدان راه آزادی در جای جای کردستان، نماد مبارزه و مقاومت است، شهیدانی که شاهد پیروزی را در آغوش نکشیده، خود در آغوش خاک آرام گرفتند.

امروز ملت کرد در کردستان ایران، سعادتمندترین توده در کردستان بزرگ است که این نیز حاصل رنج و فداکاری شهیدان این آب و خاک است.

امروز ما مستقلیم و یاوری قدرتمند داریم. پرچم کردستان را باید با فداکاری برافراشته نگاه داشت. این وظیفه نیز بر دوش شما و چراغی است که نباید خاموش شود. با پشتیبانی یزدان دادار و همت شیران کرد، از حقوق خود دفاع خواهیم کرد."

کابینهٔ جمهوری

پس از اعلام "جمهوری کردستان"، کمیتهٔ مرکزی حزب دموکرات، بدنبال نشستهای چند روزه، کابینهٔ کردستان را بشرح زیر معرفی نمود:

۱- نخست وزیر: حاجی باباشیخ

۲- وزیر دفاع: محمد حسین خان سیف قاضی

۳- وزیر فرهنگ: مناف کریمی

۶- وزیر کار: خلیل خسروی

۷- وزیر پست و تلگراف: کریم احمدیان

۸- وزیر کشور: محمدامین معینی

۹- وزیر کشاورزی: محمود ولی‌زاده

۱۰- وزیر راه: اسماعیل ایلخانی‌زاده

۱۱- وزیر دادگستری: ملاحسین مجدی

۱۲- وز یر خارجه: عبدالرحمن ایلخانی‌زاده

۱۳- وزیر اطلاع‌رسانی: صدیق حیدری

برخی اقدامات اجرایی

روز ۱۳ فوریه ۱۹۴۶ حاجی سید باباشیخ نخست وزیر حکومت کردستان، در مورد سه معضل اجتماعی، بیانیه‌ای صادر نمود:

۱- ربودن زنان و دختران ممنوع است: بموجب مصوبه هیأت وزیران، هر مردی که زن شوهرداری را بفریبد، به اعدام محکوم می‌شود. امّا اگر از دختری خواستگاری کند و دختر نیز راضی باشد در صورتی که اشکال شرعی در بین نباشد، تاوانی متوجه کسی نخواهد بود، در غیر اینصورت از سه ماه تا سه سال حبس در انتظار مجرم خواهد بود.

۲- هیأت وزیران اعلام می‌کند از زمان صدور این حکم، مراسم تعزیه و مجلس ترحیم باید طبق موازین شریعت مقدس اسلام اجرا شود. خانوادهٔ متوفی بهیچ عنوان، نباید متحمل هزینه و مخارج مهمانداری شوند. مجلس ترحیم باید در نزدیکترین مسجد به محل زندگی متوفی، بدور از تشریفات و در یک روز برگزار شود. این ابلاغیه در تمام شهرها و روستاهای کردستان لازم الاجرا است.

۳- بموجب قانون مصوبهٔ هیأت وزیران، به تمام مقامات حکومتی و آحاد مردم اطلاع داده می‌شود هر کس، به هر نام و در هر سن و سال قصد داشته باشد با

پرداخت رشوه یا دریافت آن، به اهداف خود دست پیدا کند، در برابر ملت مجرم شناخته می‌شود. مجازات راشی و مرتشی از ده سال زندان تا اعدام بسته به درجهٔ اتهام متفاوت است.

قانون مجازات: کمیتهٔ مرکزی حزب بر اساس فرمانهای شماره ۷، ۱۶، ۲۱ و ۲۵ قانون مجازات، موارد ذیل را به تصویب رساند:

قانون ماده یک: سزای جاسوسی، مرگ است، امّا در صورت تخفیف مجازات، تمام اموال متهم، به نفع دولت مصادره و از شش ماه زندان تا حکم ابد در انتظار متهم خواهد بود.

ماده دوم: مستی و هرزه‌گری از ده روز تا یک ماه زندان و از پنجاه تا دویست ضربه شلاق، مجازات در پی خواهد داشت.

ماده سوم: اختلاس یا از میان بردن مال دولت: اعدام یا مصادرهٔ اموال متهم به نفع دولت یا زندان از دو ماه تا ابد و انفصال دائم از خدمت. این حکم، شامل کسانی که اقدام به راهزنی و سرقت مسلحانه می‌کنند نیز خواهد شد.

ماده چهارم: اعتیاد بمواد مخدر: محرومیت از تمامی حقوق اجتماعی، مستخدمین دولتی نیز در صورتی که در حین خدمت به تریاک آلوده شوند، پس از تحمل یکسال زندان، از خدمت منفصل خواهند شد.

ماده پنجم: ترک خدمت حین جنگ و یا تحویل اسلحه به دشمن، مجازات مرگ در پی دارد.

ماده ششم: تعدی به نوامیس مردم مشمول قانون مصوب کمیتهٔ مرکزی خواهد بود.

ماده هفتم: ارتشاء نیز مطابق مصوبهٔ هیأت وزیران، مورد مواخذه قرار خواهد گرفت.

تبصره یک: کلیه محکومین دکتر، لیسانس، دیپلم و دیپلم ناقص که دوران محکومیت خود را سپری می‌کنند، موظفند بر اساس صلاحدید مسؤولان، روزانه شش ساعت کار کنند. روزهای تعطیل شامل ایام کاری نخواهد بود.

تبصرهٔ دو: افسران و نیروهای نفوذی اطلاعات وابسته به حزب، در صورت

ارتکاب هر گونه خلاف، در دادگاه نظامی محاکمه خواهند شد. جهت آگاهی اهالی محترم کردستان، این قوانین، چهار روز متوالی در روزنامه چاپ و منتشر خواهد شد. انشاء الله کسی مرتکب این جرایم نخواهد گردید.

رئیس دادگاه نظامی نیروی دموکراتیک کردستان

ابراهیم صلاح

قاضی محمد و گفتگو با روزنامه‌های تهران

"قاضی محمد" در گفتگوهای جداگانه با روزنامه‌های "ایران ما"، "فرمان" و "رهبر" در تهران که در روزنامه "کوردستان"، شماره نخست بچاپ رسید، به یکی از سئوالات اینگونه پاسخ داد:

"سؤال: در تهران می‌گویند کردها برهبری جنابعالی، استقلال کردستان را خواستارند. آیا واقعیت دارد؟

پاسخ: خیر واقعیت ندارد. ما از دولت ایران، اجرای قانون اساسی را خواهانیم و خواستار خود مختاری تحت پرچم ایران هستیم و خود مختاری هم گرفته‌ایم."

تأسیس حزب دموکرات کردستان عراق و موضع قاضی

متعاقب قیام بارزان و تأسیس جمهوری مهاباد و تحولات سیاسی در جهان، "ملامصطفی" اندیشه تشکیل یک حزب سیاسی مستقل در کردستان تحت سلطه عراق را طرح نمود. بهمین خاطر در فوریه ۱۹۴۶ حزب دموکرات کردستان عراق اعلام موجودیت کرد. پس از این اعلام، قاضی محمد بدنبال "بکر عبدالکریم" یکی از نزدیکان ملامصطفی فرستاد "عبدالکریم" شرح ماجرا را این گونه تعریف می‌کند:

"در حال تمرین نظامی بودیم که فرستاده‌ای بدنبالم آمد و گفت: پیشوا جنابعالی را جهت پاره‌ای گفتگوها فراخوانده است. نزد پیشوا رفتم. "علی‌اف"، "محمد حسین‌خان"، "عزت عبدالعزیز" و "میرحاج" نیز آنجا حضور داشتند. پیشوا رو به من کرده گفت: تعدادی توپ نیاز داریم بهمین خاطر وجود افسران توپچی شما نیز لازم می‌نماید. کاک عزت و کاک میرحاج موافقند، اما می‌خواهیم نظر شما را نیز بدانیم. چه می‌گویید؟"

در پاسخ گفتم: "جناب قاضی ما چه در اینجا و چه در هر جای دیگر کردستان،

خود را خدمتگزار ملت کرد می‌دانیم. اما ما بهمراه جناب ملامصطفی به اینجا آمده‌ایم و تحت فرمان او هستیم. همچنانکه جنابعالی می‌دانید چند روز پیش "ملامصطفی"، حزب دموکرات کردستان عراق را تأسیس کرده‌اند. بنابراین بهتر می‌دانم در مورد این مسأله، شخصاً با "ملا مصطفی" گفتگو فرمایید. قطعاً از پیشنهاد شما استقبال خواهند نمود."

"روز بعد "ملا مصطفی" به دیدار "پیشوا قاضی" رفت. "پیشوا" از "ملا مصطفی" خواسته بود بدلایل زیر "حزب دموکرات کردستان عراق" را منحل نماید:

۱- تأسیس این حزب در کردستان عراق، مشکلات سیاسی فراوانی برای جمهوری نوپای مهاباد ایجاد می‌کند. دشمنان جمهوری بویژه ترکیه و عراق که دشمنان قسم خورده ملت کرد می‌باشند، همواره در تدارک ایجاد بحران برای جمهوری هستند. تشکیل حزب دموکرات کردستان عراق در مقطع حساس کنونی، آثار تخریبی فراوانی برای جمهوری ببار خواهد آورد، هر چند آرمان مشترک همه اتحاد تمام کردستان و تأسیس یک جمهوری واحد است.

۲- حزب ما حزب دموکرات همه کردستان است. هر کمکی هم که از کردستان عراق برای شما ارسال شود، از طریق جمهوری مهاباد در اختیار شما قرار داده خواهد شد.

ملامصطفی با پذیرش پیشنهادات پیشوا در پایان گفت: "من نیز متقاعد شده‌ام تأسیس حزب دموکرات کردستان عراق در مقطع فعلی به مصلحت کردستان بزرگ نخواهد بود."

بنابراین بنا به فرمودهٔ "پیشوا" حزب دموکرات کردستان عراق منحل شد."

گفتگوی "بکر عبدالکریم حویزی" و "قاضی محمد"

"بکر عبدالکریم" می‌گوید: "در اواسط فوریه ۱۹۴۶ بهنگام تمرین نظامی روزانه، پیکی نزد من آمد و اظهار داشت پیشوا امشب بعد از نماز عشاء در منزل منتظر شماست.

هنگامی که به خانه پیشوا رفتم، تنها نبود. "کاظم علی اف"، "محمدحسین‌خان" و "نانوازاده" نیز نزد ایشان بودند. پس از چند دقیقه، "پیشوا" ایراد سخن، آغاز نمود:

"ملا مصطفی" عزیز ملت کرد و مایه افتخار همهٔ ماست. سالیان طولانی با دشمنان ملت کرد مبارزه نموده و هیچگاه در برابر دشمن، زانو نزده است.

چند روز پیش شنیدم اخیراً کمی ناراحت و دل نگران شده است. البته می‌توانم حدس بزنم. یک نفر خائن، ملامصطفی را از من رنجانده است. من نمی‌دانم ملامصطفی چرا رنجیده خاطر شده است. ما او را مالک همه چیز می‌دانیم او امروز پیشرو قیام ملت کرد و برادر عزیز ماست. بنابراین نباید با سوء نیت معدودی بداندیش، از ما برنجد. ما دوست داریم آن خائن را از خود دور کند ..."

پیشوا در ادامه گفت:

"۷۰۰ اسلحه از ما تحویل بگیرید چون می‌خواهیم نیروهای نظامی را برای اولین بار از میان قوای بارزانی تشکیل دهیم. این نیروها هستهٔ اولیه ارتش جمهوری خواهند بود. بتدریج بر تعداد آنها خواهیم افزود. تا کنون اقدامی نکرده‌ایم چون نتوانسته‌ایم تشکیلاتی بوجود آوریم که صددرصد قابل اطمینان باشند. اما از امروز نیروهای بارزانی بنیانهای نظامی جمهوری کردستان را بوجود خواهند آورد. این نیروها متشکل از ۲۳۱ لک نظامی (۳ فوج) خواهند بود که جنابعالی و سه افسر دیگر با قبول فرماندهی آن به جبههٔ "سقز" اعزام خواهید شد که "محمدرشیدخان" آمریت آنجا را بر عهده دارند.

امیدواریم "ملامصطفی" راضی به این تصمیم گیری باشد.

با اتمام سخنان "پیشوا" از ایشان مهلت خواستم:

"جناب پیشوا، افسران و نیروهایی که در معیت "ملامصطفی" هستند سالیان طولانی در کنار او جنگیده‌اند. همه یکدیگر را می‌شناسند. اگر خائنی در میان ما بود، بزودی او را می‌شناختیم. بنظر من، اطلاق واژهٔ "خائن" شایسته هیچکدام از برادران مبارز ما نیست چون "خیانت" جرمی بزرگ و تاوانی سنگین دارد.

برادران ما چه افسران و چه دیگر همراهان ملامصطفی، همه میهن پرست و دلسوز ملت کرد هستند. شاید در میان ما باشند کسانی که با اندیشه‌های جنابعالی همراه نباشند، امّا هدف نهایی چیزی جز دفاع از جمهوری و خدمت به کرد و کردستان نیست."

در ادامه گفتم:

"بیگمان ملامصطفی، همیشه مجری اوامر شما خواهد بود. فرمان جنابعالی را به "ملامصطفی" خواهم رساند."

پیشوا در پایان فرمودند:

"اسلحه‌ها را تحویل بگیرید و وکیل سلام‌های گرم ما به "ملامصطفی" باشید. اگر چه شب دیروقت بود، امّا بلحاظ اهمیت گفتگوها درنگ را جایز ندیدم. پس از رساندن پیغام‌های تحیت "پیشوا" به "ملامصطفی"، چنین آغاز کردم:

"پیشوا فرمود "ملامصطفی" اینجا مهمان نیست او در تمام کردستان، صاحب خانه است. نباید از ما رنجیده خاطر شود. گمان می‌کنم شخصی که بدنبال مقاصد سیاسی و مصالح شخصی خود است، چنین رنجشی را بوجود آورده است. من نمی‌دانم منظور پیشوا چه کسی بود؟"

"ملا مصطفی" بلافاصله پاسخ داد:

"مقصود پیشوا، "حمزه عبدالله" است . او را آزمایش خواهم نمود"

"ملامصطفی" در پایان گفت:

"سلام مرا به پیشوا برسان و بگو "بارزانی" همواره تحت امر و آماده اجرای دستور است. تصور می‌کنم "پیشوا" اعتماد کافی به "محمدرشیدخان" نداشته باشد.

دو روز بعد ملامصطفی، "حمزه عبدالله" را روانه کردستان عراق کرد."

هدیهٔ هیأت مرکزی به قاضی محمد

روزنامهٔ "کوردستان" ی مهاباد / شمارهٔ ۱۴ مورخ ۱۹۴۶/۲/۱۳

عنوان خبر: هدیهٔ قرآن به جناب پیشوا

با تصویب هیأت مرکزی حزب دموکرات کردستان، یک جلد قرآن مجید بهمراه دو عدد جانماز با هدف ابراز احساسات پرشور مردم کردستان، به رئیس جمهور کردستان اهدا شد. آقای حیدری پس از تقدیم این هدایا گفت: "از خداوند متعال خواستارم این قرآن، یاور دین و دنیای شما باشد" پیشوا در کمال احترام، کلام الله را برداشته فرمود: "امروز برای ملت کرد، عزیزتر و گرامی‌تر از قرآن، چیز دیگری وجود ندارد ... قرآن عظیم را پذیرفتم، اما جانمازی‌ها را به حزب پیشکش می‌نمایم." پس از

آن غنی خسروی گفت: "قربان با ارزش‌تر از قرآن، هدیهٔ دیگری برای پیشکش نیافتیم. جان و مال خود را به شما تقدیم می‌کنیم."

گسترش فرهنگ و ادب

"هیمن" می‌گوید: عضو کمیته‌ای بودم که جهت تدوین کتب درسی انتخاب شده بود. اعضا اصلی این کمیته تا آنجایی که بخاطرم مانده است، ذبیحی، هه‌ژار، ابراهیم نادری، دلشاد رسولی و من بودیم. پیشوا و چند تن از معلمان نخبه نیز یاریمان می‌دادند. هر چند هیچکدام در این کار خطیر صاحب نظر نبودیم، اما چون با دلسوزی کار می‌کردیم، گمان می‌کنم مجموعهٔ مناسبی گرد آوردیم، اگر چه متأسفانه هرگز به مرحله چاپ نرسید.

مسجد

روزنامه "کوردستان" در مورد لزوم خواندن خطبه به زبان کردی و دستور اجرای آن در مساجد می‌نویسد:

"این اولین بار است که خطبه جمعه به زبان کردی خوانده می‌شود. همچنانکه برادران می‌دانند یک سال تمام است فرمان داده شده خطبهٔ جمعه بزبان کردی خوانده شود. قبلاً امام، ابتدا خطبه‌ای به زبان کردی و سپس به عربی می‌خواند، اما دیروز، ۱۳۲۵/۱۱/۱۲ امام پس از "بسم‌الله"، تمام خطبه را به زبان کردی قرائت کرد. با فرمان قاضی محمد رئیس جمهوری کردستان، به جناب ملاحسین مجدی امام جمعه و سید محمد حمیدی، مأموریت داده شد خطبه جمعه را بر اساس دستور ذیل تنظیم کنند:

"مبارزه با خرافات و احترام به قانون و دین، بهداری و ایجاد بیمارستان، تأثیر امنیت در تعالی میهن، تمدن کردستان قدیم، اعتماد بنفس و اهمیت سرباز وظیفه.....تأسیس کودکستان، چگونگی پیشگیری از تراخم، روحیه سلحشوری، وحدت ملی، عواقب تبهکاری، سخنن چینی و دو زبانی. دستور داده شد امام جمعه، این مسائل را مورد بررسی قرار داده و خطبای روستاها نیز از این الگو پیروی کنند.

آموزش و پرورش

نخستین سفیر عراق در دربار پهلوی، گفتگوهای خود با سفیر بریتانیا در تهران

راجع به مسأله کردها را اینگونه تعریف می‌کند: "بعداً وارد بحث "سیاست ایران در برابر مسأله کردها" شدیم. گفتم: از روزی که به تهران آمده‌ام، مسؤولان ایرانی چند بار در مورد کردها با من به گفتگو نشسته‌اند. اینگونه استنباط نمودم که ایران، اهمیت بسیاری برای مسأله کردها قائل است. هر زمان عراق برای کردها تسهیلاتی قائل شود، ایرانی‌ها آن را اقدام علیه خود تلقی می‌کنند.

همچنین دریافتم که سیاست ایران متکی به تأمیناتی است که دربارهٔ یاری نرساندن به کردها برای بدست آوردن حقوق بیشتر اتخاذ شده است". سفیر بریتانیا گفت: "با تیمورتاش گفتگوهای زیادی دربارهٔ کرد انجام داده‌ام. می‌توانم بگویم چندین بار نیز کار ما به مجادله و مباحث تند کشیده است. تا آنجاکه در مورد سیاست ترکها در قبال کردها می‌دانم، هدف آنها امحای کردها و ذوب ملیت ایشان است، اما سیاست ایران در برابر کردها، پشت گوش انداختن، فراموش کردن نژاد کرد و یاری نرساندن به او در امور آموزشی، پرورشی تندرستی، اصلاحات و... است تا روزی آنچنان ناتوان شود که قادر به حیات مستقل نبوده ناگزیر، در نژاد ایرانی حل شود."

"هیأت فرهنگی کردستان" که پس از انتصاب "مناف کریمی" به وزارت فرهنگ کردستان تشکیل شده بود در یکی از جلسات خود، قطعنامه مهمی صادر نمود: "روز چهارشنبه ۲۴/۱۰/۱۲ جلسهٔ هیأت فرهنگی کردستان، در مورد تأسیس مدرسه و انتخاب دو نفر مسؤول به گفتگو نشست. آقایان علی خسروی و رحیم لشکری به این مقام منصوب و احکامشان صادر شد. در این جلسات، مقرر گشت کودکان بی سرپرست که بگدایی مشغولند، در میان خانواده‌ها تقسیم و روزانه در مدرسه "گلاویژ" درس بخوانند. به شهربانی دستور داده شد که کودکان بی‌سرپرست را پس از جمع آوری به آقایان "حسین فروهر" و "مناف کریمی" تحویل و توسط مشارالیها میان اهالی تقسیم شوند.

۲- با اکثریت آرا تصویب شد آقایان فروهر و کریمی، افراد بی سواد را موظف کنند در مدارس شبانه به آموختن زبان کردی مشغول شوند.

۳- همچنین مقرر شد تابلوهای ادارات، مدارس، تجارتخانه‌ها و عمارتخانه‌ها تغییر کرده به کردی نوشته شوند.

۴- مقرر گشت کودکان بی سرپرست جمع آوری شده از ۶ سال کمتر و از ۱۴ سال بیشتر نباشند.

۵- در آخر جلسه قرار شد وضعیت لباس شاگردان مدارس در جلسهٔ بعدی مشخص شود."

در مورد شیوه بکارگیری زبان کردی، "هیأت فرهنگی" مقرر کرد: "به آگاهی تمام عالمان بلند پایه کرد می‌رساند: در مورد بکارگیری واژگان کردی که مصطلح نیستند، این واژگان پیش از بکارگیری به هیأت فرهنگی پیشنهاد و پس از تصویب، بکار گرفته شوند.

نامهای غیر کردی هم از مدارس برداشته و بجای آنها از اسامی کردی استفاده می‌شود: "بموجب دستور رئیس جمهور، در ۲۴/۱۰/۲۰ هیأتی از بزرگان فرهنگی در ادارهٔ فرهنگ تشکیل و پس از مذاکرات طولانی مقرر شد نام مدرسه "پهلوی" به مدرسه "کرمانجی کوردستان" تغییر یابد. خواهشمندیم از این پس در مکاتبات و محاورات، این مسأله را رعایت فرمایید."

در مورد آموزش اجباری نیز اطلاعیه‌ای بدین شرح صادر شد:

"به آگاهی اهالی محترم مهاباد می‌رساند: بموجب امر پیشوای معظم، از این پس لازم است جهت گسترش و رواج زبان کردی، خواندن و نوشتن در مدارس، به زبان کردی باشد. از تاریخ صدور این حکم تا ۱۰ روز دیگر، هر کس دارای فرزندان دختر و پسر باشد که به سن قانونی درس خواندن رسیده باشند، موظف است فرزندان خود را به مدارس معرفی نماید. امتناع از انجام این وظیفه، مستوجب اشد مجازات خواهد بود."

حکومت کردستان، به مسأله اقلیتهای دینی نیز اهمیت بسیاری می‌داد: "به عموم کلیمیان ساکن مهاباد اطلاع داده می‌شود که تحت حمایت پیشوای محبوب کردستان و نظارت ادارهٔ محترم فرهنگ، مدرسه‌ای کردی - عبری تأسیس خواهد شد. از تاریخ صدور این اطلاعیه لازم است فرزندان خود را اعم از پسر یا دختر به دفتر مدرسه، روبروی عمارت داود زاده معرفی و ثبت نام نمایید. در غیر اینصورت، مجبور به احضار والدین توسط شهربانی خواهیم بود.

مدیر و سرپرست مدرسه عبری ـ داود زاده"

تأسیس کتابخانهٔ عمومی

منبع: روزنامه "کوردستان":

به جهت آنکه لزوم تأسیس یک کتابخانهٔ ملی در شهر مهاباد احساس می‌شود، پیشوای کردستان دستور فرمودند قرائتخانهٔ عیسی زاده و فرهنگ جمع‌آوری و در سالن چاپخانهٔ کردستان مستقر و کتابخانهٔ ملی و عمومی تأسیس شود.

سینما کردستان

منبع: روزنامهٔ "کوردستان" شمارهٔ ۲۶

صفحهٔ سینمای کردستان که کار ساخت آن از مدتی پیش توسط وزارت تبلیغات آغاز شده بود، به انجام رسید. قرار است فیلمی از قهرمانیها و فداکاری مردم اتحاد جماهیر شوروی در دفاع از کشورشان نمایش داده شود. وزارت تبلیغات ضمن دعوت از مردم برای دیدن این فیلم، از آنها خواسته است نظم و انضباط را رعایت فرمایند.

تأسیس رادیو کردستان

روزنامهٔ "کوردستان" در مطلبی با عنوان "کردستان سخن می‌گوید" گزارشی با این مضمون چاپ کرد: روز سه‌شنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۹۴۶، ایستگاه رادیویی مهاباد، پایتخت حکومت ملی کردستان، از طریق پنج بلندگو که در حیاط حزب دمکرات، آسایشگاه پیشمرگان، روبروی شهربانی، روبروی منزل پیشوا و روبروی عباس آقا مستقر می‌گردند،برنامه پخش می‌کند.

سخنان قاضی محمد به مناسبت افتتاح رادیو

برادران عزیز

از تأسیس دستگاه رادیو و موفقیتی که بدست آورده‌اید، خرسند و این پیروزی را تبریک می‌گویم. من در زمان افتتاح دستگاه رادیو اینجا نبودم. هم اکنون احساسات خود را نسبت به تعالی شما اظهار می‌نمایم. امیدوارم از این پس، روز بروز در امور مدنی، بیشتر پیشرفت نمایید.

بهترین حالت برای ما آن است که بتوانیم پیام خود را به گوش جهانیان برسانیم. در عرصه داخلی نیز با استفاده از این دستگاه، اخلاق، کشاورزی و.... به برادران عزیز یاد دهیم و در آینده نیز برنامه‌ای مناسب برای رادیوی خودمان تنظیم کنیم.

تغییر رسته‌های نظامی به کردی

فرمانده ستاد نیروی مرکزی کردستان، آقای "مرادی" طی نامه‌ای رسمی به روزنامه "کوردستان" می‌نویسد:

"تعدادی از القاب نظامی جدید که بتازگی در نشست افسران به تصویب رسیده است جهت چاپ در روزنامه و اطلاع عموم تقدیم می‌گردد. خواهشمند است دستور فرمایید از این پس، واژگان جدید مورد استفاده قرار گیرند:

اصطلاحات قدیم	اصطلاحات تازه
سرباز	پیشمرگ
جوگه	لیزگه
گروه	قول
دسته	دسته
گروهان	چل
گردان	لک
هنگ	پول
تیپ	تیپ
لشکر	لشکر
سپاه	هیز.....

در شماره ۱۷ روزنامه "کوردستان" فهرست تکمیلی این اسامی به چاپ رسید.

کرد و آذر

"علی خسروی" یکی از نویسندگان آن زمان، در مطلبی تحت عنوان "کرد و آذربایجان" در روزنامه "کوردستان" می‌نویسد:

"تا چند سال پیش که هنوز شیپور آزادی نواخته نشده و اهریمن فاشیسم بر دنیا مسلط بود، کرد و آذربایجانی دچار تفرقه بودند. دست استعمار برای پیشبرد اهداف تفرقه افکنانه، همواره در کار بود تا با بهره‌گیری از اختلافات موجود، منافع مادی خود را تأمین و بر تعداد کاخ نشینهای خود بیفزاید. کاخهای تهران غرق در رفاه به ریش مردم مظلوم ایران می‌خندیدند... اما به یاری خداوند منان، روزهای سیاه ما روشن شد،

زنجیرهای اسارت گشوده و آخرین دست پروردگان هیتلر نیز به جهنم مشرف شدند.

وقتی چشمان بصیرت خود را گشودیم، دیدیم که مکتب آموختگان گوبلز لعنتی، چقدر از اختلاف کرد و آذری منتفع شده‌اند...

بالاخره با همت برادران کرد و آذربایجانی، اتحادی محکم میان ما بسته شد. سوگند یاد کردیم تا مرگ آخرین فاشیست‌ها و از میان بردنشان، از پای ننشینیم. دشمنان باید بدانند کرد و آذربایجانی در کنار یکدیگر پیمان اتحاد و برابری بسته‌اند و متجاوزان را نابود خواهند کرد. برقرار و پایدار باد برادری کرد و آذربایجان."

سخنرانی ۱۳۲۵/۲/۳۱ قاضی محمد

روز ۱۳۲۵/۲/۳۱ قاضی محمد در اجتماع بزرگ زنان و مردان مهاباد، سخنانی ایراد نمود. متن این خطابه به شرح زیر است:

"برادران گرامی!

معلوم تصدیق می‌فرمایید که اختلاف و دوگانگی میان کردها تا جایی پیش رفته بود که برادر و برادر و پدر و برادر نیز به جان یکدیگر افتاده بودند، اما وجود مردانی بزرگ و تلاش بسیار آنها منجر به ایجاد تشکیلات و استقرار نظم و ترتیب بگونه‌ای شد که در مدت کوتاهی، اختلافات به پایان رسید تا جایی که بمحض شنیدن خبر تجاوز دشمن در جبههٔ سقز، تمام کردها صرفنظر از خاندان و عشیرت و تیره، به سوی جبهه شتافتند تا اگر لازم باشد چون شیر ژیان بر دشمن تاخته تا کرمانشاه از پای نایستند. اگر اختلافات سابق، باقی بود، آیا دوستان امروز می‌توانستند خانه‌های خود را از ترس یکدیگر ترک کنند؟ کردها تا کنون هر چه کشیده‌اند، از تفرقه و دوگانگی و اختلاف، کشیده‌اند. اگر کردها بیکدیگر بپیوندند، دیگر چه کسی می‌تواند از آشامیدن خون ملت کرد، سر مست شود؟ دشمنان ما در روزهای تفرقه و اختلاف، بدمست از بادهٔ مشروب و سرخوش از دود تریاک در کنار دلبران مهوش اینگونه زمزمه می‌کردند:

ما را بجهان خوشتر از این یکدم نیست

کز نیک و بد اندیشه و از کس غم نیست

آنها بجز تهران، به جایی دیگر نمی‌اندیشیدند. آنها به کردها وقعی نمی‌گذاردند. ما استقلال خود را بخاطر مخالفت با دستگاه دیکتاتوری اعلام کردیم نه آنکه برادری

خود را از برادران فارس حاشا کنیم و یا به ایرانی بودن خود نبالیم. آنچه رضا خان و پسرش با ملت کرد انجام دادند، چنگیز و مغول نیز مرتکب نشدند.

آیا کسی هست نشنیده باشد در زمان قاجار، "جعفر آقا شکاک"، چگونه در کمال نامردی، در تبریز به شهادت رسید. مرگ "حمزه آقا منگور" و هزاران کرد دیگر را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ آیا کسی هست نشنیده باشد رضا خان پهلوی چگونه ناجوانمردانه به جان مردم کردستان افتاد و "جلالی"ها را از سرزمین آبا و اجدادی به سایر مناطق ایران تبعید نمود؟ آیا سرنوشت "گلباغی"ها نیز که دستجمعی تبعید و نیمی از آنها در سرما جان باختند، جز این بود؟ رضا خان، سراسر ایران را به بدبختی کشاند. ارتش رضا خان جنایت، فاجعه، هتک حرمت، تعدی به نوامیس و... را به جایی رساند که حتی از تجاوز به مردان نیز شرم نداشت. شهربانی و نظمیه از امنیه بدتر و عدلیه نیز مرکز غارت و رشوه خواری بود. پهلوان پنبه‌های فراری شهریور نیز می‌گفتند:

همه سر به سر پشت به دشمن دهیم از آن به که خود را به کشتن دهیم

این آقایان اگر کسر شأن نمی‌دانستند، ادعای خدایی هم می‌کردند. بلایی که سرتیپ هوشمند بر سر "بانه" و "اورامان" و "مریوان" آورد را تاریخ، بخاطر سپرده است.

اینها ما را وادار به عکس العمل نمود. اگر در ایران، آزادی برقرار باشد، چه مانعی وجود دارد که ایرانیان دست برادری به یکدیگر داده در کنار هم قرار گیرند. شوروی‌ها چهل پنجاه ملت هستند، آمریکا شامل چهل و چند جمهوری است، سوئیسیها سه چهار ملت هستند، اما در کنار یکدیگر، یکدل و یکصدا برای تعالی وطن تلاش می‌کنند. ما نیز علیرغم وجود اختلافات کهن با آذربایجان، آزادیخواهی و دموکراسی را وجه مشترک برادری قرار داده به دیگر اقوام ایرانی نیز اعلام کردیم با هیچکس ضدیت نداریم. شما نیز از تانک و توپ و طیاره دست بدارید. به آنها گفتیم ما هم بشر و چون تمام ملل دیگر دارای حقوقی انسانی هستیم. آیا ملت دیگری غیر از ما در جهان، اسیر مانده است؟... ملل مترقی جهان، تنها به یک دلیل پیشرفت کرده‌اند. کار آنها بدست خودشان است، غمخوار خود هستند و همه چیز آنها متعلق به خودشان است. بگذارید ملت ما نیز مالک هست و نیست خود بوده باید و نباید خود را شخصاً

برگزیند....

حکومت تهران از منظره زاری مادر بر سر جنازهٔ فرزند، چهرهٔ رنگ پریدهٔ فرزندان پدر از دست داده، خانه‌های ویران، مزارع سوخته و در خون غلتیدن جوانان لذت می‌برد. از این رو نمایندهٔ ما (آقای محمد حسین خان) را دست خالی باز می‌فرستند.

اکنون تکلیف ما چیست؟ مصلحت ملت کرد چیست؟ بگویید ببینیم آیا حق نداریم به تهران بگوییم بس است آن همه کاخ‌ها و قصرهایی که از خون دل ما بنا کرده‌ای. ما نیز باید به فکر آبادانی خانه‌های خود باشیم که هنوز هم بی شباهت به غارهای عصر سنگ نیستند. ما هم می‌خواهیم خیابانهایمان آسفالت باشند تا مجبور نشویم تا گلو در گل فرو رویم.

آن قدر سرمایه در تهران ریخته‌اید که با آن می‌توان، دو ایران دیگر را نیز آباد کرد. دیگر از کرد بیچاره چه می‌خواهید؟

بار دیگر می‌گوییم: سران کرد، سرداران کرد، کشاورزان، زحمتکشان ،مردم از شما می‌پرسم: چه کار کنیم؟ تکلیف ما چیست؟

گفتگوی قاضی محمد با روزنامه "رهبر"

روزنامه "رهبر" ارگان حزب توده مصاحبه‌ای با قاضی محمد انجام داد که متن کامل آن در تاریخ ۱۳۲۵/۴/۳۰ در روزنامه "کوردستان" بچاپ رسید:

سؤال: قلمرو کنونی نهضت دموکراتیک کردستان، تا کجا امتداد دارد؟

جواب: نهضت ما ماکو، شاپور، خوی، رضائیه، اشنویه، سندوس، سقز و سردشت را با حدود هفتصد هزار نفر در بر می‌گیرد.

سؤال: کمی از سابقه تاریخی نهضت خود بگویید

پاسخ: فعالیت ما عکس العملی طبیعی به ستم و آزار دولتهای مرتجعی است که پیش از دولت کنونی بر سر کار بوده با هر نهضت استقلال طلبانه ایرانی به مبارزه بر می‌خاستند.

سؤال: تا کنون چه اقداماتی در آن منطقه انجام شده است

پاسخ: کار بزرگ ما برقراری اتحاد، صمیمیت و برادری بی نظیری است که میان

چند صد هزار نفر از برادران ایرانی شما ایجاد کرده‌ایم. امنیت و آرامش فعلی در هیچ دوره‌ای از تاریخ کردستان مشاهده نشده است. احداث مدارس، تأسیس چاپخانه، انتشار روزنامه و مجله، عمران روستاها، احداث راهها و آبادانی شهرهای کردنشین، میهن شما را بسوی تعالی رهنمون گشته است.

سؤال: آیا از کردهای جنوب که زیر نفوذ معنوی شما نیستند، آگاهی دارید؟

پاسخ: ما می‌دانیم هر کردی که مورد آزار و ستم قرار گرفته، عاشق آزادی و هوادار نهضت رو به گسترش ماست.

سؤال: وضعیت کنونی کردهای دنیا را شرح دهید.

پاسخ: بجز کردهای ساکن ایران، حدود، دو میلیون و پانصد هزار کرد در ترکیه زندگی می‌کنند. از چگونگی برخورد حکومت ترکیه با کردهای مقیم آن کشور در حال حاضر، بی اطلاعم اما پیش از این بسیار مورد ستم قرار گرفته‌اند. به اعتقاد من، شعار دولت ترکیه مبنی بر آنکه "مسألهٔ کرد در آن کشور حل شده است"، غیر قابل قبول می‌نماید مگر آنکه ملت کرد در ترکیه تحت ستم فراوان در محاق فرو رفته باشد....جدای از آنها، یک میلیون و دویست هزار کرد در عراق زندگی می‌کنند که مرگ وآزار و شکنجه و تبعید و بدبختی، تنها عطیه آنان است. اما اگر من می‌کنم هفتصد هزار کرد مقیم سوریه تحت حاکمیت دولت فرانسه وضعیت مناسبتری دارند.

سؤال: چه رابطه‌ای معنوی میان نهضت کردستان و آذربایجان وجود دارد؟

پاسخ: هر دو برای آزادی و استقلال حقیقی ایران تلاش می‌کنیم.

سؤال: اگر ممکن است از گفتگوهای تهران، سخن بگویید

پاسخ: من در جلسات متعدد، با آقای مظفر فیروز معاون سیاسی آقای قوام السلطنه، آقای سر لشکر رزم آرا و آقای نخست وزیر ملاقات نمودم. نظرات نخست وزیر را توأم با حسن ظن یافتم، اما متأسفانه بیماری ایشان، گفتگوهای نهایی ما را به تأخیر انداخت. امیدوارم ایشان هر چه سریعتر بهبود یافته مذاکرات با خیر و خوشی و به سود "آزادی" به پایان برسد.

سؤال: آیا مرتجعین، سنگ پراکنی نمی‌کنند؟

پاسخ: وقتی ارادهٔ ملت و دولت در مسیر انتخاب بهترین راه قرار گیرد، هیچ چیز

نخواهد توانست سدّ راه این حرکت شود. من آینده‌ای خوب برای استقرار دموکراسی در ایران پیش بینی می‌کنم.

سؤال: نهضت دموکراتیک کردستان، تا چه اندازه‌ای به یاری دموکراسی آتی ایران خواهد شتافت؟

پاسخ: نهضت ما از آزادیخواهان تهران، الهام پذیرفته است. ما شاعری ملی بنام "هه‌ژار" داریم که در قصیده‌ای که اتفاقاً در روزنامهٔ شما هم بچاپ رسیده است می‌گوید: "ما با شمشیر، آنها با قلم". به اعتقاد من قلم شما در تهران از صدها شمشیر ما برّاتر است. ملت ما طرفدار نهضت آزادیبخش ایران است. مردم، روزنامه‌های آزادیخواه تهران را می‌خوانند و بر ارتجاع لعنت می‌فرستند.

سؤال: در ماههای اخیر شرایطی بوجود آمد که دولت مرکزی و نهضت کردستان، نتوانند به یکدیگر نزدیک شوند. نظر شما چیست؟

پاسخ: تا پیش از روی کار آمدن آقای "قوام" چنین بود، اما پس از انتخاب ایشان، اوضاع روی به بهبودی نهاد.

سؤال: چرا فرانسه راجع به مسأله کرد، تمایلات خاصی بروز می‌دهد؟ و آیا خبری که خبرنگار فرانسوی از قول شما بدین مضمون "هر وقت بخواهیم کرمانشاه را نیز بدست خواهیم آورد" مخابره نموده درست است؟

پاسخ: من گمان نمی‌کنم فرانسوی‌ها نظر نامساعدی نسبت به کردها داشته باشند. آنها در سوریه امتحان خود را پس داده‌اند. مقصود من از بیان این جمله نیز تسلط غاصبانه و امپریالیستی بر کرمانشاه نبوده بلکه هدف اصلی من، آزاد کردن بخش دیگری از سرزمین ایران است."

گفتگوی قاضی محمد با "فرانس پرس"

در تاریخ یک ژوئن ۱۹۴۶، خبرنگار آژانس خبری "فرانس پرس" گفتگویی با قاضی محمد انجام داد. قاضی در پاسخ سؤالی می‌گوید:

"اگر حکومت ایران، قانون دموکراتیک را برای همه ایران برسمیت بشناسد و خودگردانی کردستان و خواندن و نوشتن به زبان بومی را بپذیرد، کرد نیز راضی خواهد شد"

در پاسخ سؤال دیگری می‌گوید: "موضوع کردستان با آذربایجان متفاوت است" سرزمین ما هرگز توسط شوروی‌ها اشغال نشده است. از زمان سقوط رضا خان، هیچ نیرویی وارد کردستان نشده است. ما خود، امنیت منطقه را تأمین نموده‌ایم. ما هیچ بیگانه‌ای را به رسمیت نخواهیم شناخت. مسألهٔ کردستان، موضوعی کاملاً داخلی است و باید در میان کرد و حکومت مرکزی حل و فصل شود.

اگر ما اکنون بر اتونومی پافشاری می‌کنیم، این گناه حکومت مرکزی است که هرگز برای بهبود وضعیت ما اقدامی انجام نداده است، ما می‌خواهیم پیشرفت کنیم. نمی‌خواهیم از آمریکا و شوروی تقلید کنیم اما تحقیر و سبک شدن را نیز نخواهیم پذیرفت."

فصل پنجم

طرح شکایت ایران در مجمع عمومی سازمان ملل متحد

در مورخهٔ ۱۹۴۶/۱/۱۹ نمایندهٔ ایران، شکایت رسمی این کشور را تسلیم سازمان ملل متحد نمود:

"در سایهٔ حضور نیروهای جماهیر شوروی، ایران دچار آشوب شده است. ادامهٔ چنین وضعیتی، حتی ممکن است منجر به بروز تحولات بین المللی نیز گردد.

به موجب بند ۳۴ از اساسنامهٔ سازمان ملل متحد، ایران مساعی فراوان به خرج داده تا روسیه را به خروج از ایران متقاعد نماید. متأسفانه تا کنون هیچ پاسخی دریافت نشده است. ایران آماده است بر اساس قطعنامهٔ مصوب رهبران انگلیس، آمریکا و شوروی، همکاریهای خود را با شورای امنیت تا دستیابی به شرایط مطلوب ادامه دهد.

به خاطر فشارهای مضاعف شوروی و وقایع اخیر ایران، نخست وزیر ایران "آقای حکیمی" از منصب خود کناره‌گیری نموده است."

وزارت قوام السلطنه

روز ۲۳ ژانویهٔ ۱۹۴۶ مجلس شورای ملی به اتفاق آراء "اشرف قوام السلطنه" را به نخست وزیری ایران برگزید. قوام السلطنه پس از تشکیل کابینه، بلافاصله به هیأت نمایندگی ایران در لندن دستور داد با نمایندهٔ دولت شوروی در سازمان ملل متحد،وارد گفتگو شود. همزمان، تلگرافی نیز برای رهبر شوروی، نخست وزیر انگلیس و وزیر امور خارجهٔ امریکا ارسال نمود:

"در این هنگام که وظیفهٔ سنگینی بر عهده گرفته‌ام، لازم می‌دانم مراتب احساسات خود و ملت ایران را به دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اعلام نمایم. من تعهد خواهم نمود برای تعمیق دوستی و همکاری میان دو کشور از هیچ

تلاشی فروگذار نکنم.

امیدوارم جناب ژنرال استالین با یاری ملت ایران، از احترام به حقوق ملی مشروع ایران دریغ نفرماید در پایان صمیمانه‌ترین احترامات خود را نسبت به جنابعالی پیشکش می‌نمایم."

احمد قوام

بیانات تقی‌زاده نمایندهٔ ایران در سازمان ملل متحد

"تقی‌زاده" نمایندهٔ ایران در اجلاس شورای جهانی صلح که در تاریخ ۳۰ ژانویهٔ ۱۹۴۶ در لندن برپا شد، از این شورا خواست مسئلهٔ گفتگوهای ایران و شوروی را در دستور کار خود قرار دهد:

"ما با دولت شوروی وارد مذاکرات بدون قید و شرط خواهیم شد به شرط آنکه شکایت ما از سوی شورای امنیت، پشت گوش انداخته نشود.

مجدداً بر این نکته تأکید می‌نماییم که تحت هیچ شرایطی حاضر نیستیم این درخواست، خارج از برنامهٔ شورای امنیت طرح شود. ایران آماده است در چارچوب مصوبات شورای امنیت بر سر میز مذاکره بنشیند تا اختلاف ایران و شوروی در مورد قضیهٔ آذربایجان حل و فصل گردد. در این راستا حضور شورای امنیت را در گفتگوهای دو جانبه لازم می‌بینیم.

هر پیمان نامه و مصوبه‌ای که مورد تایید طرفین قرار گیرد، باید به تصویب شورای امنیت ملل متحد نیز برسد."

تشکیلات وزارت ایران

به دنبال معرفی اعضای کابینهٔ قوام در مجلس به تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۲۴، نخست وزیر ایران در برابر پارلمان گفت:

"به خاطر اهمیت فراوان روابط خارجی، به آگاهی می‌رسانم سه تلگراف امیدبخش از دوستان متفق دریافت نموده‌ام. در این میان تلگراف پر از محبت ژنرال استالین، اهمیتی صد چندان دارد. بنده ظرف بیست ساعت آینده به مسکو سفر خواهم کرد تا با استعانت از یزدان، موجبات سرافرازی میهن را فراهم آورم.

بیان نامهٔ قوام السلطنه در اعلام دموکراسی

بیانیهٔ زیر در تاریخ ۲۰ فوریهٔ ۱۹۴۶ از سوی قوام السلطنه صادر شد:

"در این هنگام، ادارهٔ امور ایران به موجب فرمان اعلیحضرت همایونی شاهنشاه ایران به اینجانب سپرده شده است. به خاطر آنکه حیات سیاسی من با سیاست ملی و مسائل روز جهان درآمیخته است، لازم می‌دانم اصول و قوانین دموکراتیک و آزادیخواهی در چارچوب قانون در سرزمین ایران استقرار یابد تا مردم از میوهٔ آزادی دموکراتیک بهره گیرند.

بدین وسیله اعلام می‌دارم از تاریخ صدور این بیانیه، کلیهٔ قطعنامه‌های حکومت نظامی دیوان عرفی ملغی می‌شود اما بخشی از قانون حکومت نظامی که در ارتباط با امور چاپخانه‌ها و دفاع ملی است تا اطلاع ثانونی به قوت خود باقی خواهد بود.

امیدواریم مردم و بویژه روزنامه‌نگاران در این مقطع حساس که کشور به وحدت ملی نیاز دارد به یاری ما بشتابند.

تمام گروهها موظف به حفظ آرامش و میدان ندادن به عناصر سودجو و فرصت طلب هستند.

احمد قوام

سفر قوام السلطنه به روسیه

روز دوشنبه ۱۸ فوریه ۱۹۴۶، قوام السلطنه در معیت یک هیأت عالی رتبه از فرودگاه مهرآباد عازم مسکو شد و روز ۲۲ فوریهٔ ۱۹۴۶ وارد این شهر گشت. قوام السلطنه، روز دوم اسفند ماه ۱۳۲۴ با استالین ملاقات نمود.

تلگراف قوام السلطنه

روز ششم مارس ۱۹۴۶ آقای بیات، نمایندهٔ نخست وزیر ایران در مجلس، تلگرافی بدین مضمون از قوام السلطنه دریافت نمود:

"به اطلاع بارگاه معظم شاهنشاهی برسانید بازگشت اینجانب به جهت مهمان نوازی ژنرال استالین، با تأخیر روبرو خواهد شد.

انشاء ا... روز پنج شنبه وارد تهران خواهم شد. در مورد تخلیهٔ ایران، بیانیه‌های لازم را به آگاهی کمیسر امور خارجهٔ شوروی رسانده‌ام . در میان گفتگوهای خود با

استالین نیز، مراتب نارضایی دولت ایران را به صورت غیر رسمی، به اطلاع مشار الیه رسانیده‌ام.

احمد قوام

توافق قوام‌السلطنه و روسها

به دنبال توافق قوام و حکومت روسیه مبنی بر واگذاری امتیاز نفت شمال به روسها از سوی ایران و تعهد روسها دایر بر خروج از آذربایجان و کردستان، تلگرافی از تهران برای "پیشه‌وری" رئیس جمهور آذربایجان بدین مضمون ارسال شد:

"نیروی شاهنشاهی جهت سرپرستی انتخابات پارلمان جدید وارد تبریز خواهد شد تا از هر گونه تقلب در امر انتخابات جلوگیری کند."

در پاسخ تلگراف تهران، "جعفر پیشه وری" نوشت:

"به موجب پیمان منعقده میان دو طرف ایرانی و آذربایجانی، لشکر آذربایجان به مثابه لشکر ایران است بنابراین نیازی به اعزام نیروهای ایران جهت نظارت بر انتخاب پارلمان جدید نیست. لشکر آذربایجان می‌تواند بدون هیچگونه جانبداری یا اعمال نفوذ، صحت انجام انتخابات را تضمین نماید."

خروج روسیه از ایران و مناقشهٔ سازمان ملل متحد

بموجب قطعنامه مصوب میان احمد قوام و دولت روسیه، روز ۲۶ مارس ۱۹۴۶ دولت شوروی از شهرهای کرج، قزوین و شاهرود عقب نشینی کرد.

روز ششم فروردین، "گرومیکو" نماینده شوروی در سازمان ملل متحد گفت:

"هیچ بهانه‌ای برای خارج شدن مسئله ایران از برنامه شورای امنیت وجود ندارد چون چنین مسئله‌ای، امنیت ایران را به مخاطره خواهد افکند. بر اساس تصمیم قبلی شورای امنیت که در دوره گذشته اتخاذ شد گفتگوهای ایران و شوروی از همان زمان آغاز شده بود.

در حال حاضر خروج نیروهای روسیه، از ۲۶ مارس ۱۹۴۶ آغاز و در مدت ۶ هفته به انجام می‌رسد، به شرط آنکه در این مدت اتفاق خاصی نیفتد که تداوم حضور نیروهای ایران را ضروری سازد. بهمین جهت نیازی به قید مساله ایران در برنامه شورای امنیت وجود ندارد."

"مستر پرنس"، وزیر خارجه آمریکا گفت:

"با گفته‌های آقای گرومیکو موافق نیستم. شورای امنیت باید از توافقات ایران و روس آگاه و تصویر کلیه معاهدات به دفتر شورای امنیت ارجاع شود."

نماینده انگلیس نیز با تایید سخنان وزیر امور خارجه آمریکا گفت:

"آنچه میان ایران و شوروی می‌گذرد، باید به اطلاع شورای امنیت رسانده شود. انگلیس بموجب قطعنامه ۱۹۴۲ نیروهای خود را از ایران فرا خواند، اما گویا روسها تمایلی به خروج از ایران ندارند."

نمایندگان مصر و ایتالیا در ادامه گفتند:

"شورای امنیت از موضع روسیه آگاه شده است. ایران نیز باید از مواضع خود پرده بردارد."

گرومیکو در ادامه گفت:

"شورای امنیت باید به درک کاملی از این موضوع دست یابد که آیا ایرانیها مایل به خروج روسیه از ایران هستند یا خیر."

شورای امنیت سازمان ملل متحد در نهایت با نه رأی موافق و دو رأی مخالف قطعنامه خروج روسیه از ایران را به تصویب رساند.

گرومیکو با تأکید مجدد بر عدم لزوم طرح اختلافات ایران و شوروی در دفتر شورای امنیت، با عصبانیت مجلس را ترک نمود.

نماینده آمریکا گفت:

"اگر ایران موضع خود را بصورت شفاف بیان نکند، تلاشهای سازمان ملل متحد، عقیم خواهد ماند."

"محمود فخری پاشا" نماینده مصر گفت:

"دولتهای کوچک آرزو می‌کنند دولتهای بزرگ، آنها را در معادلات سیاسی خود جای دهند."

در همان زمان "حسین علاء الدین" نماینده ایران وارد مجلس شد و ضمن قرائت گزارشی گفت:

"دولت ایران هیچ پیمان سری با شوروی به امضا نرسانیده است. اگر موضوع

ایران از برنامه شورای امنیت خارج شود، ساکنان ایران زمین با تهدیدات جدی مواجه خواهند شد، چون دولت شوروی، پیشنهادی تقدیم ایران کرده است که با قانون و حاکمیت ایران، منافات دارد."

حسین علاءالدین در ادامه گفت:

"قوام السلطنه در مسکو چند بار از استالین خواست ایران را بدون هیچ قید و شرطی تخلیه کند، اما این درخواستها تا کنون به جایی نرسیده است.

استالین از قوام خواسته بود:

۱- ارتش شوروی در برخی مناطق ایران حضوری دائمی داشته باشد.

۲- خودمختاری آذربایجان به رسمیت شناخته شود.

پس از ترجمه بیانات "علاء" در مجمع، نماینده لهستان ضمن دفاع از حقوق روسها گفت:

"آیا پیامی به سفیر ایران رسیده است که تا ۱۵ آوریل ۱۹۴۶ از انجام هر گونه اقدامی خودداری ورزد؟"

حسین علاء در پاسخ گفت:

"تنها به من فرمان داده شده است حافظ منافع و پاسدار کیان ملی ایران باشم."

نماینده لهستان در پاسخ گفت:

"پس تنها هدف قوام از سفر به مسکو نوشیدن "ودکا" بوده است."

حسین علاء گفت:

"تنها آرمان آقای قوام در این سفر، تلاش برای جلوگیری از دخالت بیگانگان در امور داخلی ایران بوده است."

حسین علاء در پایان گفت:

"دولت شوروی، حتی حاضر به چشم‌پوشی از امتیاز نفت شمال نیز شده است با این شرط که یک کنسرسیوم مشترک نفتی تشکیل شود که ۵۱ سهم آن متعلق به شوروی و ۴۹ سهم متعلق به ایران باشد، اما ایران این درخواست را بدلیل آنکه با "منشور آتلانتیک" تعارض دارد، رد کرده است."

قطعنامه شرکت نفتی ایران و روس

قرارداد تأسیس شرکت نفتی ایران و شوروی در مورخه ۴ آوریل ۱۹۴۶

جناب آقای "سادچیکوف" سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی! بر اساس گفتگوهای شفاهی بنده و جنابعالی در مورد تأسیس یک شرکت نفتی در شمال ایران، احتراماً به آگاهی می‌رسانم دولت اعلیحضرت شاهنشاه ایران با تأسیس شرکت موافقت می‌نماید:

۱- اعتبار این شرکت، ۲۵ سال تمام خواهد بود. از ۱۰۰٪ سهام این شرکت، ۴۹٪ به ایران و ۵۱٪ به شوروی تعلق خواهد داشت. در ۲۵ سال دوم، سهم هر یک از دو طرف مساوی و برابر ۵۰٪ خواهد بود.

۲- سود حاصل از فروش نفت و معاملات آن، بر اساس سهام تعیین‌شده، تقسیم‌بندی خواهد شد.

۳- حدود ناحیه نفتی، همان نقاطی خواهد بود که مطابق طرح جنابعالی در ۲۴ مارس ۱۹۴۶، راجع به آن گفتگو شده است. تنها استثناء این طرح، بخشی از خاک آذربایجان غربی است که از نقطه حائل مرزی ایران-ترکیه-شوروی آغاز می‌شود. از آنجا ببعد، از کناره شرقی دریاچه ارومیه تا شهر میاندوآب، بر اساس نقشه آوریل، بعنوان منطقه نفتی شناخته می‌شود.

۴- سرمایه طرف ایرانی شامل اراضی نفت‌خیزی است که در بند ۳ گنجانده شده و بهره‌برداری از آن پس از حفاری آغاز خواهد شد. سرمایه شوروی نیز شامل مصروفات پارچه، ماشین‌آلات، حقوق مهندسین و کارگران حفاری است.

۵- مدت فعالیت این شرکت، ۵۰ سال خواهد بود.

۶- پس از انقضای این مدت، دولت ایران حق انحصاری خرید سهام شوروی را خواهد داشت یا آنکه طبق توافق طرفین، این زمان تمدید خواهد شد.

۷- حفاظت از اراضی نفتی و چاههای نفت، بهمراه کلیه تأسیسات نفتی، بر عهده نیروهای امنیتی ایران خواهد بود.

قرارداد شرکت نفتی ایران و شوروی در نخستین روز افتتاح مجلس پانزدهم ایران، جهت تصویب نهایی طرح خواهد شد. فرصت را غنیمت شمرده احترامات خود

را پیشکش می‌نمایم.

احمد قوام

رئیس‌الوزرای ایران

بیانیه دوجانبه قوام‌السلطنه - سادچیکوف

نیمه شب پنج‌شنبه، ۴ آوریل ۱۹۴۶، مذاکرات ایران و شوروی در کاخ وزارت خارجه انجام و در پایان، بیانیه‌ای مشترک صادر شد:

۱- ارتش شوروی از ۲۴ مارس ۱۹۴۶، در مدت ۴۵ روز از ایران خارج می‌شود.

۲- فعالیت شرکت نفت شمال از ۲۴ مارس آغاز و در مدت ۷ ماه به تصویب مجلس پانزدهم ایران خواهد رسید.

۳- در مورد مسأله آذربایجان بخاطر آنکه این موضوع، یک مسأله داخلی است، ارتباطی با شوروی ندارد اما دولت اتحاد جماهیر شوروی از سر خیرخواهی و وجدان‌پروری انتظار دارد این مسأله در چارچوب قوانین مصوبه ایران، حل و فصل شود.

سادچیکوف — احمد قوام

سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی — نخست‌وزیر ایران

تلگراف تبریک قوام‌السلطنه به استالین

در تاریخ ۷ آوریل ۱۹۴۶ تلگرافی بدین مضمون از سوی قوام‌السلطنه برای ژنرال استالین، ارسال شد:

مذاکرات من و جنابعالی بعنوان نمایندگان ایران و شوروی، سرانجام به حسن تفاهم میان دو همسایه منجر شد.

لازم می‌دانم از مساعدات بی‌دریغ شما قدردانی نمایم. خوشبختی و سعادت حضرتعالی و اتحاد جماهیر شوروی، آرزوی دولت و ملت ایران است.

احمد قوام

تلگراف استالین به قوام

نخست‌وزیری دولت شوروی، تهران - ۱۹۴۶/۴/۸

جناب آقای قوام‌السلطنه نخست‌وزیر ایران

تلگراف دوستانه جنابعالی درباره مذاکرات موفقیت‌آمیز دولت شوروی و ایران را دریافت نمودم. سپاس بی‌پایان خود را پیشکش می‌نمایم.

ای.استالین

نخست‌وزیر اتحاد جماهیر شوروی

قوام السلطنه و بدست‌گرفتن قدرت

متعاقب کناره‌گیری "حکیم الملک"، "احمد قوام السلطنه" نخست وزیر ایران شد. نامبرده پس از آزاد کردن بزرگان حزب توده از زندان و "ضیاء الدین طباطبائی" انگلوفیل، از "پیشه وری" و "قاضی محمد" خواست نمایندگان خود را جهت گفتگو به تهران بفرستند. "محمدحسین خان سیف قاضی" در مورخهٔ ۱۰ آوریل ۱۹۴۶ وارد تهران شد. گفتگوها چند روز به طول انجامید، اما بدون نتیجه خاتمه یافت.

"قوام السلطنه" روز ۱۷ فوریهٔ ۱۹۴۶ از پارلمان ایران رأی اعتماد گرفت و روز هجدهم عازم مسکو شد. نامبرده تا هفتم مارس ۱۹۴۶ با "استالین"، "مولوتف" و "سادچیکوف" مذاکراتی انجام داد و سرانجام با وعدهٔ اعطای امتیازات نفتی مقامات روسی را برای پایان دادن به وضعیت موجود متقاعد نمود:

۱- قوام السلطنه به نام نخست وزیر حکومت ایران،امتیاز نفت شمال را به روسها داد.

۲- قوام السلطنه وعده داد ظرف مدت هفت ماه پارلمان را منحل و پارلمان جدیدی همسو با نظرات خود بگشاید.

۳- قوام السلطنه از روسیه خواست مناطق تحت نفوذ خود در آذربایجان و کرستان را تخلیه نماید.

روسها نیز در مقابل از قوام خواستند:

۱- انتخابات در هر شرایطی آزادانه برگزار گردد.

۲- امنیت آذربایجان تأمین شود.

قضیه ایران در سازمان ملل متحد

در تاریخ ۱۵ آوریل ۱۹۴۶ از سوی دولت ایران، به نماینده این کشور در سازمان ملل متحد دستور داده شد بدلیل عقد قرارداد دوجانبه میان ایران و شوروی، کلیه

شکایات ایران از شورای امنیت در مورد شوروی، کان لم‌یکن تقی شود.

رئیس شورای امنیت در سی و ششمین جلسه این سازمان گفت تا گزارش کمیته کارشناسان به دفتر سازمان ملل متحد ارسال نشود، شورای امنیت هیچ اقدامی انجام نخواهد داد.

"گرومیکو" گفت:

"هیئت کارشناسی شورای امنیت، تنها به تشدید بحران کمک خواهد کرد. این مسأله نیز برخلاف دستور صریح سازمان ملل متحد است که یک دولت آزاد را از حق آزادی خود محروم سازد. شورای امنیت هرگز نمی‌تواند مسئله ایران را بعنوان بخشی از مسائل شورای امنیت در دستور کار بگنجاند. هدف معدودی از نمایندگان مجلس آن است که به بحران ایران دامن زنند."

گرومیکو یا ایراد سخن علیه نمایندگان انگلیس و آمریکا ادامه داد:

"شوروی از این پس، راجع به مسائل ایران، وارد گفتگوهای سازمان ملل نخواهد شد."

پس از آن سیدعلاء نماینده ایران در شورای امنیت گزارش قوام‌السلطنه را قرائت نمود:

"... هیئت تفتیش از تبریز و شش شهر دیگر آذربایجان بازدید بعمل آورده و در هیچکدام اثری از مهمات و ارتش روس نیافته است..."

نماینده آمریکا گفت:

"گزارشی که به ایران رسیده به هیچ عنوان کامل نیست. شهرهای موردنظر، تنها بخشی از آذربایجانند. آذربایجان تنها شامل این شهرها نیست. شهرهای بسیار دیگری در آذربایجان وجود دارند که هنوز بازرسی نشده‌اند. بهتر است شکایت ایران تا کامل شدن موضوع، در سازمان ملل باقی بماند."

نماینده انگلیس نیز اظهارات نماینده آمریکا را تأیید کرد اما نماینده لهستان با رد سخنان نمایندگان آمریکا و انگلیس گفت:

"این شکایت در اصل متعلق به ایران است. وقتیکه خود ایران موضوع را تمام‌شده می‌داند، دیگر نیازی به این همه بحث و جدل نیست."

نماینده لهستان در پایان رو به حسین علاء کرده گفت:

"من هم گمان نمی‌کنم گزارش قوام درست باشد. شاید نیروهای شوروی ایران را ترک کرده باشند اما گروهی از مخالفان بومی را مسلح نموده‌اند که تحت نظارت شوروی فعالیت می‌کنند. همین نیروها هستند که از اعزام نیروهای ایران به آذربایجان، ممانعت بعمل می‌آورند."

روسها و تخلیه ایران

روز ۱۹۴۶/۴/۱۶ پنج افسر روسی سوار بر ماشین چیپ شماره ۴۰۷ وارد روستای "سرا" در منطقه بوکان شده به "محمد رشیدخان" فرمانده نیروهای سقز و بانه گفتند:

"ما ایران را ترک می‌کنیم. شما چه می‌گویید؟"

"محمد رشیدخان" در پاسخ گفت:

"ما و ایرانی‌ها از دوران کهن، خصومتی دیرینه داشتیم. اما در سالهای اخیر کینه و دشمنی را بفراموشی سپرده بودیم. شما به ایران آمدید و دشمنی‌ها را زنده کردید. اکنون نیز در کمال آرامش ایران را ترک می‌کنید، بدون آنکه هیچ کمکی در اختیار ما قرار دهید. بهتر بود لااقل، مقادیری سلاح در اختیار ما قرار می‌دادید تا ما بتوانیم از خود دفاع کنیم. متأسفانه هر آنچه در مورد دولت شوروی شنیده بودم، غیرواقعی از آب درآمد. شعار "دفاع از ملتهای ستمدیده جهان" را بسیار خوب برای ملت کرد هجی کردید."

افسر روسی در پاسخ گفت:

"دولت شوروی سلاح زیادی به شما بخشیده است. ۹۰ تانک و ۸ فروند هواپیما در اختیار شماست. اگر این‌ها کافی نبود باز هم آماده اعطای کمک هستیم. امکانات فراوانی در تبریز برای شما بجای خواهیم گذارد. اگر در کنار آذربایجان، نتوانستید از خود دفاع کنید، ارتش شوروی مجدداً به یاری شما خواهد شتافت."

روسها پس از این سخنان، سوار بر ماشین خود، از کردستان خارج و دیگر هرگز دیده نشدند.

مذاکرات ایران با آذربایجان و کردستان

از آنجا که دولت ایران در ماده ۳ از موافقتنامه ۱۹۴۶ تعهد کرده بود در ازای

تخلیه ایران، شرکت نفتی ایران و روس را تأسیس و مقدمات گفتگو و آشتی را میان دولت ایران و آذربایجان فراهم آورد، روز یکشنبه مورخ ۱۹۴۶/۴/۲۱ بیانیه‌ای از سوی دولت ایران منتشر شد.

"اختیاراتی که قانون اساسی ایران بموجب بندهای ۲۹، ۹۰، ۹۱ و ۹۳ قانون اساسی ایران در ماه ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ به انجمنهای ایالتی و ولایتی آذربایجان تفویض نموده به قرار زیر است:

۱- رؤسای دوایر کشاورزی، بازرگانی، صنعت، ترابری، فرهنگ، بهداری، پلیس، دادگستری و مالیه از سوی انجمنهای ایالتی و ولایتی انتخاب و با حکم رسمی دولت، از تهران منصوب خواهند شد.

۲- انتصاب استاندار با رضایت انجمن ایالتی و تأیید حکومت صورت خواهد گرفت، اما انتصاب فرمانداران نظامی و مدیران پلیس بر عهده دولت خواهد بود.

۳- زبان رسمی آذربایجان و سایر مناطق ایران فارسی است اما فرمان ادارات در مناطق بومی به زبان محلی آن مناطق خواهد بود. امور قضایی به زبان ترکی و کردی انجام خواهد شد اما به زبان فارسی ترجمه می‌شود.

زبان خواندن و نوشتن تا کلاس پنجم ابتدایی، آذربایجانی و از آن پس در کلیه مقاطع تحصیلی، به زبان فارسی خواهد بود.

۴- بودجه تأسیس راهها، دانشگاه و بهداری توسط دولت تأمین خواهد شد.

۵- فعالیت سازمان دموکرات در تمام نقاط آذربایجان آزاد است.

۶- نسبت به اعضا و فعالین حزب دموکرات در آذربایجان هیچگونه مضایقه‌ای صورت نخواهد پذیرفت.

۷- نماینده منتخب مردم آذربایجان، وارد مجلس پانزدهم خواهد شد.

نامه سادچیکوف به قوام‌السلطنه

"بازگشت به مذاکرات انجام‌شده و بموجب فرمان دولت شوروی در ۲۲ می ۱۹۴۶ با کمال احترام، مجدداً تأکید می‌نمایم بر اساس گفتگوهای اواخر ماه مارس، نقشه تخلیه ستاد منطقه نظامی قفقاز بطور کامل اجرا و ایران از قشون شوروی تخلیه شد.

با نهایت احترام

سادچیکوف

سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی

بیان‌نامه قوام‌السلطنه

در این هنگام که نگاه ملت ایران متوجه من است و همه مرا بخاطر آنکه می‌خواهم مسأله آذربایجان را از مجاری قانونی به انجام برسانم، مقصر می‌شناسند با این وجود از هیچ تهمتی نمی‌هراسم.

بسیار متأسفم از اینکه نتوانستم خواسته‌های نمایندگان آذربایجان را برآورده سازم، چون تقاضاهایشان از صلاحیت قوانین ایران خارج است. بهمین خاطر، به جهت آنکه بتوانیم راه میانه و درستی برای حل قضیه آذربایجان بیابیم، گفتگوها را به زمان دیگری موکول نموده‌ام.

درخواستهای هیأت مزبور به شرح زیر است:

۱- بموجب ماده ۲ از بیان نامه مورخ ۱۳۲۵/۲/۱ مقرر گشته بود تعیین استاندار آذربایجان با نظارت انجمن ایالتی و از سوی دولت صورت پذیرد. اما هیأت آذربایجانی بر این نکته اصرار می‌ورزد که انتصاب استاندار، مستقیماً با نظر انجمن و بدون دخالت دولت انجام شود.

۲- در ماده ۲ از بیانیه گفته شده بود انتصاب فرماندهان نظامی توسط دولت مرکزی صورت پذیرد، لیکن نماینده آذربایجان بر عدم دخالت دولت پافشاری می‌کند.

۳- در مورد تقسیم اراضی میان کشاورزان، دولت به انجام این کار در مناطق مورد توافق راضی است در حالی که هیأت آذربایجانی این امر را به تمام مناطق تسری می‌دهد. تصویب چنین لایحه‌ای تنها مستلزم طرح آن در مجلس است و چون در حال حاضر، پارلمانی وجود ندارد، ما نمی‌توانیم هیچ نظری در مورد این مسأله ارائه کنیم.

اما بلحاظ اهمیت فراوانی که برای دوستی اتحاد جماهیر شوروی و لزوم تصویب قانون نفت قائلم، همچنین بخاطر پی‌گیری درخواستهای "خودمختاری آذربایجان"، تمامی تلاش خود را مصروف گشایش مجلس پانزدهم نموده‌ام. اطمینان کامل دارم که با آغاز بکار مجلس، این مشکلات هر چه سریعتر حل و فصل خواهند شد."

احمد قوام

اهداف قاضی محمد از تشدید فشار بر دولت ایران

قاضی محمد بمنظور وادار ساختن دولت ایران به انعقاد قطعنامه، نیروهای دولت ایران را در سقز، بانه و سردشت محاصره و کلیه راههای آمد و شد به این مناطق را مسدود کرد. سرانجام دولت ایران در تاریخ ۱۹۴۶/۶/۱۱ هیأتی سیاسی-نظامی جهت عقد موافقتنامه به تبریز اعزام نمود. اعضای هیأت مزبور، آقایان مظفر فیروز، ابوالحسن صادقی، موسوی‌زاده، سرتیپ هدایت معاون وزیر جنگ و سرهنگ علوی آجودان وزارت جنگ بودند. هیأت در ساعت ۲۳ شب وارد تبریز شد و در پایان، قطعنامه‌ای به شرح زیر به امضای دو طرف رسید:

۱- حکومت، با انتصاب رئیس مالیه توسط انجمن موافقت می‌نماید با این شرط که حکم مزبور به تأیید دولت مرکزی رسیده باشد. این مصوبه به ماده دوم از ابلاغیه ۲۵ اردیبهشت ماه ضمیمه خواهد شد.

۲- در ماده دوم از بیانیه، چنین آمده بود که تعیین استاندار با نظر انجمن ایالتی و تنفیذ دولت بر اساس مصلحت حکومت باشد. اما وزارت کشور، اکنون به این باور رسیده است که استاندار از میان افرادی انتخاب شود که مورد نظر انجمن ایالتی است.

۳- دولت ایران سازمانی به نام مجلس ملی آذربایجان را برسمیت شناخته و این مجلس را بمثابه انجمن ایالتی می‌نگرد.

پس از گشایش مجلس پانزدهم و تصویب قانون جدید انجمنهای ایالتی و ولایتی، این لایحه نیز بلافاصله تصویب و مجری خواهد شد.

۴- در مورد نیروهای محلی هم باید گفت تمام افسران و نیروهای مستقر در آذربایجان، جزو نیروهای ارتش ایران محسوب می‌شوند.

طرفین توافق نمودند کمیسیونی از نمایندگان آقای "قوام‌السلطنه" و انجمن ایالتی آذربایجان تشکیل و پس از بررسی چند و چون اعطای درجه و تعداد افسران، لایحه پیشنهادی را جهت تصویب نهایی تقدیم مجلس ملی نمایند.

۵- در مورد دریافتی‌های آذربایجان، موافقت شد ۷۵٪ واردات آذربایجان از سوی انجمن ایالتی صرف امور داخلی آذربایجان و ۲۵٪ باقیمانده به تهران ارسال شود.

۶- دولت ایران با تأسیس فوری راه‌آهن تبریز موافق است و ساکنان منطقه تبریز در این مورد اولویت دارند.

۷- نیروهای فدایی آذربایجان، از این پس با نام پلیس فعالیت می‌کنند و برای تعیین درجه آنها، کمیسیونی متشکل از نمایندگان دو طرف تشکیل خواهد شد.

۸- زمینهایی که بدنبال قیام آذربایجان میان ساکنان تقسیم شده‌اند، مورد تایید دولت هستند، اما در مورد اراضی که جنبه ملی دارند و میان مردم تقسیم شده‌اند دولت برای تشکیل هیأتی جهت جبران خسارات و یافتن راه حلی برای اعطای حقوق مالکیت آماده است.

۹- دولت مایل است لایحه "انتخابات آزاد بر اساس اصول دموکراتیک" در اولین جلسه پارلمان پانزدهم ملی ایران طرح شود.

۱۰- ایالت آذربایجان متشکل از استان‌های ۳ و ۴ تبریز و رضاییه است.

۱۱- دولت جهت انجام امور اداری، با تشکیل هیأتی تحت نظر انجمن ایالتی موافق است.

۱۲- در بیان‌نامه مورخ دوم اردیبهشت ۱۳۲۵، ماده ۳ گفته شده است زبان رسمی مدارس متوسطه و دانشگاهها فارسی است، اما در این مورد توافقی حاصل نشد. اکنون چند جمله دیگر بدین مضمون به ماده مزبور اضافه می‌شود که در مدارس متوسطه، دروس مربوطه به زبان‌های فارسی و آذربایجانی، مطابق برنامه وزارتخانه تدریس خواهد شد.

۱۳- دولت موافقت می‌نماید کردها نیز در شمول توافق‌نامه قرار گرفته از این قانون بهره‌مند شوند. بموجب بیان‌نامه ماده ۳ دولت، کردها تا مقطع پنجم ابتدایی از مزایای آموزش به زبان مادری استفاده خواهند نمود.

۱۴- بجهت آنکه دولت در تدارک تصویب قانونی برای انتخاب رؤسای شهربانی در تمام ایران به شکلی دموکراتیک است، از این رو تا تصویب قانون مزبور، انجمنهای فعلی آذربایجان به فعالیت خود ادامه خواهند داد.

۱۵- این موافقت‌نامه در دو نسخه تنظیم و به موقع اجرا گذاشته خواهد شد.

مظفر فیروزی — جعفر پیشه‌وری

رئیس هیأت نمایندگی دولت ایران — رئیس انجمن ایالتی آذربایجان

دولت ایران و قاضی محمد

دولت ایران، پس از آرامش خیال نسبی در مورد آذربایجان، این بار به فکر حل مسأله مناطق کردنشین افتاد. از این رو دولت ایران، با دعوت از "قاضی محمد" و دکتر "جاوید" استاندار تبریز برای سفر به تهران، در تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۴۶، مشاالیها را به پایتخت فرا خواند.

روز ۲۸ ژوئن مذاکرات دوجانبه با حضور قاضی محمد و جاوید از یکسو و قوام‌السلطنه، رزم‌آرا (بازرس منطقه ۲ نظامی) و مظفر فیروز از سوی دیگر با گفتگو در مورد خروج نیروهای دولتی از سقز، سردشت و بانه آغاز شد.

"قاضی محمد" درخواست نمود بیانیه ۱۹۴۶/۶/۱۲ در تمامی ابعاد به مناطق کردنشین نیز تسری داده شود، استان رضاییه بعنوان ایالت انجمن ملی کردستان شناخته شده از استان ۳ تبریز جدا شود.

ایرانیها نیز شرایط ذیل را برای قاضی محمد و دکتر جاوید، مطرح نمودند:

۱- ما با استناد به قطعنامه مورخ ۲۱ خرداد ۱۳۲۵، از نیروهای محاصره‌کننده سقز، بانه و سردشت می‌خواهیم هر چه سریعتر به عملیات مزبور پایان دهند. تنها تعداد کمی از نیروها برای حفاظت از امنیت راهها، در پستهای مخصوص مستقر شوند. بمحض پایان محاصره این شهرها، دولت ایران نیز پاسگاه "ربطبریسو" و "میرده" را بر خواهد چید.

۲- هر زمان دولت انجمن ایالتی آذربایجان، شهر "زنجان" را تخلیه کند، حکومت مرکزی هم از شهرهای سقز، بانه و سردشت خارج خواهد شد، چون زنجان در نقشه‌های آذربایجان گنجانده نشده است. پس موضوع خروج دولت از شهرهای سقز، بانه و سردشت تا تخلیه کامل "زنجان" منتفی خواهد بود.

۳- دولت مرکزی تهران، هیچگاه در اثر عملیات نظامی، از سقز، بانه و سردشت خارج نخواهد شد. طرح موضوع در قالب فعل و انفعالات سیاسی، کمک بیشتری به حل و فصل بحرانهای موجود خواهد نمود.

اعطای لقب به قوام‌السلطنه

در تاریخ ۱۹۴۶/۷/۲۴ بموجب فرمان زیر،لقب "حضرت اشرف" از سوی

شاهنشاهی ایران به "قوام‌السلطنه" اعطا شد:

جناب آقای نخست‌وزیر ایران

بر اساس لطف شاهانه و تقدیر از مساعی آنجناب، بموجب این دستخط، به لقب "حضرت اشرف" مفتخر خواهید شد. این لقب، تنها به جنابعالی اطلاق خواهد گشت.

محمدرضا پهلوی

بخشی از سخنان قاضی هنگام ملاقات با قوام

قاضی محمد در تاریخ ۱۳۲۵/۵/۴ در قسمتی از گفتگوهای خود با "قوام" می‌گوید:

"شما خود می‌دانید که من برای استیفای حقوق کرد، لحظه‌ای آرام ننشسته‌ام و آن را افتخاری بزرگ برای خود می‌دانم. تا آخرین نفس نیز از این کار دست بر نخواهم داشت و سرانجام ثابت خواهم نمود که کرد نیز حق حیات دارد.

باز هم می‌دانید که ما ابتدا سخنی از تجزیه به میان نیاوردیم و تنها هدفمان، آزادی و دموکراسی بود اما مقامات ایران، نه تنها به سخنان ما گوش فرا ندادند، بلکه ما را در مورد تمسخر قرار دادند. از این رو ناچار شدیم حکومتی ملی تأسیس و در برابر حکومت مرکزی صف آرایی کنیم. آنها تجاوز کردند ما نیز پاسخ دادیم اما بمحض عقب نشینی آنان، ما نیز عقب نشستیم.....

قوام السلطنه و اتمام حجت به جمهوری

به دنبال بازگشت ناموفق نمایندگان کرد از تهران، در ماه جولای ۱۹۴۶ هیأتی از نمایندگان به ریاست " سرهنگ فیروز " به مهاباد سفر کرده با قاضی ملاقات نمودند، فیروز ضمن اتمام حجت به قاضی، گفت:

حکومت مرکزی در حال حاضر آمادگی اعطای خود مختاری به کردها را ندارد مگر آنکه اسلحهٔ خود را زمین بگذارند.

قاضی نیز به نمایندگان حکومت گفت:

"هنگامیکه ملت کرد مسلح شد، کسی آنها را تحریک به این کار نکرد، بلکه این احساس میهن پرستی بود که انگیزهٔ لازم را به آنها داد، بنابراین من نمی‌توانم چنین درخواستی را مطرح سازم.

به دنبال این اتمام حجت، مردم به تدریج دریافته بودند که دشمن خیال سلطهٔ مجدد را در سر می‌پروراند. آنچه مردم را تسکین می‌داد سخنان امیدبخش قاضی بود:

"ما خودمختاری را تثبیت کرده‌ایم. حکومت ایران به ما وعده داده است اگر بدان راضی باشیم مشکلی ایجاد نخواهد کرد. حتی اگر دولت ایران از وعدهٔ خود منصرف شود، حکومت شوروی به آسانی دست از حمایت ما برنخواهد داشت."

عقب نشینی روسیه از ایران

در سپتامبر ۱۹۴۶، ارتش روسیه از خاک ایران عقب نشینی کرد و در بیانیه‌ای، از مردم خداحافظی نمود:

"برادران عزیز کرد و ترک ساکن آذر بایجان، شما می‌دانید که حکومت روسیهٔ کبیر، همواره پشتیبان ملتهای ستمدیده در سراسر جهان بوده است. ما هنگام ورود به آذربایجان، از هیچ اقدامی برای یاری مردم شریف آذربایجان - چه بلحاظ سیاسی و چه از نظر اجتماعی و اقتصادی دریغ نورزیدیم. اینک که منافع روسیه و ایران ایجاب می‌کند، لازم می‌دانیم کلیه نمایندگان سیاسی و نیروهای نظامی خود را از ایران خارج و به روسیه مراجعت نماییم. از مهمان نوازی شما در این مدت بی‌نهایت سپاسگزاریم.

قاضی محمد و خروج نیروهای روسی از ایران

قاضی محمد در تاریخ ۲۵/۲/۱۵ در اجتماع سران عشایر "منگور"، "مامش"، "زرزا"، "گورگ"، "دیبوکری"، "قره پاپاغ"، و افسران کردستان خطابه‌ای ایراد نمود:

"هنگامی که اردوی سرخ در میان ما بود، دشمنان ما همیشه اینگونه تبلیغ می‌نمودند که مساله کردها ناشی از یک سیاست خارجی و بر اثر تحریک بیگانه شکل گرفته است، اما امروز بر همگان واضح است که کرد، آزادی می‌خواهد و از اعتقاد خود دست بر نخواهد داشت. وجود عشایر که آماده‌اند تا آخرین نفس به مبارزه ادامه دهند، نشان می‌دهد که کرد، آزادی می‌خواهد و برای بدست آوردن آن، تنها بخود متکی است.

من از برادران "منگور" بسیار سپاسگزارم که بمحض شنیدن خبر خروج ارتش سرخ، آمادگی خود را برای دفاع از میهن اعلام کردند.

برادران "مامش" نیز بمجرد آن که احساس کردند باید دست استعمار را از

کردستان کوتاه کنند با جان و دل حاضر شدند.

همچنین برادران "گورک" و "دبوکری" و "زرزا" و آقایان "قره پاپاغ" همگی چون مردان دلیر به صحنه آمدند و در انتظار فرمان هستند تا در مقابل دشمنان، حماسه بیافرینند. اینها همگی شاهدان بزرگی ملتی هستند که برای ادای وظیفه مقدس خود، یعنی دفاع از میهن و آزادی بپا خاسته‌اند.

برادران عزیز بارزانی در راه آزادی کردستان عزیز سرزمین و خانه و کاشانهٔ خود را ترک و برای رهایی این ملت، از هیچ اقدامی فرو گذار نکردند. عملیات جنگی قهرمانانه و رشادت آنها، نمایش قدرت این بزرگان بود. در جنگ "صالح آباد" نیروهای ۷۰۰ نفره ارتش عجم که در تدارک هجوم به "سرا" بود، در مقابل ۱۱۰ پیشمرگ بارزانی تاب مقاومت نیاورد و با ۱۱۰ نفر کشته و ۴۰ نفر اسیر ناچار از عقب نشینی شد بدون آنکه از دماغ یکی از رزمندگان کرد قطره خونی بیرون بیاید.

جناب محمد رشید خان نیز مدتهاست امتحان خود را پس داده است. اینها همگی سندی بر این ادعا هستند که جنبش آزادیخواهی کردستان، محصول سیاست خارجی نیست، بلکه نیرویی بر خاسته از احساس درونی ملت کرد است. کردها در سایهٔ خدا و نیروی ایمان، سرانجام دست ظالمان را کوتاه خواهند کرد.

ملت کرد صاحب انصاف و رحم است. ما در حالی که می‌توانیم دشمن را براحتی نابود کنیم، به صلح روی آورده‌ایم، اما اگر از در مسالمت وارد نشوند، به یاری خدا قدرت ملت کرد را به جهانیان نشان خواهیم داد."

"قاضی محمد در تاریخ ۱۳۲۵/۲/۲۰ طی گفتاری دیگر گفت:

"دشمنان کرد، چنین تبلیغ می‌کنند که دولت کردستان، فاقد بنیان بوده با رفتن ارتش سرخ، از میان می‌رود. کذب بودن این ادعاهای پوچ را ملت کرد، بزودی ثابت نمود. پس از خروج ارتش سرخ، کردها با عزمی دو چندان، خود را برای حفاظت از مرزهای کردستان و مبارزه با دشمنان این آب و خاک، آماده کرده‌اند. دشمنان، اینبار چه دارند بگویند؟

آنها باید بدانند اگر به حقوق ملت کرد گردن نگذارند، آن را به زور اسلحه خواهیم گرفت. سکوت ما تا این لحظه فقط بخاطر احترام به صلح بوده و ما نخواسته‌ایم آتش

جنگی دیگر را بر افروزیم. امروز، ملت کرد، نه تنها می‌تواند حق خود را از ایران بستاند، بلکه توانایی استیفای این حقوق را از دنیا نیز دارد."

قطعنامه ۱۶ اکتبر ۱۹۴۶

متعاقب خروج نظامیان روسی از ایران و جدی شدن تهدید نظامی قوام السلطنه، فرقه دموکراتیک آذربایجان و دولت جمهوری، پیمان نامه‌ای مشترک امضاء نمودند:

۱- اعزام لشکر نظامی آذربایجان به سقز و اعزام لشکر غیرنظامی کردستان به آذربایجان در صورت لزوم.

۲- تشکیل یک لشکر تازهٔ آذری - کردی با مرکزیت تبریز.

۳- انتصاب "ژنرال عظیمی" بعنوان فرمانده کل در منطقه عملیاتی "سقز" و "سردشت" در کردستان و "هولاس و هه و شار" در آذربایجان.

۴- انتصاب "ملامصطفی بارزانی" به فرماندهی کل آذری - کردی در منطقه "سقز".

۵- منطقهٔ "هه و شار" در آذربایجان، زیرنظر "محمدحسین سیف قاضی" اداره خواهد شد

۶- قاضی محمد رهبر نیروهای آذربایجان - کردستان است. البته این زعامت، با مشاورت "عظیمی" توام خواهد شد.

۷- "پیشه وری" فرماندهٔ کل نیروهای نظامی کردی - آذری در آذربایجان خواهد بود.

۸- نیروهای آذری در صورت لزوم، به یاری نیروهای کرد خواهند شتافت.

بیانیه قوام‌السلطنه خطاب به مردم ایران

"بخاطر آنکه قصد داریم انتخاباتی سراسری برگزار نمائیم، لازم است تمام ایران، بدون استثناء، توسط نیروهای دولتی اداره شود.

بموجب ماده ۲۸ قانون انتخابات، ظرف مدت پنج روز، در نقاطی که نیروهای دولتی مستقر نیستند، هیأتهای انتخاباتی مرکزی بموجب ماده ۱۶ قانون انتخابات، می‌توانند کمیته‌های فرعی تشکیل دهند.

بنده از هنگامی که فرمان حکومت ایران را بدست گرفته‌ام از هیچ تلاشی برای

حل غائله آذربایجان دریغ نورزیده‌ام. شش ماه پیش از نمایندگان آذربایجان درخواست کردیم که شهر "زنجان" را از نیروهای مسلح تخلیه نمایند، متأسفانه این موضوع تاکنون صورت عمل بخود نگرفته است. در گفتگوهای خود با هیأت لشکر آذربایجان، موافقت نمودیم روز ۱۹۴۶/۱۱/۱۴ آخرین روز جهت تخلیه زنجان باشد.

بموجب این قرارداد جمعی از افسران نخبه و قابل اعتماد را به "زنجان" فرستادیم تا راه حلی مسالمت‌آمیز برای این موضوع بیابند.

در ۲۷ آبان ماه ۱۳۲۵ یکی از افسران آذربایجان، اقدام به ترور "سرهنگ اسحاقی" رئیس هیأت اعزامی دولت نمود، تروریست در همان لحظات نخست، دستگیر شد، اما در برابر چشمان بهت‌زده هیأت اعزامی، بلافاصله آزاد شد.

همان روز، دسته‌ای از فداییان آذربایجان، پلیس خانه را مورد تهاجم قرار دادند. چند تن از نیروهای مستقر در آنجا که قبلاً در معیت هیأت مزبور به زنجان سفر کرده بودند، با آزار و تحقیر مهاجمان روبرو شدند.

هیأت نمایندگی ایران، بعداً در کمال بی‌شرمی از زنجان اخراج شد. دموکراتهای آذربایجان چه در "زنجان" و چه در "زرین‌آباد" نیروهای دولتی را تحقیر نمودند. پنج تن از زنان "زرین‌آباد" به زور، به عقد افسران دموکرات در آمده‌اند و بهنگام تخلیه زرین‌آباد، دو زن باسامی "صفیه" و "حدف" را با خود به زنجان برده‌اند.

همسر "الله‌وردی" را هم به زندان افکنده‌اند و اساس منزل او را که مجموعاً ۵ هزار تومان می‌ارزید، به یغما برده‌اند. خبرهای شوم دیگری نیز از این مناطق دریافت می‌شد تا آنکه فرمان حرکت ستون یک نظامی تحت فرماندهی "سرهنگ هاشمی" را به "زنجان" صادر نمودم تا در این شهر حکومت نظامی برقرار شود.

"زنجان" هم‌اکنون در آرامش نسبی بسر می‌برد. نیروهای ایران در تاریخ ۱۳۲۵/۹/۳ ساعت ۷ وارد شهر شده‌اند.

من در اقدامات خود مرتکب هیچ عمل خبطی نشده‌ام، چون به "دکتر جاوید" گفته بودم اگر نیروهای فدایی آذربایجان ظرف مدت ۱۰ روز از زنجان خارج نشوند به قوه قهریه متوسل خواهم شد. تاریخ اتمام ضرب‌الاجل، ۲۳ آبان ماه ۱۳۲۵ بود.

من بر خلاف نیات درونی خود، ناچار از اقدام نظامی شدم.

احمد قوام

نخست‌وزیر ایران

تلگراف تهدید آمیز قوام‌السلطنه به "دکتر جاوید"

آقای دکتر جاوید، استاندار تبریز

همانطور که پیش از این گفته شد، ارتش ایران موظف است جهت نظارت بر اجرای صحیح انتخابات آزاد، بمانند دیگر مناطق ایران، وارد آذربایجان شود. هرگونه آزار ارتش ایران بمثابه لکه‌دار نمودن انتخابات است.

تبلیغات سوء رادیو تبریز علیه انتخابات، اهداف دولتی را از برگزاری این انتخابات مخدوش خواهد نمود. لازم است این تبلیغات هر چه سریعتر پایان یابد.

احمد قوام

پاسخ تلگراف قوام از سوی دکتر جاوید

جناب آقای اشرف قوام‌السلطنه نخست‌وزیر ایران

از آنجا که انجمن ایالتی با اعزام لشکر ایران موافقت نکرده است، نیروی دموکرات آذربایجان در برابر هرگونه کشتار و خونریزی از خود، سلب مسئوولیت می‌نماید.

دولت آذربایجان، خود قادر است با استفاده از نیروهای وفادار، انتخاباتی عادلانه برگزار نماید. قرارداد ۱۹۴۶/۶/۱۱ در مورد ورود نیروهای دولت شاهنشاهی به آذربایجان، صراحتاً اعلام‌نظر نموده است.

دکتر جاوید استاندار تبریز

تلگراف مجدد قوام‌السلطنه

جناب آقای دکتر جاوید استاندار آذربایجان

بیانه انجمن ایالتی مغایر یکپارچگی کشور و قانون اساسی است. آذربایجان در چارچوب ایران، هیچ ویژگی متمایزی ندارد. ادعای شما در مورد توانایی نیروهای آذربایجان برای حمایت از انتخابات آزاد، کاملاً اشتباه است.

اکنون لشکر ایران در حال حرکت بسوی تبریز است. لازم است استقبال خوبی از ارتش ایران بعمل آید، چون صحت انجام انتخابات مستلزم حضور قوای مسلح ایران است.

احمد قوام ۱۳۲۵/۹/۱۰

پاسخ تلگراف قوام از سوی استانداری تبریز

جناب آقای اشرف نخست‌وزیر ایران

انجمن ایالتی آذربایجان تحت هیچ شرایطی، ارتش حکومت ایران را نخواهد پذیرفت. نیروهای آذربایجان تا آخرین نفس با ارتش ایران مقابله خواهند نمود.

برابر قطعنامه ۲۱ خرداد ایالت آذربایجان، آماده اتحاد و خدمت برادرانه هستیم.

دکتر جاوید ـ استاندار

در تاریخ ۱۹۴۶/۱۲/۱۰ ارتش ایران، حرکت خود را به سوی تبریز آغاز نمود.

"قوام‌السلطنه" برای سومین بار از استاندار تبریز درخواست همکاری نمود.

سرانجام استاندار تبریز در تلگراف مورخ ۱۳۲۵/۹/۲۰، آمادگی خود را برای پذیرش شرایط قوام‌السلطنه اعلام نمود:

"جناب آقای اشرف نخست‌وزیر ایران"

تلگراف شماره ۲۰۴۸ مورخ ۱۹۴۶/۱۲/۱۱ جنابعالی را با تأخیر دریافت نمودم. اگرچه از زمان ارسال تلگراف، ۲۴ ساعت می‌گذرد با این وجود همچنانکه حضرت اشرف مستحضرید من همیشه تلاش نموده‌ام با حسن نیت جنابعالی، مسأله آذربایجان را حل و فصل نمایم.

این مطالب را بعرض آقای سیف قاضی نیز رسانده‌ام تا ایشان نیز از برادرکشی اجتناب نمایند. هم‌اکنون به نیروهای کمکی اعزامی به منطقه سقز دستور مراجعت داده‌ام تا مسأله درگیریهای نظامی منتفی شود. نیروهای ارتش ایران بدون درگیری وارد تبریز خواهند شد. اگر اجازه فرمایید خود نیز به پذیره نیروهای ایران در میانه بروم.

دکتر جاوید

استاندار تبریز

فرمان شاه

روز ۱۵ آذر ۱۳۲۵ شاه ایران، محمد رضا پهلوی، با هواپیما وارد زنجان شد و در این شهر، فرمانی خطاب به افسران و درجه داران ارتش صادر نمود:

"شما امروز در کردستان و زنجان و گیلان، برای آزادی ایران عزیز گرد آمده

گوش بفرمان، منتظر آغاز عملیات هستید. ایران عزیز در طول تاریخ، شناخته شده است. بسیاری از ملل جهان در اثر وقایع و رویدادهای تاریخی از میان رفته‌اند، اما ایران ما هر روز پر افتخارتر از دیروز بالندگی و عظمت را تداوم بخشیده است.

گمان نکنید این سرزمین، تاکنون مورد تهاجم قرار نگرفته است. سراسر تاریخ، مملو از حماسهٔ رزمندگان ایران در بیرون راندن متجاوزان است. در این میان، رویدادی تلخ‌تر از ۲۱ آذر ماه ۱۳۲۴ راتاریخ ایران بخود ندیده است که در آن روز مشتی آدم سرکش و بی‌هویت، منطقه آذربایجان یعنی روح ایران را از میهن جدا کردند....

...به همین خاطر مصمم شده‌ایم نیروهای امنیتی را به آذربایجان عزیز اعزام و هر گونه مقاومتی را در هم بشکنیم، هم میهنان عزیز را از استبداد رهانیده سران آشوب را نابود و پرچم شیر و خورشید نشان را بار دیگر به اهتزاز در آوریم....

اشغال تبریز توسط سرتیپ هاشمی

ارتش ایران روز ۱۳ دسامبر ۱۹۴۶ تحت فرماندهی سرتیپ هاشمی وارد تبریز شد درگیریهای جزیی خیابانی میان نیروهای دولتی و دموکراتها، حدود ۲۴ ساعت به طول انجامید. در این درگیریهای ۹۵ نفر جان خود را از دست دادند. پس از تثبیت وضعیت و برقراری آرامش نسبی، سرتیپ هاشمی فرمانده لشکر اعزامی به تبریز، بیانیه‌ای خطاب به مردم این شهر قرائت نمود:

"ساکنان محترم تبریز"

از بزرگواری و صبر شما در این دو روز صمیمانه سپاسگزاریم. اکنون که ارتش ایران کنترل شهر را به دست گرفته و آرامش نسبی برقرار است از شما عزیزان تقاضا می‌کنم با آرامش کامل به خانه‌های خود مراجعه فرمایید. از این لحظه به بعد، هر کس اقدام به شلیک گلوله نماید با مجازات سنگینی روبرو خواهد گشت."

سرتیپ هاشمی سپس از طرق رادیو تبریز گزارش زیر را به ستاد ارتش ایران مخابره نمود:

"به جهت آنکه مهاجران تبریز، سیمهای تلگراف را قطع کرده‌اند ناگزیر گزارش خود را از طریق رادیو تقدیم می‌کنم:

برای اجرای فرمان اعلیحضرت شاهنشاه، امروز با پوشش چند ماشین جنگی، تانک و زره‌پوش، در ساعت ۵ بعدازظهر وارد شهر تبریز شدم. ای کاش روزنامه‌نگاری در شهر حضور داشت تا احساسات پرشور ملت را بازگو نماید.

عوامل اغتشاش تعدادی خانه را در خارج از شهر اشغال و به سوی مردم و سربازان شلیک می‌کنند. فرمان محاصره خانه‌ها را صادر کرده‌ام. اگر مهاجمین تسلیم نشوند حکم به کشتن آنها خواهم داد. زنده باد اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی پاینده باد ایران.

هاشمی

فرمانده لشکر ۱ آذربایجان

تشکر شاه از قوام‌السلطنه

جناب اشرف نخست‌وزیر

اینک که به یاری خداوند منان، غائله آذربایجان ختم و موفقیتهای فراوانی حاصل شد در نهایت مسرت اعلام می‌کنم که مساعی بی‌دریغ جنابعالی تأثیری عمیق در پشت سر گذاردن این بحران داشت. روحیه و احساسات جنابعالی منجر به رفع غائله آذربایجان شد. امیدوارم با تواناییهای خود، اصلاحات ایران را به انجام برسانید.

محمد پهلوی

فصل ششم
برخی مکاتبات عصر جمهوری

نامهٔ محمد رشید خان به قاضی محمد
۱۳۲۵/۱/۱۴

برادر گرامی پیشوای معظم و رئیس جمهوری کردستان

پس از تقدیم احترام، گزارش‌های پسر احمد خان فاروقی حکایت از آن دارد که شب چهارشنبه، ماشینی پر از مهمات، در جاده سنندج دیده شده است. گویا اتومبیل و تانکهای دیگری نیز در حال حرکت به این سو هستند. انشاء الله در "سرا" جلوی پیشروی آنها را خواهیم گرفت.

در مورد اوضاع اینجا باید به عرض برسانم چند روزی است آقایان "دبوکری" در روستای "کوچک" گرد آمده‌اند. دیروز آقایان قاسم آقا و اسماعیل آقا ایلخانی به اینجا آمدند و از بروز اختلاف میان آقایان "دبوکری" خبر دادند.

جهت تأمین امنیت منطقه، لازم است لشکر آقایان شکاک و نیروهای بارزانی هر چه سریعتر اعزام شوند.

عرض دیگر آن است که دلیل فرار برخی آقایان "دبوکری"، پریشانی آنها از وضعیت موجود است. خواهشمندم فکری اساسی برای این منطقه بفرمایید.

نامهٔ محمد نانوازاده به فرماندهٔ نیروی مرکزی
۱۳۲۵/۱/۲۸

فرمانده نیروی مرکزی محمد سیدزاده

بموجب فرمان مبارک، لازم است فوراً به طرف "سرا" حرکت نموده "عزیز صدیقی" را نیز به "مهاباد" بفرستی، با انجام مأموریت محوله، لیاقت خود را نشان دهی و همه امور را با صداقت و وظیفه شناسی در راه پیشوا و میهن‌پرستی به انجام برسانی. مشارکت در انجام مأموریت تحت نظارت فرماندهٔ منطقه بوکان، قادرخان‌زاده

و پرهیز از مناقشات لفظی با سران منطقه، تأکید ویژه است.

فرمانده لشکر ۳ نیروی مرکزی

رونوشت جهت ملاحظه فرماندهٔ نیروی بوکان آقای قادر خان زاده

فرمانده لشکر ۳ نیروی مرکزی

نانوازاده

نامه محمدرشیدخان به بایزید آقا عباسی

۱۳۲۵/۱/۲۹

به بایزید آقا عباسی محترم

موضوع / حق حسین آقا

آقای حسین آقا به اینجانب مراجعه و اظهار نموده‌اند جنابعالی مشارالیه را که کاسب است، بیرون رانده و اموالش را غصب نموده‌اید. ایشان را حضوراً نزد جنابعالی می‌فرستم تا در سریعترین زمان ممکن نسبت به تادیه حقوق نامبرده اقدام فرموده نتیجه را باطلاع اینجانب برسانید.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه

نامه عزیز صدیقی

۱۳۲۵/۱/۳۱

فرمانده معظم نیروی بوکان و منطقه

در اجرای امریه شماره $\frac{۸۵}{۲۵/۱/۲۶}$ ستاد کل نیروی دموکرات کردستان، در تاریخ ۲۵/۱/۳۱ ساعت ۸ امورات اینجا به آقای محمدسعیدزاده فرمانده اعزامی از مرکز تحویل داده شد. نامبرده از این تاریخ، جانشین من است. گزارش آن را از طریق این نامه تقدیم می‌کنم.

فرمانده نیروی مرکزی و فرمانده نیروی سرا

عزیز صدیقی

نامه مصطفی خوشناو

۱۳۲۵/۲/۱

به فرماندهٔ نیروی بوکان

افراد زیر جهت هر گونه تحقیق و اقدام مقتضی تحویل جنابعالی می‌شوند. این افراد توسط پستهای بازرسی ما بازداشت شده‌اند:

۱- محی الدین محمدعلی اهل "آخکند"

۲- رعنامحمدمراد اهل "آخکند"

۳- محمود مصطفی اهل "آخکند"

۴- شیخ حسین شیخ محمد امین اهل "چکشه" سقز

۵- احمد شیخ عبدالکریم

۶- محموداحمد اهل "چکشه"

۷- علی غفور اهل "چکشه"

۸- حسین حسن اهل "تیت" بوکان (که اکنون عبدالله آقا آنجاست)

۹- کریم اسماعیل کامل اهل "تیت" بوکان

۱۰- خدیجه شیخه اهل "سرا"

ملاحظه - دو نفری که اهل "تیت"، روستای "عبدالله آقا" برادر "حمدآقا" هستند، درخواست می‌کنم بازجویی نشوند.

فرماندهٔ نیروی احمدآباد

نامه بکر عبدالکریم

۱۳۲۵/۲/۲

از فرماندهٔ نیروی بارزانی سرچشمه

به فرمانده نیروی بوکان و حومه

موضوع / استخبارات

مخبر گزارش نموده است:

۱- دشمن در سقز، در حال تقویت نیرو است. شمار نیروهای مستقر در سقز به

۵۰۰۰ نفر رسیده است.

۲- حدود هزار نفر از نیروهای سقز بسوی بانه رفته‌اند. غالب این نفرات، سواره نظام هستند.

۳- تعدادی از سربازان بسوی "بیجار" رفته‌اند. مردم آنجا بنام نیروی دموکرات با نیروهای مرکزی در حال نبرد هستند.

۴- در حال حاضر، سرلشکر "جهان بانو" و سرتیپ "همایون" در سقز بسر می‌برند.

۵- در قلعهٔ "بهنام دژ" یک عراده توپ ۱۰۰ میلی متری، در داخل شهر سقز، دو عراده توپ ۱۰۵ میلی متری، در برج "ملقرنی" یک عراده توپ ۱۰۵ میلی متری، در برج پل سقز، یک عراده توپ ۱۰۵ میلی متری و در کوههای "کانی که‌وا" سه توپ ۱۰۵ میلی متری مستقر شده‌اند.

۶- دو کرد بنام "حاجی امیری" و ".....وزیری" حال حاضر جهت تبلیغ دموکرات کردستان، به اطراف "بوکان" و "مهاباد" رسیده‌اند. اوصاف این دو شخص برای ما روشن نشده است.

۷- یکی از ساکنان "سرا" موسوم به "کانبی" مخبر فارسها است و خبر به سقز می‌برد. چند نفر دیگر نیز که هویت آنها مشخص نشده است، در حال جاسوسی برای فارسها هستند.

۸- تنی چند از نیروهای ما بدنبال استمداد نیروهای سردشت، از سقز به سوی این شهر حرکت کردند.

فرماندهٔ نیروی بارزانی "سرچشمه"

نامهٔ مصطفی خوشناو

۱۳۲۵/۲/۲

به فرماندهٔ نیروی بوکان

۱- به تحقیق، معلوم شده است که سیدنصرا... و ایادیش، دائماً به سقز آمد و رفت نموده اموال قاچاقی چون شکر و چای و ... می‌فروشند.

۲- حمدآقا و برادران و خانواده‌اش که عجم‌پرستند، مشغول جاسوسی هستند. این موضوع را در نامه شماره ۶ نیز متذکر شده‌ام. لطفاً توجه فرمایید.

۳- مجدداً تأکید می‌کنم خانواده "حمدآقا" را از این منطقه تبعید نمایید.

۴- تقاضا می‌کنم دستور فرمایید سیدنصرالله و پسرانش، سیدمجید، سیدعزیز، سیدعلی و سیدعبدالله بازداشت و جهت محاکمه، روانه مهاباد شوند.

۵- درخواست می‌کنم نیروهای دموکرات از منطقه خارج و قوای بارزانی جایگزین آنها شوند، چون نیروهای دموکرات در انجام وظایف، قاطعیت بخرج نداده رفت و آمدهایی غیرطبیعی دارند.

۶- اگر قرار شد نیروهای دموکرات، در منطقه باقی بمانند خواهشمند است دستور فرمایید تحت امر ما قرار گیرند تا بنحو مقتضی از آنها استفاده شود.

۷- منتظر پاسخ نامه جنابعالی هستم.

مصطفی خوشناو

فرمانده نیروی احمدآباد

نامه بکر عبدالکریم

۱۳۲۵/۲/۳

از فرمانده نیروی بارزانی "سرچشمه"

به فرمانده نیروی بوکان و سقز

موضوع / استخبارات

مخبر گزارش نموده است:

۱- دو طیاره دوشنبه در سقز نشسته‌اند. یکی از طیاره‌ها بعداً سقوط کرده اما معلوم نیست بر سر خلبان، چه آمده است؟

۲- چند روزی است که دشمن در حال انتقال اسلحه بسوی سنندج است. حدود ۵۰ قاطر اسلحه از کردستان بار شده بطرف سنندج حرکت داده شدند.

فرمانده نیروی بارزانی

"سرچشمه"

نامه محمد نانوازاده

۱۳۲۵/۲/۶

مهاباد

کمیته مرکزی

فرمانده محترم منطقه "بوکان" و "سرا" آقای قادر خان زاده

بازگشت به نامه شماره ۸۳ - ۲۵/۲/۵ محمد سعیدزاده بعرض می‌رسانم:

۱- پراکندگی عشایر در اطراف جبهه، خودسرانه بوده و مرکز اطلاعات موظف شده است با پیگیری جدی موضوع، نتیجه را در سریعترین زمان ممکن اعلام نماید.

۲- تا جایی که ممکن بوده از اعزام قوا خودداری نکرده‌ایم. البته این کار باید از روی حساب و کتاب صورت بگیرد، بهمین خاطر جنابعالی بعنوان فرمانده برگزیده شده‌اید. مطمئن باشید ما نیز بی‌خیال نیستیم. توفیق روزافزون شما را در اجرای نیات پاک پیشوای معظم از خداوند منان خواستارم.

فرمانده لشکر ۳ نیروی مرکزی - نانوازاده

نامه محمد رشید خان به

محمد نانوازاده

۱۳۲۵/۲/۷

به فرمانده لشکر ۳ مرکزی

موضوع / تحرکات نیروهای عجم

آقای "کاک آقا" اخبار منطقه را از طریق اسماعیل آقا فروغی در مورد تحرکات نظامی دشمن در منطقه سقز و بانه، بترتیب زیر ارسال نموده است:

۱- در منطقه سقز، ۳۰۰۰ نفر نیروی عجم با وسایل جنگی و توپ و طیاره و تانک و سایر تجهیزات جنگی مستقر شده‌اند که ۵۰۰ نفر از آنها به دره بین سقز و بانه و روستاهای "تموغه" و "که‌لی‌خان" اعزام گشته‌اند.

در شهر "بانه" ۱۵۰۰ سرباز با تجهیزات جنگی و در شهر "سردشت"، حدود ۱۰۰۰ نفر از نیروهای عجم استقرار یافته‌اند.

۲- بموجب اخبار دریافتی، آقایان "گه‌ورک"، با ترک جبهه، جانب مخالفت را پسند کرده‌اند.

۳- آقایان "دبوکری" و آقایان "ایلخانی‌زاده" نیز بالعموم جبهه را ترک و نوای مخالفت ساز کرده‌اند. از قرار معلوم، مرتب" با نیروهای عجم در حال مخابره هستند. من از جانب آنها احساس خطر می‌کنم.

۴- آقایان "بانه" جرأت مداخله در رفت و آمد با قوات عجم را ندارند و جانب دموکرات را گرفته‌اند.

۵- خواهشمند است دستور فرمایید نیروهای بارزانی بیشتری به منطقه اعزام شوند. دشمن، لحظه به لحظه در حال جمع‌آوری مهمات و افزایش نیرو است.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه درسرا

نامه جعفر کریمی

۱۳۲۵/۲/۷

ستاد مرکزی

برادران عزیزم آقایان "حسین‌آقا" و "محمدآقا" محمدی و "حسنخان بداغی" و "قاسم‌آقا" و "احمدآقا" پس از عرض سلام و روز بخیر! آقای "محمد رشیدخان" نامه‌ای برای ستاد کل نیروی کردستان ارسال و نهایت رضایت خود را از حضرات اعلام نموده است. نامبرده به این نکته اشاره نموده که جز شما کس دیگری حاضر به همکاری و کمک نبوده است. اکنون نیز تصویر گزارش آقای "محمد رشیدخان" جهت آگاهی پیشوای معظم، بنظر ایشان می‌رسد. ضمناً رونوشت نامه شماره ۱۸۸ مورخ ۲۵/۲/۶ با مضمون تقدیر از حضراتعالی، برای جناب "محمد رشیدخان" فرستاده شده است. بهر حال امیدوارم همکاری شما با جناب "محمد رشیدخان" تداوم یابد و بدون توجه به یاوه‌گویی کسانی که همواره در اندیشه منافع شخصی خود هستند، ارتقاء پیدا کند. گزارش کمکهای بیدریغ شما را به اطلاع وزیر معظم رسانده‌ام و گمان می‌رود بخاطر تقدیر از خدمات شایسته حضرات، مسؤولیتهای بزرگتری به شما سپرده شود. امید

است فداکاری شما در راه ملت، هر روز بیشتر شود.

فرمانده کل ستاد نیروهای کردستان

جعفر کریمی

رونوشت جهت آگاهی فرمانده محترم نیروی بوکان و منطقه جناب محمد رشیدخان فرستاده شد. امیدوارم، آقایان را جهت فداکاری بیشتر، تشویق فرمایید.

فرمانده کل نیروهای کردستان

جعفر کریمی

نامه محمد رشیدخان

۱۳۲۵/۲/۹

فوری

به فرمانده نیروی "لک" بوکان

هم‌اکنون پنج گلوله توپ عجم به گردنه "سرا" شلیک شد. گمان می‌رود از کوه "آلتون" پرتاب شده باشند. همینک در حال حرکت به سوی گردنه "سرا" و تحقیق در مورد موضوع هستم. هر چه سریعتر به مهاباد اطلاع دهید. خبرهای بعدی را در اسرع وقت ارسال خواهم کرد.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه سرا

نامه محمد رشیدخان به مصطفی خوشناو

۱۳۲۵/۲/۹

فوری

به فرمانده نیروی "احمدآباد"، مصطفی خوشناو

به موجب تقریر فرمانده نیروی بارزانی "سرچشمه"، ۴۰۰ نفر از نیروهای دشمن، حرکت خود را به سوی "سرچشمه" آغاز کرده‌اند. فرمانده نامبرده آماده دفاع بوده با تمام قوا به مصاف دشمن می‌رود.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه

فصل ششم

نامه "وهاب‌آقا"

به فرمانده نیروی منطقه بوکان و سرا جناب محمد رشیدخان

۱۳۲۵/۲/۱۰

گزارش نیروها و تجهیزات را بعرض می‌رسانم:

۱- هر پیشمرگ، لازم است ۵۰ گلوله جهت احتیاط، در اختیار داشته باشد.

۲- هر مسلسل، ۱۰۰۰ گلوله می‌خواهد.

۳- شماره نیروهای تحت امر من، ۹۶ پیشمرگ است.

۴- تعداد بیماران، ۵ نفر است.

۵- لازم است نیازهای ما را از نظر ارسال گلوله، تأمین فرمایید.

۶- ۴۸۰۰ گلوله برای پیشمرگان.

$\frac{۲۰۰۰}{۶۸۰۰}$ برای مسلسلها.

نامه میرحاج

۱۳۲۵/۲/۱۰

به: فرمانده محترم منطقه بوکان

از: فرمانده قوای بارزانی در سرا

موضوع: درخواست اسلحه و مهمات

۱- در نبرد روز ۱۳۲۵/۲/۹، پیشمرگان، بیشتر گلوله‌های خود را به سوی دشمن شلیک کرده‌اند. لازم است در تأمین مهمات، مساعی فرمایید.

جهت تکمیل گلوله پیشمرگان، متوسط ۵۰ گلوله برای هر نفر	۲۵۰۰
گلوله جهت یک مسلسل سنگین	۱۰۰۰
گلوله جهت یک مسلسل سبک	۱۰۰۰
گلوله برای کل نیروها جهت احتیاط	۲۰۰۰
مجموع	۶۵۰۰

خواهشمند است هر چه سریعتر امر به تأمین فرمایید

۲- وجود یک مسلسل سبک که در کنار مسلسل به غنیمت‌گرفته‌شده از دشمن،

بسیار لازم است.

فرمانده نیروی بارزانی در "سرا"

نامه میرحاج

۱۳۲۵/۲/۱۰

به فرمانده محترم منطقه بوکان

از فرمانده نیروی بارزانی در سرا

موضوع: درخواست اسلحه

لازم می‌دانم بعرض برسانم نیروهای ما فقط با اسلحه سبک، تجهیز شده‌اند، در حالی که وجود مسلسل بسیار ضروری است. هر مسلسل، معادل ۲۰ اسلحه است. در جنگ ۲۵/۲/۹ یک مسلسل سبک، به غنیمت گرفته شد. هم‌اکنون، دو دسته دیگر بدون مسلسل هستند. خواهشمند است نسبت به تخصیص دو مسلسل، دستور فرمایید. در میان پیشمرگان ما چندین مسلسل‌چی حضور دارند. گلوله مسلسل و خشاب نیز ارسال فرمایید. تابع نظر موافق جنابعالی هستیم.

فرمانده نیروی بارزانی در "سرا"

نامه مصطفی خوشناو

۱۳۲۵/۲/۱۱

سرورمان فرمانده محترم بوکان محمد رشیدخان

۱- هر پیروزی ما در سایه تدابیر و رهبری شماست. عظمت میهن ما نیز در سایه زعامت انسانهای باشرفی چون جنابعالی است.

۲- درخواستهای خود را مطرح می‌کنم. خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به تهیه آنها اقدام شود.

۳- شش نفر از پیشمرگان ما با مسلسل آشنا هستند. دستور فرمایید شش مسلسل سبک جهت تجهیز و تقویت نیرو فرستاده شود.

۴- در اینجا بجز خودم، کسی با مسلسل سنگین آشنا نیست. اگر برایم ارسال

نمائید، بوسیله نفراتم از عهده استفاده بر خواهیم آمد. جهت حمل مهمات، به تعدادی حیوان نیازمندیم تا مسلسل و گلوله‌ها را با آن جابجا کنیم. آیا امکان تأمین آنها وجود دارد یا خیر.

۵- پنج نفر از پیشمرگان ما اسلحه دریافت کرده‌اند، اما گلوله‌ای به آنها داده نشده است. تنها یکی از آنها ۵۰ گلوله گرفته است. خواهشمند است ۵۵۰ گلوله جهت تجهیز پیشمرگان ارسال شود.

۶- دائماً نیازمند صندوق و ترجیحاً گلوله هستیم. خواهشمندیم در صورت امکان، مساعدت فرمایید.

۷- تقاضا می‌کنم ترتیبی اتخاذ فرمایید هر یک از نفرات ما جهت آزمایش و تمرین، ۵ گلوله شلیک نمایند تا مقدار آمادگی نیروها و نفرات و آشنایی کامل با اسلحه‌های دریافتی مشخص شود.

۸- سرورم فرموده‌اید امروز نامه‌ای دریافت نکرده‌اید. در نامه محرمانه شماره ۱۰۹ اشاره نموده‌اید فردا در محل استقرار خود، استحکامات دفاعی تشکیل می‌دهید.

۹- در گردنه "آلتون" و طرف سقز، تحرکات دشمن بیشتر شده است. گمان می‌رود دشمن در تدارک اقداماتی است.

مصطفی خوشناو

نامه محمد رشیدخان

به فرمانده ستاد عالی کردستان

۱۳۲۵/۲/۱۱

به فرمانده ستاد کل کردستان

موضوع / آقای اسماعیل خان فرخی

۱- آقای "اسماعیل‌خان" که یکی از افسران لایق جمهوری کردستان است و ما مدتها چشم انتظار داشتن افسری چنین شایسته بوده‌ایم، درخواست نموده است کاری به او واگذار شود. بهمین مناسبت تقاضا می‌کنم "اسماعیل‌خان" به عنوان نیروی جبهه سرا پذیرفته و مسؤولیتی به او سپرده شود.

۲- در صورت موافقت، خواهشمندم طپانچه‌ای به عنوان هدیه، به ایشان اعطاء شود.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه سرا

نامه قاضی محمد

۱۳۲۵/۲/۱۲

جناب آقای محمد رشیدخان

دفاع عالی شما را ارج می‌گذارم. هر اقدام احتیاطی که انجام داده‌اید گزارش فرمایید تا به دقت بررسی کنم، چون نمایندگان ما که در تهران مشغول گفتگو هستند، تاکنون به نتیجه‌ای نرسیده‌اند. در همان مکانی که مستقر هستید، محکم و پا برجا باقی بمانید.

نامه مرادی

۱۳۲۵/۲/۱۲

فرمانده لشکر ۳ نیروی مرکزی کردستان

گزارش بعرض می‌رسد: دیروز مورخ ۲۵/۲/۱۱ جناب ملامصطفی بهمراه دو ماشین از نیروهای خود به بوکان آمدند.

پستهای بازرسی خبر دادند طایفه "ایلخانی‌زاده" در تدارک تهاجمی همه‌جانبه هستند. جناب ملامصطفی فوراً نامه‌ای نوشته ضمن دلنوازی، آنها را خاطرجمع نمود که دولت معظم کردستان، با رئوفت تمام، آنها را عفو خواهد کرد.

طایفه ایلخانی‌زاده اعلام کرده‌اند دست به هیچ اقدامی نخواهند زد. آن شب، ملامصطفی و همراهانش نزد ما ماندند و پذیرایی کامل از آنها بعمل آمد. الساعه که یک ساعت از نیمه شب گذشته و در خدمت ملا مصطفی هستیم، پستهای دیدبانی خبر آوردند که هفت دسته از سواران "ایلخانی‌زاده" از غرب بوکان به سوی "کوسه‌ی" آمده پشت صخره‌ها پنهان شده‌اند. نتیجه، متعاقباً اعلام خواهد شد.

فرماندهٔ نیروی بوکان - مرادی

رونوشت جهت ملاحظهٔ فرماندهٔ نیروی بوکان و سرا

نامه محمد رشید خان به قاضی محمد

۱۳۲۵/۲/۱۲

به پیشوای معظم جمهوری کردستان

بموجب ابلاغیه ۱و ۲ و ۳ به شمارهٔ ۱۰۷/۲۵/۲/۱۰ و ۱۰۲/۱۳۲۵/۲/۹ و ۱۳۷/۱۳۲۵/۲/۱۱ گزارش کامل اقدامات انجام شده را تقدیم پیشوای معظم می‌نماید.

۲- روز ۱۳۲۵/۲/۹ ساعت ۱۱ و ۱۰ دقیقه، دشمن با نیرویی متشکل از ۷۰۰ سرباز، تجهیزات جنگی و توپ و مسلسل و نارنجک، به پستهای ما هجوم برد و از خط حائل گذشت. دو طیاره جنگی بالای سرِ ما پرواز می‌کردند، به این نیّت که نیروهای ما را از استحکامات دفاعی عقب برانند. اما مقاومت ۷ ساعته نیروهای ما در نهایت به مرگ ۱۰۰ نفر از دشمنان و اسارت ۳۹ سرباز ایرانی با تمام تجهیزات، انجامید.

۳- جهت جلوگیری از تجاوز مجدّد دشمن و تسلط بر خطوط مو اصلاتی، کوههای "آلتون" و "ملقرنی" و "مرخوز" و "سیدآباد" را کاملاً به کنترل در آورده‌ایم. در حال حاضر، نیروهای ما از دو جبهه، بر خطوط ارتباطی دشمن در سقز، تسلط کامل دارند. مناطق آزاد شده از سوی ما همچنان تحت کنترل کامل هستند.

۴- علل پیدایی این تحرکات بموجب اخبار دریافتی از اشخاص معتمد "دبوکری"، همراهی آقایان "ایلخانی‌زاده" با نیروهای عجم در سقز و همکاری آنان با نیروهای "دبوکری" است، آقایان "ایلخانی‌زاده" نیروهای "دبوکری" را تحریک کرده‌اند تا با یکدیگر از دو جبهه به سوی مهاباد حرکت کنند. آقایان "دبوکری" نیز به بسیج نیرو پرداخته فریب ادعاهای آقایان "ایلخانی‌زاده" را خوردند، اما شکست سنگین دشمن منجر به تغییر نظریه آنها شد.

۵- همچنانکه پیش از این بعرض رساندم، نیروهای ما از دو جهت، شهر "سقز" را در تیررس قرار داده‌اند. دشمن برای بازپس‌گیری نقاط از دست رفته ضمن تجدید قوا، در حال تبلیغ علیه ما در میان عشایر منطقه است. بهمین خاطر، از جهت میدان ندادن به دشمن در تسلط مجدّد بر محور مو اصلاتی بانه و سقز و سردشت و تهدید احتمالی مهاباد و جمهوری، تدابیر جنابعالی را ضروری می‌دانم. معروضات خود را با

التماس دعا از پیشوای معظم با تمام می‌رسانم. درود بر پیشوای معظم کرد و کردستان

فرمانده نیروی بوکان و منطقه "سرا"

نامه "موفقی" به وزارت نیروی کردستان

۱۳۲۵/۲/۱۲

پاسخ امریه شماره ۱۸۰ مورخ ۲۵/۲/۴ و رونوشت شماره ۴۶ مورخ ۲۵/۱/۲۹ فرمانده محترم نیروی بوکان و منطقه راجع به ارسال اسلحه که توسط رشید فرستاده شد.

معاون اول امور مالی

۲۲۵

۲۵/۲۱۵

رونوشت جهت ملاحظهٔ فرمانده نیروی بوکان و منطقه در پاسخ نامه شماره ۴۶ مورخ ۲۵/۱/۲۹ تقدیم می‌گردد.

از طرف فرمانده ستاد نیروی کردستان. هاشم خلیل‌زاده

نامهٔ محمدرشید خان به قاضی محمد

۱۲ یا ۱۳/۲/۱۳۲۵

موضوع / تقدیر از شجاعت نیروهای بارزانی

۱- با کمال سربلندی، افتخار و مسرت، عملیات خارق العاده نیروها و افسران بارزانی را بعرض می‌رسانم. هر چند در نامهٔ شماره ۱۴۶ مورخ ۲۵/۲/۱۱ مختصراً اشاره کرده بودم، امّا تشریح آن را برای پیشوای معظم ضروری می‌دانم.

۲- روز ۱۳۲۵/۲/۹ ساعت ۱۱ و ۱۰ دقیقه پیش از ظهر، دشمن، ناگهان در جبههٔ "سرچشمه" و "سرا" بسوی استحکامات "ملقرنی" که زیر نظر "بکر آقا حویزی" بود، هجوم آورد.

دشمن در مسیر "سرا" نیز استحکامات منطقه را که تحت نظارت آقای "میرحاج" بود، هدف قرار داد. مسیر سوم تهاجم دشمن، منطقه فرماندهی آقای "مصطفی خوشناو" بود که کوه "بالوقان" نام دارد. نیروهای بارزانی تحت فرماندهی رهبر

خود،بدون هیچگونه ترس، واهمه یا بی‌نظمی، بمانند یک نیروی نظامی کارآزموده، برنامه‌های دفاعی را بموقع اجرا گذاشته چنان موفق عمل نمودند که قلم از بیان آن عاجز است.

۳- فرماندهان بارزانی، آقایان "میرحاج"، "بکرآقا حویزی"، "مصطفی خوشناو" و جناب آقای "وهاب‌آقا"، ما را سرافراز نمودند. حقیقتاً هر چهار تن شایسته تقدیر هستند و آداب نظامی حکم می‌کند مورد توجه بارگاه معظم جمهوری قرار گرفته از شجاعت آنها قدردانی شود.

بهمین مناسبت خواهشمند است شرح عملیات موفق آنها در پرونده‌های نظامی ایشان، ثبت شود. لازم می‌دانم جنابعالی رسماً از این فرماندهان، تقدیر بعمل آورید.

۴- و معاونان فرماندهان مذکور آقایان "محمدامین میر خان"، "مامندی مسیح"، "ساکو" و "خوشروی خلیلی"، کمال میهن پرستی را از خود نشان دادند. تقدیر از این پیشمرگان قهرمان نیز، لازم می‌نماید. لذا درخواست می‌کنم با اعطای درجه به این حماسه سرایان مردانگی، از عملیات آنها تقدیر بعمل آورید.

۵- در این مورد با زعیم محترم، ملامصطفی نیز صحبت کرده‌ام. ایشان نیز با نظر من موافقند.

فرماندهٔ نیروی بوکان و سرا

نامهٔ محمدرشیدخان به قاضی محمد

۱۳۲۵/۲/۱۳

به پیشوای معظم جمهوری کردستان

نظر به امر و ارادهٔ شماره فوق العاده مورخ ۱۳۲۵/۲/۱۲ پیشوای معظم، فهرست ملزومات مورد نیاز را به عرض می‌رسانم. خواهشمند است امر به تأمین فرمایید.

فرماندهٔ نیروی بوکان و منطقه در سرا

۱- حدود ۱۵۰ تفنگ

۲- ۲۰۰ تفنگ برنو و طیاره شکن

۳- گلوله

۴- ده عدد طپانچه کلت برای فرماندهان معتمد و فرماندهانی که در این جنگ رشادت بخرج دادند.

۵- در صورت امکان، یک عراده توپ

۶- ۵۰۰ جفت کفش برای پیشمرگان بارزانی

۷- ۵۰ پالتو برای پاسداران در ارتفاعات

۸- در صورت امکان، عده‌ای از نیروهای شکاک را روانهٔ "بوکان"، "ناچیشت" و "وشت تپه" فرمایید.

رسید دریافت گلوله

۱۳۲۵/۲/۱۳

تعداد گلوله

۱۰۰۰

تنها هزار گلوله

بموجب این نوشته، تعداد هزار گلوله از مأمور ذخیره جنگی "سرا" آقای "سلیمان مدنی پور" دریافت نمودم. این سند، از سوی شخص خودم تنظیم شده است.

نماینده زعیم ملامصطفی

محمد محمود

تأیید می‌شود

فرماندهٔ نیروی بوکان و منطقه "سرا"

نامهٔ جعفر کریمی به فرمانده نیروی مرکزی

۱۳۲۵/۲/۱۳

فرمانده محترم نیروی مرکزی

بموجب فرمان رئیس جمهوری معظم کردستان، تعداد ۱۰ عدد طپانچه برای محمدرشیدخان فرستاده شود تا موجبات تقدیر و تشکر از آنها فراهم آید. معرفی شدگان از سوی محمدرشیدخان عبارتند از:

۱- محمدآقا محمدی ۲- حسین آقامحمدی ۳- حسنخان بداغی ۴- قاسم آقا

عباسی ۵- احمدآقا عباسی

۲۱۰ / ۱۳۲۵/۲/۱۳ فرماندهٔ کل ستاد نیروهای کردستان. جعفر کریمی

رنوشت جهت اطلاع آقای محمدرشید خان فرمانده محترم بوکان و منطقه

فرماندهٔ کل ستاد نیروهای کردستان. جعفر کریمی

نامهٔ محمد محمود (محمود قدسی) به محمد رشید خان

۱۳۲۵/۲/۱۳

فرمانده محترم نیروی سرا و بوکان

نیروهایی که در معیت جناب ژنرال مصطفی بارزانی، به جبهه رسیده‌اند، هزار گلوله لازم دارند. خواهشمند است جهت تجهیز نیروها و رفع نقص، اقدام لازم معمول فرمایید.

محمد محمود

نامه مرادی

۱۳۲۵/۲/۱۳

فرمانده محترم نیروی بوکان و سرا

گزارش بعرض می‌رسد: آقایان "ایلخانی زادگان" به "نوری بگ" و "علی بگ شیرزاد" گفته‌اند باید در "داشبند" و ناچیت توقف، از آمد و رفت به منطقه تحت نفوذ آنها خودداری و "وشتپه" نیز تخلیه شود. آنها همچنین انتقال گندم به بوکان را منع نموده‌اند. اقدامات آنها جای بسی نگرانی است. نتیجه تحقیقات بعدی بلافاصله ارسال خواهد شد.

فرماندهٔ نیروی بوکان. مرادی

بموجب گزارش شماره ۱۶ فرماندهٔ پست "قره مو سالیان" ساعت ۹ شب چهارشنبه بسوی نیروهای کشیک شلیک شده است. نیروهای نگهبانی نیز ضمن تعقیب شلیک کنندگان، اقدام به شلیک چند گلوله نموده‌اند. هویت مهاجمان بدلیل تاریکی هوا مشخص نشده است. بوسیلهٔ این گزارش، شرح ما وقع بعرض رسید.

نامهٔ جعفر کریمی

۱۳۲۵/۲/۱۳

فرماندهٔ محترم نیروی بوکان و منطقه جناب آقای محمدرشیدخان

نامه شمارهٔ ۱۳۷ مورخ ۲۵/۲/۱۲ و ۱۰۵ مورخ ۲۵/۲/۹ و ۱۲۶ مورخ ۲۵/۲/۱۱ جنابعالی به نظر رئیس جمهور کردستان رسید. ایشان بی‌اندازه مسرور شدند و اظهار فرمودند انتظار بیشتری از شما داشته درجه ژنرال مایور را برای شما تعیین فرموده‌اند.

در مورد افسرانی که شرح شجاعت آنها در مکاتبات شما آمده بود:

۱- آقای میرحاج ۲- بکر آقا حویزی ۳- مصطفی خوشناو ۴- وهاب آقا، رئیس جمهور برای هر کدام، هزار تومان تخصیص فرمودند تا از ایشان قدردانی شود

فرماندهٔ ستاد کل نیروی کردستان. جعفر کریمی

نامهٔ جعفر کریمی

۱۳۲۵/۲/۱۳

فرمانده محترم نیروی بوکان و منطقه

بازگشت به نامه شماره $\frac{۱۷۴}{۲۵/۲/۳}$ راجع به ۳۰ قبضه نفنگ، درخواست شما بعرض رئیس جمهور رسید. ایشان در پاسخ فرمودند: تامراجعت من از تبریز، صبر کنید. فعلاً دو طپانچه محض تشویق برایتان فرستاده‌ام، خودتان تا جایی که مقدور است مهمات مورد نیاز آنها را تأمین فرمایید. دو سه روز دیگر ملزومات مورد نیاز جنابعالی روانه خواهند شد.

فرمانده کل ستاد نیروی کردستان. جعفر کریمی

نامه جعفر کریمی

۱۳۲۵/۲/۱۳

برادران گرامی آقایان میرحاج، بکر آقا حویزی مصطفی خوشناو و وهاب آقا، گزارشهای جناب محمدرشیدخان از حسن شجاعت و فداکاری شما خبر می‌دهد. ستاد کل نیروهای جمهوری کردستان ده برابر جانفشانی‌های شما قدردان زحمات

حضراتعالی است. امید است خدمات شما افزون‌تر شود، چون جمهوری کردستان به شما امید بسته است.

فرمانده کل ستاد نیروی کردستان. جعفر کریمی

رونوشت جهت ملاحظه آقای محمدرشیدخان فرماندهٔ محترم نیروی بوکان و منطقه ابلاغ می‌شود. امیدوارم ایشان را در راه فداکاری بیشتر تشویق فرمایید

فرمانده کل ستاد نیروی کردستان. جعفر کریمی

نامهٔ مرادی

۱۳۲۵/۲/۱۴

ساعت ۳ پس از نماز ۱۳۲۵/۲/۱۴

فرماندهٔ محترم نیروی بوکان و منطقه سرا

امروز از پیش از نماز ظهر تا کنون، حدود دویست سوار وارد شدند و بهمراه صد سوار دیگر که از قبل در اینجا بودند و تمام سواران "دبوکری"، در روستای "نیرایک" گرد آمدند. بقرار گزارشهای دریافتی، قرار است تهاجمی همه جانبه علیه "داشبند" و "ناچیت" و "وشتپه" و "بوکان" تدارک دیده شود. مخصوصاً پست "داشبند" و "ناچیت" و "وشتپه" که نیروی کافی برای مقاومت ندارند با تهدید جدی روبرو شده‌اند. تقاضا می‌کنم دستور فرمایید به منطقه اعزام تا با یاری رساندن به پستهای مستقر در این مناطق، مانع از عملیات آنها شوند

نامه مرادی

۱۳۲۵/۲/۱۴

فرمانده محترم نیروی بوکان و منطقه "سرا"

بازگشت به نامه شماره ۳۹۲ / ۱۳۲۵/۲/۱۳ که بوسیله "قادر یوسفی" تقدیم جنابعالی شده بعرض می‌رسانم حدود اذان عشاء، آقایان "ایلخانی زادگان"، با تمام قوا در برابر پستهای بازرسی مستقر در منطقه، صف آرایی نمودند. من نیز مرتباً بر تعداد نیروها افزوده و پستهای دید بانی را بیشتر نمودم. حدود ساعت ۱/۵ بامداد، ناگهان صدای

شلیک یک تیر شنیده شد. فوراً مأموری جهت بررسی روانه کردم. پستهای بازرسی اظهار نمودند این تیر از سوی "میر آباد" شلیک شده و گمان می‌رود نیروهای "ایلخانی زادگان"، آماده یورش هستند، بنابراین ما نیز باید آماده واکنش باشیم من نیز در پاسخ گفتم ما بهیچوجه قصد تعرض نداریم و نیروهای ما تنها از خود دفاع می‌کنند. تا سپیده صبح، مشغول بررسی و بازدید پستهای منطقه بودم. اوایل صبح یک ماشین نظامی وارد شد و سه نفر از مأمورین، ضمن معرفی خود اظهار نمودند که ۵۰ نفر از نیروهای بارزانی در پست "قره موسالی" و ۵۰ نفر دیگر در پست "ناچیت" مستقر شده‌اند که فرمان آن از سوی کمیته مرکزی صادر شده است. اکنون که سه ساعت از استقرار این نیروها گذشته است، گزارش خود را تقدیم می‌کنم

نامه احمد خان فاروقی

۱۳۲۵/۲/۱۴

فرمانده معظم نیروی بوکان و منطقه

محترماً بعرض می‌رسانم "محمد خان داد خواه" فرزند مرحوم "بالدرالبلاغ" سعید خان دادخواه فرزند "حسام گل" و محمد رحیم خان دادخواه "فرزند "سعید لشکر حصار" قرار بود در یکی از جلسات شرکت کنند، اما آقای علی بگ شیرزاد "فرماندهٔ لشکر ۵ مرکزی به آنها ابلاغ نمود نیازی به حضور آنها نیست. از آنجا که نامبردگان به میهن پرستی شهره‌اند و پیش از این، در تاریخ ۲۵/۱/۲۹ طبق امریه شماره ۴ بحضورتان معرفی گردیده‌اند و کاملاً مورد اعتماد می‌باشند، در خواست می‌شود نسبت به آنها توجه مخصوص مبذول گردد. این سه نفر تا پایه ششم درس خوانده‌اند و در ارتش ایران، درجه دار بوده‌اند. لذا تقاضا می‌کنم در صورت صلاحدید، با اعطای درجه به آنها، موجبات دلگرمی و تداوم فداکاریهای ایشان فراهم آید. در خاتمه ترقی روز افزون جنابعالی را از خداوند بزرگ، مسئلت دارم. ساعت ۵ روز ۲۵/۲/۱۴ از روستای "مرخوز"

معاون فرماندهی نیروی بوکان و منطقه.

احمد فاروقی

نامه مرادی

۱۳۲۵/۲/۱۴

فرمانده محترم نیروی بوکان و "سرا"

بموجب نامه شماره ۳۵۹ / ۲۵/۲/۱۳ بلافاصله طی حکم ۳۴۲ / ۲۵/۲/۱۳ به "آقای محمد امین توفیقی" راجع به تحقیق در مورد از بین رفتن قند و گندم "ایلخانی زادگان" مأموریت دادم تا گزارش کاملی از "وشتپه" و "ناچیت" تهیه نمایند. در پاسخ حکم شمارهٔ ۳۴۲، گزارش زیر تهیه شد:

به قرار گزارش آقای "توفیقی"، از قند آقای "ناچیت" در روستای "نیرانی"، سه چهار کلّه جهت مصرف نیروها از کد خدای "نیرانی" گرفته شده است. در "وشتپه" نیز اظهار نمودند چهار گونی قند موجود است که به آنها دست نزده درکیسه‌ها را لاک و مهر کرده‌اند، اما با اجازه نمایندهٔ "نیرانیک" مقداری گندم جهت مصرف پیشمرگان، برداشته‌ایم. گزارش بعرض رسید،

هر گونه صلاح می‌دانید دستور فرمایید تا اقدام شود

نامهٔ صلاح (ابراهیم صلاح)

۱۳۲۵/۲/۱۴

جناب محمد رشید خان فرمانده نیروی بوکان و منطقه "سرا"

با احترام بعرض می‌رسانم:

"میرزا هاشم حمزه‌ای" فرمانده نیروی مرکز بهمراه چند نفر از پیشمرگان، در حال انجام مأموریت در پست "سلران" است. نامبرده هم اکنون از مرکز دور و به شما نزدیک‌تر شده است. لذا در خواست می‌شود هر موقع لازم باشد جهت کمک ایشان مساعدت فرمایید

فرمانده مقر لشکر ۳ نیروی مرکزی جمهوری کردستان. صلاح

نامه مصطفی خوشناو
۱۳۲۵/۲/۱۵

سرورم فرماندهٔ نیروی بوکان

ملزومات زیر مورد نیاز است. خواهشمندم در صورت موافقت، امر به تأمین فرمایید:

۱- دو قبضه از مسلسل هایمان کار نمی‌کنند. در خواست می‌کنم اگر کسی آشنا به تعمیر مسلسل سراغ دارید، جهت تعمیر مسلسلها اعزام فرمایید.

۲- فقط ۱۰ خانوار در اینجا زندگی می‌کنند و وجود ما از نظر نیاز به سوخت و خوراک و حیوان، برای آنها دردسر ساز شده است . درخواست می‌کنم امر بفرمایید از روستاهای دیگر، سوخت و خوراکی برایمان ارسال کنند تا مشکلات ما و روستاییان، حل شود

۳- بازگشت به نامه شماره ۱۶۱ مورخ ۲/۱۲ جنابعالی در مورد عودت دادن ۲۲ جفت کفش اضافی اطلاع دارید که "سعید بگ" فرمانده ما که در معیت ملا مصطفی به اینجا می‌آیند، بهمراه ۲۰ -۴۰ نفر از نیروهای خود به ما ملحق می‌شوند. این نیروها از هم اکنون جزو نیروهای ما محسوب می‌شوند. لذا درخواست می‌شود دستور فرمایید این ۲۲ جفت کفش جهت تأمین نیاز این نیروها مصروف گردد. در مورد جماعت تحت فرماندهی کاک "میر" نیز بهتر آن است که جملگی به تعداد نیروها کفش فرستاده شود نه آن که هر چند روز قسمتی از نیازها تأمین گردد. در هر حال امر، امر جنابعالی است.

۴- دیروز پنج رأس حیوان و پنج مرغ از اهالی "سیداوه" به امر جنابعالی گرفتیم.

۵- امروز جناب زعیم ملا مصطفی، جهت بازدید از محل، به اینجا تشریف خواهند آورد

مصطفی خوشناو

فرماندهٔ نیروی بارزانی

نامهٔ محمد رشید خان

۱۳۲۵/۲/۱۵

به برادران لایق، فداکار و میهن پرست

آقایان "میر حاج"، "بکر آقا"، "مصطفی خوشناو" و "وهاب آقا"

ما طی نامه شماره ۱۲۶ مورخ ۱۳۲۵/۲/۱۲ گزارش فداکاریها و افتخار آفرینی شما را به ستاد کل ارسال نموده‌ایم. ستاد نیز طی نامه ۴۰۸ مورخ ۱۳۲۵/۲/۱۲، مبلغ هزار تومان جایزه برای هر یک از شما تعیین فرمود. ایضاً بموجب نامه شماره ۴۰۹ مورخ ۲۵/۲/۱۳، تقدیر نامه‌ای بنام هریک از حضراتعالی صادر شده است. (بقیه نامه بعلت سیاه شدن قابل خواندن نیست)

نامه محمد رشید خان

۱۳۲۵/۲/۱۵

به جوانان میهن پرست و متعصب آقایان

"حسن خان بداغی"، "حسین آقا محمدی"، "محمد آقا محمدی"، قاسم آقا عباسی" و "احمد آقا عباسی"

به جهت قدر نهادن و سپاسگزاری از زحمات بیدریغ و خدمات شایسته شما، یک قبضه "کلت" بهمراه ۳۰ گلوله، بعنوان پیشکش، تقدیم می‌گردد. امیدواریم گلوله‌های شما برای شکافتن سینه دشمنان بکار رود. سلامت و مؤید باشید

فرمانده نیروی بوکان و منطقه "سرا"

نامه محمد رشید خان

۱۳۲۵/۲/۱۵

به فرمانده نیروی بوکان

موضوع / نیروی بارزانی در "قره موسالان" و "ناچیت"

– بازگشت به نامه شماره ۳۸۹ مورخه ۲۵/۲/۱۴ جنابعالی

در مورد آن صد نفر نیروی "بارزانی" که به "قره موسالیان" و "ناچیت" فرستاده‌اید

لازم است هر چه سریعتر ترتیب بازگشت آنها به بوکان داده شود. بجای نیروهای بارزانی، صد نفر از نیروهای خود را به "قره موسالیان" و "ناچیت" اعزام نمایید

– دو نفری که فرستاده بودی، وارد شده‌اند. ما خود شخصاً با آنها معامله خواهیم نمود

– در مورد وضعیت منطقه و اخبار موجود، مرتباً ما را در جریان امر قرار دهید.

فرماندهٔ نیروی بوکان و منطقه "سرا"

نام محمد رشید خان

۱۳۲۵/۲/۱۵

به فرمانده نیروی بارزانی در "سید آباد"

آقای مصطفی خوشناو

موضوع /اعاده تفنگ

بازگشت به نامه شماره ۱۵ و ۱۶ـ۱۳۲۵/۲/۱۵

۱– متخصصی جهت تعمیر مسلسلها اعزام می‌شود.

۲– لازم است هر چه سریعتر نسبت به اعاده چهار قبضه اسلحه و تحویل آن به مأمور ذخیره "سرا" اقدام فرمایید .بعداً در صورت لزوم، نیازهای شما تأمین خواهد شد .

۳– اسلحه‌ای که به آن شخص سپرده‌اید، هرچه سریعتر باز پس بگیرید

۴– سوخت مورد نیاز را از "ملقرنی" تهیه نمایید. مواد سوختنی در آن جا بسار است

۵– جهت تأمین دیگر نیازها می‌توانید از اهالی روستای "کوچک" و روستاهای اطراف، در خواست نمایید

۶–کفشهای تقسیم شده باز پس گرفته نمی‌شوند. نیازهای دیگر شما در صورت لزوم، برآورده خواهند شد

نامه محمد رشید خان

۱۳۲۵/۲/۱۵

به فرمانده نیروی بارزانی "آخکند" آقای میر حاج

موضوع / فوت یکی از پیشمرگان

بازگشت به نامه ۲۰ مورخ ۱۳۲۵/۲/۱۵ جنابعالی

جداً از مرگ "حاجی" فرزند "صادق" متأثر شدم. امیدوارم آخر مصیبت برادران باشد. اما لازم است هر چه سریعتر نسبت به اعاده تجهیزات متوفی و تحویل آن به مأمور ذخیره "سرا" اقدام فرمایید یادداشتی جهت آگاهی مهاباد و ثبت نام مرحوم در دفتر متوفیان ارسال خواهم نمود.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه در "سرا"

نامه مرادی

۱۳۲۵/۲/۱۵

حزب دموکرات شاخه یک شبه شاخه جوانمرد

بموجب فرمان شماره ۱۳ / ۱۳۲۵/۲/۱۵ معاون فرماندهی محترم نیروی بوکان و منطقه چندین بار ابلاغیه‌ای در مورد آقایان: ۱ـ آقای حاجی شهاب ترکاشه ۲ـ آقای سلیم بگ درزی ولی ۳ـ حمزه‌آقا حیدری دونیه چی ۴ـ آقای امیر خان حیدری ۵ـ آقای عباس خان حیدری دوته کند ۶ـ آقای محمد خان حیدری آغ اله سیده ۷ـ آقای محمد حسین خان حیدری امیر برده زرد ۸ـ آقای عرابه خان نیکی کند ۹ـ آقای عزیز خان قره براز ۱۰ـ آقای فیض الله خان قاضیل ۱۱ـ آقای محمود خان شجعی ترکمان کندی ۱۲ـ آقای علی خان نیرومند ساروقامیش ۱۳ـ آقای احمد لگزتپه

صادر شده که به همراه نیروهای خود در "مرخوز" حضور بهم رسانند. به موجب این حکم، در صورتی که اینبار نیز از حضور اجتناب نمایند، با مسئولیت قانونی دموکراتیک مواجه خواهند شد.

فرمانده نیروی بوکان . مرادی

رونوشت نامه در جواب مکاتبه شماره ۱۳ مورخ ۲۵/۲/۱۱ جهت آگاهی احمد

خان فاروقی معاون فرماندهی نیروی بوکان و منطقه سراپیشکش شد.

۳۹۲
۱۳۲۵/۲/۱۵ فرمانده نیروی بوکان،مرادی

رونوشت بهمراه نامه شماره ۱۳ مورخ ۲۵/۲/۱۵ به فرماندهی محترم نیروی بوکان و منطقه سرا تقدیم گردید.

فرمانده نیروی بوکان. مرادی

نامه وهاب آقا

۱۳۲۵/۲/۱۶

به فرمانده نیروی بوکان در سرا

موضوع: گزارش تحرکات دشمن

۱ـ نقشه‌ای که پیشکش کرده‌ام، مناطق استقرار دشمن را نشان می‌دهد.

۲ـ تعداد زیادی ماشین با محموله از شهر (سقز) خارج و به سوی "سنندج" حرکت کردند.

۳ـ طیاره آنها در قلعه "کوشکه له" فرود آمده است.

۴ـ دشمن در اطراف "تپه مالان" خندق کنده مشغول تحرکات فراوان است.

۵ـ فرموده بودید نیروهای عبدالرحمان آمده‌اند اما تا کنون نرسیده‌اند.

۶ـ تعداد بیماران ما ۱۲ نفر است. اگرکمی دارو ارسال فرمایید بزودی قادر به حرکت خواهند بود.

۷ـ نامه‌ای که از مهاباد آمده خراب شده است.(این جمله بهمین صورت آمده است - م)

۸ـ امر بفرمایی مقداری کافی ارزاق جهت تامین نیاز نیروها ارسال نمایند.

۹ـ جهت تامین گلوله اقدام لازم مبذول فرمایید.

۱۰ـ هم اکنون خبر دار شدم آقایان "قاروا" به اهالی خود خبر داده‌اند عجم، فردا به منطقه حمله خواهد کرد.

فرمانده نیروی بارزانی در آلتون علیا

نامه مرادی

۱۳۲۵/۲/۱۶

برادر عزیزم آقای احمد عباسی

به موجب فرمان شماره۱۹۵ مورخ ۲۵/۲/۱۶ لازم است هر چه سریعتر نیروهای خود را به سوی روستای "سونج" حرکت دهید. گزارش این نقل و انتقال را نیز جهت فرمانده محترم نیروی بوکان و منطقه سرا مرقوم فرمایید.

فرمانده نیروی بوکان.مرادی

رونوشت جهت اطلاع مسئول پست...فرستاده می‌شود

فرمانده نیروی بوکان.مرادی

۴۰۱
۲۵/۲/۱۶

رونوشت جهت فرمانده نیروی بوکان و منطقه سرا تقدیم می‌گردد.چون سواران عشایر در حال حاضر وارد روستای سونج شده‌اند، ورود نیروهای ستون ۵ به روستای مزبور مصلحت نیست.لازم بود به عرض برسانم.

فرمانده نیروی بوکان.مرادی

نامه محمد رشید خان

۱۳۲۵/۲/۱۷

به فرمانده نیروی بارزانی "سید آباد" آقای مصطفی خوشناو

موضوع:تشکر و سپاس

اشاره به پیام تبریک شماره ۱۷ مورخ ۱۳۲۵/۲/۱۷ جنابعالی.

۱)ابتدا لازم است از حسن توجه شما تشکرکنم.من تنها وسیله‌ای بودم تا حاصل زحمات همرزمانم را به ثمر برسانم. شکی وجود ندارد که جنابعالی از کسانی هستید که با کنار گزاشتن مصلحت شخصی، پای افزار میهن پرستی برای سربلندی وطن به پا کرده‌اید.مسرورم از آنکه فردی چون جنابعالی با چنین قابلیتهایی را در کنار خود می‌بینم.امیدوارم همیشه بتوانم شریکی خوب در خوشی وناخوشی شما باشم.

آرزومند آزادی و سربلندی شما هستم.لطفا ملزومات مورد نیاز را جهت تامین به

اطلاع برسانید.منتظر پاسخ شما هستم.شما را به خداوند بزرگ می‌سپارم.

۲)مراتب سلامهای گرم مرا به یکایک برادران بارزانی رسانده از آنها به خاطر رشادتهای فراوان در جبهه و فداکاری و خدمتگزاری به میهن تقدیر نمایید.

فرمانده نیروی بوکان ومنطقه سرا

نامه احمد خان فاروقی

۱۳۲۵/۲/۱۷

فرمانده معظم نیروی بوکان و منطقه

روز شانزدهم یک نفر را جهت گرفتن خبر، به سقز فرستادم.از قرار معلوم، عده‌ای ژاندارم از سنندج وکرمانشاه، امروز یا فردا وارد سقز می‌شوند. ۲ـ رسول آقا یک نفر پیک فرستاده است که در این یکی دو روز اقدام خواهند نمود.هجوم به سقز و آزاد کردن شهر در صورت همکاری "تیلکو" و "گلباغی" و.....بسیار آسان است.

۳ـ در سقز شایع شده است نیروهای عجم ظرف یکی دو روز آینده هجوم خواهند آورد.

۴ـ دیروز یکصد سوار و دو ماشین، به سوی "میرده" رفتند.

۵ـ نوکر "دبوکری" دوباره به سقز رفته است.

۶ـ کاک رشید امشب پیغام فرستاده است که نیروهای عجم فردا با تمام قوا حمله می‌کنند جهت آگاهی به عرض رسید

۱ـ گمان بنده آن است که این شایعات، دروغی بیش نیست و دشمن توانایی لازم را برای هجوم ندارد امامحض احتیاط دستور فرمایید ضد تانکها و دو عراده توپ آماده مقابله باشند.

احمد فاروقی

نامه کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان

۱۳۲۵/۲/۱۷

جناب ژنرال مایور محمد رشید خان

پاسخ به نامه شماره۱۵۴، کمیته مرکزی به نوبه خود از ابتکار و طرح جنابعالی قدردانی می‌کند. آنچه لازم بود برای چند نفر از ضابطان به انجام رسید. در مورد بقیه هم مقام معظم جمهور فعلا اینجا نیستند.پس از مراجعت ایشان، مجددا پیشنهاد فرمایید تا اقدامات لازم انجام شود.

کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان

نامه ملا مصطفی بارزانی

۱۳۲۵/۲/۱۸

به: فرمانده محترم نیروی بوکان و سرا ژنرال مایور محمد رشید خان

از: فرمانده کل نیروی بارزان، ژنرال مصطفی بارزانی

موضوع: قضیه دبوکری

۱ـ در سایه لطف و رحمت حضرت پیشوای معظم، کار عشیرت "دبوکری" و آقایان "ایلخانی زاده" تمام شد و در حال حاضر آقای محمود آقا ایلخانی زاده و پسرانش محمود آقا و حاجی بایزید آقا در بوکان هستند.هم اکنون در انتظار تشریف فرمایی حضرت پیشوا هستم تا آقایان نزد او رفته دست خدمت به سوی دولت جمهوری کردستان و پیشوای معظم دراز کنند.

۲ـ عده‌ای از افراد عشیرت "زرزا" هم اکنون در روستای "ناچیت" و "وشتپه" هستند.اگر این عده خواستند در جبهه مشارکت کنند دستور حرکت آنها را صادر فرمایید چون با حل مسئله عشیرت "دبوکری" دیگر لزومی به استقرار آنها در این روستاوجود ندارد.

فرمانده کل نیروی بارزانی ها

مصطفی بارزانی

رونوشت: فرمانده نیروی دموکرات بوکان.

دستور فرمایید با رعایت کامل مقررات، در کمال آرامش و برادری با اهالی برخورد شود.

نامه محمد رشید خان به وهاب آقا

۱۳۲۵/۲/۱۸

به: فرمانده نیروی بارزانی "آلتون" علیا، آقای وهاب آقا

موضوع: شایعه پراکنی

بازگشت به نامهٔ شماره ۸ مورخ ۲۵/۲/۱۸ جنابعالی. به خاطر توجه مخصوص شما به مسائل اطلاعاتی بسیار سپاسگزارم اما من اهل این منطقه هستم و میدانم در میان ما انسانهای بی دقت، مبالغه‌چی و دروغگو وجود دارند.عادت آنها این است که "مگسی را گاومیشی می‌کنند"(کنایه از اغراقگویی - مترجم).لطفا از این پس، مردان با دقت و آگاه جهت گرفتن اخبار (به سقز) اعزام فرمایید.

۲ـ بازگشت به نامه شماره ۱۹۷ مورخ ۱۳۲۵/۲/۱۶ در مورد استراد یک رأس حیوان به صاحب آن، تقاضا میکنم هر چه سریعتر آنرا به مالکش بازگردانید.من حیوان دیگری به شما خواهم داد.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه

نامه محمد رشید خان به ملا مصطفی بارزانی

۱۳۲۵/۲/۱۹

به فرمانده نیروی بارزانی ژنرال مایور مصطفی در بوکان

موضوع: لشکر زرزا

بازگشت به نامه شماره ۸ مورخ ۲۵/۲/۱۸ جنابعالی

۱ـ در مورد آقایان "ایلخانی" و متفرق شدن آنها از جنابعالی تشکر و قدردانی مینمایم

۲ـ در مورد لشکر زرزا و روانه شدن آنها به جبهه، گمان نمی‌کنم در حال حاضر به خاطر حضور بارزانیها در روستاها نیازی به وجود آنها باشد .برای تامین محل اقامت و آذوقه آنها تدابیری اتخاذ شده است .اما خواهشمندم به ایشان اطلاع دهید تا دستور بعدی در همان دو روستا ایام بگذرانند .

فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سرا

فصل ششم

نامه احمد خان فاروقی

محرمانه و مستقیم

۱۳۲۵/۲/۱۹

فرمانده معظم نیروی بوکان و منطقه

شایع شده است آقایان حاج شهاب و محمد حسین خان و محمدامین بک "نکی کند" و آقایان احمد بک "احمد آباد" بوسیله رشید خان قلندر با عجم وارد مذاکره شده، امان نامه گرفته‌اند و مدتی پیش از این، محمد حسین خان به نمایندگی از سوی آقایان، در روستای "قلندر" با "حاج امیری" ملاقات و با سقز مکاتبه کرده‌اند .همچنین گفتگوهایی با علی آقا سلطان آقانیز انجام شده است. خبر این ملاقات به گوش مردم رسیده بسیاری از آقایان، دچار تزلزل شده‌اند .من بسیار تلاش کردم باتشجیع آنها مانع از تشویش خاطرشان شوم، اما اعتماد نمی‌کنند و بسیار مأیوسند .

بنده سوگند یاد کرده‌ام که به کرد و کردستان و پیشوا خیانت نکنم .کتمان این گزارش را نیز بخاطر واقعیات آن، خیانت می‌دانم. تقاضا می‌کنم جهت حفظ آبروی من توجه مخصوص فرمایید

احمد فاروقی

نامه محمد رشید خان به قاضی محمد

۱۳۲۵/۲/۲۰

به حضرت پیشوای محترم جمهوری معظم کردستان

موضوع: آقایان ایلخانی زاده

۱ـ ژنرال ملا مصطفی بارزانی جهد و کوشش بسیار بکار برد تا با متقاعد نمودن آقایان ایلخانی زاده نقشه هجوم آنها را باطل نماید.ژنرال ملا مصطفی چون شخصی ساده است، گمان می‌کند ادعاهای "دبوکری" یا گلایه‌های آقایان "ایلخانی زاده" درست و بر اساس حقانیت است. تصور نمی کنم ملا مصطفی از ذات و نهاد و سوابق آقایان "ایلخانی زاده" آگاه باشد. به جهت آنکه ملا مصطفی جهت بازدید به سرا تشریف آورده بودند و مسئولیت ایشان نیز مشخص نشده بود، مایل نبودم با مخالفت،

اوقات ایشان را تلخ نمایم. ملا مصطفی نیز از من مشورت نخواست تا در مورد این آقایان، توضیحات لازم را ارائه نمایم. نتیجه آن شد که ملامصطفی در نامه شماره ۱۰ مورخ ۱۳۲۵/۲/۱۸ به صورت خلاصه چنین نوشت:"لشکریان "ایلخانی زادگان" پراکنده شده‌اند. جنابعالی نیز امر بفرمایید لشکر "زرزا" از "ناچیت" خارج و روانه جبهه شود. من هم به همراه آقایان ایلخانی زاده نزد پیشوا خواهیم رفت."

بخاطر آنکه بنده مسئول اداره این منطقه بوده حق رایزنی برای خود قائلم، توجه جنابعالی را به نکات زیر جلب می‌نمایم:

الف- آقایان "دبوکری" مطلقاً راست نمی‌گویند. آنها می‌خواهند با استفاده از فوت وقت، دیگر عشایر را با خود همراه کرده کفه تعادل را به سود خود، سنگین کنند

ب- این اشخاص نتوانسته‌اند نظر مساعد عجم را جلب کنند. بنابر این نباید تغییر ایده آنها را منتی بر شانه پیشوا یا ملامصطفی تلقی نمود.

ج- این آقایان در زمانی اظهار دوستی می‌کنند که علی آقا و پسرش محمود آقادر تهران بسر می‌برند و آقای عباسی قرار است از تهران باز گشته و به پیشوا خدمت کند. تا زمانی که این آقایان با عجم آمد و شد دارند،امیدی به خدمت آنها نمی‌رود .

د- آقایان "ایلخانی زاده" از قدیم به دشمنی شهره‌اند. چگونه عقل قبول می‌کند در این مقطع حساس با کنار گذاشتن خصومت، به یاری پیشوا آمده با صداقت و راستگویی خدمتگزاری کنند.

هـ- این عشایر از زمان "اسماعیل آقا سمکو" و شورش "بانه" و عملیات "پیشوا" مهر عجم پرستی بر پیشانی دارند. زمان و خصوصیات رفتاری آنها اثبات کرده است که اینها دوست عجم بوده همواره علیه کردها اتفاق می‌کنند.

و- بهمین خاطر نظر من آن است که افراد به فکر خدمت پیشوا و اظهار دوستی با ژنرال مصطفی نیستند بلکه در تدارک برهم زدن شیرازه حکومت پیشوا در آینده‌اند. در این هنگام، بهتر آن است که با آنها مدارا شده به محل سکونت خود باز گردند و مراقب اطوار سیاسی آنها بود. بعداً می‌توانیم با مشورتهای نهایی، آخرین نظریه را در این مورد ارائه نماییم تا پیشوا نیز به مقصود خود دست یابد.

لازم دانستم نظر خود را در مورد "ملا مصطفی" و آقایان "ایلخانی زاده" به عرض

برسانم

زنده باد پیشوای عزیز

فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سرا

نامه محمد صدیق خان به محمد رشید خان

۱۳۲۵/۲/۲۱

آقای محترم! من شخصا لازم می‌دانم در این مورد تقریری به شخص پیشوا نوشته شود. در صورت لزوم می‌توانی آنرا پاره کنی.

محمد صدیق خان

نامه محمد صدیق خان قادر خان زاده

در صورت موافقت، مخفیانه، نامه‌ای همشکل روانه مهاباد کن

(این نامه همان است که محمد رشید خان در تاریخ ۱۳۲۵/۲/۲۰ برای پیشوا نگاشته است).

نامه احمد خان فاروقی به محمد رشید خان

۱۳۲۵/۲/۲۱

فرمانده معظم نیروی بوکان و منطقه

"رحمان آقا" قولغه تپه به نام فاتحه خوانی به "مامش" رفته است. اکنون معلوم شده از سوی "ایلخانی زادگان" مأمور تبلیغات و خبر رسانی بوده است. "رسول آقا" برادر این فرد نیز به "یازی بلاغی سفلی" رفته تا به جمع آوری اخبار بپردازد. از آنجایی که این اشخاص، اقوام نزدیک "کاک جعفر کریمی" هستند، ممکن است در مهاباد اقدامی در مورد فعالیتهای آنان صورت نگیرد. اگر مصلحت میدانید گزارشها را به اطلاع آقای "نانوازاده" برسانید.

معاون فرماندهی نیروی بوکان و منطقه

احمد فاروقی

نامه مصطفی خوشناو به همراه یک نقشه نظامی

۱۳۲۵/۲/۲۱

به فرمانده نیروی بوکان و منطقه

از فرماندهی لک "۱" بارزانی

الف- نقشه‌ای مفصل از کوه "جاقله" در مورد دشمن و قله‌های آن تهیه شده است که به آگاهی جنابعالی می‌رسانم.

۱- قلعه‌های دشمن بر روی "تپه مالان" که بر نظام خانه (پادگان) و جاده ملقرنی – سقز مشرف است بنا شده‌اند . در مسیر بانه نیز دسته‌ای ۴۰-۲۰ نفره از نظامیان مستقرند.

۲- در کنار "تپه مالان"، گردنه دیگری موسوم به "باغ قبله" قرار دارد که در آن نیز قلعه‌ای مشرف بر مسیر "ملقرنی – سقز" بنا شده است .

۳- قلعه‌ای جدید در جاده بانه نزدیک نظام خانه در حال ساخته شدن است .

۴- مقابل نظام خانه در آن سوی رودخانه، قلعه‌ای جهت حفاظت از مسیر رودخانه از دو سوی، بنا شده است.

۵- در کنار پل، بنایی ساخته شده که هدف آن، دفاع از مسیری است که به موازات رودخانه کشیده شده است .

۶- در جلو راه صالح آباد، دژی به منظور اشراف بر جاده "سرا" و "قاروا" و مقابله با هجوم نیروهای اعزامی از کوه "حسن ماریز" و دره "حسن خدا" ساخته شده است.

۷- در فاصله یکی دو ساعتی رودخانه، قلعه "بهنام دژ" قرار دارد که موجودی آنها ده تا دوازده....است.

ب- خندق‌ها

۱- در قلعه "تپه‌مالان" تا "چم ولی خان" جایی که چادری در آن برافراشته شده خندقی کنده شده که دشمن هر روز در آن مشغول کار است این خندق به منظور سد راه نیروهای اعزامی از "ملقرنی" و کوه "جاقله" و "باغ قبله" ساخته شده است .

۲- از رود "ملقرنی" (جایی که چم ولی خان آغاز می‌شود)و مکانی که چادر در آن علم شده است، استحکامات دفاعی شروع و تا صالح آباد ادامه پیدا می‌کند (بمنظور

مقابله با هجوم احتمالی از "ملقرنی" و "آلتون علیا" و "حسن خدا" و کوه "ماریز".

۳ـ از "صالح آباد" تا رودی که از "آخکند"رو به این سو دارد، نیروهای نظامی مستقر و تا رود سقز ادامه دارند.

۴ـ از مکانی که "چم ولی خان" داخل شهر می‌شود و در سمت راست "تپه مالان"، قبرستانی است که بر رودخانه اشراف دارد. در این مکان، مسلسلها استقرار پیدا کرده‌اند تا در صورت ورود نیروها از سوی "ملقرنی" با آنها مقابله شود.

۵ـ بین "تپه مالان" و نظام خانه، نیروهای نظامی مستقر شده‌اند .

ج- اسلحه و مهمات

۱ـ در خندق‌ها، سربازان با تجهیزات کامل و اسلحه و مسلسل مستقر شده‌اند

۲ـ دو عراده توپ بر روی قلعه داخل شهر و یکی در صالح آباد استقرار یافته‌اند. یک توپ نیز بر روی "تپه مالان" قرار دارد، اگر چه این آخری به تحقیق معلوم نشده است

۳ـ شایع شده پنج تانک به سقز آمده‌اند اما تمام آنچه دیده می‌شود تنها دو تانک است

۴ـ سواره نظام نیز دارند اما عده آنها نامشخص است

۵ـ دو طیاره نیز از اینجا دیده می‌شود

د- نیروی دشمن

۱ـ در کنار استحکاماتی که گفته شد نیروی دشمن به ۴ یا ۵ لک و هر "لک" ۶۰۰ـ۵۰۰ سرباز (مجموعا ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ نفر)تقسیم شده‌اند که مجهز به تانک و توپ و مشتمل بر پیاده و سواره نظام هستند.

هـ چگونگی نفوذ در استحکامات دشمن

از سوی راست و چپ، دشمن نقاط ضعف فراوانی دارد .باید نیرویی به جنوب و به بالای گردنه "باغ قبله" و "تپه مالان"اعزام شوند. در صورتی که توپ در اختیارمان باشد، می‌توانیم دژ را زیر آتش بگیریم و نقاطی را هم که گمان وجود مسلسل سنگین در آن می‌رود، با آتش توپ، از میان برداریم، همزمان نیروهای "ملقرنی"از طریق دره "ولی خان"به سوی سقز حرکت کنند و نیروی "آلتون علیا"به طرف دره "حسن خدا" و

دره "صالح آباد" پیشروی نمایند. هنگامی که نیروی "ملقرنی" حرکت خود را کامل کرد، نیروی دشمن از پشت خالی شده جلو و عقب آن بدون پشتیبانی می‌ماند که در آن صورت نابودی دشمن حتمی خواهد بود

بااین عملیات، دشمن به سوی رود سقز عقب خواهد نشست تا با عبور از آن، تجدید سازمان نماید که در این صورت باید خط بازگشت آنها را قطع نمود.

مقصود من از راست و چپ، نیروهای مستقر در گردنه بانه مشرف بر نظام خانه و تپه مالان است و نیرویی دیگر از "قاروا" به موازات رود سقز که از کنار دشت به طرف شهر حرکت می‌کنند.

ملاحظه- نیرویی که از رود ملقرنی حرکت می‌کند باید بسیار سریع و قاطع عمل کند تا دشمن غافلگیر شود. در صورت موافقت، امر بفرمایید ملزومات مورد نیازما نیز تأمین گردد.

مصطفی خوشناو

فرمانده لک "۱"

نقشه نظامی مصطفی خوشناو

۱۳۲۵/۲/۲۱

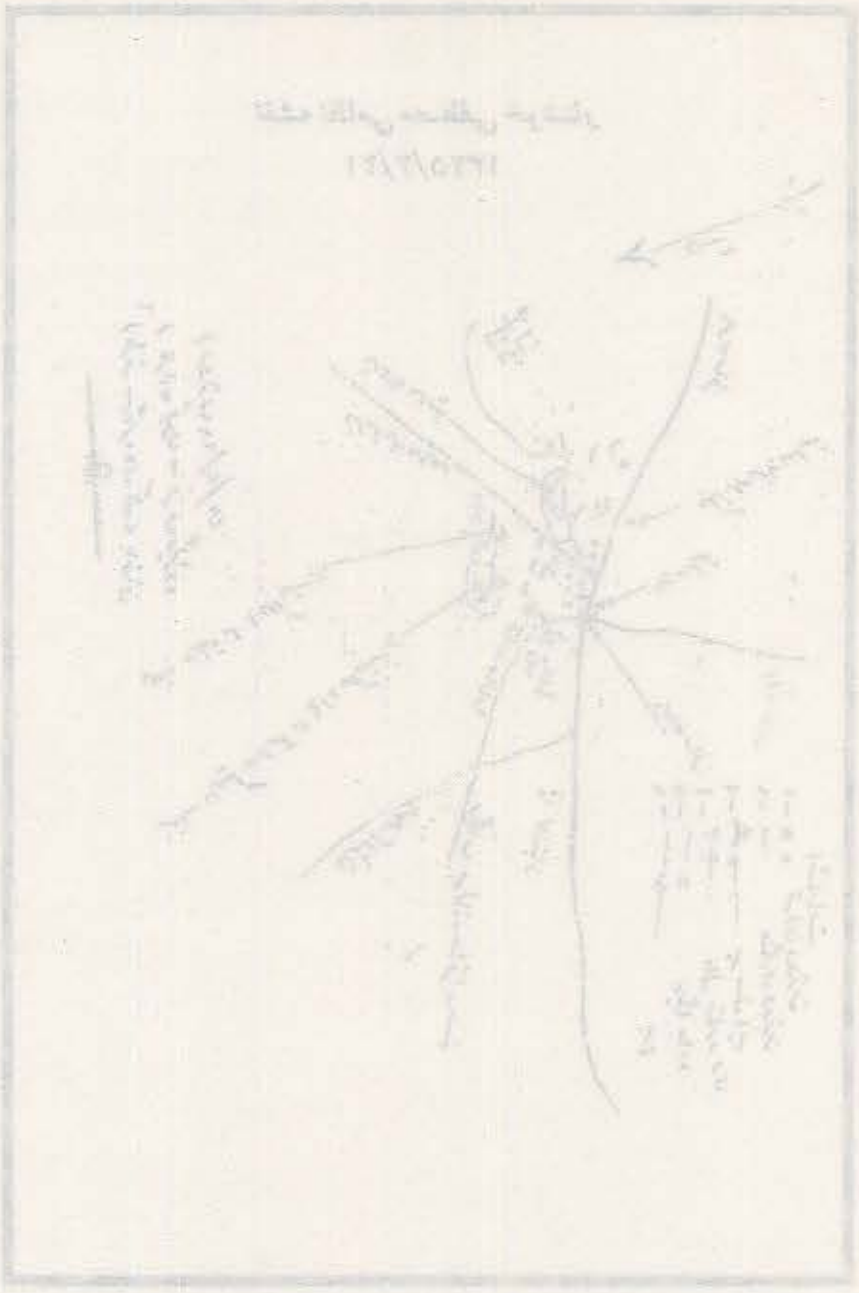

نامه احمد خان فاروقی به محمد رشید خان

۱۳۲۵/۲/۲۱

فرمانده معظم نیروی بوکان و منطقه

دیروز دو نفر را جهت تحقیق و تهیه گزارش به سقز فرستادم. سه سرلشکر وارد سقز شده‌اند و سرهنگ امجدی را به اتهام آنکه بر خلاف دستور فرمان حمله صادر نموده است محاکمه کرده‌اند. سرهنگ امجدی مدعی شده است این اقدام به فرمان سرلشکر همایونی صورت پذیرفته است. هم اکنون "همایونی" و "امجدی" در برابر آن سه نفر سر لشکر، محاکمه می‌شوند. دو نفر دوست صمیمی اظهار نموده اند عجم در حال عقب نشینی است و همایونی و امجدی پس از محاکمه، به سنندج بازگشته‌اند به قرار اظهار این دو نفر، "علی خان "قاروا" و عبدالله خان "قاروا" و عده‌ای ژاندارم وارد سقز شده‌اند که شمار آنها معلوم نیست. دیروز نیز عده‌ای سرباز به "پشت باغ تموغه" آمده‌اند.

معاون فرماندهی بوکان و منطقه

احمد فاروقی

نامه محمد علی آقازاده

۱۳۲۵/۲/۲۱

سرورم جناب آقای محمد رشید خان

دستتان را میبوسم و احوال شریف شما را می‌پرسم. اما سرورم، ظلمی که من اکنون در حق مردم آلتون علیا روا میدارم، تا کنون عجم نیز مرتکب نشده است. پس فرق میان من و "امنیه" چیست؟

۱ـ این روستا ۱۰ خانوار دارد که چهار خانوار آن یتیم هستند

۲ـ از روزی که من به اینجا آمده‌ام اهالی نه ماست خورده‌اند نه دوغ. هر چه داشته‌اند به ما داده‌اند

۳ـ مردان آنها جهت تأمین سوخت، روزها ده‌ها درخت می‌شکنند. جدای از آن، کارهای دیگری نیز بوسیله آنها انجام میدهم.

۴ـ زنهایشان نان پخته، غذا درست می‌کنند

۵ـ خانه هایشان را ویران کرده‌اند. الان چند خانوار سر پناه ندارند

۶ـ چهار پایان آنها دائماً در حال کار هستند.

۷ـ حیوان ندارند، ده رأس گاو از آنها گرفته‌اند .

۸ـ هر خانه موظف به نگهداری ۱۰ پیشمرگ است، صاحبخانه محلی برای استراحت ندارد.

۹ـ زمین‌های آنها را اشغال کرده‌ایم .

۱۰ـ وسایل آشپزی آنها نزد ماست. حتی نمی‌توانند در قابلمه‌های خود غذا بپزند .

۱۱ـ قوای ما ۱۲۲ نفر، در یک روستا با ۱۰ خانوار هستند. وجدانم بسی ناراحت است. حتی غذا را هم با شرم می‌خورم. زن و مرد و کوچک بزرگ بخاطر ما در رنج و عذاب هستند. دستور فرمایید کاک مصطفی از "ملقرنی" ،لااقل ارزاق ۶۰ نفر را از "سید آباد" و ۶۰ نفر دیگر را از "آلتون سفلی" تهیه نماید. در غیر این صورت کمر مردم زیر بار این همه فشار خواهد شکست.

این مطلب را به عرض رساندم چون نمی‌خواهم به کسی ظلم شود.امر، امر جنابعالی است.

مخلص جنابعالی

محمد علی آقازاده

نامه کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان

۱۳۲۵/۲/۲۲

ژنرال مایور محمد رشید خان

بموجب فرمان مبارک، ابلاغ می‌شود هر چه سریعتر نسبت به استرداد اسلحه و تفنگ اهالی حومه سقز به صاحبان آنها اقدام فرمایید. ضمناً دستور فرمودند بهیچ وجه حق تعرض نسبت به ملت ندارید.

فصل ششم

نامه میرحاج
۱۳۲۵/۲/۲۲

به فرمانده منطقه بوکان
از فرمانده لک "۲" بارزانی در " آخکند
موضوع: خطوط دفاعی دشمن در سقز

۱ـ نقشه‌ای از استحکامات دفاعی دشمن در اطراف شهر سقز تقدیم می‌شود.

۲ـ در تحلیل نقشه به این نتیجه میرسیم که با استناد به طرح‌های نظامی، شهر سقز در اختیار ماست و دشمن، دفاع آنچنانی در شهر ندارد. تنها دلیل برای باقی ماندن نیروهای دولتی در شهر، مصالح سیاسی است. دشمن تصور می‌کند تانک‌های او برگ برنده هستند و از ضد تانک‌های ما خبر ندارند.

۳ـ تمام استحکامات دشمن، در تیررس ما قرار دارند. نیروهای ما اشراف کاملی بر استحکامات دشمن دارند و نیروهای ۲۲۰۰ـ۱۰۰۰ نفری دشمن در محاصره کامل قرار داشته هیچ راهی بجز سنندج برای فرار ندارند.

۴ـ استحکامات دشمن (در طرف رود سقز)عبارت از دو خط حائل (قوس نیم دایره)است .

خط خارجی از کناره رود سقز (غرب قلعه عسکر) آغاز و تا "تپه مالان" و دژ "صالح آباد" در کناره شرقی رود سقز امتداد دارد. این خط شامل مجموعه قلعه‌های غربی "عسگر"، "تپه مالان"، "صالح آباد" و قلعه رود صالح آباد است .

این قلعه‌ها بوسیله ستون سربازان به یکدیگر مرتبطند و یک خط کامل بوجود می‌آورند.خط داخلی نیز عبارت از تجهیزات داخل شهر است که در بخش‌های مختلف استقرار یافته‌اند.

دشمن در دو روز اخیر، اهمیت فراوانی برای خط خارجی قائل شده است. استقرار نیروها در غرب آلتون سفلی مؤید این موضوع است .

۶ـ استحکامات دشمن در اطراف رود سقز عبارت است از قلعه پل و قلعه... و قلعه "بهنام دژ"که تأثیری فراوان بر سیستم دفاعی شهر دارند.بنابراین برای از میان برداشتن دشمن، نابودی قلعه "پل"ضروری است.

۷ـ "تپه مالان" محور خط مدافع شهر سقز است .با از میان رفتن استحکامات این تپه، سقز نیز سقوط خواهد کرد چون طرف راست و چپ آن، در تیررس قرار خواهد گرفت این تپه هم اکنون زیر نظر مستقیم ماست (از قلعه کوه سقز) در قله کوه "جقلوه" که در اختیار لک "۱" است، "تپه مالان" باز هم زیر نفوذ مستقیم است و دشمن به اعتبار این که ما توپ نداریم تانک‌های خود را در اطراف تپه مستقر نموده است این وضعیت تاکتیکی مانع از هجوم ما در روشنایی روز می‌شود.

۸ـ فضای داخلی شهر که اهمیت زیادی در استراتژی دفاعی آنها دارد، بمحض ورود ما به شهر و یا محاصره سقز تسلیم خواهد شد.

۹ـ تمام استحکامات دشمن از قلعه "جقل" و قلعه کوه سقز، در تیررس مستقیم ما قرار دارد. فاصله استحکامات دشمن از پست ما که در قلعه کوه سقز قرار دارند، بقرار زیر است:

الف ـ صالح آباد	۱۱۰۰ یارد
ب ـ تپه مالان	۱۹۰۰ یارد
ج ـ شهر سقز	۱۸۰۰ یارد
د ـ قلعه عسکر	۲۱۰۰ یارد
ه ـ پل سقز	۲۴۰۰ یارد

۱۰ـ قله کوه "مامه شا" در غرب جبهه ما عارضه‌ای مهم است. این قلعه در آن سوی رود "ملقرنی" قرار دارد. دشمن در برابر "تپه مالان" قلعه‌ای بنا کرده است تا "دژ مالان" و راه "بانه" را تحت کنترل داشته باشد. اگر نیروهای ما در این مکان وارد جنگ شوند، موقعیت مناسبی برای پیشمرگان ما در دژ "جقل" فراهم خواهد شد.

۱۱ـ روستای "کانی نیاز" برای کنترل حرکات دشمن از جهت راست، اهمیت زیادی دارد. این وضعیت، درختزارهای کنار رود سقز، نزدیک پل را به نقطه خلأ دشمن تبدیل خواهد کرد.

۱۲ـ از این مناطق برای پیشروی بسوی سقز استفاده می‌شود:

الف ـ "دره ملقرنی" در ادامه رود "ملقرنی" به "تپه مالان"

ب ـ "قله کوه "مامه شا"

ج ـ اراضی..... که راه ما را به صالح آباد تسهیل می‌کنند.

د ـ درختزارهای کنار رود سقز در شرق پل تا محل تلاقی رود "آلتون" با رود "سقز"

ه ـ با فتح سقز، غنایم بسیار از جمله توپ و تانک بدست می‌آید

ملاحظات خود را تقدیم کردم تا از موقعیت دشمن آگاه شوید.

فرمانده نیروی بارزانی در آخکند

نقشه نظامی میرحاج

۱۳۲۵/۲/۲۱

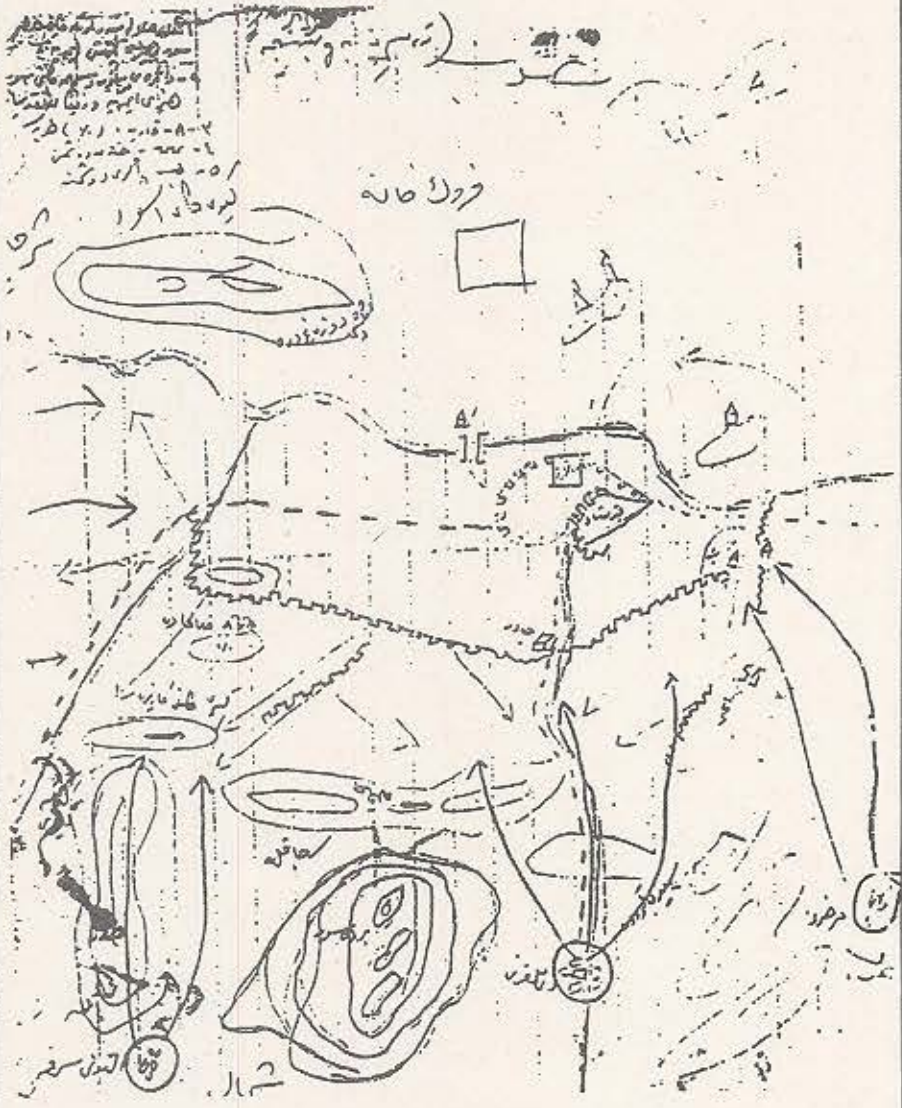

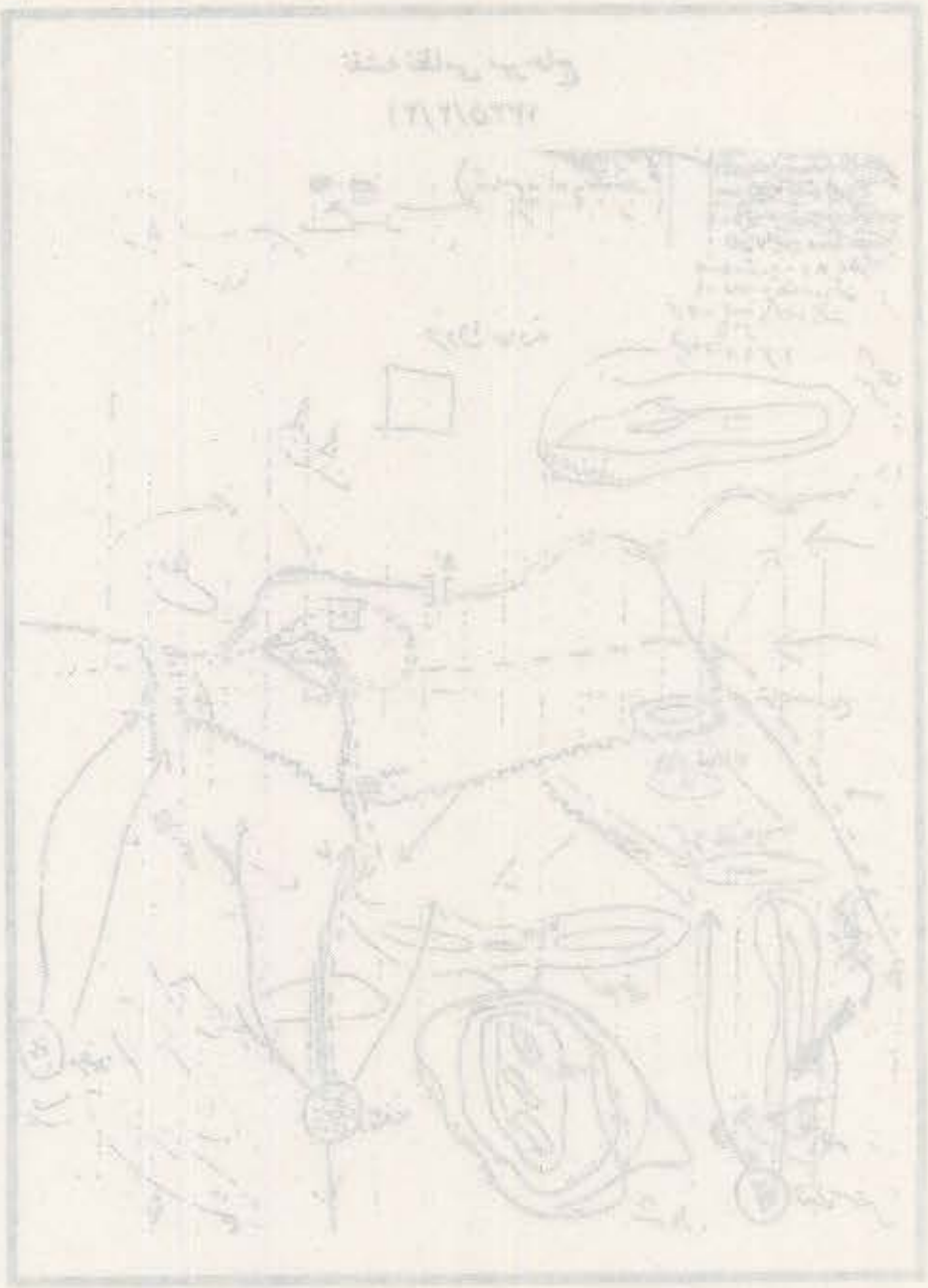

فصل ششم

نامه وهاب آقا

۱۳۲۵/۲/۲۲

به فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سرا

بموجب امر شریف جنابعالی که با واسطه میرحاج در مورد [ایجاد] یک پست ضروری دستور فرمودید، گروهی از پیشمرگان را بر قلعه "صامی وا" گماردم.این قلعه نسبت به پست من در کوه "حسن خدا" و نسبت به پست رئیس مصطفی دارای اهمیتی فوق العاده است. پست جدید بر "صامی وا"و جاده مسلط است. راه آلتون سفلا وسقز تقریباً بسته شد. فاصله آن تا "صامی وا" ۵۰۰ و با سرباز دشمن حدود ۱۲۰۰ متر است .دشمن در مسیر سنندج مشغول تحرکات و نقل و انتقالات جدید است.

چندین افسر به تازگی وارد شده‌اند. دشمن به وسیله ۲۰ ماشین در حال انتقال توتون است.

تقاضا میکنم ۲ صندوق گلوله برایم ارسال فرمائید. چون پستهایم از یکدیگر دور شده‌اند،تأمین این گلوله‌ها بسیار ضروری است. در صورت امکان ،یک رأس حیوان جهت بردن بار ارسال فرمائید.

اگر ممکن است موقتاًیک دوربین برای من بفرستید.

معاون فرمانده نیروی بارزان در آلتون علیا

نامه میرحاج به محمد رشید خان

۱۳۲۵/۲/۲۲

به فرمانده نیروی منطقه بوکان

از فرمانده لک ۲ بارزانی

موضوع: ایجاد پست جدید

۱ـبنا به اوامر جنابعالی در مورخ ۲۵/۲/۲۱که به من و وهاب آقا دستور ایجاد پست جدید داده بودید، یک پست نیرومند مجهز به یک مسلسل سبک بر روی کوه سقز افتتاح شد. اگر چه این پست، در تیررس اسلحه سنگین و مسلسل های دشمن قرار دارد، اما بسیار امن است و در مکانی مخفی بنا شده است .وجود این پست از نظر

تسلط آن بر دشمن، بکارگیری تاکتیکهای دفاعی و از همه مهمتر دیدبانی و کشف ایده‌های دشمن ، بسیار ضروری است .

۲ـچون هنوز نیروهای لک ۴ تکمیل نشده‌اند، نیروهای لک ۲ جهت محافظت جبهه به (وهاب آقا)یاری می‌رسانند.

فرمانده لک ۲ بارزانی

نامه محمد رشید خان به کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان

۱۳۲۵/۲/۲۴

به کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان

موضوع / اسلحه منطقه سقز

بازگشت به نامه شماره ۲۴۳۸ مورخ ۱۳۲۵/۲/۲۴

در مورد افرادی که اسلحه آنها گرفته شده است در روز نبرد، مشاهده شد که در کنار نیروهای عجم با ما می‌جنگند.به همین خاطر موقتاً سلاحهایشان را گرفته و رسماً در دفاتر خود، تعداد و موجودی آنهاو نام مالکشان را ثبت نموده‌ایم تا پس از تثبیت امنیت، به آنها باز گردانده شود .

اکثر تفنگهائی که گرفته شده است ،پنج تیر می‌باشند.

ما در "سرا" مقر حزب تاسیس کرده‌ایم. هر کس به دموکرات بپیوندد اسلحه‌اش را به فوریت باز می‌گردانیم، در غیر این صورت نمی‌توان به آنها اعتماد کرد. بنابراین نمی‌توان آنرا موضوعی غیر دموکراتیک دانست بلکه در چهار چوب شعایر دموکراتیک و اصول مسلم نظامی است. از این رو تقاضا می‌کنیم تصور نفرمایید با مردم بد رفتاری شده است، چون هدف ما جلب نظر آنان است .

این مطلب جهت روشن شدن واقعیات بعرض رسید.فرمانده نیروی بوکان و سقز

نامه میر حاج

به فرمانده محترم منطقه بوکان

از فرمانده لک ۲ بارزانی در آخکند

موضوع: تقسیم اسلحه

۱ـ روز ۲۵/۲/۲۲، ۲۹ عدد بمب دستی و ۲۵ عدد ضد تانک تحویل گرفتم تا آنرا میان نیروهای بارزانی در محل تقسیم نمایم.

۲ـ روز ۲۵/۲/۲۲ با حضور سران لک ۱و۳و۴ و عده‌ای از فرماندهان جزء، یک بمب دستی و یک ضد تانک، جهت آموزش نیروها منفجر و مابقی میان لکها توزیع شد.

نوع سلاح	لک ۱	لک ۲	لک ۳	لک ۴
بمب دستی	۷	۷	۷	۷
ضد تانک	۶	۶	۶	۶

جهت آگاهی به عرض رسید فرمانده لک ۲ بارزانی

نامه میر حاج به محمد رشید خان

۱۳۲۵/۲/۲۵

به فرمانده محترم منطقه بوکان

از فرمانده لک ۲ بارزانی در آخکند

موضوع: درخواست اسلحه و مهمات

اسلحه و مهمات مورد نیاز لک ما در زیر آمده است. خواهشمند است امر به تأمین فرمایید:

۱ـ مسلسل سبک ۳ عدد برای دسته ۳ از لک به فرماندهی صالح آقاعبدالعزیز که تازه بما ملحق شده مسلسل ندارند.

۲ـ خشاب جهت مسلسل‌های سبک ۸ عدد

۳ـ ملزومات مورد نیاز جهت ۳ مسلسل سبک

۴ـ ملزومات مورد نیاز جهت یک مسلسل سنگین

۵ـ بمب دستی ۱۰۰ عدد، این سلاح جهت دفاع، بسیار مؤثر است

۶ـ زین جهت مسلسل سنگین

۷ـ روغن جهت پاک کردن سلاحها
۸ـ گلوله مسلسل ۱۰۰ عدد و گلوله عادی ۲۰۰۰ عدد
۹ـ ادوات استحکام اگر موجود باشد
۱۰ـیک قاطر جهت حمل مسلسل سنگین

فرمانده لک ۲ بارزانی

نامه مرادی

۱۳۲۵/۲/۲۶

فرمانده محترم لشکر ۳نیروی مرکزی کردستان

در اجرای دستور ۱۲۹۴مورخ ۱۳۲۵/۲/۲۳ بموجب گزارش مسئول پست "ناچیت" که هنگام ارسال روغن زرد توسط یکی از پیشمرگان به ده، از آقای علی آقای "قویلر" و شیخ علی "پسر عموی "شیخ بابا" بدست آمده است کدخدای "ناچیت" گفته است "عبداله محمود آقای ایلخانی زادگان به سقز آمده و مذاکرات دیگری در اقامتگاه ژنرال مایور جناب ملامصطفی میان "ایلخانی زادگان "و"عثمان پسر علی آقا "صورت نگرفته است. در حال حاضر بموجب فرمان ژنرال مایور عمر خان،"ابراهیم علی آقا"از"کانی‌رش "به"زنبیل"رفته با"عمرخان" ملاقات نموده است. اما نتیجه ملاقات تا کنون معلوم نشده است.

فرمانده نیروی بوکان .مرادی

رونوشت جهت اطلاع فرمانده محترم نیروی بوکان و منطقه پیشکش میشود.

فرمانده نیروی بوکان .مرادی

نامه محمد رشید خان به مصطفی خوشناو

۱۳۲۵/۲/۲۷

به فرمانده نیروی بارزانی " سید آباد" لک "۱"
آقای مصطفی خوشناو
موضوع: اسلحه، خشاب و سایر ملزومات

بازگشت به نامه شماره ۲۸ و تقریر رقم ۳ مورخ ۱۳۲۵/۲/۲۷

۱ـ بخاطر آنکه دستوری دایر بر پیشروی صادر نشده است، خواهشمند است در مواضع خود باقی بمانید. به زودی مژده پیشروی را خدمت جنابعالی عرض خواهم نمود، اما تا اطلاع ثانوی به تقویت استحکامات خود بپردازید

۲ـ بازگشت به نامه شماره ۲۹ مورخ ۱۳۲۵/۲/۲۷ جنابعالی، به موارد ذیل توجه فرمایید:

الف ـ هنوز اسلحه‌ای بدست ما نرسیده است تا نیروهای جدید شما را مسلح کنیم. بمحض دریافت، اقدام خواهد شد

ب ـ در مورد درخواست کفش نیز، پاسخ قطعی "از مهاباد" دریافت کرده‌ایم. بزودی تأمین خواهد شد.

ج ـ در مورد بقیه موارد نیز فعلاً منتظر باشید .

ه ـ تا چند روز آینده، گلوله بدستمان می‌رسد .برایتان خواهم فرستاد.

و ـ جورابها را نیز همراه کفش تقدیم خواهیم نمود.

ز ـ در مورد پیراهن نیز باید منتظر جوابیه باشم .

ح ـ بخاطر آنکه حکومت ما تازه تشکیل شده است، در مورد تأمین ضروریات، مشکلاتی چند وجود دارند که جنابعالی بدان واقف هستید.از خبرهای خوب شما خوشوقت خواهم شد.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سرا

نامه مصطفی خوشناو

۱۳۲۵/۲/۲۷

به فرمانده نیروی بوکان و منطقه سرا

از فرمانده لک "۱" در سیدآباد

موضوع: نیاز لک (۱) به اسلحه

خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به تأمین تجهیزات ضروری برای لک (۱) اقدام فرمایند. فهرست نیازهای ما به شرح ذیل است:

۱ـ هفت بمب دستی از "کاک میر" دریافت و یکی از آنها را برای آموزش نیروها منفجر کردیم. تأثیر فراوانی میان پیشمرگان بر جای نهاد. اگر امکان داشته باشد ۲۴ بمب دستی جهت پیشمرگان ما ارسال فرمایید. ۶ قبضه برای فرمانده ستون‌ها و ۶ تای دیگر نیز جهت فرمانده دسته‌ها لازم است. ۱۲ بمب دیگر بصورت ذخیره در انبار نگهداری خواهد شد ودو قبضه نیز توسط فرمانده لک نگهداشته می‌شود که مجموعاً ۵۰ بمب دستی خواهد شد.

۲ـ ۶ ضد تانک گرفتیم که یکی از آنها جهت تمرین پرتاب، اما منفجر نشد. دومی نیز به همان ترتیب منفجر نشد اما سومی با قدرت تمام منفجر شد. هم اکنون سه ضد تانک در اختیار داریم. گمان می‌کنم دو قبضه ضد تانک برای هر دسته مناسب باشد که مجموعاً ۱۲ عدد می‌شود و ۴ ضد تانک دیگر نیز در انبار ذخیره خواهد شد

۳ـ هر نفر از پیشمرگان ۱۰۰ گلوله دارند. گلوله جهت ذخیره در انبار، مورد نیاز است. جهت اطمینان خاطر، مجموعاً باید ۲۰۰۰۰ گلوله در اختیار داشته باشیم.

۴ـ در مورد مسلسل، هر دسته باید یک مسلسل داشته باشد. حداقل شش مسلسل مورد نیاز است و یکی هم باید در انبار، موجود باشد

هر مسلسل، ۵۰ نوار می‌خواهد. با احتساب هر نوار ۲۰ گلوله، ۱۰۰۰ گلوله احتیاج داریم. هر کدام از مسلسل‌ها نیز باید ۲۰۰۰ گلوله احتیاطی داشته باشند که برای هر مسلسل در مجموع ۳۰۰۰ گلوله مورد نیاز است.

۵ـ این مسلسل‌ها ابزار خاصی دارند که با سوارکردن آنها می‌توان به سوی طیاره نیز شلیک نمود.

خواهشمند است امر به تأمین بفرمایید

امیدوارم با درخواست‌های این جانب موافقت گردد. سرورم! در ذیل این نامه، مطلب دیگری هم به عرض می‌رسانم: دو نفر باسامی "عمر" و "نعمان" که با دستور ژنرال مصطفی به اینجا آمده‌اند، فاقد لباس هستند. همچنین افسر محمد محمود و جناب سعید زاده نیز پوشاک ندارند. دستور فرموده بودید از بوکان برای آنهالباس ارسال شود، اما تا کنون نرسیده است. این نفرات بدون لباس بسیار سردشان است. لطفاً امر به تأمین فرمایید.

فرمانده لک ۱ بارزانی در "سید آباد"

فصل ششم

نامه سیف قاضی

ژنرال مایور محمد رشید خان فرمانده نیروی بوکان و منطقه

عطف بنامه شماره ۸۲۴ / ۲۵/۴/۱۹ جنابعالی در مورد تقاضای ترفیع برای علی حسینیانی، به اطلاع می‌رساند چون جنابعالی از خدمت و فداکاری وی رضایت دارید، ایشان به درجه "نامداریکم" مفتخر می‌شوند. از تاریخ صدور این حکم، نامبرده حق نصب این درجه را دارند.

وزیر دفاع ملی کردستان ژنرال سیف قاضی

نامهٔ محمد صالح بگ زاده

۱۳۲۵/۳/۲۵

به حضور محترم جناب محمد رشید خان

از خداوند منان، تعالی شما را مسئلت دارم. امروز صبح جواب نامه آقا صالح را دریافت کردم که تقدیم حضور جنابعالی می‌کنم. اگر امر بفرمایید برای آنکه از ایشان بی خبر نباشم، در جواب، نامه‌ای برایشان بنویسم. لطفاً ما را از وقایع آگاه فرمایید عموم برادران، سلام رسانده و تقدیم احترام می‌کنند.

محمد صالح بگ زاده

نامه مصطفی خوشناو

۱۳۲۵/۲/۲۸

سرورم فرمانده نیروی بوکان و منطقه

از فرمانده نیروی بارزانی لک (۱)

۱ـ تقاضا می‌کنم دستور فرمایید اسلحه‌ای که جهت تعمیر فرستاده بودیم هر چه سریعتر تعمیر شود.

۲ـ دشمن، قلعه "تپه مالان" را علم کرده است. اطراف دژ نیز حصاری بزرگ درست شده که روی به سوی "ملقرنی" دارد.

۳ـ هدفم از نوشتن نامه شماره ۲۸ مورخ ۱۳۲۵/۲/۲۷ تنها تقریر موقف بنا به

دیدگاههای شخصی است که بعرض جنابعالی رسانده‌ام.

۴ـ تحرک دشمن در نقل و انتقالات بسیار فعال است. آنچه فکر می‌کردیم توپ است، این گونه نبود. موجودی توپهای دشمن تنها ده توپ است.

۵ـ روحیه نیروهای ما مافوق تصور است. چشم انتظار اوامر شما هستیم

فرمانده لک ۱ بارزانی

نامه مصطفی خوشناو

۱۳۲۵/۲/۲۹

به فرمانده نیروی بوکان

سرورم

اکنون ساعت ۵ بعداز ظهر است. نیرویی متشکل از ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر از نظامیان دشمن وارد گردنه پشت "مامه شا" شده در حال ایجاد دژ هستند. فاصله آنها از ما ۴۰۰ تا ۵۰۰ پا است. استحکامات دژ "تپه مالان" کامل شده است. اگر بیش از حد معمول نزدیک شوند ناچار از تیر اندازی خواهیم شد. لطفاً هر چه سریعتر دستور فرمایید.

فرمانده لک ۱ بارزان

نامه مصطفی خوشناو

۱۳۲۵/۲/۲۹

۱ـ من هم اکنون بهمراه نیروهایم در برابر گردنه "سیده کوردین" هستیم

۲ـ دشمن گردنه "مامه شا" را اشغال کرده است. فاصله آنها از ما ۲۵۰ یارد و تعداد آنها ۲۵۰ ـ ۲۰۰ نفر است.

۳ـ نیروهای دشمن در روستای "آیچی" بالغ بر ۲۰۰ نفر و یک اتومبیل نظامی هستند

۴ـ حدود صد سوار به همراه یک پرچم در حال صعود به گردنه "هورازه برزه" هستند که مشرف بر "مرخوز" است. نمی‌دانیم دشمن یا نیروهای خودی هستند

۵ـ ما برای نابودی دشمن آمادگی کامل داریم. منتظر فرمان شما هستیم

مصطفی خوشناو

فرمانده لک ۱ بارزانی

نامه مصطفی خوشناو

۱۳۲۵/۲/۲۹

به فرمانده نیروی بوکان مایور ژنرال

۱ـ ۱۵۰ نفر از نیروهای دشمن بر روی دژ "مامه شا" در حال فعالیت هستند

۲ـ تقاضا می‌کنم دستور فرمایید حمله‌ای علیه آنها انجام دهیم یا آنها را اسیر کرده و یا وادار به فرار می‌نماییم

۳ـ بسیار ممنون خواهیم بود اگر به ما اجازه عملیات دهید تا فقط تماشاگر دشمن نباشیم

فرمانده لک ۱ بارزانی در "ملقرنی"

نامه محمد رشید خان به کمیته مرکزی

۱۳۲۵/۲/۲۹

موضوع: علیرضا خان اردلانی

علیرضا خان اردلانی که در روستای "سونج" خانه‌ای دارد،از ترس عجم‌ها در سقزاقامت گزیده بود. نامبرده روز ۲۵/۲/۲۷ فرصت را غنیمت شمرده به "مرخوز" گریخت و در آنجا خود را به پسرم مجید معرفی نمود. مشارالیه روز ۱۳۲۵/۲/۲۸ وارد "سرا" شد و خود را معرفی کرد. من نیز به او اجازه دادم به "سونج" مراجعت نموده در آنجا اقامت گزیند.

مناسب دانستم در مورد ایشان، توضیحاتی بعرض برسانم

فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سرا

نامه محمد رشید خان

۱۳۲۵/۲/۲۹

به فرماندهی نیروی بانه و فیض‌الله بگی

و منطقه تحت امر آقای احمد خان فاروقی

و منطقه تحت امر آقای عبدالله بگ سرحدی

و منطقه تحت امر آقای مجید خان رشید خان

موضوع: پیشروی دشمن

از نامه‌های شماره ۳۱ و ۳۳ مورخ ۱۳۲۵/۲/۲۹ "مصطفی خوشناو" اینگونه بر می‌آید که دشمن از "آیچی" و "مامه شا" در تدارک حمله است. لازم است پستهای خود را افزایش داده در حال آماده باش کامل به سر برید. از هر طرف که درگیری آغاز شد، به یاری آن بشتابید و نیروهای بارزانی را تقویت نمایید. بهیچ وجه رابطه خود را با اینجا قطع نکنید

فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سرا

نامه محمد رشید خان به مصطفی خوشناو

۱۳۲۵/۲/۲۹

به فرماندهی نیروی بارزانی لک "۱" "سید آباد"

آقای مصطفی خوشناو

بازگشت به نامه شماره ۳۳ / ۲۵/۲/۲۹ جنابعالی

همچنانکه در نامه شماره ۲۷۶ برایت نوشته‌ام اگر دشمن در اندیشه پیشرفت و حمله نیست، جایی برای نگرانی وجود ندارد اما اگر موقعیت حمله به خود گرفته‌اند، به آنها امان نده و همه را اسیر کن.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سرا

نامه محمد رشید خان

۱۳۲۵/۲/۲۹

به فرمانده نیروی بانه عبدالله بگ سرحدی

و مجید خان محمد رشید خان زاده در روستای مرخوز

موضوع: علی رضا خان

به علی رضا خان اختیارات کامل جهت نظارت بر املاک شخصی خود داده شد. در امور شخصی نامبرده دخالت نفرموده تسهیلات لازم در اختیار ایشان قرار دهید

فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سرا

نامه جعفر کریمی به محمد رشید خان
وزارت دفاع کردستان
ستادکل

فرمانده محترم نیروی بوکان و منطقه ژنرال مایور محمد رشید خان قادر زاده

آقایان کاپیتان خانان و کاپیتان صدیق اسعدی طی احکام شماره ۲۸۲ ـ ۲۵/۲/۲۸ و ۲۸۳ ـ ۲۵/۲/۲۸ وزارت دفاع به اعطای این درجات مفتخر و عازم خدمت شدند.

لطفاً با توجه به وضعیت و مقام و درجه، رسته شغلی آنها را تعیین فرمایید.

فرمانده کل ستاد نیروی کردستان ـ جعفر کریمی

نامه مصطفی خوشناو
۱۳۲۵/۲/۳۰

به فرمانده نیروی بوکان مایور ژنرال

از فرمانده لک (۱) سید آباد

دشمن از گردنه "مامه شا" عقب نشست اما همچنان در "آیچی" باقی مانده است.بخشی از نیروهای عجم به "تموغه" رفته‌اند. یک نفر را به اسارت گرفته‌ایم که نام او "محمود" پسر "عبدالله" اهل "بانی لیلا" است. اطلاعات کمی درباره نیروهای دشمن و تعداد آنها در سقز دارد

مصطفی خوشناو

فرمانده نیروی بارزان لک ۱ در سید آباد

نامه مصطفی خوشناو
۱۳۲۵/۲/۳۰

به فرمانده نیروی بوکان

۱ـ امروز ساعت ۱/۵ مورخ ۱۳۲۵/۲/۳۰ پیشمرگ "سلیم سعید آقا" به رحمت ایزدی پیوست

۲ـ نیروهای "کاک میر" مترصد هجوم به گردنه "مامه شا" و روستای "آیچی" هستند. آنها طبعاً از حوادث دیروز و ممنوعیت حمله اطلاع ندارند. خواهشمندم در صورت تغییر فرمان، هر چه سریعتر اطلاع دهید تا من نیز به سوی گردنه "مامه شا" و "ملقرنی" حرکت نمایم

۲ـ نفرات ما همگی فاقد کفش هستند. خواهشمندم نسبت به تأمین آن اقدام فرمایید

مصطفی خوشناو

فرمانده لک ۱

نامه محمد رشید خان به قاضی محمد

۱۳۲۵/۲/۳۰

به حضرت پیشوای معظم جمهوری کردستان

موضوع: حاج گنجعلی خان

آقای حاج گنجعلی خان شخصی متین و محترم و مبری از هر گونه اتهامی است. نامبرده هر چند به دلیل پاره‌ای از مشکلات، خود شخصاً نتوانسته است در جبهه مشارکت کند، با وجود این، بستگان و رعایای او، از هیچ اقدامی برای کمک به جبهه دریغ نورزیده‌اند. مشارالیه اکنون به حضور شما مشرف می‌شود. امیدوارم حضرت پیشوا با نظر لطف، ایشان را بپذیرند. همواره سلامت باشید.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سرا

نامه محمد رشید خان

۲۵/۲/۳۰

به فرمانده نیروی بارزانی در "آخکند" آقای میرحاج

"سید آباد" مصطفی خوشناو

"سرچشمه" بک آقا حویزی

"آلتون علیا" وهاب آقا

...بانه عبدالله بگ و مجید خان رشید خان زاده
فیض الله بگ مرخوز و احمد خان فاروقی
موضوع: سفر به مهاباد

جهت انجام پاره‌ای مذاکرات، امروز عازم مهاباد شده سه روز در آنجا می‌مانم. دشمن از مسیر "مامه شا" در حال تحرکات نظامی است. مرتباً از طریق پیک با شما در تماس خواهم بود. از دیسیپلین نظامی غافل نشوید. هر گاه دشمن از خط حائل جلوتر آمد، امانشان ندهید، امادر صورتی که اقدامی انجام ندادند، از جای خود تکان نخورید.

۲ـ تا مراجعت از مهاباد، آقای "میرزا محمد امین" جانشین و نماینده تام الاختیار من خواهد بود.

جهت انجام هر کاری به او مراجعت نمایید

فرماندهٔ نیروی بوکان و منطقه درسرا

نامه محمد رشید خان به عمر خان شریفی سردار ایل شکاک

۱۳۲۵/۲/۳۰

به سردار ایل شکاک ژنرال عمر خان محترم
موضوع: فیض الله خان بوبکتان

آقای "فیض الله‌خان" مالک روستای "بوبکتان" از اقربا و دوستان من است .به قرار اطلاع، عده‌ای از لشکریان شکاک در روستای "بوبکتان" ایجاد مزاحمت نموده‌اند بهمین خاطر مشارالیه به حضورتان معرفی می‌گردد. خواهشمند است دستور فرمایید نیروهای شکاک، مزاحم مردم روستا نشوند و خود نیز، فیض الله خان را با نظر مساعد یاری فرمایید.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سرا

بخشنامه وزارت دفاع

۱۳۲۵/۲/۳۱

بخشنامه

مایور "جعفر کریمی" به موجب حکم شماره ۳۰۶ به معاونت جنگ وزارت دفاع کردستان منصوب شده است. نامبرده می‌تواند در جلسات نظامی، عشایری و سایر جلسات وزارتخانه و هیأت محترم حزب جهت اخذ تصمیمات و گفتگوها حضور بهم رساند. ایشان در تمام امور بجز تصمیم گیریهای سیاسی اختیار تام دارند.

وزیر دفاع جمهوری کردستان .سیف قاضی

رونوشت جهت اطلاع ژنرال مایور جناب آقای محمد رشید خان

معاون جنگ وزارت دفاع کردستان .جعفر کریمی

بخشنامه وزارت دفاع جمهوری

۱۳۲۵/۳/۱

بخشنامه

وزارت

پادپولکونیک آقای محمد آقا نانوازاده که بموجب حکم شماره ۳۰۷ / ۲۵/۲/۲۹ به معاونت سیاسی وزارت دفاع کردستان منصوب شده است، به موجب این بخشنامه، در غیاب وزیر دفاع می‌تواند در جلسات سیاسی و... وزارتخانه و هیأت محترم ملی شرکت نماید.

وزیر دفاع جمهوری کردستان.سیف قاضی

رونوشت جهت اطلاع ژنرال مایور جناب محمد رشید خان

معاون سیاسی وزارت دفاع کردستان .نانوازاده

بخشنامه وزارت دفاع جمهوری

۱۳۲۵/۳/۲

کاپیتان عزیز صدیقی

از تاریخ صدور این حکم بعنوان بازرس کل وزارت دفاع منصوب می‌شوید. لازم است جهت تشکیل دایره بازرسی و رسیدگی به امورات مربوطه در نهایت صداقت و عدالت، وظایف خود را با کوشش در راه میهن و پیشوا به انجام برسانید.

وزیر دفاع جمهوری کردستان. سیف قاضی

رونوشت جهت اطلاع ژنرال مایور محمد رشید خان فرمانده محترم بوکان و منطقه سرا تقدیم می‌گردد.

رئیس دفتر وزارت دفاع کردستان .هاشم خلیل زاده

نامه سیف قاضی وزیر دفاع جمهوری

۱۳۲۵/۳/۲

فرمانده لشکر ۳

فوراً تعداد هزار گلوله برنو با نظارت کاپیتان "عزیز صدیقی" جهت نیروهای بارزانی به فرمانده "صمدی" تحویل فرمایید

وزیر دفاع جمهوری کردستان .سیف قاضی

رونوشت جهت اطلاع جناب ژنرال مایور محمد رشید خان پیشکش می‌شود

رئیس دفتر وزارت دفاع کردستان .هاشم خلیل زاده

نامه سیف قاضی وزیر دفاع جمهوری

به فرمانده لشکر ۳ نیروی مرکزی

۱۳۲۵/۳/۲

فرمانده لشکر ۳ نیروی مرکزی

لازم است فوراً مقدار ده صندوق نارنجک دستی که صدوپنجاه عدد آن جهت نیروهای بارزانی و بقیه جهت جبهه سقز تخصیص داده می‌شود، به کاپیتان عزیز صدیقی تقدیم فرمایید.

وزیر دفاع جمهوری کردستان .سیف قاضی

رونوشت جهت اطلاع جناب ژنرال مایور محمد رشید خان تقدیم می‌شود

رئیس دفتر وزارت دفاع کردستان .هاشم خلیل زاده

نامه کمیته مرکزی حزب به محمد رشید خان

۱۳۲۵/۳/۳

مهاباد

کمیته مرکزی

جناب ژنرال محمد رشید خان

پس از آرزوی سعادت و سربلندی برای شما، مقام معظم جمهور فرمودند به آقایان "بگ زاده" فرمان داده شد خود را به جنابعالی معرفی نمایند. همچنین فرمودند: "امیدوارم با در نظر گرفتن دوستی متقابل، با یکدیگر همکاری نمایید."

کمیته مرکزی حزب

نامه میر حاج

۱۳۲۵/۳/۳

به فرمانده نیروی منطقه بوکان

از فرمانده لک ۲ بارزانی در "آخکند"

دو مرد بنامهای "سید ابراهیم" و دوستش "درویش عبدالقادر سید" در پست "آیچی" بازداشت و مورد بازجویی قرار گرفتند:

الف- گویا جناب سید ابراهیم اهل عراق و ساکن سلیمانیه است که به بهانه گدایی وارد ایران شده اما در واقع برای جاسوسی از سوی حکومت عراق یا اجنبی، مأمور شده است.

ب- گویا جناب سید ابراهیم، هیچ آشنایی با دوستش "عبد القادر" که اهل "مامه شا" است نداشته و دوستی آنها به ۱۵ روز پیش باز می‌گردد. چند روز پیش آنها با یکدیگر دوست شده دو نفری به گدایی و جمع آوری روغن در منطقه بانه و سقز مشغول شده‌اند که این مسأله سوال‌انگیز است.

ج- در تحقیقات از اهالی "مامه شا" معلوم شد که "عبد القادر" تا پیش از این، درویش نبوده است

د- در بازجویی از این دو نفر، متوجه تناقض گویی بسیار شدیم که شک ما را

افزایش می‌دهند. بهمین خاطر این دو را تحویل مقر جنابعالی می‌دهیم تا تحقیقات مفصل‌تری انجام شود

فرمانده نیروی بارزانی لک "۲"

نامه میرحاج

۱۳۲۵/۳/۳

به فرماندهٔ نیروی منطقه بوکان

از فرمانده لک ۲ بارزانی

ذکر نکات زیر را در مورد رفتار لشکر شکاک با اهالی روستاهای منطقه ضروری می‌دانم:

۱ـ اهالی کرمانجی روستاهای فقیر مجبورند مایحتاج لشکریان شکاک از شکر و چای گرفته تا حیوان و مرغ و...را تأمین نمایند.

۲ـ لشکر شکاک از محصولات کشاورزی اهالی روستاها برای خود، سهم بر می‌دارند

۳ـ اهالی روستا مجبور به کار اجباری علاوه بر ساعات کاری روزانه خود هستند

۴ـ بعضی حوادث نظیر برخورد اهالی با افرادی که حیوان و پالتو و... آنها را به زور مصادره می‌کنند، دیده شده است .

۵ـ برخورد لشکریان شکاک با مردم روستاها چون برخورد با دشمنان است، در حالی که همه اهالی روستاهای مورد نظر به اطاعت دولت کردستان درآمده‌اند .

۶ـ هیچ نوع امنیتی در این مناطق دیده نمی‌شود. عدم وجود نیروهای نظامی مشکلات را مضاعف نموده است .

در نتیجه ساکنان روستاها در منطقه، با تشویش خاطر ایام می‌گذرانند. این مسأله در دراز مدت منجر به پشیمانی مردم از پیوستن به دولت کردستان و بازگشت آنان به اردوی دشمن می‌شود .

۷– درصورتی که نیروهای ما با هجوم به سقز و بانه، منطقه را تخلیه کنند، زمینه مساعدی برای لشکریان شکاک جهت تجاوز به جان و مال مردم و ارتکاب جرایم،

فراهم می‌آید. موارد زیر را بعرض رساندم تا هر چه سریعتر پیگیری و حل و فصل شود، در غیر این صورت کار ما به بن بست بر خواهد خورد.

۸- جهت حل و فصل این مسئله، توجه شما را به نکات زیر جلب می‌کنم.

الف - سوق دادن لشکر شکاک به سمت جلو از جناح چپ به طرف منطقه "هه‌وشار" و از جناح راست به منطقه حد فاصل بانه و سقز

ب - قرار گرفتن لشکر شکاک در برابر دشمن و القای تفکر جنگ به آنها،ذهن شکاک را از تعدی به جان و مال مردم منحرف و احتمال پیروزی آنها در هجوم به دشمن را بیشتر می‌کند.

ج - با انتصاب ناظر خرج و اعزام ۲۰۰ نفر از نیروهای حزبی، می‌توان به اوضاع این لشکریان سرو سامان داد.

د - لشکر از شهرها دور شود تا امکان تعدی به حیات عادی مردم، ضعیف شود.

فرماندهٔ لک "۲" بارزانی

نامه میر حاج

۱۳۲۵/۳/۳

به فرماندهٔ نیروی منطقه بوکان

از فرماندهٔ لک "۲" بارزانی

موضوع: ادارهٔ روستای ما

روز ۲۵/۲/۳۰ با ورود ما به روستای "آیچی"، این ناحیه به جرگه "منطقه دموکراتیک" کردستان در آمد. پس لازم است این روستا توسط ما اداره شود.

روستای "آیچی" بصورت خرده مالکی اداره و اکثر مالکان آن، ساکنان شهر سقز هستند. از این رو، در میان ساکنان روستا، چند نفر بعنوان نماینده انتخاب شدند تا ادارهٔ امور روستا را بعهده بگیرند. از میان اهالی روستا، اشخاص برجسته و متعهد، به دعوت ما جلسه‌ای تشکیل دادند: محمد علی بگ، صوفی محمد امین، بایزید آقا، محمد خدر، کریم و کیلی و فتاح بگ.

آقای کریمی بعنوان نماینده اول و فتاح بک بعنوان نماینده دوم انتخاب شدند. در

در صورتی که مناسب می‌دانید با انتخاب این دو نماینده جهت ادارهٔ امور اهالی روستا موافقت فرمایید.

فرمانده لک "۲" بارزانی

نامه محمد رشید خان به میر حاج

۱۳۲۵/۳/۳

به فرماندهٔ نیروی بارزانی "آخکند"

بازگشت به نامه شماره ۲۰و۲۶و۲۷ / ۱۳۲۵/۳/۳ جنابعالی

۱- موافق با نوشته‌های جنابعالی، با انتصاب این افراد جهت ادارهٔ امور روستا موافقت می‌شود.

دستورات نظامی و قانونی را به ایشان ابلاغ فرمایید.

۲- اشخاصی که بازداشت کرده بودید آزاد شدند، چون مدارک متقضی در مورد جاسوسی آنها وجود نداشت.

۳- در مورد عملیات لشکر شکاک، برای استقرار آرامش تا حد ممکن، تلاش خواهیم کرد.

۴- آقایان "عبدالله بگ سرحدی" و "مجید خان رشید خان زاده" جهت یاری رساندن به جنابعالی وارد روستاهای "هیجانان" و "قبغلو" شده‌اند. با آنها در ارتباط باشید.

۵- از وضعیت منطقه، برای ما گزارش تهیه نمایید.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه درسرا

نامه جعفر کریمی به محمد رشید خان

۱۳۲۵/۳/۳

فرماندهٔ محترم نیروی بوکان و منطقه ژنرال مایور جناب آقای محمد رشیدخان بموجب فرمان مبارک وزیر دفاع، آقایان محمد حیدری به درجه سروری، حمزه حیدری به درجه "نامدار یکم"، "عباس حیدری" به درجه "نامدار یکم" و "امیر حیدری"

به درجه "نامدار دوم" مفتخر شده امروز روانهٔ خدمت شدند.

در خواست میکنم بنابه نظر خود، محل خدمت آنهارا تعیین و ضمناً دستور فرمائید ناظر خرج، مانند دیگر پیشمرگان که در جبهه خدمت می‌کنند.هزینه خود و نیروها را پرداخت نموده مانع نگرانی آنها شود.

معاون جنگ وزارت دفاع "مایور جعفر کریمی"

نامه ملامصطفی بارزانی

۱۳۲۵/۳/۵

وزارت دفاع

دفتر کل نیروهای بارزانی

فرمانده محترم نیروی بوکان و سرا ژنرال مایور محمد رشید خان

۱-بازگشت به نامه فرمانده لک "۳" بارزانیان، پادپلکوونیک "بکر عبدالکریم" به شماره۳/محرمانه، مورخ ۲۵/۳/۳که به جانشین فرمانده نیروی بوکان و سرا نگاشته و رونوشت آن برای ما فرستاده شده‌است اوامر جانشین نام برده، مطابق رضایت ماست

۲ـ وجود جنابعالی در جبهه مانند حضور خودم، بلکه بیشتر است، چون مطمئنم جنابعالی بیش از همه کس به امور نظامی نیروهای بارزانی اهمیت می‌دهید، پس از جنابعالی، دیگر افسران برای انجام مأموریتها از همه لایق‌تر هستند. امیدوارم همه مطیع اوامر جنابعالی باشند.

ژنرال مصطفی بارزانی

رونوشت: به فرمانده لک "۳" پادپلکوونیک "بکر عبدالکریم" جهت اطلاع

نامه محمد رشید خان به قاضی محمد.

۱۳۲۵/۳/۵

به حضرت پیشوای معظم جمهوری کردستان

موضوع /اسلحه و گلوله

بازگشت به نامه شماره ۱۹ / ۱۳۲۵/۱/۲۴ و ۱۵۳ / ۱۳۲۵/۲/۱۳ تاکنون اسلحه و مهمات درخواستی که که طی نامه‌های فوق بعرض رسید، دریافت نشده است. در حال حاضر ۱۵۰ نفر از نیروهای تحت امر، فاقد اسلحه هستند. این افراد از کار و کاسبی دست برداشته‌اند تا به میهن خدمت کنند. بهمین مناسبت درخواست می‌کنم امر بفرمایید در اولین فرصت، ۱۰۰ قبضه اسلحه و تعداد کافی گلوله ارسال فرمایند، در صورتی که امکان تهیه اسلحه وجود ندارد، این افراد را مرخص نمایم. در هر حال، نظر جنابعالی مطاع است.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سرا

نامه کمیته مرکزی

۱۳۲۵/۳/۶

نماینده محترم حزب

پاسخ نامه شماره ۲ کمیته مرکزی.

حزب، جهت اطلاع، به موارد ذیل اشاره می‌کند:

۱ـ نیروهای ما سر خود، مرتکب هیچ تجاوزی نشده‌اند. مادامیکه نیروی حکومت به برخی مناطق تجاوز نکرده باشد، نیروهای ما عملیاتی انجام نداده‌اند مگر آنکه آنها تنها بمنظور دفاع از خود، در برابر تجاوز به اقدام متقابل دست زده باشند.

۲ـ تعداد زیادی از عشایر، فاقد دیسیپلین نظامی هستند. عصبانیت آنها منجر به عملیات و اقدام خواهد شد.حکومت مرکزی با طیاره، عشایر را گلوله باران کرده، عده زیادی را به قتل می‌رساند و آنگاه با ادعای مذاکرات صلح، از نیروهای ما توقع دارد واکنش متقابل انجام ندهیم.

۳ـ در حالی که نمایندگان ما در تهران، مشغول انجام مذاکرات صلح هستند،آیا گلوله باران زنان و کودکان بیگناه در جبهه سقز و سردشت، برای دولت شرم آور نیست؟

۴ـ نمی‌دانیم مأموران حکومت مرکزی، تا کی دست از دسیسه‌های کثیف و نیرنگ‌بازیهای خود برنمی‌دارند.

۵ـ دسیسه دیگری که به کار می‌برند آن است که به بهانه خواروبار، جاده‌ها را از حضور ما خالی می‌کنند، در حالی که مناطق هدف ایشان، دارای آذوقه است.شاهد ما برای این حیله‌گری و دستاویز قرار دادن آذوقه برای کنار زدن نیروهای ما سربازانی هستند که به اسارت گرفته شده یا فرار کرده‌اند .

۶ـ ما نمی‌دانیم این بهانه و بهانه تراشیها و امروز و فردا کردن‌های حکومت مرکزی در انعقاد پیمان صلح چیست؟ آیا دو ماه کافی نیست؟ بفرمایید فوری میان ملتهای ایرانی دوستی برقرار کنید.

کمیته مرکزی

رونوشت در پاسخ شماره ۳۴۳ به جناب ژنرال مایور محمد رشید خان قادرخان‌زاده فرمانده محترم منطقه بوکان و سرا پیشکش می‌شود.

کمیته مرکزی حزب

نامه احمد خان فاروقی

۱۳۲۵/۳/۶

فرمانده معظم نیروی بوکان و منطقه

حسب‌الامر روز دوشنبه ۲۵/۳/۲ وارد "هیجانان" شده پست مناسبی تأسیس نمودیم. وضعیت دولت مرکزی کاملاًمشخص است. آنها در پریشانی کامل بسر می‌برند و از اعزام نماینده دولت کردستان جهت مذاکره با دولت مرکزی در سقز بسیار خرسندند.

با آمدن به اینجا نامه‌ای برای (آقا رشید و آقا احمد) نوشتم که به همراه نیروهایش به اینجا بیایند، اما معلوم شد هر دو نفر مجروح شده‌اند. تا الان فقط پاسخ نامه آقا رشید را دریافت نموده‌ام که بسیار آه و ناله کرده بود. یکبار دیگربرایش نامه‌ای نوشته اظهار نمودم مسأله قضا و قدر در میان بوده و تعمدی در کار نمی‌بینم. از او خواستم آن دو نفر را مرخص کند. تا کنون جواب این نامه را دریافت نکرده‌ام.... یک شب پیش از آمدن ما به اینجا.... تومان از چهار نفر گرفته و قبض ۶۰۰ تومانی اخذ

نموده است که...بعرض رسید. یکشنبه ۲۵/۳/۵ دو فروند طیاره در منطقه شکاک، پرواز کرده‌اند. بر این باورم...که تسلیم نمی‌شوند منتظر دستور و اوامر فرمانده معظم هستیم.

معاون فرمانده نیروی بوکان و منطقه احمد فاروقی

نامه هاشم خلیل زاده

۱۳۲۵/۳/۶

برادر گرامی آقای رحمان آقادهبوکردی

بموجب پیشنهاد فرمانده محترم سرا که حاکی از میهن پرستی و حسن عمل جنابعالی است، وزارت دفاع از شما قدردانی کرده چشم انتظار فداکاری حضرتعالی در راه پیشوای معظم و میهن است. امیدواریم با کوشش بیشتر، نظر مقامات عالی را جلب فرمائید.

از طرف معاونت جنگ وزارت دفاع کردستان. هاشم خلیل زاده

رونوشت در پاسخ شماره ۱۵۴ ـ ۲۵/۳/۳ جهت اطلاع فرمانده محترم نیروی سرا پیشکش می‌شود.

از طرف معاونت جنگ وزارت دفاع کردستان هاشم خلیل زاده

سند رسید ملزومات

۱۳۲۵/۳/۶

مسلسل سنگین شماره ۲۲۲ و یک‌لوله، دو عدد گلنگدن، سه پایه...، یک عدد زین مسلسل، پنج جعبه نوار،پنج رسته نوار و دو صندوق و..... و ۱۱۶۷ گلوله و دو عدد....تحویل شد.

تنها ملزومات فوق است

همه ملزومات فوق را از بازرس انبار سرا جهت لک ۴ بارزانی تحویل گرفتم

فرمانده نیروی بارزانی لک ۴

نامه محمد رشید خان

۱۳۲۵/۳/۷

به فرمانده نیروی بارزانی لک ۲ آخکند آقای میرحاج

موضوع: ۱۰ صندوق نارنجک معادل ۱۰۰ عدد

بازگشت به نامه شماره ۳۴۵ / ۱۳۲۵/۲/۶

ده صندوق نارنجک که هر صندوق حاوی ۱۰ نارنجک است و دو پاکت چاشنی ترقه وسیله میرزا صدیق برایتان ارسال شد که مجموعاً ۱۰۰ نارنجک و ۲۰ پاکت چاشنی است. لطفاً آنها را میان نیروها تقسیم و نتیجه را اعلام فرمایید

فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سرا

نامه محمد رشید خان به عبدالله بگ سرحدی و مجید خان محمد رشید خان

۱۳۲۵/۳/۷

به فرماندهان نیروی بانه، عبدالله بگ سرحدی و مجید خان محمد رشید خان زاده

موضوع: ارسال مهمات

بازگشت به نامه شماره ۳ مورخ ۱۳۲۵/۲/۷

۱ـ دو هزار گلوله به معتمدین شما تحویل داده شد. یعنی هر کدام از شما به هزار گلوله مجهز می‌شوید. آنرا میان پیشمرگان جدید خود که فاقد گلوله هستند، تقسیم نمایید

۲ـ با ادعای دشمن مبنی بر موافقت مشروط با ما در زمینه انتقال مهمات عجم به مواضع نظامی فریب نخورید.هیچ توافقی میان ما صورت نگرفته است. بمحض مشاهده مهمات، آنها را مصادره نمایید. به هیچ وجه به دشمن میدان ندهید تا اقدام به نقل و انتقال مهمات و سرباز در "بانه"،"میرده" و "سقز" نماید.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سرا

فصل ششم

نامه اسماعیل زاده

۱۳۲۵/۳/۷

برادر گرامی جناب مارشال محمد رشید خان فرمانده منطقه سرا

بعرض می‌رسانم به قرار اطلاع "بایزید آقا" گفتگوها و مذاکراتی با عجم‌ها انجام داده است. نامبرده پس از پرواز طیاره بر روی روستایش، پرچمی را که بر بام خانه‌اش برافراشته شده بود، برداشته و داخل قشون عجم شده‌است. پسر حاج ابراهیم آقا به نام رسول آقا، برای گفتگو با عجم‌ها رفته‌اند. دو مرد ابراهیم پسر علی آقا ایلخانی زاده در... هستند و هر مطلبی وجود داشته باشد، بایزید آقا توسط یکی از مردان خود نوشته برای پسران ایلخانی زاده می‌فرستد.

فرمانده نیروی "گلولان" .اسماعیل زاده

نامه محمد رشید خان به احمد خان فاروقی

۱۳۲۵/۳/۸

به معاون فرمانده نیروی بوکان و منطقه آقای احمد خان فاروقی

موضوع: تقاضای آقای صالح حیدری

بازگشت به نام شماره ۵۰ مورخ ۱۳۲۵/۳/۸

۱ـ من همیشه خدمتگزاری و قابلیت آقای امیر خان را ستوده به ایشان توجهی خاص دارم

۲ـ آقایان آقا صالح و محمود خان، اگر در زمان مشروط، خود را به "سرا" معرفی نکنند، مسئول عواقب آن خواهند بود. جنابعالی نیز در امور مربوط به ایشان مداخله نفرمایید. اما اگر تا تاریخ مزبور خود را به "سرا" معرفی کنند، ممکن است بخشوده شوند.

۳ـ در مورد مسأله آقایان نامبرده، بهیچ وجه مداخله نفرمایید، چون پذیرفته نخواهد شد.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سرا

نامه محمد رشید خان

۱۳۲۵/۳/۸

به فرمانده نیروی بانه در "قبغلو" آقای
مجید خان محمد رشید خان زاده
موضوع: یک مسلسل و ۵۰۰ گلوله
بازگشت به نامه شماره ۶ / ۱۳۲۵/۲/۸

۱ـ نوشته بودید در تدارک پیاده نمودن آداب نظامی هستید و به یک مسلسل نیاز دارید. من نیز گفته‌های شما را باور نموده یک مسلسل و ۵۰۰ گلوله با خشاب و نوار و ادوات و اسباب لازم برای شما ارسال نمودم. لازم است در مورد گلوله‌های مسلسل، ملاحظه بعمل آورید، چون اگر گلوله هایتان تمام شود، دیگر برایتان نمی‌فرستم.

۲ـ دیروز هزار گلوله برایت فرستادم. آنرا میان مردانت تقسیم کن و مراقب گلوله‌های مسلسل باش.

۳ـ قاطری برایت فرستاده‌ام که زین.... ندارد لازم است خودت آنها را تهیه کنی.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سرا

نامه نوری عباس نژاد

۱۳۲۵/۳/۸

در جواب نامه شماره ۳۴۸ / ۱۳۲۵/۳/۷ بعرض می‌رساند: امروز هشتم خرداد، ۳۵۰ نفر نیروی دولتی با هدف غافلگیر نمودن محمد حسین خان و قادر آقا وارد منطقه شدند. الحمدالله سوارانمان هجوم دشمن را خنثی کردند و لشکر عجم به سختی شکست خورد. اسباب و ادوات بسیاری به غنیمت گرفتیم و تعدادی از نیروهای آنها اسیر شدند. دو ماشین که به طرف سقز می‌رفتند توسط سواران ما به غنیمت گرفته شدند و رانندگان آنها به اسارت در آمدند. هم‌اکنون، ماشین‌ها در "کریم آباد" هستند. گلوله محمد حسین و قادر آقا تمام شده است. هرچه سریعتر گلوله ارسال فرمایید

فرمانده نیروی "بگزاده" نوری عباس نژاد

نامه میر حاج

۱۳۲۵/۳/۸

به فرمانده نیروی منطقه بوکان

از فرمانده لک ۲ بارزانی

موضوع: توزیع نارنجک

۱ـ بازگشت به نامه شماره ۳۴۵ / ۱۳۲۵/۳/۶ صدوپنجاه عدد نارنجک و چاشنی‌های آن بدستمان رسید.اما تعدادی نم کشیده و زنگ زده‌اند که نیاز به آزمایش دارند

۲ـ به موجب فرمان جنابعالی، نارنجکها را به ترتیب زیر میان "لک"ها تقسیم نمودم.

لک	نارنجک	کپسول نارنجک	چاشنی	صندوق نارنجک
۱	۳۸	۳۸	۳۸	۳
۲	۳۸	۳۸	۳۸	۱
۳	۳۷	۳۷	۳۷	۳
۴	۳۷	۳۷	۳۷	۳
مجموع:	۱۵۰	۱۵۰	۳۷	۱۰

رونوشت فرمانده لک ۱ بارزانی جهت تأیید

فرمانده لک ۳ بارزانی جهت تأیید

فرمانده لک ۴ بارزانی جهت تأیید

فرمانده لک ۲ بارزانی

نامه محمد رشید خان

۱۳۲۵/۳/۹

به فرمانده نیروی بانه آقای عبدالله بگ سرحدی

و مجید خان محمد رشید خان زاده

موضوع: محمد صدیق سلیمان خان

بازگشت به نامه شماره ۸۰ مورخ ۱۳۲۵/۲/۹

۱ـ به محمد صدیق سلیمان خان بنویس لازم است با تمام قوا به روستای "دگاگه" رفته آنجا را به عنوان مقر و مرکز انتخاب، با سرکردکان آنجا ملاقات، امور آنجا را بدون در نظر گرفتن اغراض شخصی به سامان برسانند و هیچ گونه آزاری متوجه رعایا و اهالی نشود.

با استناد به این دستور، جهت تنفیذ اوامر و گفتگو با ایشان، هر چه سریعتر حرکت کنید.

۲ـ دیروز برای "عمر خان" نوشتیم که مسیر بانه و میرده را مسدود نماید، گمان می‌کنم این کار تا کنون به انجام رسیده باشد.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سرا

نامه محمد رشید خان به احمد خان فاروقی

۱۳۲۵/۳/۹

به معاون فرمانده نیروی بوکان و منطقه آقای احمد خان فاروقی

موضوع: آقا صالح و دیگر آقایان

بازگشت به نامه شماره ۵۲ مورخ ۱۳۲۵/۲/۹

۱ـ آقا صالح تعهد نموده است دست از عجم بردارد. نماینده نامبرده این موضوع را به اطلاع رساند. بار دیگر تأکید می‌کنم در اجرای نامه شماره ۳۵۲ مورخ ۱۳۲۵/۳/۸، مشارالیه موظف است ظرف مدت دو روز خود را معرفی نماید. مادامی که خود را معرفی نکند، هیچگونه گفتگوهایی انجام نخواهد شد. در مورد آقایانی که به شما مراجعه نمودند، موافق رأی جنابعالی، به آنها تأمینات لازم داده شد، اما شرط نهایی برای آنها نیز حضور به موقع در سرا است.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سرا

نامه محمد رشید خان به نوری‌بگ عباس

۱۳۲۵/۳/۹

به فرمانده نیروی محترم بگ‌زاده آقای نوری بگ‌عباس

موضوع: اظهار تشکر از اقدام جنابعالی

بازگست به نامه فوق‌العاده مورخ ۱۳۲۵/۲/۸ جنابعالی:

۱ـ از حمیت مردانه و اقدام هنرمندانه جنابعالی سپاسگزارم. این فتح بزرگ را به دیگر برادران تهنیت بگویید. امیدوارم در آینده به فتوحات بزرگتری نائل شوید. لازم است نسبت به قطع خطوط مواصلاتی دشمن در مسیر سنندج – صاحب – سقز اقدام مقتضی انجام دهید. منتظر گزارش‌های جدید و دیگر عملیات هنرمندانه جنابعالی هستم.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سرا

نامه محمد رشید خان به علی‌بگ شیرزاد

۱۳۲۵/۳/۹

به فرمانده نیروی ستون ۵ مرکزی آقای علی‌بگ شیرزاد

موضوع: الحاق به آقای طاهر خان

از لحظه دریافت این نامه لازم است با همه نیروهای تحت امر، به آقای طاهر خان در "قه‌لاکون" ملحق شوید. تشریک مساعی شما با آن جناب، بسیار حیاتی است. وظیفه شما مسدود نمودن جاده سنندج – صاحب – سقز و تخریب پل‌ها و مناطقی است که در این مسیر قرار دارند. ساعت به ساعت، گزارشهای خود را ارسال فرمایید.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سرا

نامه عبدالله‌بگ سرحدی و مجید خان محمد رشید خان

۱۳۲۵/۳/۹

به فرمانده محترم نیروی بوکان و منطقه ژنرال محمد رشید خان

با احترام

۱ـ بازگشت به نامه شماره ۲۵۱ مورخ ۱۳۲۵/۲/۸، بیست نفر نیروی مسلح شیخ صدیق روانه روستای "قشلاق" شدند. از طرف خودم، فقط سرکرده تفنگچیها را با آنها فرستادم.

۲ـ امروز آقای احمد عباسی، حسب‌الامر وارد روستای "قشلاق" شدند.
صالح‌بگ بزودی گزارش‌های خود را تقدیم می‌کند.
۳ـ مسدود شدن مسیر "میرده" و "سقز" بسیار ضروری است. خواهشمند است به ژنرال "عمر خان" دستور فرمایید به محافظت از این مسیر بپردازند.
۴ـ نامه محمد صدیق سلیمان خان خدمتتان فرستاده شد.....
۵ـ به قرار اطلاع، دیروز ۴۰ ماشین سرباز وارد سقز شدند

عبد الله بگ سرحدی

نامه طاهر خان سمکو زاده

۱۳۲۵/۳/۹

برادر عزیز آقای محمد رشید خان

گزارش می‌کنم در تاریخ ۲۵/۳/۷ نیروهای ما از "لکزی" و "کوسالان" به سوی "کریم آباد" رفتند. دشمن، غفلتاً از سوی "آلبکالو" محمد حسین سیدان هجوم آورد. لشکریان ما با دفاعی قهرمانانه، لشکر دشمن را در هم شکستند و ضمن کشتن تعدادی از آنها دو نفر نیز به اسارت درآمدند. از نیروهای ما یکی از پیشمرگان طایفه "عبدلی کوثر" شهید و یک نفر مجروح شد. یکی از اسبهای ما نیز در اثر اصابت گلوله تلف شد. نیروهای ما گلوله بسیار کمی دارند. تقاضا می‌کنم هر چه سریعتر گلوله ارسال فرمایید تا معطلل نمانیم این اقدام، از طرف کریم آباد از پست "زبید" و "عزیز محمد" صورت گرفته است. از سوی "کوسه لان" علیه پست "نور... و از سوی آلکاله" نیز علیه پست "محمد حسین...." عملیاتی انجام شده و از طرف... پست... هم تهاجمی، صورت پذیرفته است. تقاضا می‌کنم توپ و ضد تانک برایمان ارسال و در برآوردن حاجات ما جدیت بخرج دهید، چون میان وظیفه ما و وظیفه شما تفاوتی وجود ندارد. تعداد نفرات ما حدوداً ۹۰ نفر پیشمرگ مسلح به و تفنگ و سه تیر است، اما فشنگ نداریم. درخواست می‌کنم ملاحظه فرمایید.

طاهر سمکو

نامه محمد رشید خان

۹ یا ۱۳۲۵/۳/۱۰

به وزارت محترم دفاع جمهوری کردستان

موضوع: نتیجه اقدامات دفاعی ما، تجاوز دشمن است.

امروز ساعت دو بعد از ظهر ۱۳۲۵/۳/۹، با استناد به نامه فوق العاده مورخ ۲۵/۳/۸ فرماندهٔ ایل اشکاک، آقای طاهر خان و فرماندهٔ ایل بگزاده "نوری عباس نژاد" با خبر شدم که نیروهای دشمن با حدود ۴۰۰ نفر سرباز، غفلتاً به پست‌های ما هجوم برده‌اند، به این امید که آنها را اسیر کنند، اما نیروی شکاک و بگزاده، مردانه به دفاع برخاسته‌اند. در نتیجه دشمن شکست خورده است. چند نفر از دشمنان کشته و چند تن به اسارت درآمده‌اند. اما بهترین خبر آن است که دو ماشین بار از آنها به غنیمت گرفته‌اند که هم اکنون در کریم آباد نگهداری می‌شوند. عشیرت "تیلکو" نیز در این جنگ مشارکت کرده‌اند. از نیروهای شکاک، یک نفر شهید و یک تن مجروح گشته و یکی از اسبها در اثر اصابت گلوله تلف شده است. آقایان نامبرده از تمام شدن گلوله‌های خود خبر دادند. لازم است هر چه سریعتر برای آنها گلوله ارسال شود.

۲- بر اساس گزارش‌های ارسالی، نیروهای دشمن در سقز استحکامات بسیاری بنا کرده‌اند. باید مراقب باشیم فرصت را از دست ندهیم.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سرا

نامه محمد رشید خان به قاضی محمد

۱۳۲۵/۳/۱۰

به حضرت پیشوای محترم جمهوری کردستان

موضوع: عملیات دشمن

گزارشهای ارسالی حاکی است "امیر اسعد"، "سیف الله خان اردلانی" و "سرهنگ پزشکیان" وارد سقز شده‌اند. حضور این آقایان در سقز نشاندهندهٔ تدارکات عظیم دشمن، تبلیغات مسموم و تلاش جهت تفرقه انداختن میان عشایر است. اگر بیشتر به دشمن میدان داده شود، مجدداً بر عشایر منطقه مسلط خواهد شد، در نتیجه دچار مشکلات فراوان خواهیم شد. تقاضا می‌کنم دستور فرمایید ضمن هجوم به دشمن،

آنها را از منطقه بیرون برانیم.

جانشین و مدیر پلیس سلیمانیه چند روز پیش وارد روستای "دارو خان" شده مترصد اسیر نمودن همسرم و روانه کردن او به عراق بودند. تنها همّت "امین بگ" و "انور بگ" مانع از عملی شدن این اقدام شده است. سواری برای آوردن همسرم به آنجا فرستاده‌ام. مناسب دانستم این گزارش را بعرض برسانم. زنده باد آزادی.

فرماندهٔ نیروی بوکان و منطقه در سرا

نامه محمد رشید خان به احمد خان فاروقی

۱۳۲۵/۳/۱۰

به معاون فرمانده نیروی بوکان و منطقه آقای احمد خان فاروقی

موضوع: آقا صالح

بازگشت به نامه شماره ۵۵و۵۴ / ۱۳۲۵/۳/۹

۱- خودت می‌دانی آقا صالح چه انسان بد عمل و بد نهادی است. نمی‌توان انکار کرد چه بدی‌هایی در حق من روا داشت. همچنانکه در نامه شماره ۳۶۰ نیز گفتم، مذاکره و آشتی با "آقا صالح" نتیجه‌ای ندارد و ایشان باید منتظر عقابی بزرگ باشند. خواهش می‌کنم دیگر در مورد ایشان، مطلبی برای من ننویسید.

۲- انتصاب آقایان بعنوان افسر با نظر قطعی من خواهد بود. در این روزها با آقایان جعفر کریمی و ابراهیم صلاح، مذاکراتی داشتیم. با گزارش قابلیتهای افراد از سوی جنابعالی، نظر خود را در مورد انتصاب افراد شایسته به درجه افسری اعلام خواهم نمود.

امروز آقای حاجی بابا شیخ نخست وزیر کردستان به سرا تشریف آوردند تا از اینجا به سقز بروند.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سرا

فصل ششم

نامه اسماعیل زاده

۱۳۲۵/۳/۱۰

فرمانده محترم نیروی سقز مارشال محمد رشید خان

بعرض مبارک می‌رسانم بقرار اخبار دریافتی، "بایزید عزیز آقا" و کاک الله آقا "نامه‌ای برای محمد آقا" برادر زاده "کاک الله "آقا فرستاده از او خواسته‌اند به پیشمرگان مهاباد فرصت نداده سریعاً آنها را قتل عام نمایند. در حال حاضر ۳۰ نفر از پیشمرگان در "گلولان" بسر می‌برند اگر به جایی دیگر انتقال داده نشوند، زیانبخش خواهد بود.

تقاضا می‌کنم بهر وسیله ممکن برای ما کمک ارسال نمایید. "حسین" نامی اهل "گلولان"، پسری بسیار صادق و کرد است. خواهشمندم جهت مسلح نمودن این پیشمرگ، یک قبضه تفنگ و ۱۰۰ گلوله ارسال نمایید.

فرمانده نیروی "گلولان". اسماعیل زاده

نامه علی بگ شیرزاد

۱۳۲۵/۳/۱۰

فرمانده محترم نیروی بوکان و منطقه سرا

محترماً به عرض می‌رسانم در نتیجه حملهٔ دشمن از سقز به "آلکلو" و روستای "محمود آباد" که در تاریخ ۲۵/۳/۸ روی داد، دستهٔ آقای "طاهر خان" در محمود آباد و دسته آقای "محمد حسین" در "آلکلو" به دفاع برخاستند و گلوله‌هایشان باتمام رسید. از آنجا که هر لحظه امکان جنگ دیگری وجود دارد، درخواست می‌کنم گلوله جهت ادامه مقاومت، ارسال فرمایید تا معطل نمانیم.

فرمانده ستون "۵" مرکزی
علی شیرزاد

نامه محمد رشید خان به قاضی محمد

۱۳۲۵/۳/۱۰

به حضرت پیشوای محترم و محبوب جمهوری کردستان

موضوع: آقایان برادر زاده آقای گنجعلی خان

آقایانی که نام آنها در پایین آمده است برادر زاده آقای گنجعلی خان هستند که تا کنون در سقز، زیر نفوذ عجمها بسر می‌بردند. امروز فرصت پیدا کرده به اینجا آمدند و در تدارک سفر به مهاباد جهت شرفیابی هستند. امیدوارم، با محبتی پدرانه ایشان را پذیرا باشید. ۱- آقای حسن خان فیض الله بگی

۲- احمد خان امیری

۳- آقای مصطفی خان امیری

۴- آقای علی خان سلیمی

۵- آقای سلیم خان پاکزاد

فرمانده منطقه بوکان و سرا

نامه ابراهیم صلاح

۱۳۲۵/۳/۱۱

جناب ژنرال مایور محمد رشید خان قادر خان زاده

پس از عرض احترامات، بآگاهی می‌رساند:

۵۰۰۰ گلوله بوسیلهٔ "غلام حسین رحمت اللهی" ناظر خرج، با فرمان مبارک ریاست معظم جمهوری بشرح زیر فرستاده شد:

۱- دو هزار گلوله برای "محمد حسین هرکی"

۲- دو هزار گلوله برای طاهر خان

۳- هزار گلوله برای سواران کوتول (قوطور)

استدعا دارم بمحض دریافت این نامه، پنج هزار گلوله بترتیبی که فوقاً بعرض رسید ارسال و پس از تحویل، رسید دریافت نمایید. رسیدها را نیز بعداً به نیروی مرکزی تحویل فرمایید.

با احترام

فرمانده تیپ "۳" نیروی مرکزی. ابراهیم صلاح

نامه عبدالله بگ سرحدی
۱۳۲۵/۳/۱۱

به حضور فرماندهٔ معظم نیروی بوکان و منطقه ژنرال محمد رشید خان

۱- یک نفر به نام "میرزا عبدالرحمن" از پنجوین گریخته خود را به اینجا معرفی کرده است

۲- دیروز اهالی "کنده سور"، "قرچر" و "سماقلو" خبر آوردند که یک دسته شکاک، با حضور در این روستاها زحمت آذوقه و خوراک و حیوان خود را متوجه اهالی نموده‌اند. به قرار اطلاع، با پست‌های "میرده" و "بانه" نیز در ارتباط هستند. لازم بود بعرض برسانم.

۳- حدود پنجاه شصت نفر به من ملحق شده‌اند، اما تفنگ ندارند. اگر امکان تأمین اسلحه برای آنها وجود ندارد، دستور فرمایید آنها را مرخص کنم.

۴- آقای مجید خان دیروز ساعت شش، با دوازده سوار حرکت کردند. حسب الامر جنابعالی به "صدیق" هم گفتیم به "دگاگه" برود.

نامه محمد حیدری
۱۳۲۵/۳/۱۱

فرمانده معظم نیروی بوکان و منطقه

محترماً به حضور می‌رساند حسب الامر جنابعالی، بر اساس احکام ۴۵۰ ـ ۲۵/۳/۳، ۴۵۱ ـ ۲۵/۳/۳ و ۴۵۲ ـ ۲۵/۳/۳ محمد حیدری، عباس حیدری و حمزه حیدری، مفتخر به دریافت درجه افسری شدند. خواهشمند است دستور فرمایید از این پس، مکاتبات ما بر اساس شماره و تاریخ، صورت پذیرد. همچنین برابر دستور ستاد محترم مرکزی در مورد تعیین ناظر خرج، تقاضا می‌کنیم دستور فرمایید ناظر خرج ما بر اساس اوامر جنابعالی منصوب شود. از آنجا که عزیمت ناظر خرج به سوی سرا از طریق راههای مسیر، ممکن نیست، تدبیری اتخاذ فرمایید. همچنین درخواست می‌کنم در صورت موافقت جنابعالی، سه قبضه طپانچه برای ما ارسال گردد.

محمد حیدری

نامه عبدالله سرحدی

۱۳۲۵/۳/۱۱

به فرمانده محترم نیروی بوکان و منطقه ژنرال محمد رشید خان

(این سند بسیار ناخواناست، موضوع آن، کشته شدن چند افسر و سرباز در صاحب، اعزام ماشینهای خوار و بار و مهمات به سرا و تقاضای عدم بازرسی آنها توسط نیروهای بارزانی،استقبال پر شور از حاجی بابا شیخ هنگام سفر به سقز و روابط دوستانه طایفه "گورک" با نیروهای ایران است.)

نامه محمد رشید خان به وزارت دفاع کردستان

۱۳۲۵/۳/۱۲

به وزارت دفاع کردستان

موضوع: آقایان گورک

بموجب تحقیقات رسمی نیروهای تحت امر، آقایان "گورک" مانند "بایزید عزیز آقا" و سایر آقایان، همچون گذشته، روابطی بسیار صمیمانه با عجم دارند.

بخصوص، در روزهای اخیر با آمدن آقای "علی آقا امیر"... تنور عجم پرستی آقایان از همیشه داغ‌تر شده است. از این رو اگر بنام هم پیمانی با آقایان "گورک"، همچنان سکوت اختیار کنیم، دچار ضرر بزرگی خواهیم شد. در هر صورت، اندیشه حکیمانه شما چاره گشاست.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سرا

نامه محمد رشید خان به مصطفی خوشناو

۱۳۲۵/۳/۱۲

به فرمانده نیروی بازرانی لک "۱" آقای مصطفی خوشناو

بازگشت به نامه شماره ۴۴ مورخ ۱۳۲۵/۳/۱۲

۱- من نیز چون شما شرح اقدامات آنها را شنیده در مورد عدم تکرار این وقایع و اعادهٔ حقوق روستاییان، نامه‌ای به "باب عالی" جمهوری کردستان نوشته‌ام تا نیروی

شکاک را محاکمه و مجازات نمایند.

۲- در مورد لباس آن دو نفر نیز بارها مکاتبه کرده‌ام. نمی‌دانم علت عدم ارسال آن چیست؟

۳- قرار است گلوله برایمان بفرستند. بمحض دریافت، نیازهای شما را بطور کامل رفع خواهم کرد.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سرا

نامه محمد رشید خان به بکر آقا حویزی

۱۳۲۵/۳/۱۲

به فرمانده نیروی بازرانی لک "۳" سر چشمه

بازگشت به نامه شماره ۳۸۴ مورخ ۱۳۲۵/۳/۱۰، تأکید می‌کنم که در نامه برای جنابعالی نوشته بودم که "حبیب" و "حسن" در این قضیه مجرم و مسؤول نیستند. مجرم، کسی است که اسلحه این کاسبان را فروخته است. باز هم نوشته بودم که اسلحه آنها را اعاده و پولشان را باز پس گردانید، در حالی که جنابعالی نه تفنگ و نه پولها را به صاحبان آنهابازنگردانده و جواب نامه مرا نیز نفرستاده‌اید. حتی اشخاص فوق را با صلاحدید خود چوب کاری نموده‌اید که این هر سه مورد، خلاف آداب نظامی است. در هر صورت، این موارد را به حساب جوانی و عصبانیت شما می‌گذارم، اما انتظار دارم این اقدام برای بار دوم تکرار نشود.

پول آن اشخاص را به صاحبانشان بازگردانده نتیجه را سریعاً گزارش فرمایید.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه

نامه محمد رشید خان به قاضی محمد

۱۳۲۵/۳/۱۳

به حضرت پیشوای محترم جمهوری کردستان

۱- گزارش‌های روز ۱۳۲۵/۳/۵ را طی نامه شماره $\frac{۳۳۸}{۲۵/۳/۵}$ مفصلاً به اطلاع وزارت دفاع رساندم، اما بجهت آن که "عسکر آقا کریمی" به مهاباد باز می‌گردند، ناچار

باید نظر حتمی خود را تقدیم نمایم. هیچ گمان نمی‌رود دشمن، هدف دوستی، راستی و صلح را دنبال کند. مقصود آنها تنها سرگرم کردن ما با تلف کردن وقت است. اگر دشمن، بهانهٔ تأمین ذخیره و وسیله معیشت نیروی بانه، میرده و سقز را ساز کرده است، من به شما اطمینان می‌دهم از هر نظر بی نیاز بوده تا مدتهای طولانی می‌توانند خود را اداره کنند. نیت آنها از میان بردن سیطره ما بر مناطقی است که بزور اسلحه از آنها گرفته‌ایم. اما اگر هدف دولت عجم، آشتی و همکاری است، من ضامن تقدم مذاکره و عدم تجاوز از سوی نیروی دموکرات هستم. مناسب دانستم نظریه اداری و نظامی خود را به عرض برسانم تا در آینده با مشکل مواجه نشویم.

فرماندهٔ نیروی بوکان و منطقه در سرا

نامه قاضی محمد به محمد رشید خان

۱۳۲۵/۳/۱۳

مهاباد

کمیته مرکزی

آقای فرمانده نیروی بوکان و منطقه سرا، در جواب نامهٔ شماره ۴۷۱ / ۲۵/۳/۱۰ هر کاری که انجام می‌دهید لزوماً باید با اوضاع بین المللی تطبیق داشته باشد، چون مادر حال حاضر مجبور به صلح بوده تا ممکن است نباید مرتکب اقدامی نابهنجار شویم. این مساله، بسیار طولانی شده است. من نیز بیش از جنابعالی عجله دارم.

در مورد همسرتان بسیار خوشحالم که جان سالم بدر بردند. از یک موضوع نیز غمگین هستم و آن اینکه، کرد تا چه هنگام خانه‌ای برای خود نخواهد داشت؟ خدا رحمی کند.

نامه عبدالله سرحدی

۱۳۲۵/۳/۱۳

فرمانده محترم منطقه بوکان و نیروی سرا

حاجی بابا شیخ به ژنرال عمر خان دستور داده‌اند به نیروها ابلاغ کنند تا مانع

عبور و مرور ماشینها به سردشت و بانه نشویم. راجع به این موضوع، هیچ فرمانی به ما داده نشده است. نوشته‌ای بدین مضمون تهیه و روانه حاجی بابا شیخ در سقز نمودم تا وصول فرمان رسمی محمد رشید خان، از آمد و رفت ماشینها سخت جلوگیری و آنها را ملزم به توقف خواهیم کرد. دستور دادم تا دریافت فرمان ژنرال محمد رشید خان، ماشینها متوقف و بازرسی شوند و در صورت امتناع از توقف، به سوی آنها تیر اندازی شود. در نامهٔ خود به حاجی بابا شیخ، این نکته را متذکر شدم که تا دریافت امر خان، به هیچ ماشینی اجازه آمد و شد نخواهم داد، چون این فرمان از سوی ژنرال محمد رشید خان ابلاغ شده است. جهت تقدیم گزارش، بعرض رسید.

فرمانده نیروی بانه در "قبغلو" عبدالله سرحدی

نامه محمد رشید خان به علی بگ شیرزاد

۱۳۲۵/۳/۱۳

به فرماندهٔ هنگ "۵" مرکزی آقای علی بگ شیرزاد

بازگشت به نامه شماره ۱۲۵ مورخ ۱۳۲۵/۲/۱۲ جنابعالی

۱- لازم است برای بازگشت نیروی شکاک به محل استقرار خود تمهیدات مقتضی اتخاذ فرمایید و در مورد جبهه، به دشمن مجال آمد و رفت ماشین و تانکها را ندهید.

۲- در مورد گلوله، طی مکاتبه شماره ۱۱۷ مورخ ۱۳۲۵/۲/۱۱ به شما جواب داده‌ایم و طی نامه شماره ۲۹۰ مورخ ۱۳۲۵/۲/۱۱ رو نوشت نامه را به وزارت دفاع ارسال نموده‌ایم.

۳- دو هزار گلوله برای محمد حسین خان فرستاده‌ام. خودت سیصد گلوله تحویل گرفته برایم بفرست.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سرا

نامه احمد خان فاروقی

۱۳۲۵/۳/۱۳

فرمانده نیروی بوکان و منطقه

۱- این گزارش را که از سوی دوستان بنده ارسال شده است بعرض می‌رسانم: نماینده کردستان که به سقز رفته، در منزل محمد آقا مهمان بوده است. نیمی از اهالی سقز که هوادار او هستند، توانسته‌اند او را ملاقات و عرض حال کنند، اما دژبان‌های حاضر در محل اقامت نماینده، مانع نزدیک شدن مردم به او می‌شوند.

۲- ماشینی که قرار بود به بانه و سردشت اعزام کنند تقلبی بیش نبوده است.

۳- سیف الله خان و علی آقا و پزشکیان و حشمت السلطنه وارد سقز شده مشغول تحریک مردم به اعتراض هستند.

۴- وعده داده‌اند "علی تموته" را مرخص نمایند.

۵- عده‌ای شکاک که در اطراف "کریم آباد" و "قلاکون" بودند، با شنیدن خبر عبور از رودخانه "جغتو"، به طرف "الکلو" و... بازگشته‌اند و....

احمد فاروقی

نامه علی بگ شیرزاد به محمد رشید خان

۱۳۲۵/۳/۱۳

فرمانده محترم نیروی بوکان و منطقه سرا

مرحمتاً اشاره به نامهٔ شماره $\frac{۴۱۲}{۲۵/۳/۱۲}$ چون قسمتی از سواران شکاک و هرکی تا روستای "بَرده زرد" و "ینگی کند" پیش آمده‌اند، فوراً بسوی روستاهای نامبرده حرکت کردم تا بهر ترتیب ممکن، آنها را به محلهای اولیه استقرار خود بازگردانم. نتیجه این اقدام را بعرض می‌رسانم: به عقیدهٔ من، بهتر آن است تعدادی افسر مأمور در میان سواران "هرکی" بگماریم تا با مراقبت از ایشان، مانع تکرار چنین حرکاتی شوند.

گلوله‌هایی که برایمان حواله کرده بودید، بسیار کم است. خواهشمندم دستور فرمایید مقدار بیشتری برایمان ارسال نمایند: نسبت به تقاضای شماره $\frac{۱۱۷}{۳/۱۱}$ دستور سریع صادر فرمایید بلکه بموقع دریافت شود.

فرمانده هنگ ۵ مرکزی - شیرزاد

نامه علی بگ شیرزاد به محمد رشید خان

۱۳۲۵/۳/۱۳

فرمانده محترم نیروی بوکان و منطقه سرا

احتراماً بازگشت به نامه شماره ۴۱۲/۲۵/۳/۱۲ بعرض می‌رسانم صبح روز ۳/۱۳ بمنظور بازگرداندن نیروهای شکاک به مواضع قبلی، بسوی آنها حرکت کردم. در میانه راه "برده زرد" و "ینگی کند" به دستهٔ آقای "نوری بگ" برخورد نمودم و اصرار کردم بازگردند اما اثری نداشت. از آنجا به روستای "قلندر" رفتم. آقای طاهر خان سمکو زاده، رشید بگ هرکی، طه آقا هرکی و قادر آقا را در روستا ملاقات کردم. پس از ساعت‌ها مذاکره، سرانجام آقایان را قانع نمودم نیروهایشان از رودخانه گذشته و در روستاهای "یازی بلاغی"، "وشه‌در"، "بالقلو" و "قاشوق" متمرکز و روسای آنها در "قلندر" و "قلاگاه" باقی بمانند. پس از آن، به روستای "ینگی کند" رفتم. همزمان، آقایان نانوازاده و عزیز صدیقی جهت گفتگو و مذاکره وارد روستای "ینگی کند" شده آقایان و رؤسای نامبرده را جهت مذاکره فراخواندند. قرار است شب ۳/۱۴ گفتگوهای نهایی بانجام رسد. نتیجهٔ مذاکرات، در اولین فرصت تقدیم خواهد شد.

فرمانده هنگ ۵ مرکزی - علی شیرزاد

نامه طاهر خان سمکو زاده

۱۳۲۵/۳/۱۴

فرمانده نیروی بوکان و سرا

محترماً بعرض می‌رسانم نامه جنابعالی دریافت شد. نوشته بودید جبهه را ترک کرده‌اید. ما جبهه را ترک نکرده‌ایم. پس از چند درگیری سخت، گلوله‌هایمان تمام شد و بهمین خاطر از جبهه کمی دور شدیم. فرموده بودید دو هزار گلوله و سرباز و حیوان فرستاده‌اید. سرورم! دو هزار گلوله به چه کار می‌آید؟ خودتان می‌دانید دو هزار گلوله برای هزار و ششصد نفر و یازده مسلسل، هیچ دردری را دوا نمی‌کند. خواهش می‌کنم به مرکز بنویسید گلوله و اسباب برایمان ارسال نمایند. قسم بخدا برای برخی نفرات ما تنها یک پاکت گلوله باقی مانده است. خواهشمند است دستور تأمین صادر فرمایید تا

معطل نمانیم.

طاهر خان سمکو زاده

نامه محمد حسین فرمانده ایل هرکی سیدان

فرمانده هنگ ۵ مرکزی

محترماً بعرض می‌رسانم نظر به اینکه اسلحه‌های ذیل، برخی بدون گلوله و تعدای نیز خراب شده‌اند غیرقابل استفاده‌اند و قسمتی از مردان ما بدون اسلحه مانده‌اند. دستور فرمایید تا اسلحه برای ما ارسال شود:

۱- تفنگ جان بیزار	۶ قبضه
۲- تفنگ آبدار انگلیسی	۱ قبضه
۳- تفنگ شکاری آلمانی	۱ قبضه
۴- تفنگ ۳ تیر	۲ قبضه
۵- تفنگ ۵ تیر	۲ قبضه
۶- تفنگ انگلیسی	۳ قبضه
۷- تفنگ ژاپنی	۱ قبضه
۸- تفنگ آلمانی	۱ قبضه
مجموع	۱۷ قبضه

(محمد حسین) رئیس ایل هرکی سیدان

نامه عبدالله سرحدی

۱۳۲۵/۳/۱۴

به فرمانده معظم نیروی بوکان و تمام منطقه ژنرال محمد رشید خان

اوضاع و اخبار منطقه را بعرض می‌رسانم: از سقز به ما خبر رسید دیشب حدود بیست ماشین به سقز آمد و طیاره بگرمی در حال رفت و آمد در مسیر سردشت و بانه است. دیروز صبح، یک طیاره به بانه رفت و فوراً به سقز بازگشت. امروز نیز یک طیاره بر فراز آسمان منطقه به گشت زنی پرداخت و تا فضای "بند خانی" پیش آمد، سپس به

سوی پل سقز بازگشت. همچنانکه پیش از این نیز گفته شد، آمد و رفت ماشین‌ها بین سقز و صاحب بسیار زیاد است که نشاندهندهٔ تحرک قوا و نقل و انتقالات است. دیروز طیاره‌ای بر فراز سقز نمایش داد. بعداً در فرودگاه دو نفر از آن پیاده شدند. کلیه این موارد را با دوربین نگاه می‌کردیم. لازم دانستم گزارشها را بعرض برسانم.

فرمانده نیروی بانه در قبغلو (عبدالله سرحدی)

نامه محمد نانوازاده

۱۳۲۵/۳/۱۴

از معاونت سیاسی وزارت دفاع کردستان

به فرمانده نیروی بوکان و منطقه ژنرال مایور محمد رشید خان قادر زاده

به موجب اخبار دریافتی، نیروی شکاک و هرکی از جبههٔ منطقه اشغالی خود، عقب نشسته در آن سوی پل، مستقر شده‌اند. بهمین خاطر در تاریخ ۲۵/۳/۱۳ جهت تحقیقات و چگونگی بوقوع پیوستن این امر، بسوی جبهه حرکت نمودم. "نوری بگ" در روستای "برده زرد"، "عبدلی" در "ینگی کند"، "طه آقا" و "رشید بگ" نیز در "قلاگاه" استقرار پیدا کرده بودند. جهت کشفیات و تحقیق، از سران عشایر دعوت بعمل آوردم در "ینگی کند" حضور بهم رسانند تا علت ترک جبهه معلوم شود. علت ترک جبهه بدین شرح است: الف) کمبود گلوله و عدم توان مقابله با دشمن. (بهمین خاطر، مقدار زیادی گلوله بین آنها توزیع و پس از تبلیغات بسیار، آنها را تشویق به حرکت به سوی جبههٔ اول اشغالی نمودم اما با تردید اظهار داشتند اینکار به دلیل کمبود گلوله ممکن نیست، بنابراین قرار شد بر روی رودخانه جبهه‌ای تشکیل و در روستاهای منطقه مستقر شوند).

ب) اظهار کرده‌اند لازم است. "نیروی زرزا" و "مامش" به "لگزی" بروند. من نیز طی فرمان مورخ ۲۵/۳/۱۴ مراتب را به اطلاع رساندم. اگر صلاح می‌دانید (جهت تقویت روحیه آنها) دستور فرمایید نیروی "زرزا" و "مامش" به آنهاملحق شوند. تحقیقات انجام شده را جهت اطلاع، بعرض رساندم.

معاون سیاسی وزارت دفاع کردستان. نانوازاده

نامه عبدالله سرحدی

۱۳۲۵/۳/۱۴

به فرمانده و سرور و تاج سرم ژنرال محمد رشید خان

(این نامه بسیار ناخواناست. موضوع آن گزارش عبدالله سرحدی در مورد نامه محمد صدیق خان، کمبود اسلحه، دریافت خواروبار و توزیع آن میان نیروها است).

نامه عبدالله سرحدی

۱۳۲۵/۳/۱۴

به فرمانده نیروی بوکان و منطقه ژنرال محمد رشید خان

۱- نامه‌ای به شماره ۲۱۸۳ مورخ ۲۵/۳/۱۲ که از سوی دشمن بعنوان محمود سلطان پناه نوشته شده است در روستای "سرتکلتو"، توسط مردان من بدست آمد. امروز ۲۵/۳/۱۴ عین نامه را بحضور جنابعالی می‌فرستم تا بنظر مبارک برسد.

۲- از وضعیت نقل و انتقال عجم، اینگونه بنظر می‌رسد که خیال انجام عملیاتی دارند.

۳- گزارش‌ها حکایت از آن دارند که آقایان بانه نیز مشغول بسیج نیروها برای محاصره بانه هستند. لازم بود بعرض برسانم. منتظر فرمان جنابعالی هستم.

عبدالله سرحدی

نامه علی بگ شیرزاد

۱۳۲۵/۳/۱۴

از فرمانده هنگ ۵ مرکزی

به فرمانده نیروی بوکان و منطقه ژنرال مایور محمد رشید خان قادر زاده

محترماً: در پاسخ نامه شماره ۴۲۹ / ۲۵/۳/۱۴ موضوع مذاکرات آقایان نانوازاده و صدیقی با آقایان شکاک و هرکی راجع به ترک جبهه اولیه و غارت بعضی از مناطق بوده که آقایان، علت ترک جبهه را کمبود گلوله و مهمات اعلام کرده‌اند. آقای "نوری بگ" امروز به جبهه پیشین بازگشته است. ضمناً به آنها توصیه شده از تعدی به مال

روستاییان خودداری نمایند، چون این عمل بر خلاف مرام مقدس کردستان است. در هر صورت، بهانه دیگری جز کمبود گلوله ندارند.

فرماندهٔ هنگ ۵ نیروی مرکزی - علی بگ شیرزاد

نامه عمر خان شریفی - رئیس ایل شکاک

۱۳۲۵/۳/۱۵

بخدمت ژنرال مایور محمد رشید خان فرماندهٔ نیروی منطقه بوکان و سرا

بمحض آنکه نامهٔ جنابعالی رسید، دریافتم که منظور شما ضایع نکردن گلوله‌های دولتی از سوی ماست. تاکنون حتی یک گلوله دولتی بدست من نرسیده و گلوله‌ها را خودمان خریداری نموده‌ایم.

پس از آنکه نامه شما بدستم رسید گمان کردم برایمان گلوله هم فرستاده‌اید. هر زمان، گلوله دولتی برایمان ارسال نمودید و ما آن را تحویل گرفتیم مطمئن باشید بی جهت، ضایع نخواهیم کرد.

رئیس ایل شکاک

تعداد نیروهای من هزار و دویست سوار است. هر وقت به اندازه هزار و دویست سوار گلوله دولتی دریافت نمودم مواظب خواهیم بود بی جهت، ضایع نشوند.

نامه محمد رشید خان به محمد نانوازاده

۱۳۲۵/۳/۱۵

به معاونت سیاسی وزارت دفاع کردستان، آقای محمد نانوازاده

بازگشت به نامه شماره ۶۷ مورخ ۱۳۲۵/۳/۱۴ جنابعالی

طی نامهٔ شماره ۱۷۱۴ مورخ ۱۳۲۵/۳/۱۱ فرماندهٔ هنگ ۳ مرکزی، پنج هزار گلوله جهت آقای طاهر خان و حسین خان و سواران کوتول به ما تحویل و بر اساس فهرست توزیع شده است. اصل نوشتهٔ فرمانده نامبرده را نیز جهت اطلاع به ضمیمه تقدیم می‌کنم:

۹۹۷ گلوله طی نامه فوق العاده مورخ ۲۵/۳/۱۴ توسط حسین حاجی حسن برای

نوری بگ عباس نژاد ارسال شد.

۱۹۹۰ گلوله طی نامه شماره ۶۷ مورخ ۲۵/۳/۱۴ توسط عباس فاروقی جهت رشید بگ جهانگیری ارسال شد.

۱۹۹۰ گلوله که در تاریخ ۱۳۲۵/۳/۱۳ توسط حسین خان جهت عمر.....میر خان ارسال شد که مجموعاً ۴۹۸۷ گلوله خواهد شد. ۱۳ گلوله کم آوردیم که از تقسیمات عمومی کسر شد. مأمور مسؤول نیز آقای غلام حسین رحمت اللهی بودند.

نامه محمد نانوازاده

۱۳۲۵/۳/۱۵

به فرمانده نیروی بوکان و منطقه جناب ژنرال مایور محمد رشید خان قادر خان زاده

۱- همچنانکه مستحضرید وضعیت جبهه شکاک و هرکی در مقابل دشمن، بگونه‌ای است که دشمن نیروهای خود را در آن منطقه متمرکز نموده و شکاک و هرکی در خط مقدم جبهه مستقرند. بهمین خاطر تقاضا می‌کنم جهت تقویت روحیهٔ آنها توجه بیشتری مبذول فرمایید و به هر ترتیب ممکن، ضد تانک و بمب دستی برای ایشان ارسال نمایید تا موجبات عقب نشینی مجدد آنها فراهم نشود. در صورت امکان، در خواستهای آنها را با نظر مساعد ملاحظه فرموده جهت تأمین آن از هیچ اقدامی دریغ نفرمایید.

۲- راجع به طرز رفتار این نیروها با اهالی روستاها و رعایا شخصاً اقدامات لازم را انجام داده‌ام. از جنابعالی درخواست می‌کنم با توجه مخصوص، مانع بدنامی حکومت و تنفر روستاییان از جمهوری شوید چون پیشوا از این موضوع بسیار افسرده‌اند. من در بازدید از منطقه، تلاش نمودم دل روستاییان را بدست آورم و در ملاقات با سران و فرماندهان شکاک و هرکی، ضمن ستاندن تعهد کتبی، ایشان را ملزم نمودم با سربازان خطاکار، بشدت برخورد و خاطیان را خلع سلاح نمایند تا از انتشار بدنامی جلوگیری بعمل آید.

معاونت سیاسی وزارت دفاع کردستان. محمد نانوازاده

نامه احمد آقا عباسی

۱۳۲۵/۳/۱۵

به مقام معظم حضرت ژنرال مایور محمد رشید خان

امریه شماره ۴۳۱ جنابعالی را زیارت نمودم. راجع به تعداد رعیت مرقوم فرموده بودید. من در این مدت که تحت امر جنابعالی خدمت کرده‌ام، چه ظلمی مرتکب شده‌ام؟ خدا شاهد است که تا کنون هیچ چیز بزور از مردم نگرفته‌ام. من می‌دانم این مسأله بدلیل تحریک محمد حسین وکیل است چون او را از فرستادن رعیت به سقز منع کرده بودم، او نیز گردن نگذارد و من او را بر کنار کردم ۵۰۰ گلوله بدستم رسید. خواهشمندم در صورت امکان، یک قبضه مسلسل ارسال فرمایید.

نامه طاهر خان سمکو زاده به علی بگ شیرزاد

۱۳۲۵/۳/۱۵

خدمت جناب آقای علی بگ

پس از تقدیم سلام، خاطر مبارک مشخص می‌دارد خود حضرتعالی، مشخصاً می‌دانید که هزار گلوله سوارها در روستای "سرا" باقی مانده است. سوارها بدلیل بی نعلی الاغ نتوانستند برای حمل فشنگ خدمت برسند. در صورت امکان، قبول زحمت فرموده توسط یک نفر پیشمرگ برای ما روانه فرمایید و در صورت امکان چهار نفر نعل بند مأمور نمایید تا اسبها را نعل نمایند. حالیه خودم در "قه‌لاکون" هستم و کاتب زبان کردی نبود و آقای رشید بیگ و جماعتش در "چاخرلو" هستند. فقط "نوری بیگ" در "نوبهار" است و جماعت "طاهر آقا" نیز در "چاخرلو" در خدمت "رشید بیگ" هستند. خواهشمندم فشنگها را هر چه زودتر توسط یکنفر پیشمرگ روانه فرمایید و هم مرقوم فرمایید که جماعت محمد حسین در کدام روستا هستند.

طاهر خان سمکو

نامه نوری بگ عباسی نژاد
۱۳۲۵/۳/۱۶

فرماندهی محترم بوکان و سرا

امروز پانزدهم خرداد، سواران ما در روستاهایی که نام برده می‌شوند مستقر شده‌اند. قشون دولتی چند روزی است که در نزدیکی گردنه "صاحب" و گردنه "محمود آباد" مشغول ایجاد برج هستند و تا دو سه روز دیگر ساختمان برج‌ها به پایان می‌رسد.

چگونگی جابجایی سواران در روستاها و وضعیت قشون دولتی، بعداً گزارش می‌شود.

فرماندهٔ سواران هرکی. سرهنگ نوری عباس نژاد

سواران ما در روستای "لگزی" و نیروهای پیاده نیز در "لگزی" هستند.

سواران طاهر خان سمکو در "قلاکون" بسر می‌برند.

سواران رشید بگ هرکی در "چاخلو" مستقر هستند.

سواران محمد حسین و قادر هرکی در پل "غرب اغلو" هستند.

سواران زبید انور کوله در "کریم آباد" مستقرند.

نامه رشید تیموری
۱۳۲۵/۳/۱۶

فرماندهٔ معظم بوکان و سرا

خاطر مبارک را آگاه می‌گردانم که در روز چهارشنبه ۲۵/۳/۱۵ ساعت ۵، لشکریان شکاک و هرکی، بسوی شرق "جغتو" حرکت کردند و فعلاً در این روستاها بسر می‌برند: "قلاکون" مرکز "لگزی" و "چاخلو" موضع "هرکی" است. اختلافاتی میان آنها بروز کرده است. دسته‌ای که با دیگران مخالفند فعلاً در "قلندر" بسر برده اوضاع در هم برهمی دارند. عجمها در تمام مسیر جادهٔ صاحب و سقز، دژ بنا کرده بین صاحب و سنندج نیز در حال تأسیس قلعه‌های دفاعی هستند. پستهای خود را نیز تا "سنته" امتداد داده‌اند. در کوه پشت کریم آباد هم سنگر حفر نموده‌اند. لشکر شکاک نیز فعلاً در "کریم آباد" نیست. بیش از این، عرضی نیست.

با تقدیم احترام رشید تیموری

نامه قاضی محمد

۱۳۲۵/۳/۱۸

آقای ژنرال مایور محمد رشید خان

"هژار" و "شیخ عبیدالله" را خدمتت فرستادم. "هژار" حامل چند سفارش است که حضوراً بعرض می‌رساند.

محمد قاضی

نامه مجید خان، جانشین فرمانده نیروی بوکان و منطقه سرا

۱۳۲۵/۳/۱۸

به وزیر محترم فرهنگ جمهوری کردستان در سرا آقای میرزا مناف کریمی

دفتردار دیوان وزارت دفاع طی نامه شماره ۲۱۵ مورخ ۱۳۲۵/۳/۱۵ بموجب فرمان مبارک، از ما سئوال نموده‌اند تا کنون چند گلوله از سوی جنابعالی دریافت نموده‌ایم. لذا به جهت آنکه ما شک نداریم از سوی جنابعالی هیچ گلوله‌ای تحویل نشده است، لازم دانستیم خود، راساً نسبت به پی‌گیری موضوع اقدام فرمایید. خواهشمند است مسأله را روشن فرمایید تا نتیجه را به "مهاباد" گزارش کنیم.

از طرف فرماندهٔ نیروی بوکان و منطقه در سرا

نامه مجید خان به قاضی محمد

۱۳۲۵/۳/۱۸

به پیشوای محترم جمهوری کردستان

طی نامه شماره ۲۱۵ مورخ ۱۳۲۵/۳/۱۵ مکاتبه‌ای بدین مضمون با ما انجام شد که "بموجب فرمان مبارک، تعداد گلوله‌های دریافتی از آقای مناف کریمی" را بعرض برسانیم. بخاطر آنکه عنوان و آدرس مقام فرستنده نامه درج نشده بود، جوابیه را تنها با استناد به "کلمهٔ امر مبارک" و بدین خاطر که احساس نمودم اصل فرمان از سوی حضرتعالی صادر شده است، به عرض رساندم. آقای مناف کریمی تنها ۹۹۰ گلوله برای ما ارسال نمود تا روانه "ژنرال عمر خان" کنیم.

تا کنون، عمر خان کسی را برای دریافت این ۹۹۰ گلوله نفرستاده است. رونوشت نامهٔ آقای مناف را نیز به پیوست تقدیم می‌کنم.

از طرف فرماندهٔ نیروی بوکان و منطقه در سرا

نامه عبدالله سرحدی

۱۳۲۵/۳/۱۸

فرمانده معظم نیروی بوکان و منطقه ژنرال محمد رشید خان

۱- گزارش معاون فرمانده نیروها روانهٔ خدمت جنابعالی شد. به نظر مبارک می‌رسد.

۲- در خصوص نرفتن عده "شکاک"ها بعرض می‌رسانم پس از آن که با عمر خان، وارد گفتگو شدند، سرانجام بوسیله ایشان قانع و امروز، مورخ ۲۵/۳/۱۸ جماعت عمر خان بهمراه بقیه بسوی "سرشیو" حرکت نمودند.

۳- ما نیز بهمراه احمد آقا عباسی، در حال حاضر، در "تموته" و مشغول اجرای فرامینی هستیم که از طرف فرماندهٔ معظم صادر شده است. منتظر اوامر بعدی شما هستیم.

فرماندهٔ نیروی بانه در "تموته" عبدالله سرحدی

نامه محمد رشید خان

۱۳۲۵/۳/۲۰

به فرمانده معظم نیروی بانه آقای عبدالله بگ سرحدی

بازگشت به نامه شماره ۱۲ مورخ ۱۳۲۵/۳/۱۱

۱- بصورت قطعی، بموجب فرمان من، به هیچ ماشینی اجازه عبور و مرور به بهانه ارسال آذوقه و ذخیره در مسیر بانه نخواهید داد.

مواظب باشید فریب نخورید. در غیر اینصورت، مسؤول خواهید بود. استحکامات خود را تشدید نمایید.

۲- در مورد مسألهٔ "گورک"، خودم نیز در جریان هستم.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سرا

رونوشت

- آقای میر حاج که هم اکنون از "آخکند" به طرف "آیچی" حرکت نموده است تا فرمان قطعی ممانعت از عبور و مرور ماشین‌ها را اجرا کند
- آقای احمد آقا عباسی
- آقای "بکر آقا" در سرچشمه

نامه محمد رشید خان به وزارت دفاع جمهوری کردستان

۱۳۲۵/۳/۲۰

به وزارت محترم دفاع جمهوری کردستان

آقای "محمد کارزانی" ساکن سرا، مردی بسیار خوش اخلاق و نیک کردار است. و بجز این، در فن اسلحه سازی و درست کردن چخماق، بسیار ماهر است. از روزی که نیروی دموکرات وارد منطقه شده، تا کنون مشغول تعمیر اسلحه نیروها بوده است. بخاطر این خصوصیات، تقاضا می‌کنم امر بفرمایید نامبرده بعنوان تفنگ ساز، رسماً استخدام شود. فرمان شما مطاع است.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سرا

نامه مجید خان به علی بگ شیرزاد

۱۳۲۵/۳/۲۰

به فرمانده هنگ "۵" مرکزی آقای علی بگ شیرزاد

بازگشت به نامه شماره ۱۷۱۴ مورخ ۱۳۲۵/۳/۱۱ فرمانده هنگ "۳" مرکزی، پنج هزار گلوله بین طاهر خان و حسین خان و سواران کوتول تقسیم شد.

طی نامه شماره ۶۷ و فوق العاده مورخ ۲۵/۳/۱۳، پنج هزار گلوله بترتیب زیر تقسیم و هیچ گلوله‌ای نزد ما باقی نمانده است.

از طرف فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سرا

۹۹۷ گلوله جهت نوری بگ عباسی نژاد به حسین خان تسلیم شد.
۱۹۹۰ گلوله جهت طاهر خان و رشید بگ به عباس فاروقی تسلیم شد.
۱۹۹۰ گلوله جهت حسین خان هرکی به عمر پسر میر خان تحویل شد.
مجموعاً ۴۹۸۷ گلوله که ۱۳ تای آن ناقص و از تقسیمات کسر شد.

نامه عبدالله سرحدی

۱۳۲۵/۳/۲۰

فرمانده معظم نیروی بوکان و منطقه ژنرال محمد رشید خان

۱- همچنانکه در تاریخ ۲۵/۳/۲۰ خبر رسید، اوایل بامداد نیروهای دشمن، یورشی علیه پست ما تدارک دیدند. گلوله‌های بسیاری رد و بدل شد. کمبود گلوله تأثیر بسیاری در روند درگیری داشت. خواهشمندم هر چه سریعتر گلوله ارسال فرمایید.

۲- امروز در بین چادرها آمد و رفت می‌کردم. از طرف پست جمال آقا و.....خیلی ناراحت بودند و حتی شتر و قاطرها که دیروز می‌توانستند بیرون بیایند، امروز فاقد تحرکند.

۳- بازگشت به نامه ۵۶۷ در مورد روانه نمودن.....در حال حاضر روانه کردن آن مقدور نیست. هر وقت کمی فراغت حاصل شد، اوامر اجرا می‌شود. جهت انجام فرمان‌های بعدی آماده‌ام.

عبدالله سرحدی

نامه عبدالله سرحدی

۱۳۲۵/۳/۲۰

فرمانده معظم نیروی بوکان و منطقه ژنرال محمد رشید خان

۱- بقرار اخبار دریافتی، در درگیری "میرده" چهار نفر امنیه ژاندارمری کشته شدند و چهار تن از مردان ما نیز شربت شهادت نوشیدند یکی از افراد ما در حالی که زخم برداشته بود، مجدداً بوسیلهٔ سه گلوله، هدف قرار داده شد، اما زنده مانده است. در مورد یکی از امنیه‌ها که به ما نزدیک بود ، اسلحه او را به دلیل تاریکی شب، پیدا

نکردیم اما گلوله‌های او پیدا شدند. بقرار معلوم، در تیر اندازی‌های دور، چند نفر از ژاندارمها زخمی شده‌اند.

۲- در جبهه آقای عباسی، دو سرباز کشته شدند.

۳- بموجب دستور صادره، کریم آقا بهمراه دوازده نفر به محل مورد نظر رفتند تا استحکامات لازم را بنا نمایند. انشاءالله از همه طرف، آنها را محاصره و به هلاکت خواهیم رساند.

نامه عمر خان شریفی رهبر ایل شکاک به قاضی محمد
۱۳۲۵/۳/۲۱

مقام پیشوای محبوب و معظم کردستان تقدیم می‌شود.

پس از سلام بی اندازه و عرض بندگی، امشب ۱۳۲۵/۳/۲۱، نامه‌ای جهت آقایان آقا صالح سلطان پناه و محمود خان سلطانی و آقایانِ گلباغی و تیلکو تقدیم نمودم. کناره‌گیری آقا صالح بدلیل چند روستایی است که محمد رشید خان به محمد صدیق بخشیده است. ابتدا در خواست من این است که مرحمت فرموده اجازه دهید تا دعاوی خود را در محضر شرع خاتمه دهند چهار صد سوار گلباغی و دویست و پنجاه سوار تیلکو بهمراه یک سرهنگ، در تدارک ایجاد خصومت و دشمنی میان اهالی این روستاها بودند. در سایه لطف و مرحمت جنابعالی نتوانستند اقدامی انجام دهند. اکنون آقا صالح سلطان پناه و محمود خان سلطانی، آقایان گلباغی و تیلکو سوگند یاد کرده‌اند جان خود را در راه کرد فدا کنند و منتظر جواب هستند امیدوارم هر چه سریعتر جواب مرحمت ارسال فرمایید. ملاقاتهای متعددی با آقایان انجام داده‌ام.

ژنرال شریفی

نامه عمر خان شریفی به قاضی محمد
۱۳۲۵/۳/۲۱

مقام محبوب پیشوای معظم کردستان تقدیم می‌شود.

پس از سلام و احترام فراوان، هنگامی که محمد رشید خان به روستای "بله جر"

آمد، من و تمام سواران شکاک را مجبور کرد به "سرشیو" برویم. من قبول کردم اما..."خان" و "حسن تیلو" اظهار نمودند مادامی که به هر سوار، ۱۰۰ گلوله و ده تومان پول داده نشود، نخواهند آمد. گذشته از آن، قاطر هم برای حمل بار لازم است. من حرکت خود را آغاز کردم اما... خان و حسین تیلو به بوکان مراجعت نمودند. تقاضا می‌کنم سریعاً دستور بفرمایید نزد من بیایند، در غیر اینصورت من نیز چون سایرین ناچار از بازگشت خواهم بود. احترامات خود را از روستای "مارپلنگ" تقدیم می‌کنم.

ژنرال عمر شریفی

نامه عمر خان شریفی به قاضی محمد
۱۳۲۵/۳/۲۱

مقام محبوب پیشوای معظم کردستان تقدیم می‌شود.

پس از عرض سلام فراوان، من الان در روستای "عاره پلنگ" هستم. از طرف شیوخ و آقایان "سرشیو"، عرض حال ظلم مردان بانه به من رسیده است. لازم دانستم موضوع را بعرض برسانم. مردان آقایان بانه ظلم بسیار در حق روستاییان مرتکب شده‌اند. رونوشت عرض حال اهالی را به پیوست تقدیم می‌کنم.

ژنرال عمر شریفی

نامه محمد رشید خان به وزارت دفاع جمهوری کردستان
۱۳۲۵/۳/۲۲

به وزارت دفاع جمهوری کردستان

امروز مورخ ۱۳۲۵/۳/۲۲ گزارشی از احمد خان فاروقی دریافت نمودم. عجم‌ها هیچ رعایت نمی‌کنند که همه کس در اراضی ایران، آزاد هستند. و ایضاً بدین مساله توجهی ندارند که نمایندگان ما در تهران جهت حل مشکل کردها در حال مذاکره هستند. آنها طرفداران ما را در سقز چوب کاری کرده کتک می‌زنند. تقاضا می‌کنم این موضوع را تلفنی به عرض پیشوای محبوب برسانید بلکه برای کردهای بیچاره و مظلوم سقز چاره‌ای اندیشیده آنها را از دست این ظالمان سفاک نجات دهند

فصل ششم

فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سرا

نامه احمد آقا عباسی

۱۳۲۵/۳/۲۲

به مقام معظم حضرت ژنرال مایور محمد رشید خان پیشکش می‌شود.

گزارش روز ۲۵/۳/۲۱ را بعرض می‌رسانم. دیشب پست ما دو بار مورد تجاوز دشمن قرار گرفت. ما نیز در مقابل، حمله برده بسوی آنها تیر اندازی کردیم. پس از آن، دیگر اتفاقی نیفتاد. امروز، دشمن تا غروب اقدامی نکرد. هنگام غروب چند نفر از سربازان دشمن با عبور از خندق، بسوی ما آمده شروع به تیر اندازی کردند. ما نیز پاسخ دادیم. یکی از سربازان افتاد. معلوم شد مرده است.

۲- راجع به بردن ذخیره مرقوم فرموده بودید که.....اگر ممکن است تعدادی نارنجک برایم حواله فرمایید. ۵۰۰ گلوله‌ای که فرستاده بودید، حواله کردم. لطفاً در مورد تأمین گلولهٔ پنج تیر و سه تیر اقدام فرمایید. تفنگهایی که دستور فرموده بودید هنوز نرسیده است. منتظر اوامر بعدی هستم.

احمد عباسی

سند وزارت جنگ

۱۳۲۵/۳/۲۳

جناب ژنرال مایور محمد رشید خان فرمانده محترم بوکان و منطقه

بازگشت به نامه شماره ۵۸۰-۲۵/۳/۲۰ در مورد آقای محمد کارزانی، بموجب رأی کمیته محترم مرکزی، ماهی صد تومان حقوق تعیین و مقرر شد از زمان صدور این حکم، رسماً به کار مشغول شوند.

از طرف معاونت جنگ وزارت جنگ کردستان

هاشم خلیل زاده

نامه محمد رشید خان به وزارت دفاع جمهوری کردستان

۲۵/۳/۲۴

به وزارت محترم دفاع جمهوری کردستان

پیرو نامه شماره ۶۱۳ مورخ ۲۵/۳/۲۳/۲۴

همت فرموده در سریعترین زمان ممکن، مقادیر بسیاری گلوله و دو مسلسل سنگین و ۲۰ صندوق نارنجک برای ما روانه فرمایید تا با نیروهای دشمن، طیاره‌ها و تجاوز آنها مقابله شود. بهمین مناسبت بسیار نیازمند گلوله و مسلسل و نارنجک هستیم. در صورت امکان، تعدادی تفنگ نیز برای ما ارسال فرمایید، چون اکثر تفنگهای ما پنج تیر و سه تیر بوده قابل استحصال نیستند.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه

نامه عبدالرحمن ذبیحی

۱۳۲۵/۳/۲۴

مهاباد

کمیته مرکزی

حضرت ژنرال

امروز تا عرب اوغلی سفلی رفتم. دو نفر نیز از عرب اوغلی علیا و سفلی به سقز رفته بودند. گزارش‌ها بقرار زیر است:

۱- چهار ماشین سرباز پیاده و نزدیک ۲۰۰ سوار، دیروز وارد سقز شدند

۲- جلو طیاره خانه دیوار کشیده و دژ ساخته‌اند

۳- در تپه مالان، امروز درگیری بوده است. چند سرباز، با عجله بدانسو رفته‌اند.

۴- راه میرده که بازرانی‌ها در آن خندق کنده‌اند، عجم‌ها برای مقابله با آن و حرکت دادن اتومبیل، آهنهای بلند آورده‌اند تا با قرار دادن آن بر روی خندق، بتوانند آمد و رفت کنند.

قربانت ذبیحی

نامه رشید تیموری

فصل ششم

۱۳۲۵/۳/۲۷

فرمانده معظم منطقه بوکان و سرا

محترماً خاطر مبارک را آگاه می‌کنم آقای نوری بگ به همراه لشکر خود به "برده زرد" بازگشته علت مراجعت آنها نیز معلوم نیست اما چند بار با حضرت شیخ جلال الدین خانقاه ملاقات کرده و لشکریان شکاک و هرکی، فعلاً در روستای "قلاکون"، "چاخلو" و "کریم آباد" هستند و در کیسلان، پست دارند. رعیت در این روستاها در مضیقه هستند و حتی یکنفر از آنها توتون کاری نکرده‌اند. یک ثلث از لشکریان به بهانه بیماری بازگشته ضمن ایجاد مزاحمت برای روستائیان، کلیه مخارج خود را به روستائیان تحمیل کرده‌اند. لازم بود به عرض برسانم.

با تقدیم احترام رشید تیموری

توضیح: سرهنگ مظفری که با عده‌ای سوار وارد "صاحب" شده بود، بطرف "سرشیو" حرکت کرده است.

نامه قاضی محمد

۱۳۲۵/۳/۲۹

آقای ژنرال محمد رشید خان

طی نامه شماره ۶۵ به نیروی مرکزی دستور داده‌ام ۲۰/۰۰۰ گلوله ارسال کنند. فهرست توزیع آنرا به مهاباد ارسال فرمائید.

محمد قاضی

فهرست توزیع اسلحه و مهمات

۱۳۲۵/۳/۲۹

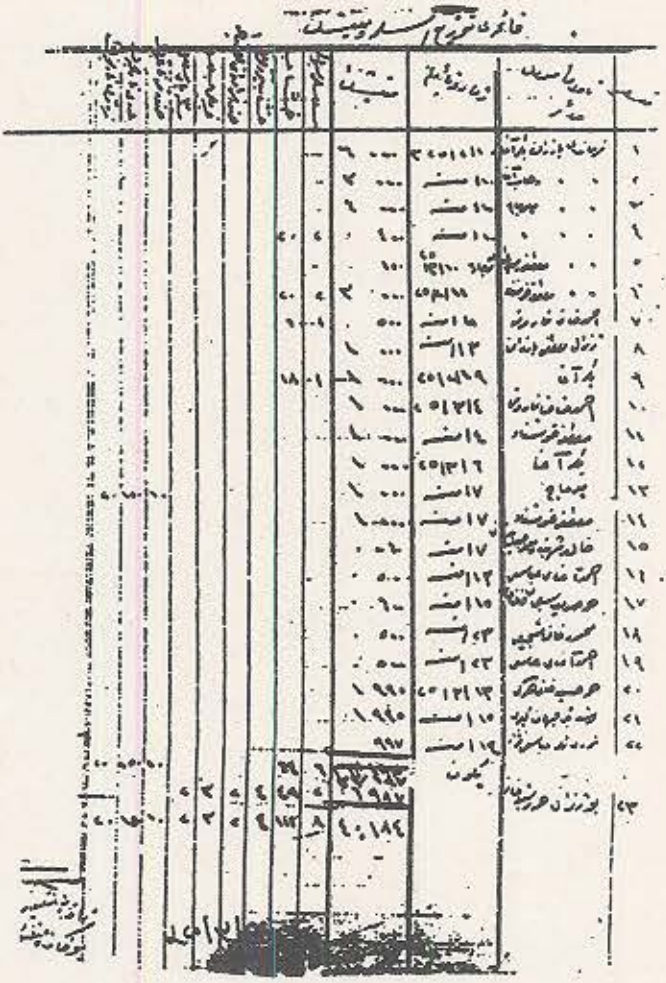

فهرست دریافت اسلحه و مهمات

۱۳۲۵/۳/۲۹

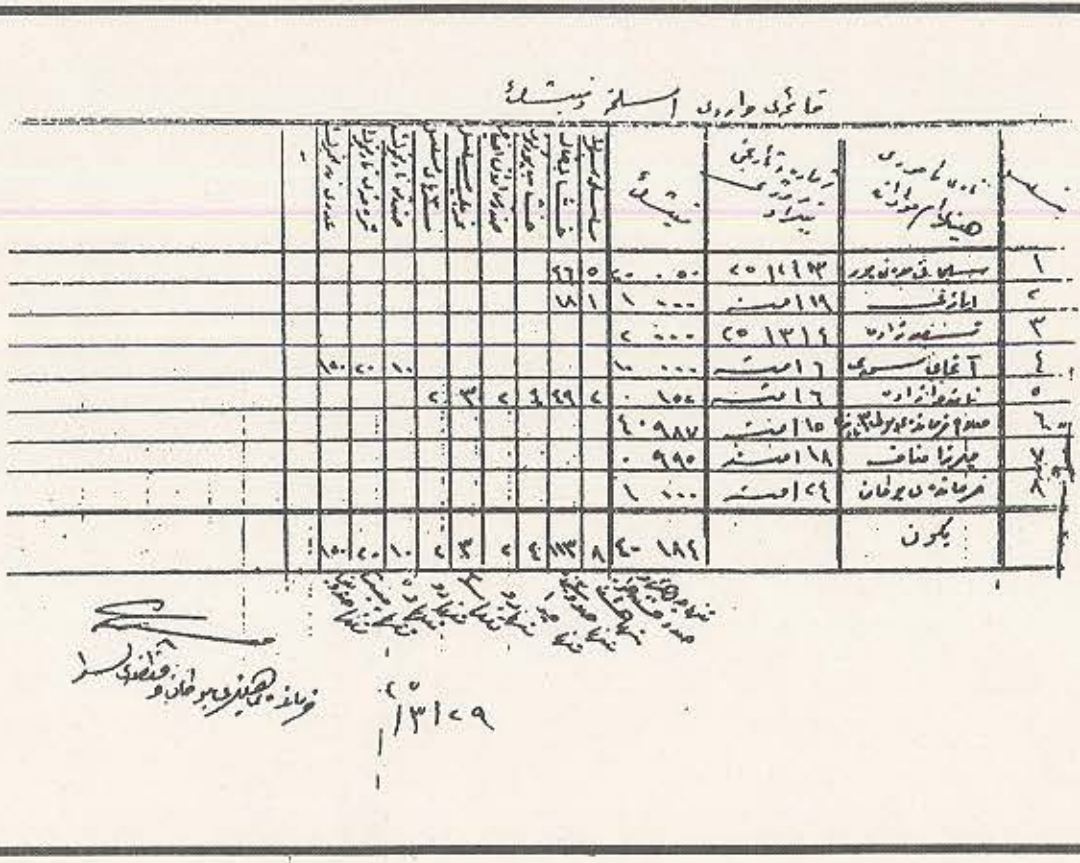

فهرست آذوقه دریافتی

۳/۲۳ تا ۱۳۲۵/۴/۴

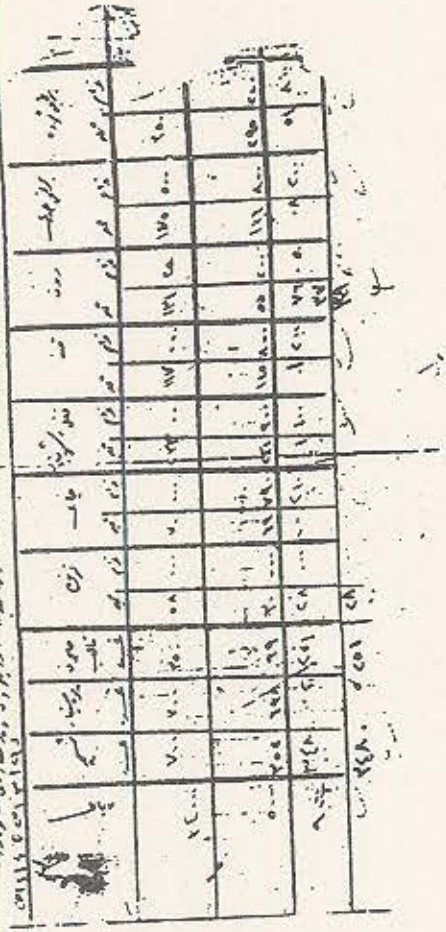

فهرست توزیع مهمات

۱۳۲۵/۴/۱۴ تا ۳/۳۱

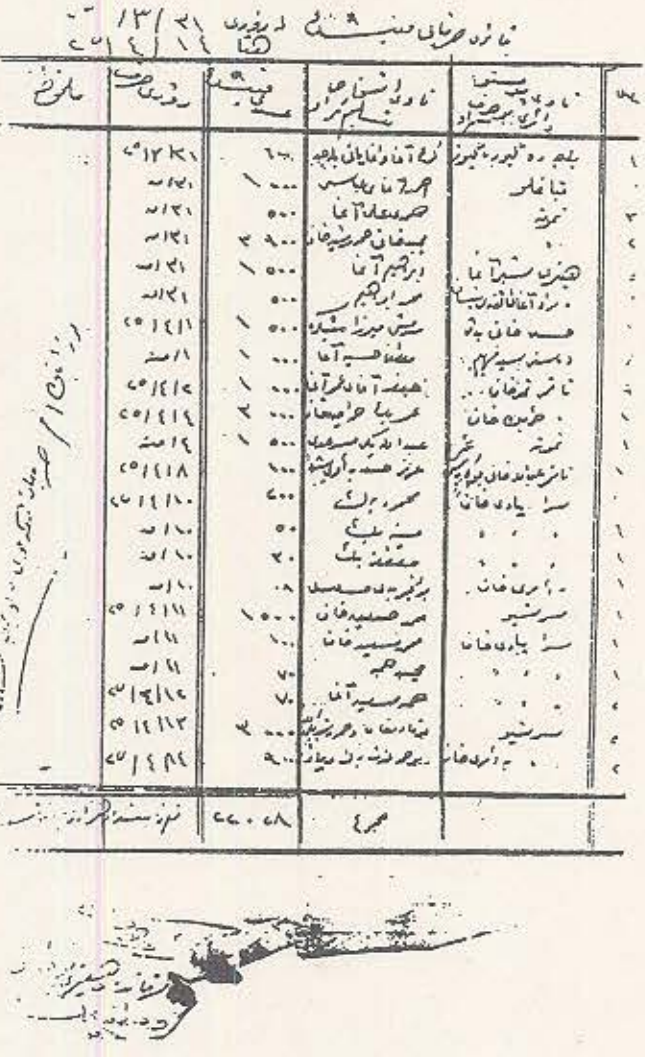

فصل ششم

نامه ابراهیم صلاح
۱۳۲۵/۴/۲

جناب آقای ژنرال محمد رشید خان فرماندهٔ منطقه بوکان و سرا

برابر فرمان شماره ۷۵/۲۵/۳/۲۹ پیشوای معظم کردستان، فهرست اسامی تمام عشایر را جهت وزیر محترم دفاع ملی تهیه نمایید. خواهشمندم دستور فرمایید فهرست سران عشایر مربوط و درجه و محل سکونت، بهمراه رونوشت حکم افراد، به هنگ "۳" ارسال تا به وزیر محترم دفاع ملی تقدیم شود.

فرمانده هنگ "۳" صلاح

نامه سرهنگ ۲ شجاعی به
محمد کریم نخبه
۱۳۲۵/۴/۴

هنگامی که کامیونهای حمل آذوقه از سردشت مراجعت می‌کردند، تفنگچی‌های جنابعالی در گردنهٔ "لغام گیره" راه را بر آنها بسته از هیچ اهانتی نسبت به سربازان و گروهبانان خودداری نکردند این کار نیز قطعاً با آگاهی جنابعالی صورت گرفته است. وظیفهٔ وجدانی خود می‌دانم تا زمانیکه توان داشته باشم، جنابعالی را نسبت به تبلیغات پوچ که گویا حاجی باباشیخ برای تحویل گرفتن پادگان سردشت و بانه آمده است، راهنمایی کنم. تیمسار سرلشکر رزم آرا به ستون کامیونهای نظامی حمل آذوقه که مشتمل بر ۴۰ ماشین هستند فرمان داد رو ز ۱۳۲۵/۳/۲۸ سقز را به مقصد پاسگاههای میرده، پادگان بانه و سردشت ترک کنند و تعدادی سرباز نیز به محافظت آنها گمارده است. ساعت چهار مورخ ۱۳۲۵/۳/۲۵، نیروی اسکورت در ارتفاعات با کردها روبرو پس از شکست دادن آنها به ارتفاعات "مامه‌شا" توسط سربازان شجاع ما اشغال شد، اما بخاطر آنکه دیروقت بود، حرکت ماشین‌های ما به فردا موکول شد پس از انجام این عملیات، وضعیت نیروهای کرد مستقر در "ملقرنی"، "مرخوز" و "آلتون" بخطر افتاد. آقای قاضی محمد و آقای حاجی باباشیخ از تیمسار مسؤول بازرسی درخواست ملاقات نمودند. ایشان نیز قبول فرموده شخصاً به سرا رفتند. در میان

مذاکرات، تیمسار، قاضی محمد را از تصمیم خود مبنی بر ارسال آذوقه به پادگانها آگاه نمود. آقای قاضی محمد قبول کردند در صورتی که فقط ارسال آذوقه باشد ممانعتی ندارد و برخورد نظامی تا پایان گفتگوها در تهران ممنوع است. تیمسار، این موضوع را قبول کردند. در برابر چنین تعهدی، آقای حاجی باباشیخ و پاد پولکونیک نانوازاده جهت بازدید و صدور فرمان به کردها برای تخلیه جاده سقز وارد منطقه شدند. همچنان که مستحضرید، نانوازاده یک شب در بانه و یک شب در سردشت اقامت گزید و صبح روز ۲۵/۳/۳۱ با هواپیما به سقز مراجعت می‌کند. تیمسار و آقای قاضی محمد نیز به تهران عزیمت می‌کنند. اخباری منتشر شده است که مردم منفعت طلب، این رویداد را به شیوه‌ای دیگر منتشر کرده‌اند. و به مردم ساده و خوش باور گفته‌اند که حاجی باباشیخ و آقای پاد پلکونیک نانوازاده برای تحویل گرفتن پادگانهای بانه و سردشت آمده‌اند. حال مشاهده کنید چگونه شما را نیز در تبلیغات خود خفه کرده‌اند. آقایان "بگزاد" نیز باید بدانند جمع آوری تفنگ و تفنگچی، تأثیری بر پادگانها نخواهد داشت. امروز اگر ۲۰۰ تفنگچی جمع آوری کنید، ۴۰۰ نفر شکاک از سوی دیگر به خانه‌های خود مراجعت خواهند کرد. آنها از این اوضاع خسته شده دیگر فریب تبلیغات را نخواهند خورد.

آنها سه ماه است که فریب خورده و اکنون، تازه به واقعیت پی برده‌اند. به گمان من، شما دیر شروع کردید و الان نیز به واقعیت پی برده‌اید. زمانی پشیمان خواهید شد که کار از کار گذشته است. بخاطر تعلق خاطری که به تک تک شما دارم، توصیه می‌کنم فعلاً سکوت اختیار کرده و تا پایان گفتگوها از هر اقدامی خودداری نمایید. اگر می‌خواهید از واقعیت آگاهی پیدا کنید همه روز کسی را نزد من بفرستید تا شما را از اصل وقایع مطلع سازم.

به تفنگچی‌های خود اجازه دهید هر کدام به روستای خود بازگردند و بامن در ارتباط باشند این پیوندها می‌توانند سری و مخفیانه باشند. همه، خدمتگزاران دولت هستیم. آشوب و بلوا و غارت اموال دموکرات خواهی نیست.

از طرف فرماندهٔ نیروی تیپ بانه

سرهنگ ۲ شجاعی

فهرست آذوقه سپاه.....

از ۴ یا ۴/۵ الی ۱۳۲۵/۱۴/۱۴

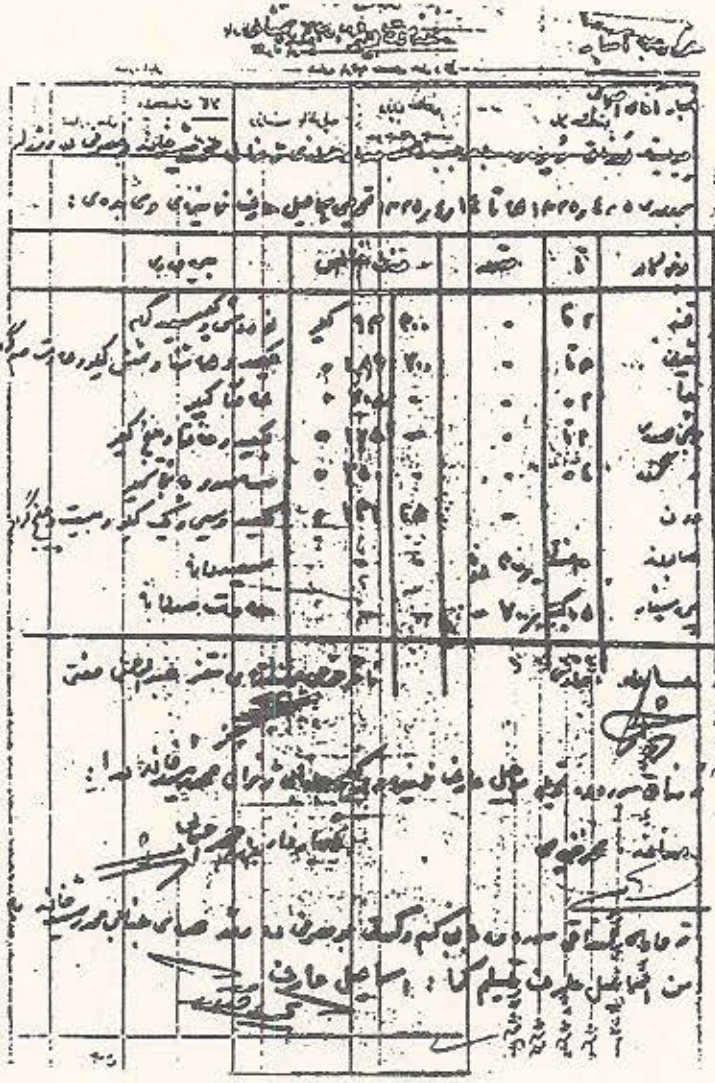

نامه محمد نانوازاده

۱۳۲۵/۴/۶

به فرماندهٔ محترم نیروی بوکان و منطقه در سرا

جناب ژنرال مایور محمد رشید خان

روز جشن معراج ۲۵/۴/۶ بعنوان سلام عامه از طرف قشون مستقر در سقز، رژه نظامی برگزار شد. محض آگاهی جنابعالی، وضعیت مشاهده شده بترتیب زیر، گزارش می‌گردد:

۱- عدهٔ حاضران در رژه با تمام افراد و افسران ۱۸۰۰ نفر و تعداد محافظان برجها بر اساس محاسبهٔ دقیق در آن روز ۴۰۶ نفر بودند که مجموع آنها بالغ بر ۲۲۰۶ نفر است - تانک بزرگ ۲ عدد - تانک کوچک ۲ عدد - زره پوش ۲ عدد - طیاره که تنها حامل دو نفر است (خلبان و دیدبان) جمعاً ۷ فروند که یکی از آنها قابل استفاده نیست.

۲- امروز، شخصاً دیدم ۱۵ ماشین نظامی، اکثر خانواده افسران را از سقز به سنندج انتقال دادند.

معاون سیاسی وزارت دفاع کردستان

نامه سرتیپ همایونی به محمد نانوازاده

۱۳۲۵/۴/۸

تعدادی شتر متعلق به اشخاص مختلف در سقز که درخدمت سربازان پادگان بانه بودند و در آن جا باقی مانده‌اند، بدلیل عدم نیاز به سقز بازگردانده مرخص می‌شوند. اما بخاطر آنکه جاده بانه - سقز بر خلاف معاهده منعقده، توسط کردها مسدود شده است، به پست‌های بازرسی دستور فرمائید جهت مراجعه شترها به سقز، مساعدت لازم صورت گیرد یا آن که جنابعالی نامه‌ای نوشته ترتیب آمدن صاحبان شترها به بانه را بدهید تا آنها بتوانند بدون مزاحمت، شترهای خود را تحویل بگیرند. چشم انتظار مساعدت جنابعالی و دریافت پاسخ هستم.

فرمانده لشکر ۴ کردستان

سرتیپ همایونی

نامه میر حاج
۱۳۲۵/۴/۸

به فرماندهٔ نیروی منطقه بوکان
از بازرس نیروی سقز

۱- با آزاد شدن مسیرهای منتهی به سقز جهت آمد و رفت اهالی، کاروانهاو روستاییان، نه تنها امتیازی بدست نیامده است، بلکه دشمن با استفاده از اطلاعات مردم، ترتیبات و تشکیلات ما را بخوبی تجزیه و تحلیل و ضمن اعزام جاسوس در هیأت افراد معمولی، نهایت استفاده را می‌برد. ما نیز تشکیلات نهانی پر قدرتی نداریم که اینها را تمییز دهیم. از سوی دیگر دشمن در موضع هجوم و ما در حال دفاع هستیم بنابراین آنها بشدت نیازمند آگاهی از خطوط دفاعی و استحکامات ما هستند. از این رو، در صورتی که صلاح می‌دانید امر بفرمایید بین مناطق استقرار نیروهای ما و سقز مقررات منع آمد و رفت برقرار شود.

۲- در خصوص جبهه، بهتر آن است جاده سرا - سقز بطور کامل قطع و از عبور و مرور ماشین و بار، ممانعت بعمل آید.

۳- دشمن با استفاده از چوپانهای محلی، اطلاعات بسیاری از محل استقرار، اراضی تحت کنترل، استحکامات و تجهیزات ما بدست آورده است. اگر مناسب بدانید تمام این تحرکات از جمله نزدیک شدن چوپان‌ها و حیوانات آنها ممنوع و در صورت عدم اطاعت، بسوی آنها تیر اندازی شود.

بازرس جبههٔ سقز

نامه میر حاج
۱۳۲۵/۴/۸

به فرماندهٔ نیروی منطقه بوکان
از بازرس جبهه سقز

۱- اشاره به نامه $\frac{۷۳۲}{۲۵/۴/۷}$ در تاریخ ۲۵/۴/۸ در "قاروا" به همراه فرمانده لک ۳ بارزانی "بکر آقا حویزی" و فرمانده لک ۴ بازرانی "کمال نوری احمد" تشکیل جلسه

داده پس از بررسی وضعیت جبهه "آلتون سفلی" و اطراف آن در مورد تنظیم خطوط دفاعی میان جبهه لک ۳ و لک ۴ به نتایج مهمی دست یافتیم.

الف – لک ۴ به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش اول که مشتمل بر ۴ دسته است، مسئولیت دفاع از هنگ ۱ در "چاقل" تا دامنه ارتفاعات "حسن خدا" مشرف بر آلتون سفلی در جبهه غربی را به عهده دارد.

بخش دوم نیز مسئول منطقه "قاروا" تا شرق آلتون سفلی است.

ب – نیروی لک ۳ به ۴ بخش تقسیم می‌شود: بخش نخست مشتمل بر دو دسته دفاع از منطقه کانی نیاز را به عهده دارد (یک پست دائمی ۸ نفره در روستای کانی نیاز ایجاد و بقیه نیروها به پاسداری از کوههای شمال غربی کانی نیاز می‌پردازد. یک پست دائمی ۸ نفره در آلتون سفلی تشکیل و بقیه پیشمرگان در کوههای شمال آلتون سفلی مستقر می‌شوند.

قسمت سوم که شامل ۱۵ نفر پیشمرگه‌اند در "کونه کوتر" مستقر می‌شوند.

قسمت چهارم یعنی باقیمانده هنگ ۳ احتیاطاً در "سرچشمه" باقی می‌مانند.

ج – حد فاصل جبهه لک ۳ و لک ۴ خطی است که از قلهٔ شمال شرقی قاروا تا ملتقای جاده سقز – سرا و رود قاروا در غرب روستای آلتون سفلی امتداد می‌یابد.

د – آلتون سفلی در حوزه لک ۳ است

آنچه گفته شد محدودیتهای بسیاری هم دارد اما ضرورت واقعی حال حاضر اقتضاء می‌کند ترتیبات لازم، هر چه سریعتر انجام شود محدودیتهای ما عبارتند از:

الف – وقتی لک ۴ به دو بخش تقسیم می‌شود رود "قاروا" و دشت آن میان نیروها فاصله ایجاد می‌کند که مانع الحاق آنها به یکدیگر می‌شود.

ب – فرمانده لک ۴ جهت انجام امور اداری مجبور است در "قاروا" باقی بماند در حالیکه غالب نیروهای لک در آنسوی رودخانه در آلتون بالا هستند.

ج – جبهه مدافع لک ۲ و لک ۴ بدین ترتیب دچار خلأ می‌شوند.

۲– تدابیر تعدیلی جبهه جهت از میان بردن نقاط ضعف همچنان که پیش از این گفتم باید به ترتیب زیر حل شود:

الف – جابجایی تمام نیروهای لک ۴ به آنسوی رودخانه و آلتون بالا جهت

الحاق نیروها به یکدیگر. لک ۳ پس از پیوستن ۱۰۰ پیشمرگه بارزانی، مسئولیت قاطع جبهه این سوی رودخانه از "کانی نیاز" تا "قاروا" را به عهده خواهد گرفت. در این صورت رود قاروا، مرز لک ۳ و ۴ شده جبهه کاملاً مستحکم می‌شود و لک ۳ و لک ۴ نیز با پشتیبانی یکدیگر می‌توانند در محل استقرار خود دشمن را زمین گیر کنند.

رونوشت - ژنرال مصطفی بارزانی فرمانده کل نیروهای بارزانی خواهش می‌کنیم به فوریت، ۱۰۰ بارزانی مسلح جهت تقویت لک ۳ بارزان و تعدیلات جبهه مدافع که در ماده ۳ بیان شد روانه فرمائید.

رونوشت - وزارت دفاع جمهوری کردستان خواهشمندیم هر چه سریعتر نیروهای بارزانی اعزامی را تجهیز فرمائید. تأمین فشنگ جهت تمام نیروها الزامی است.

نامه مجید خان و عبدالله سرحدی

۱۳۲۵/۴/۸

به حضور فرمانده محترم نیروی بوکان و منطقه پیشکش می‌شود.

۱- کدخدا رسول که هم اکنون در "تموته" به سر می‌برد مرتباً با عجم پرست "میرده" در ارتباط است و اخبار محرمانه ما را با واسطهٔ سرگرد مرتضایی به سرهنگ فرمانده پادگان "میرده" ارسال می‌کند. اهالی روستا به ما خبر دادند نامبرده به شیوه محرمانه نزد اهالی آمده و از آنها در خواست همکاری نموده است.

۲- شاهد قضایا که در حضور چند نفر اقرار کرد گفت آنروز عده‌ای عجم پرست "میرده" جهت محاصره ما از پشت "تموته" تعرض کرده‌اند. که حمد حاجی ضمن نوشتن نامه‌ای برای ما اظهار نمود این عده از سقز نیامده‌اند بلکه عجم پرستان میرده هستند که لازم است هر چه سریعتر آنها را دستگیر فرمائید. کدخدا رسول را بعداً با نامه‌ای که قصد داشت برای نیروهای عجم ارسال نماید دستگیر کردیم. اکنون نامبرده روانه خدمت جنابعالی می‌شود.

نامه عبدالله بگ سرحدی و مجید خان

۱۳۲۵/۴/۸

به فرمانده محترم نیروی بوکان و منطقه در سرا

۱- همچنان که قبلاً به نظر مبارک رسید، پست "میرده" در محل استقرار خود باقی است و تا کنون خبری از رفتن آنها به دست نرسیده است. پست‌های ما نیز مرتباً دایر بوده و در حال مراقبت شدید هستند. به قرار اخبار دریافتی از بانه تعدادی از آقایان به خانه‌های خود بازگشته‌اند و فقط معدودی از تفنگچیان در پست‌ها باقی مانده در جاده استحکامات دارند. بیش از این خبر قابل عرض دیگری وجود ندارد منتظر اوامر بعدی هستیم.

فرماندهان نیروی بانه در تموته عبدالله سرحدی و مجید خان

نامه بارزانی به وزارت دفاع کردستان

۱۳۲۵/۴/۱۱

به وزارت محترم دفاع کردستان

به عرض می‌رساند در اثنای جنگ اخیر ۱۱ نفر زخمی شدند که جهت معالجه توسط ۴ نفر پیشمرگه اعزام شده‌اند تفنگ‌های آنها هم اکنون در اختیار ما و بدون گلوله است تقاضا می‌کنیم به ازای هر تفنگ، ۱۲۰ گلوله ارسال بفرمائید که جمع گلوله‌ها برای ۱۵ تفنگ، ۱۸۰۰ گلوله خواهد شد.

با احترام ژنرال مایور بارزانی

نامه جعفر کریمی

۱۳۲۵/۴/۱۱

به وزارت جنگ کردستان

جناب ژنرال مایور محمد رشید خان

عطف به نامه شماره ۱۲۱ - ۲۵/۴/۱۱ جناب ژنرال مصطفی بارزانی، بموجب فرمان جناب وزیر دستور فرمائید تعداد ۱۸۰۰ گلوله برابر دستور جناب ژنرال مصطفی

بارزانی، به پیشمرگان بارزانی تحویل شود.

معاونت وزارت جنگ جعفر کریمی

نامه سر لشکر رزم‌آرا رئیس ستاد ارتش ایران به احمد خان فاروقی

۱۳۲۵/۴/۱۱

آقای احمد فاروقی

من از ملاقات شما در قشلاق، بی اندازه خوشبخت و مشعوف شدم و مصمم بودم که در مراجعت، به همان قسمی که گفته شده بود، روزی را به "هیجانان" بیایم. متاسفانه بواسطه گرفتاریهای اداری و فشار طهران ناگزیر از قبول پست ریاست ستاد ارتش شدم و نتوانستم مراجعت کنم. و بهمین مناسبت مجبور شدم که این مختصر را به شما بنویسم.

من روی روابط گذشته و اخیر شما اطمینان و اعتماد کامل داشته اکنون نیز حاضرم آنچه در ید قدرت من است برای کمک و همکاری با شما انجام دهم. از شما خواهش دارم با درنظر گرفتن علاقه و گفتار بی ریای من، آنچه لازم می‌دانید برای آنکه یک محیط علاقه و یگانگی ایجاد نماییم مرقوم فرموده و بمن اطلاع دهید تا انجام دهم، چه حال دیگر در ستاد ارتش ایران هستم. مایلم آقای فاروقی هم دست بدست من داده با صمیمیتی زاید الوصف دور از هر فکر و نظری برای کار وحدت در کشور حاضر شود و بداند که رزم آرا دوست او و برای همکاری و همفکری با او حاضر است.

رئیس ستاد ارتش ایران

نامه هاشمی به محمد رشید خان

۱۳۲۵/۴/۱۳

فرمانده محترم منطقه بوکان در سرا

پس از تقدیم سلام و ارادت دو روز است آقایان "گورک" به مهاباد رفته‌اند و شخص خودم که قرار بود به همراه آقای قادر آقا خدمت جنابعالی برسم به دلیل

بیماری نتوانستم به دیدن جنابعالی نایل شوم. آقایان گورک با دستور جنابعالی مبنی بر آمدن.....به "کلولدن" مخالفت کرده با مراجعه به مهاباد در صدد خراب کردن من هستند.

نامه محمد نانوازاده

۱۳۲۵/۴/۱۵

خدمت جناب ژنرال محمد رشید خان قادر خان زاده

روز پنج شنبه در خدمت آقایان صدیقی و فاروقی.....به طرف روستای "میرده" حرکت کردیم.

پنج ماشین خوار و بار و ۲ ماشین حیوان، به "میرده" رسید..... در "تموته" صرف شد. راجع به ماشینهایی که در پست ایرانی‌ها بر جای مانده بود با فرمانده پادگان "میرده"، عبدالله خان مکاتبه شد. جواب فرماندهٔ پادگان در مورد آمدن ماشینها مثبت بود.....اگر جناب وزیر محترم دفاع به سرا آمدند، اطلاع دهید که خدمتشان برسیم.

محمد نانوازاده

نامه عبدالله سرحدی

۱۳۲۵/۴/۱۶

فرمانده محترم نیروی بوکان و منطقه در سرا

۱- با عبور یک ستون کامیون حمل خوار و بار، امروز سرهنگ "میرده" مجدداً تقاضا کرد ماشینهای دیگر، روز ۲۵/۴/۱۶ از سقز به بانه و سردشت حرکت کنند. (دیروز، سرهنگ غفاری با آقایان پادپلکونیک نانوازاده و کاپیتان صدیقی در "تموته" مذاکرهٔ خصوصی داشتند) گفتم حرکت دوباره ماشین از سقز مستلزم دستور کتبی ژنرال محمد رشید خان است. ایشان در جواب گفتند ژنرال محمد رشید خان اجازه فرموده‌اند. من نیز در پاسخ گفتم جهت رفع سوءتفاهم، در هر حال تجدید امر ایشان الزامی است.

۲- در جلسه خصوصی "تموته"، سرهنگ غفاری از بنده برای حضور در "میرده"

دعوت بعمل آورده اظهار دوستی نمود. من این دعوت را بار اول رد کردم اما ایشان مجدداً بر این امر تأکید نمودند. بنا به تقاضای ایشان به میرده می‌روم. ضمناً بعنوان دعوت و جهت بدرقه ماشین‌ها، در صورتی که فرماندهٔ معظم، از معاشرت ما با سرهنگ ناخرسند است دستور به ترک رابطه فرمایید. سرهنگ غفاری به همه جا می‌رود، حتی آن روز بدون اسلحه به تموته آمد و فریاد می‌زد: "آمده‌ام تسلیم شوم". بسیار دوستانه رفتار می‌کند. هر چه دستور فرمایید مطاع است. چشم انتظار اوامر جنابعالی و کسب تکلیف در مورد اجازهٔ عبور ماشین‌ها هستیم.

۳- سرهنگ غفاری مقداری ماست می‌خواست من نیز از پول خود، پانزده تومان ماست خریده برایش فرستادم.

فرماندهٔ نیروی بانه - عبدالله سرحدی

نامه عبدالله سرحدی

۱۳۲۵/۴/۱۶

به فرمانده محترم نیروی بوکان و منطقه در سرا

۱- همچنانکه در مکاتبه قبلی بعرض رسید، با تقاضای سرهنگ غفاری که از ما دعوت بعمل آورده بود، امروز به "میرده" و خانه "رسول آقا" رفتیم. ناهار تهیه کرده بودند. در آن جا ناهار صرف شد. سرهنگ غفاری و سرگرد مرتضایی و چهار پنج افسر دیگر در آن جا حاضر بودند. ما هم چند نفر از آقایان خودمان بودیم. ضمناً بطرزی شیرین و محبت آمیز از ما پذیرایی کردند، هر چند هدف ما بیشتر بدرقه ماشین‌ها بود. تا ساعت ۷ منتظر ماندیم، اما ماشین‌ها از سقز نیامدند. در نهایت به "تموته" بازگشتیم و ایشان نیز به چادرهایشان مراجعت نمودند.

۲- در خصوص سرهنگ غفاری ایشان خدمت شما عرض کردند "برای رفتن به سرا، از طریق تلگراف، اجازه خواسته‌ام تا به خدمت محمد رشید خان برسم. اگر اجازه دادند تو نیز باید با من بیایی." من نیز گفتم بستگی به امر خان دارد.

فرمانده نیروی بانه در "تموته"

عبدالله سرحدی

فصل ششم

نامه سلیمان جاف

۱۳۲۵/۴/۱۶

فدای وجود مبارکت شوم

(نامه به فارسی نگاشته شده است)

مدتی است از مژده سلامتی حضرتعالی بی خبرم. امیدوارم که وجود مبارکت در کمال صحت باشد. اگر از احوال ما تفحص فرمایید در سایه خدا و وجود آن دوست گرامی سلامت هستیم هر چند لازم نیست خبری عرض نمایم چون در نزد ایران و عراق مشهور است که محمد صدیق به امر جنابعالی آمده است اما با وجود جنابعالی و رسیدن محمد صدیق، من دیگر اختیاری ندارم و نامهٔ وضعیت "قرته سور" را نیز خدمتت فرستادم که از هر دو طرف مشغول است. چشم انتظار مژدهٔ سلامتی جنابعالی هستم.

سلیمان جاف

نامه محمد رشید خان به عبدالله سرحدی

۱۳۲۵/۴/۱۷

به فرمانده نیروی بانه در "تموته" آقای عبدالله بگ سرحدی

۱- بازگشت به نامه شماره ۹۰ مورخ ۲۵/۴/۱۶

همچنانکه دیروز طی نامه شماره ۸۰۱ برایت نوشتم، مناسب نمی‌دانم دعوت آنهارا بپذیری. اما تا زمانی که آنها می‌آیند باید از آنها پذیرایی کنی و بهنگام دعوت از شما بهتر است عذر خواهی نمایی.

۲- در مورد آمدن "سرهنگ غفاری" به "سرا" مانعی وجود ندارد تو نیز با او بیایی. با آمدن هر دوی شما موافق هستم.

فرماندهٔ نیروی بوکان و منطقه در سرا

نامه سیف قاضی به محمد نانوازاده

۱۳۲۵/۴/۱۸

پادپلکوونیک محمد نانوازاده معاون سیاسی وزارت دفاع کردستان

همچنان که حکم بازرسی تمام نیروی ملی کردستان بتو داده شده است، هم اکنون که محل مأموریت جنابعالی در سقز است، لازم می‌دانم در غیاب من، با بازرسی پستهای قوای دموکراتیک، هر عملی بر خلاف روح مسالمت روی داد، فوراً جهت رفع آن اقدام نمایی. در این مورد، به جنابعالی اختیارات تام داده می‌شود. به فرمانده جبهه اطلاع داده شد که مسؤولیت این موضوع، متوجه جنابعالی است.

وزیر دفاع ملی کردستان ژنرال سیف قاضی

رونوشت - جهت اطلاع جناب ژنرال مایور محمد رشید خان فرستاده شد تا به تمام نیروهای منطقه ابلاغ شود.

وزیر دفاع ملی کردستان ژنرال سیف قاضی

نامه احمد الهی وزیر اقتصاد و مناف کریمی وزیر فرهنگ

۱۳۲۵/۴/۱۸

دفتر ستاد نیروی سرا

در جواب نامه شماره ۵۵۹ هنگامی که از مهاباد آمدیم، ۱۷۳۷ عدد گلوله از کمیتهٔ مرکزی تحویل گرفتیم. در بین سرا و بوکان ۷۴۰ عدد از گلوله‌ها را به "محمد عزیزی" ناظر خرج "طاهر خان سمکو زاده" و ۱۰۰۰ گلوله را به پیشمرگ ژنرال محمد رشید خان تحویل دادیم تا برای ژنرال عمر خان فرستاده شود. موضوع گلوله، این است.

احمد الهی - مناف کریمی

نامهٔ...؟ (احتمالاً قادر قادری) به محمد رشید خان

۱۳۲۵/۴/۱۸

به حضور فرماندهٔ سرا و جبهه سقز و تمام سرشیو و فیض الله بگی

حضرت ژنرال مایور محمد رشید خان پیشکش می‌شود.

قربان پیش از همه چیز سلام و بندگی خود را به حضور بلند جنابعالی تقدیم

می‌کنم.

بعرض مبارک می‌رسانم بنده جان فدا همیشه خود را کمترین پیشمرگ و خدمتگزار دولت معظم کردستان می‌دانم. تا کنون چند نامه در مورد آقایان دیکتاتور "گورک" به کمیته محترم مرکزی و هسته مرکزی ارسال کرده‌ام اما اقدامات لازم صورت نپذیرفته است. در زمانی که آقایان نامبرده بموجب فرمان پیشوای معظم روانه جبهه "میرده" و "سرشیو" سقز شدند و از آنها خواسته شد از هیچ نوع خدمتگزاری در مورد دولت کردستان دریغ نفرمایند، آنها بعکس خوار و بار آذوقه برای فارسان جبههٔ "میرده" فرستادند تا زمانی که در آنجا بسر می‌بردند، همواره با بانه و سردشت و حاجی ابراهیم آقا برادر بایزید آقا که اکنون در سقز بسر می‌برد، مرتبط بودند. آنهامواجب هشتاد سوار از جمله شکر و چای را برای آقایان می‌فرستادند و در جبهه نیز، با رفتار خود، خوی شکاک‌ها را نیز تغییر داد بودند. اکنون ده روز است به "گورکان" آمده با تشکیل مجالس متعدد، فکر خیانت را از سر بدر نمی‌کنند و همه روزه با پنج نفر از آقایان بایزید آقا بنامهای "کاک حسن آقا"، "محمد رسول آقا"، "حاجی....آقا"، رسول آقای قروچای و یک نفر عراقی که نماینده انگلیسی‌هاست در "کانی رش" و "سروآباد" به خانه محمد.....می‌روند و مذاکرات فراوانی با "قرنی آقای مامش" دارند.....

مناسب دانستم مطالب فوق را بعرض برسانم ترقی شما را از یزدان پاک خواستارم.

نامه محمد رشید خان به علی بگ شیرزاد

۱۳۲۵/۴/۱۹

به فرماندهٔ نیروی بوکان آقای علی بگ شیرزاد

وزیر محترم جمهوری کردستان، بموجب امریه شماره ۶۲ مورخ ۱۳۲۵/۴/۱۹ با اعطای درجهٔ "نامداریکم" به آقای "علی حسینیانی" موافقت فرمودند. لازم است عین امر اداری، هرچه سریعتر نسبت به ارسال درجهٔ "نامداری" برای آن جناب، اقدام فرمایید.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه

نامه سرتیپ همایونی به محمد نانوازاده

۱۳۲۵/۴/۱۹

آقای نانوازاده

درویش طلوعی شاکی است که سه دانگ از قریه "قشلاق افغانان" ملک سهمی اوست و مصطفی معروفی جبراً غصب و عواید آن را بنفع خود برداشت نموده است. مقتضی است چگونگی را ضمن استرضای خاطر شاکی به ستاد نیرو اشعار دارید.

فرمانده لشکر ۴ کردستان

سرتیپ همایونی

نامه سرهنگ غفاری به عبدالله بگ سرحدی

۱۳۲۵/۴/۱۹

آقای عبدالله بگ سرحدی

انشاءالله حال شریف خوب است. کاغذ شما رسید. من خیلی میل داشتم که سواران رشید شما وارد سقز شوند مخصوصاً نظرم این بود که با آمدن آن چند نفر سوار شما همراه خودم به سقز، زمینه را برای حسن تفاهم فی‌مابین که وجود دارد بیشتر در نظر فرماندهان خود آشکار نمایم و از این راه کمک به بهبود اوضاع شده باشد و الا منظور دیگری نداشتم.

یقیناً می‌دانم شخص آقای محمد رشیدخان نیز با من هم نظر باشد و گمان دارم حتی خیلی خرسند هم بشوند که شما این کار را کرده باشید و با این ترتیب، اگر بتوانید با ده نفر سوار من موافقت کنید، خیلی بجا و بموقع است. ضمناً به آگاهی می‌رسانم آقای نانوازاده قرار است امروز با کامیون جهت حرکت من به سقز، به میرده بیاید ولی من ترجیح می‌دهم با سوارهای شما بروم.دیگر به میل خودتان است.

سرهنگ غفاری

نامه سروان سوار منصور پور به صالح خسروی

۱۳۲۵/۴/۱۹

فصل ششم

حضرت آقای صالح خسروی

پس از تقدیم سلام امیدوارم که در نهایت سلامت باشید نظر به اینکه بنده مأموریتی از طرف تیمسار فرماندهٔ معظم لشکر داشتم که مستلزم زیارت شما بود، لذا انتظار ملاقاتتان را در "گوره قلا" دارم.

سروان سوار منصور پور

نامه محمد امین خان قادر زاده

۱۳۲۵/۴/۲۰

به فرمانده نیروی بوکان و سقز ژنرال محمد رشید خان

پس از تقدیم احترام

۱- بموجب گزارش محمد رشید بگ، عده‌ای نظامی بهمراه محمود سلطانی و حاجی محمد خان "کچل منگان" به منطقه آمده‌اند. من به محمد رشیدبگ دستور دادم اگر به طرف "سرشیو" آمدند به آنها بنویسد حق تجاوز به سرشیو را ندارند. امر جنابعالی چیست؟ منتظر فرمان شما هستم تا بر اساس آن عمل نمایم.

فرمانده نیروی بازرسی بانه

قادر خان زاده

نامه محمد رشید خان به احمد خان فاروقی

۱۳۲۵/۴/۲۰

به فرمانده نیروی بوکان و منطقه آقای احمد خان فاروقی

۱- بازگشت به نامه شماره فوق العاده مورخ ۱۳۲۵/۴/۲۰

اصولاً دولت ایران تا آخرین نفس تلاش می‌کند برای پیشرفت کار خود، با همکارانش ارتباط برقرار کند. البته در منطقه‌ای چنین حساس، اینگونه مسائل بوجود می‌آید، اما اهمیتی اساسی ندارد. با وجود این از گزارش‌های بموقع شما بسیار راضی هستم.

۲- وزیر، روز نوزدهم، بعداز ظهر به مهاباد باز گشت. بهمین مناسبت، اصل نامه

"رزم آرا" را برایتان فرستاده‌ام. چشم انتظار اقدام و تنظیم عملیات فائقه جنابعالی هستم.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه درسرا

نامه عبد الله سرحدی

۱۳۲۵/۴/۲۰

به حضور فرمانده محترم نیروی بوکان و منطقه

۱- ماشین‌هایی که خواروبار به بانه و سردشت برده بودند، امروز همگی بازگشتند و آقای میرزا عزیز صدیقی همراه آنها به سقز رفته است .نمی‌دانم سرهنگ غفاری با آنها به سقز بازگشت یا خیر؟ امروز در پست "میرده" نیرو نداشتیم.

۲- بموجب گزارش‌های دونفر از مردانم که امروز از بانه آمده‌اند، در عراق، جنگ است حال معلوم نیست کرد و عرب هستند یا انگلیس و عراق...

۳-... آقای مجید خان از "قوره دره" و "تموته" به "قبغلو" روانه و از سراسر... مشغول انجام دادن...

فرماندهٔ نیروی بانه‌در "تموته" و "قوره دره"

عبد الله سرحدی ۴-.....

نامه محمد رشید خان به محمد نانوازاده

۱۳۲۵/۴/۲۱

به معاونت سیاسی وزارت دفاع جمهوری کردستان

آقای نانوازاده در سقز

بازگشت به نامه شماره ۱۷۶ مورخ ۱۳۲۵/۴/۲۰

آقای "مصطفی آقای معروفی"، حقی بر ملک آقای طلوعی ندارد. طلوعی در تصرف اموال خود، آزاد است.آقای "مصطفی" آقا بیش از حق خود، نباید متعرض مال کسی شود.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه درسرا

نامهٔ محمد رشید خان به احمد آقا

۱۳۲۵/۴/۲۱

حضور آقای احمد آقا

خانمی به نام "آمنه" با عریضه‌ای مفصل مراجعه گویا چند یتیم دارد و شما نه تنها در حق ایشان مساعدت روا نداشته‌اید، بلکه از او برای لشکریان نان می‌گیرید. این زن، چون شوهر ندارد و صاحب چند فرزند یتیم است از همه نوع تکالیف و وظایف، مستثنی و از همه لحاظ مستحق کمک است. برای رفع تاثیر این چند مدت، نهایت تلاش خود را انجام دهید و در صورتی که می‌خواهد نقل مکان کند، بسیار با حرمت روانه جایی شود که تمایل دارد. نتیجهٔ اقدامات خود را در زمینه این خانم، هر چه سریعتر گزارش نمائید.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه درسرا

نامه علی ایزد پناه

۱۳۲۵/۴/۲۱

به حضور اقدس حضرت ژنرال مایور محمد رشید خان

پس از تقدیم سلام و احترام، ترقی و سعادت جنابعالی را از ذات معظم خداوند بزرگ خواستارم، اگر از بندهٔ خود سؤال فرمائی الحمدالله خوبم. بعرض می‌رسانم دیروز پنج شنبه، مردان "منصورپور" بهمراه حاجی محمد خان "درگاه سلیمان" و "محمد خان مله" از طرف... جهت تشویق و دلالت "آقا صالح" در روستای "رنگه رژان" با او ملاقات کردند. هرچه به آقا صالح اصرار کرده‌اند، نامبره جوابی نداده است. بقرار معلوم، یک عده سرباز خود را به "گه وره قلا" و "عاره پلنگ" نیز فرستاده است. لازم بود مطالب زیر را بعرض برسانم

با تقدیم احترام

علی ایزد پناه

نامه محمد رشید خان

۱۳۲۵/۴/۲۲

به وزارت دفاع کردستان

۱- مأمورین ادارهٔ نظامی سقز از همه سو برای تفرقه انداختن میان نیروهای ما تلاش و اهالی را به دست برداشتن از پیشوای محبوب تشویق می‌کنند.

دسیسه‌های آنها آشکارا نشان می‌دهد که آنها غیر از کشتن وقت، مرام دیگری ندارند. سروان منصوری پور را به "تالجر"، "خورخوره" و "سرشیو" فرستاده‌اند تا ضمن ملاقات با آقایان، آنها را تحریک به همسویی با لشکر ایران نماید. از ملاقات "آقا صالح" و "منصوری پور" تاکنون، نتیجهٔ روشنی بدست نیامده است.

۲- گمان می‌رود آقای "تموته" مشغول اقداماتی علیه ماست. من نیز از او خواسته‌ام هر چه سریعتر خود را به سرا معرفی نماید. تا از نهاد پاک علی آقا مطمئن نشوم، به او اجازه مراجعت نخواهم داد. اگر اخبار دریافتی برایم حجت شد، آن وقت بموجب لزوم و ایجاب با او معامله خواهم کرد.

۳- بموجب اخبار متعددی که از منابع مختلف دریافت شده است "کاپیتان خانان" که از سوی شما به این درجه منصوب و طپانچه‌ای بعنوان هدیه دریافت نموده، بجای خدمت به کردستان، روابط دوستانه‌ای با ایرانی‌ها در سقز پیدا کرده است .لذا برای حفظ اسرار نظامی و جلوگیری از افشای آنها مناسب می‌دانم او را به مهاباد منتقل و تحت مراقبت سری قرار دهند. ایجاب این سه ماده، متوقف وظیفه خودتان است

فرمانده نیروی بوکان و منطقه درسرا

نامه عبدالله سرحدی

۱۳۲۵/۴/۲۲

فرمانده معظم نیروی بوکان و منطقه درسرا

۱- دیروز ۲۵/۴/۲۰، آقای علی آقا توسط ماشین به "تموته" تشریف آوردند. روز ۲۵/۴/۲۱ آقایان "محمد امین خان" و "مجید خان" نیز به "تموته" تشریف آوردند تا به پذیره علی آقا بروند. علی آقا سپس به "قبغلو" رفتند.

۲- در تاریخ ۲۵/۴/۱۱ ماشین هایی که خوار و بار به بانه و سردشت برده بودند، به سقز مراجعت نمودند. این ماشین‌ها همسر و فرزندان افسران بانه را با خود به سقز آورده‌اند. ماشین‌ها حامل ۵۰ نفر سرباز مسلح نیز بودند.

۳- بقرار اظهارات اخیر، "علی بگ" بهمراه ماشین‌ها به بانه و سردشت رفته است. گویا عده‌ای بسیار در اطراف سردشت جمع شده‌اند. بقرار خبر علی بک، عده‌ای چهارصد نفره از پلیس، به مهاباد رفته‌اند.

۴- در تاریخ ۲۵/۴/۲۱ سرگرد "میرده" بهمراه یک دکتر جهت عرض تبریک به علی آقا وارد"تموته" شده‌اند. سرهنگ غفاری نیز از هنگامی که به سقز بازگشته دیگر به "تموته"نیامده است. لازم بود بعرض برسانم

فرمانده نیروی بانه در "تموته"

نامه محمد رشید خان به سلیم خان و عبدالرحمن‌خان احمد خان

۱۳۲۵/۴/۲۳

به آقایان سلیم خان مالک "کانی سپی" و عبد الرحمان خان احمد خان مالک "کولتپه"

از اخبار آقایان سلیم "باش بلاغ" و "توفیق جبرئیل" این گونه مستفاد می‌شود که "کریمی احمد صلاح" نامی در "کانی سپی" از سوی امنیه "رحیم سقزی" و "میرزاخلیل سقزی" بر اثر تحریکات شما کشته شده است.

لذا جهت رفع هرگونه سوء تفاهم، هرچه سریعتر خود را به سرا معرفی و قاتلان نامبرده را به اینجا بیاورید. در صورتی که از این کار امتناع نمایید، بعنوان فاعل جرم، تحت تعقیب قرار خواهید گرفت و معامله قانونی و وجدانی با شما انجام خواهد شد.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه سرا

نامه محمد نانوازاده به محمد رشید خان

۱۳۲۵/۴/۲۳

به فرمانده محترم نیروی بوکان و منطقه درسرا جناب ژنرال مایور قادر خان زاده

متعاقب نامه شماره ۱۸۹، صبح امروز از تحقیقات بعمل آمده چنین استنتاج شد که دیشب نزدیک دو هنگ سواره نظام به منطقه "سرشیو" اعزام شده‌اند. سرتیپ همایونی اظهار کرد: "چون شما نیرو به "سرشیو"، "مارپلنگ"، "سرتکلتو" و "کسنزان" فرستاده‌اید، من نیز سربازان خود را اعزام نموده‌ام". گویا حضرت پیشوا به "تبریز" تشریف آورده‌اند. تا صدور فرمان از سوی پیشوا، امر بفرمایید تا از برخی سوء تفاهمات جلوگیری بعمل آید. امروز ۲۵/۴/۲۳ حدود سی و پنج کامیون اسباب و عائله رو به سنندج حرکت نمودند. جهت اطلاع، بعرض رسید.

رونوشت جهت اطلاع بازرس جبهه سقز پلکوونیک میرحاج فرستاده شد.

معاون سیاسی و بازرسی نیروی دفاع ملی

نانوازاده

نامه محمد رشید خان به محمد نانوازاده

۱۳۲۵/۴/۲۴

به معاون سیاسی وزارت دفاع جمهوری کردستان در سقز آقای نانوازاده

باز گشت به نامه شماره ۱۹۲ مورخ ۱۳۲۵/۴/۲۲ جنابعالی

۱- هنگامی که دولت مرکزی ایران در مسیر سقز و بانه و میرده توسط نیروهای کردستان محاصره و حدود دوازده روستای سرشیو توسط شکاک اشغال شده بود، ما حاضر به آمد و رفت نیروهای عجم در منطقه نفوذ خود و ارسال آذوقه برای پست‌های آنها شدیم. ما در برابر تأسیس پست‌های جدید از سوی آنها سکوت اختیار کردیم. اکنون سرهنگ غفاری در برابر اشغال چهار روستا از سوی ما اینگونه برخورد می‌کند. تخلیه سایر روستاها از لشکر شکاک تنها بجهت مصالح دموکراتیک بود، حال آنکه "غفاری" اینگونه صحبت می‌کند.

لازم است مراتب را به سرهنگ غفاری اطلاع دهید تا نیروهای خود را به محلهای اولیه استقرار خود بازگردانند در غیر اینصورت، ایشان را بعنوان پیمان شکن، مسؤول خواهم دانست.

۲- اخبار روزانه را بهمراه نتیجهٔ این موضوع، مفصلاً برایم بنویس.

فرماندهٔ نیروی بوکان و منطقه درسرا

رونوشت – وزارت محترم دفاع کردستان بهمراه رونوشت نامه آقای نانوازاده. آقای سرهنگ همایونی هیچ هدفی جز اتلاف وقت و دسیسه چینی ندارد. لطفاً هر طور به صلاح می‌دانید، تصمیم‌گیری فرمایید.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه درسرا

نامه محمد امین قادر زاده

۱۳۲۵/۴/۲۴

به حضور فرمانده بوکان و منطقه جناب ژنرال محمد رشید خان

پس از تقدیم احترامات فایقه به حضور مبارک می‌رساند:

۱– روز یکشنبه ۴/۲۳ جهت سرکشی نیروها به "مارپلنگ" رفتم. محمد رشید بگ قادر خان در "کسنزان"، "سعیدبگ" و "محمودخان" در "مارپلنگ" و مجید بگ و فیض الله خان در... بودند. در روستای "هیجانان"، امنیه قهرمان به فرماندهی "علی قادری قشلاقی" در وضعیتی بسیار منظم بسر می‌بردند. تنها در "مارپلنگ" کمی ناهماهنگی مشاهده شد که علت آن، اضافه شدن صد نفر پیشمرگ به نیروهای آنها بود.

۲– خواروبار ما کمی نامنظم است، در صورتی که ما یک نیروی رسمی هستیم. همه چیز باید مرتب باشد.

در اثر تحریکات اخیر راههای ماشین‌رو نیز از دست رفته‌اند. وجود عده‌ای اسب سوار لازم است.

۳– اخبار ارسالی نشاندهندهٔ اعزام نیرو به "رستمان" و "سنته" است.

۴– در زمان مقتضی رخصت فرمایید چند روزی به مهاباد سفرکنم، چون کار بسیار دارم

با احترام

فرمانده نیروی "قبغلو"

نامه محمد رشید خان به کمیته مرکزی
۱۳۲۵/۴/۲۵

۱- گزارش‌های متعدد حاکی است آقایان "گورک" اکثراً خائن هستند.

این آقایان که به "مهاباد" آمده‌اند، همگی روحاً و جسماً عجم پرست هستند. تمام ادعاهای فرماندهان "گورک"، خلاف حقیقت است. فرماندهٔ "گلولان"، امسال اقدامات بسیار هنرمندانه‌ای بمصلحت کردستان بخرج داده است. لازم است آقایان "گورک" به هیچ عنوان تلطیف نشده مورد اطمینان واقع نشوند، چون تمام قول و فعلشان ضد مصالح کردستان است.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سرا

نامه محمد رشید خان به وزارت دفاع جمهوری کردستان
۱۳۲۵/۴/۲۶

به وزارت دفاع جمهوری کردستان

با تمام حسیات خود، از شهادت آقای نانوازاده متأثر شدم. او حقیقتاً جوانی بود که بلحاظ سابقهٔ سیاسی، اداری، اجتماعی همواره از افتخارات ملت کرد خواهد بود.

او جان پاک خود را در راه آزادی کردستان مقدس پیشکش کرد. خدمات مخلصانه و عملیات هوشمندانه او همیشه راه‌گشا بود. من بنام تمام نیروهایم، این ضایعه اسفناک را تسلیت عرض می‌کنم. شکی وجود ندارد که کالبد او یکی از خشت‌های بنیادین استقلال کرد خواهد بود. تا آخرین نفس، شریک غم تمام برادران مجاهد هستم و آخرین یادگار آن جوان هنرمند در راه تعالی کرد و سلامتی پیشوای محبوب می‌آورم.

امضاء

نامه محمد رشید خان به وزارت دفاع جمهوری کردستان
۱۳۲۵/۴/۲۶

به وزارت دفاع جمهوری کردستان

مناسب می‌دانم هیاتی از متخصصین امور سیاسی فنی جهت تحقیق در مورد

شهادت پادپولکونیک آقای نانوازاده تشکیل شود.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه درسرا

نامه محمد رشید خان به میر حاج

۱۳۲۵/۴/۲۶

به بازرس قوای جمهوری کردستان

بازگشت به نامه شماره ۷۷ مورخ ۱۳۲۵/۴/۲۶ جنابعالی

۱- قضیه متوفی شدن آقای نانوازاده را امروز طی نامه شماره ۸۹۸ برایت نوشته‌ام. هنوز علت شهید شدن او معلوم نشده است .

۲- تا اطلاع ثانوی، آن ماشین‌ها را در "آخکند" نگهداری کنید.

۳- فوراً جهت انجام پاره‌ای مذاکرات، به سرا تشریف بیاورید.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه

نامه محمد رشید خان به محمد امین خان قادر زاده

۱۳۲۵/۴/۲۶

به فرمانده نیروی بانه در "قبغلو" آقای محمد امین خان قادر خان زاده

بازگشت به نامه شماره ۱۱ مورخ ۲۵/۴/۲۶

۱- نامه "رشید الدیوان" و آقا صالح خسروی برای "مجید خان" به دستم رسید. مسئله آقا صالح و نیروی عجم شایان خطر نیست نیروی عجم بسوی "رستمان" و سنته رفته‌اند. با این وجود، باید بسیار مراقب باشید.

۲- در نامه دیروز اظهار فرموده بودید که می‌خواهید به مهاباد بروید. این کار هیچ مانعی ندارد آقا بکر.... را به جای خود گمارده جهت رفتن به مهاباد، به سرا بیائید.

۳- نانوازاده دیروز با طیاره از سردشت به سقز باز می‌گشت که در "که‌لی خان" هواپیما آتش گرفت و نانوازاده در آن سوخت.امروز جنازه را بسوی مهاباد بدرقه کردیم. هنوز معلوم نشده این کار عمدی بوده یا اینکه به قضا و قدر مربوط است .

۴- ۸ ماشین که آذوقه به بانه برده بودند، به سقز بازگشته‌اند، گمان می‌رود بحث

پیمان شکنی مطرح است. میرحاج ماشین‌ها را به "آخکند" آورده در حال حاضر توقیف هستند. همایونی هم مراجعه کرده است. هنوز معلوم نیست با آن ماشین‌ها چه خواهند کرد.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه

نامه محمد رشید خان به سرهنگ همایونی

۱۳۲۵/۴/۲۶

به جناب سر لشکر سقز آقای همایونی محترم

بازگشت به نامه شماره ۱۱۹ مورخ ۲۵/۴/۲۶ جنابعالی

۱- دائر بر شهادت پادپولکونیک آقای نانوازاده اظهار تأسف فرموده بودید. بی گمان شخص وطن پرستی چون شما از فقدان چنین جوان با شهامتی که روحیه آزادیخواهی وی زبانزد خاص و عام، است ناراحت شده‌اید. جداً از بزرگواری شما سپاسگزارم.

۲- در مورد ماشینهای شما تاکنون گزارشی از بازرس جبهه دریافت نکرده‌ام، اما بقرار اطلاع، ماشینها به "آخکند" منتقل شده‌اند. قطعاً پس از تحقیقات لازم، آنها را به سقز باز خواهم گرداند.

فرمانده نیروی بوکان و منطقه درسرا

نامه میر حاج

۱۳۲۵/۴/۲۶

به فرمانده قوای منطقه بوکان

از بازرس جبهه سقز

۱- شهادت مرحوم نانوازاده در حادثه روز ۲۵/۴/۲۵ هواپیما بر روی "که‌لی خان" روی داد. طیاره‌چی زخمی شده و در بیمارستان بانه بسر می‌برد.

۲- شهادت نانوازاده بدینصورت، جای بسی تردید و قابل تحقیق است، بخصوص ۴ افسری که بهمراه کاروان به بانه رفته‌اند، هنوز بازنگشته‌اند.

در هر حال فرمان توقیف افسر مکانیک، دانشجوی افسری، راننده، ماشین و یک سرباز را که از بانه بازگشته بود صادر و آنها را از مسیر تموته - قشلاق - آخکند روانه کردم تا نتیجه تحقیق در مورد شهید نانوازاده مشخص شود. حتماً جنابعالی خبر شهید شدن مرحوم نانوازاده و توقیف ماشین‌ها را به وزارت دفاع اعلام خواهید فرمود.

۳- در صورتیکه جنابعالی، نظر دیگری در مورد این موضوع دارید، بازگشت آنها به سقز از مسیر "قاروا" بسیار ساده است. منتظر او امر جنابعالی هستم. من هم اکنون از "تموغه" با سقز مخابره می‌کنم تا نتیجه تحقیق در مورد حادثه را با تقریری مفصل به جنابعالی گزارش نمایم.

بازرس جبهه سقز

نامه عزیز صدیقی به وزارت دفاع جمهوری کردستان
۱۳۲۵/۴/۲۶

به وزارت محترم دفاع جمهوری کردستان

با یک دنیا تأسف و غمخواری برای برادر میهن پرست و جوان خونگرم پادپولکونیک نانوازاده به عرض می‌رساند نامبرده روز دوشنبه ۲۵/۴/۲۴ با هواپیما به ملاقات آقای بهاری در سردشت عزیمت و روز سه شنبه ۲۵/۴/۲۵ ساعت ۹ صبح به بانه مراجعت نموده است. در ساعت ۱۲ بعدازظهر بوسیله همان هواپیما بطرف سقز حرکت کرده است که هواپیما در صدمتری گردنه خان آتش گرفته و سوخته است. بنا به اظهارات سرلشکر همایونی، مرحوم نانوازاده نتوانسته با استفاده از چتر نجات فرود آید اما خلبان باچتر پایین آمده و به شدت مجروح شده است. تدارکات لازم برای دفن مرحوم نانوازاده فراهم گشته است. جهت اطلاع به عرض رسید.

بازرس وزارت دفاع
کردستان. صدیقی

رونوشت جهت اطلاع فرمانده نیروی بوکان و منطقه تقدیم می‌شود

بازرس وزارت دفاع کردستان صدیقی

نامه کریم محمدی

۱۳۲۵/۴/۲۶

بحضور فرمانده محترم نیروی بوکان و منطقه درسرا

۱- در ساعت ۸ باخبر شدیم که پادپولکونیک نانوازاده دیروز عصر بوسیله طیاره از بانه بسوی سقز حرکت کرده است در "سونج" نزدیک گردنه خان، طیاره آتش گرفته و خلبان، بوسیله چتر خود را نجات داده اما آقای نانوازده در آتش سوخته است. گمان می‌رود این کار بصورت عمدی بوده است. جنازهٔ نانوازاده را به سقز آورده‌اند.

۲- به قرار اطلاع دو روستا از روستاهای آقا صالح سوخته‌اند. فقط عین قضیه معلوم نشده که این اقدام از طرف چه کسی صورت گرفته است.

۳- فرمانده پادگان میرده امروز در نامه‌ای در خواست کرده است گندم جهت آردکردن به آسیاب بفرستند اما ما چون دستور نداشتیم، اجازه ندادیم. لازم بود به عرض برسانم.

فرمانده نیروی بانه در تموته-کریم محمدی

نامه سرتیپ همایونی به محمد رشید خان

۱۳۲۵/۴/۲۶

آقای محمد رشید خان قادر خان زاده

با نهایت تأسف، روز گذشته، آقای نانوازاده بر اثر یک سانحهٔ هوایی در حوالی گردنهٔ خان، درافانی را وداع گفتند. اینجانب، این ضایعه ناگوار را به شما تسلیت می‌گویم.

امروز پس از اجرای مراسم تشیع با تشریفات نظامی در سقز، جنازهٔ آن فقید با یک آمبولانس و یک کامیون، بهمراه آقای صدیقی و مازوجی و نمایندگی سروان یزدان پناه به مهاباد اعزام شد.

ضمناً اشعار می‌دارد که ۸ دستگاه کامیون نیرو هنگام مراجعت به سقز، ساعت ۷/۳۰ بوسیلهٔ پایگاههای عرض راه متوقف گردیده‌اند. دستور فرمایید شرحی به پایگاههای عرض راه نوشته که کامیونها را امروز به سقز اعزام دارند.

فرمانده لشکر ۴ کردستان
سرتیپ همایونی

نامه سرتیپ همایونی به محمد رشید خان
۱۳۲۵/۴/۲۶

آقای محمد رشید خان قادر خان زاده

برابر گزارش سرهنگ غفاری، اثاثیه مشروحهٔ زیرین که وسیله کامیونها به پادگان بانه ارسال می‌شده در "تموغه" بوسیله تفنگچی های بارزانی مقیم قشلاق ضبط شده است

دستور فرمائید در مورد استرداد اثاثیه مزبور، اقدام مقتضی معمول دارند.

۱- نعل و میخ
۲- یک عدد گوشی بی سیم
۳- یک قبضه طپانچه سرهنگ غفاری (در جوف جامه دان بوده است)

فرمانده لشکر ۴ کردستان
سرتیپ همایونی

نامه محمد رشید خان به سرلشکر همایونی
۱۳۲۵/۴/۲۷

جناب سرلشکر همایونی محترم! بازگشت به نامه شماره ۹۰۴ مورخ ۱۳۲۵/۴/۲۶

۱- ماشین‌های توقیف شده با تمام ملزومات اعاده شد

۲- پس از آنکه ما بنا به مصالح دموکراتیک، نیروهای شکاک را از منطقه "سرشیو" خارج و قوای "بانه" را جایگزین نمودیم، از تعداد نیروهای خود بسیار کاستیم. اماجنابعالی نیروهای خود را به آن منطقه اعزام نموده‌اید. به همین مناسبت، با نوشتن این نامه از خود رفع مسئولیت می‌کنم اگر افراد شما به سرشیو پای بگذارند ما نیز مجبور به اعزام نیرو به به سرشیو خواهیم شد تا مانع هرگونه اقدام و دسیسه‌ای علیه خود شویم...

فرمانده نیروی بوکان و منطقه درسرا

نامهٔ میر حاج
۱۳۲۵/۴/۲۷

به فرماندهٔ نیروی منطقه بوکان

از بازرس جبههٔ سقز

۱- تمامی اخبار حکایت از آن دارند که دشمن نیرویی عظیم متشکل از ۷۰۰ تا ۸۰۰ نفر به "خور خوره" و "سرشیو" اعزام نموده است.

۲- این نیرو قطعاً از کمک رؤسای عشایر کرد بی بهره نبوده است. در غیر اینصورت، چنین جسارتی نمی‌کرد.

۳- اخبار ۲۵/۴/۱۶ نشاندهندهٔ فعالیتهای سروان منصورپور در منطقه است که با کمک‌های "حاجی محمد خان دایه سلیمان"، "محمود خان مله" و "آقا صالح رنگ ریزان" موجبات فریب خوردگی اهالی را فراهم آورده است. فعلاً عجم در فریب دادن این اشخاص نا مبارک و اعزام نیروهایش به سرشیو در تاریخ ۲۵/۴/۲۲ موفق بوده است.

۴- دشمن با حرکت به سرشیو و یاری رساندن به آقا صالح "رنگ ریزان"، در برابر نیروهای ما صف‌آرایی نموده است.

۵- آقا صالح، در وفاداری به کردستان، مراسم ادای سوگند بجای آورده است. تقاضا می‌کنم او را به مقر فرماندهی خود دعوت فرمایید و از او بخواهید تا بعنوان یک کرد، وظایف خود را ادا نماید.

۶- پیشنهاد می‌کنم یک نفر جهت نظارت بر روستای آقا صالح منصوب فرمایید. در صورت امتناع ایشان از پذیرفتن شخص مزبور، نیروهای ما پیش از ورود دشمن به منطقه، روستا را اشغال خواهند نمود....

بازرس جبهه سقز میر حاج

نامه محمد رشید خان به محمد صدیق خان سلیمان خان
۱۳۲۵/۴/۲۸

به آقای محمد صدیق خان سلیمان خان محترم

بازگشت به نامه مورخ ۱۳۲۵/۴/۲۷ جنابعالی

بنده مدت زیادی است که از جسارت و انسانیت شما با خبرم و می‌دانم توان شما در مبارزه و جنگ، فراوان است. اگر دشمن در "رنگریزان" باقی بماند، مجبور خواهم شد فرمان مقابله با آنها را صادر نمایم...

فرمانده نیروی بوکان و منطقه

نامه سرتیپ همایونی به محمد رشید خان

۱۳۲۵/۴/۲۸

آقای محمد رشید خان قادر خان زاده

عطف به $\frac{۹۱۴}{۲۵/۴/۲۷}$ اسلحه کمری سرهنگ ۲ غفاری فرمانده پادگان "میرده" که در بین راه سقز به میره توسط تفنگچیان "تموغه" اخذ شده بود، امروز توسطامین آقا به ستاد نیرو تحویل شد. مقتضی است دستور فرمایید سایر اشیاء مأخوذه را همانطور که اشعار داشته بودید در میرده تحویل نمایید.

فرمانده لشکر ۴ کردستان

سرتیپ همایونی

نامه سرتیپ همایونی به محمد رشید خان

۱۳۲۵/۴/۲۸

آقای محمد رشید خان قادر خان زاده

عطف به $\frac{۹۱۳}{۲۵/۴/۲۷}$ اولاً از اعزام ۸ دستگاه کامیون که روز قبل توسط بازرس اکراد بدون جهت در تموغه متوقف و از آنجا به آخکند منتقل گردیداینک توسط شما اعاده گردید، امتنان حاصل است لیکن این اقدام آقای بازرس، کاملاً برخلاف قرار قبلی بوده‌است.

ثانیاً در مورد اعزام نیرو به سرشیواشعار داشته بودید لزوماًمتذکر می‌شود که عده‌ای شکاک برخلاف معاهدات مورخ ۲۵/۴/۵ که در سقز تنظیم و به امضاء رسیددر منطقه سرشیو متمرکز شدند اجباراً در مقابل آنها گلباغی‌ها در ارتفاعات " شمشیر

زرین" و "کندولان" در ارتفاعات اطراف آن مستقر گردیدند ولی پس از ملاقات تیمسار سرلشکر رزم آرا در سرا قرار شد چنانچه شکاکها از آن نقاط برگردند گلباغی‌ها هم مساعدت کنند که همانطور هم عملی شد لیکن پس از مدت نسبتاً طولانی از تاریخ ۲۵/۴/۲۸ که بانه ایها در آبادیهای "کسنزان" و "عرب لنگ" نفوذ یافته در آنجا مستقر شدند به ناچار عده‌ای به حدود "رستمان" و "مله" اعزام شدند. این عده فقط مأموریت حفظ انتظامات در منطقه را داشتند که طبق اطلاعات حاصله محمد صدیق پسر سلیمان جاف و تفنگچی‌های مربوطه در "دگاگا" چند کیلومتر از مرز را اشغال و هر روز تعدادی از عراقی هابه ویژه از زمانی که ایل جاف به حدود مرز آمده ملحق می‌شوند، بنا براین نیروهای ما نمی‌تواند راحت نشسته که عراقی‌ها از مرز تجاوز و اینطور دهات و قصبات مرزی را مورد تجاوز قرار دهند. به هر صورت صلاح است دستور فرمایید تفنگچیان و بگ زادگان بانه را به محل‌های اولیه باز گردانند تا پیش آمدی نشده و تأمین آن منطقه بخودی خود فراهم گردد

فرمانده لشکر ۴ کردستان

سرتیپ همایونی

به پادپلکوونیک فرمانده "لک" ۴ بارزانی

اگر شکایت ان سید درست است، میل دارم او را نرنجانی چون سید است و سیدها نیز در میان ما از احترام والایی برخوردارند.[۱]

به فرمانده نیروی بوکان و منطقه سقز

آقای ژنرال مایور محمد رشیدخان

پاسخ نامه جنابعالی

من بخاطر آنکه فرمانده این منطقه هستم، می‌توانم در مواردی رأساً تصمیم‌گیری نمایم. نامبرده را به گمان جاسوسی بازداشت کرده بودم.[۲]

پاد پلکوونیک

فرمانده نیروی "سرچشمه"

به فرماندهٔ نیروی ۴ بارزانی "سرچشمه" آقای بکریم کریم

آیا از سربازانی که خود را تسلیم شما کرده‌اند پرسیده‌اید چرا از سربازخانه‌های ارتش ایران گریخته‌اند؟ آیا از شمار نفرات موجود در پادگانها و چند و چون تجهیزات ارتش ایران سؤال فرموده‌اید؟ لازم است در این مورد اطلاعات مقتضی کسب و در سریعترین زمان ممکن ارسال فرمایید.

جنابعالی می‌دانید "زندگی سربازی" بمانند یک ماشین است. با از کار افتادن یک قطعه، کل نظام آن بهم می‌خورد.

"سربازی" بمعنای اطاعت از قانون و مقررات است. از آنجا که جنابعالی بعنوان یک شخص توانا و آگاه به امور نظامی شناخته شده‌اید، امیدواریم در آینده نیز با پشتکار مضاعف، به خدمات صادقانه خود ادامه دهید.

---

۱ - این نامه در پی شکایت یک سید از "بکر عبدالکریم" فرمانده لک ۴ توسط "محمد رشیدخان" نوشته شده است.

۲ - پاسخ نامه محمد رشیدخان توسط فرمانده "لک" ۴ بارزانی.

میرزا محمدامین منگوری
قائم مقام فرماندهٔ نیروی بوکان و سقز

به فرماندهٔ نیروی بوکان و منطقه "سرا" آقای محمد رشید خان

امروز دشمن در ساعت ۱۱/۱۵ دقیقه پیش از ظهر با نیرویی ۸۰۰ نفره به سوی گردنهٔ "سرا" و پایگاههای تحت فرماندهی من حرکت نمود. هم اکنون من در خطر تهاجم نیروهای ارتش ایران قرار گرفته‌ام. تا آخرین قطرهٔ خون از گردنهٔ "سرا" دفاع خواهم کرد. منتظر دستورات بعدی جنابعالی هستم.

بکر عبدالکریم

به فرماندهٔ "لک" ۴ بارزانی آقای "بکر عبدالکریم"

سلام گرم خود را پیشکش شرافت و شجاعت جنابعالی و برادران بارزانی می‌نمایم. شهامت شما موجب سرافرازی است. اطمینان دارم با رهنمودهای پیشوای بزرگ کردستان، دشمن هرگز به آرزوهای خود نخواهد رسید. در برابر دشمن مقاومت کنید. در صورت نیاز به مهمات و اسلحه، هر چه سریعتر اطلاع دهید. به برادران بارزانی سلام برسانید. موفق و پیروز باشید.

قادرخان زاده محمد رشید
فرماندهٔ نیروی بوکان و سرا

به فرماندهٔ نیروی "سرا" آقای محمد رشید خان عزیز

تحرکات نظامی دشمن به سوی "ملقرنی" و "بیژینگ" و "سرا" آغاز شده است. جنگ، در مناطقی مغلوبه شده است. به همراه کاک بکر عبدالکریم، در حال مقاومت هستیم.

منطقه تحت فرمان من، فعلاً آرام است. اگر اجازه دهید به نیروهای "کاک بکر" بپیوندم. سوگند یاد می‌کنم هرگز اجازه ندهم پرچم سه رنگ کردستان آزاد بر زمین افتد. دستور فرمایید بنده نیز در این "غزوه" شرکت نمایم. در صورت امکان، دوربین

شخصی خود را برایم بفرستید.

مصطفی خوشناو

"لک" ۱ بارزانی در احمدآباد

به فرماندهٔ "لک" ۱ بارزانی "کاک مصطفی خوشناو" عزیز

دشمن فاقد توانایی لازم برای تعدی به سرزمین کردستان است. نیروهای "کاک بکر" و "میرحاج" چون شیر در برابر دشمن ایستاده‌اند. شما نیز تا دستور ثانوی در "احمدآباد" و کوه "بالوقا" باقی بمانید. میهن پرستی شما همهٔ ما را به وجد آورد. سلام گرم مرا به برادران بارزانی برسانید. دوربین خود را هم برایت فرستاده‌ام تا بوسیلهٔ آن، لاشهٔ دشمنان را بهتر ببینید.

قادرخان زاده محمد رشید

فرماندهٔ نیروی بوکان و "سرا"

بدنبال شکست نیروهای ایران در منطقه "آلتون سفلی" و کوههای "ملقرنی" "محمدرشیدخان" طی نامه شماره ۳ و گزارش شماره ۱۰۷ مورخ ۱۹۴۶/۴/۲۰ مراتب را به اطلاع وزارت جنگ کردستان رسانید.

نامه محمدرشیدخان به ملامصطفی بارزانی

(این نامه در ماه می ۱۹۴۶ پس از ملاقات ملامصطفی با سران عشایر "دبوکری" نگاشته شده است)

تو مانند من نهاد عشیرت "دبوکری" را نشناخته‌ای. سران "دبوکری" در لباس دوستی به دشمنی با حکومت قاضی پرداخته‌اند.

می‌دانم مدتی دیگر با سعایت و دروغ، میانهٔ من و تو را هم بر هم می‌زنند. به اعتقاد من نباید این عشایر ایرانی پرست را مورد ملاطفت قرار داد.

سران ساکن در محور "علی آقا امیر اسعه"، بزرگ تمام عشیرت هستند و "علی آقا" نیز هم اکنون در تهران، مشغول خدعه چینی علیه حکومت کردستان است.

جز خدمت به کردستان آزاد، هدف دیگری از نوشتن این نامه نداشتم تنها این را

می‌دانم که این افراد، مشتی انسان ریاکارند.

نامه محمد رشید خان به طاهر خان

(این نامه بدنبال هزیمت نیروهای طاهرخان در جنگ با ارتش ایران به رشته تحریر درآمده است. تاریخ نگارش نامه ۱۹۴۶/۶/۱ و به شماره ۲۸۹ و ۳۹۴ است)

تاریخ جنگهای نظامی، اقدام شما را ننگی بزرگ می‌داند. به بهانهٔ نداشتن اسلحه و مهمات، راه نفوذ دشمن را باز گذاشته‌اید. این شکست، لکهٔ بزرگی بر دامن تاریخ کرد و پرچم آن است.

تاریخ کرد همواره مملو از شجاعتهای عشیرت شکاک بوده است. جای تأسف است که "طاهرخان" تمام این افتخارات را بر باد می‌دهد. پس بخاطر شرافت عشیرت شکاک و تاریخ پر از افتخار "اسماعیل‌خان"، این لکه را باید با خون سربازان جان برکف شکاک شست.

به محل سابق خود بازگشته بهر قیمت ممکن پل "صاحب" را تخریب کنید تا تانکهای دشمن نتوانند از رودخانهٔ "جغتو" عبور نمایند.

قادرخان زاده محمد

فرماندهٔ نیروی بوکان و سقز

عبدالله بگ سرحدی و سرهنگ غفاری

بدنبال درگیریهای نهم، دهم و یازدهم ژوئن ۱۹۴۶ نیروهای حکومت جمهوری به فرماندهی سرهنگ غفاری و عبدالله خان سرحدی در منطقهٔ "میرده"، عبدالله خان با طرح شرایط زیر از سرهنگ غفاری خواست تسلیم شود:

۱- سربازان، گروهبانان، فرماندهان و افسران شما خلع سلاح نخواهند شد.

۲- افسران، فرماندهان و درجه‌داران شما یک درجه ترفیع از حکومت کردستان دریافت خواهند نمود.

تلگراف محمدحسین خان سیف از تهران

در زمانی که لشکر جمهوری در مناطق سقز و بانه و سردشت به استحکام نیروهای خود مشغول بودند:

۱) نیروهای عمرخان، سیدفهیم تمرخان، محمدآقای شکاک و شیرو و قوتیاس در سرشیو، خورخوره و تیلکو گلباغی برای مقابله با محمودخان رستمان، رشید دیوان تازه قلعه، محمدعلی فیضه، رضاخان کلهر، مظفرخان علی حبیبی تیلکو، علی خان محمد ویسی تیلکو، محمدعلی فیضی گلباغی، محمودخان مله و صالح آقا سلطان پناه که برای پیوستن به نیروها آماده‌اند، خطوط مو اصلاتی را قطع کرده‌اند.

۲) محمدامین خان قادرخان زاده، قادرخان آمد مرده، قادرخان فرج خان و نصرالله خان رستمی، از مبدأ بانه تا مرز سردشت و گردنهٔ خان و سبدلو را مسدود و راه را بر نیروهای ایرانی بستند.

۳) نیروهای فیض الله بگی (هیجانان و خدرور) به کمین نشسته بودند.

۴) لشکر "گورک" متشکل از آقایان با یزید عزیز آقا، کاک الله آقا حسن آقا، محمدحسین آقا سونیاز، رسول آقا، محمدآقا قالوی، رسول آقا و امین آقا حاجی ابراهیم آقا گلولان، عمر آقای عباسی خورخوره، در روستاهای، "کسنزان"، "خرومتا" و "سلتکلتو" مستقر و مواضع خود را مستحکم نمودند و بدین ترتیب کلیهٔ مناطق استراتژیک سقز، بانه و سردشت تا سنندج در کنترل کامل نیروهای کردستان بود، تلگراف مورخ ۱۹۴۶/۶/۱۴ با امضای محمدحسین خان سیف از تهران به "محمدرشیدخان" رسید:

فرماندهٔ نیروی سقز و بوکان، ژنرال محمدرشیدخان

لازم است راههای منطقه به فوریت باز شود تا اذوقه و ملزومات قوای شاهنشاهی تأمین گردد.

محمدحسین سیف قاضی

وزیر جنگ کردستان در تهران

نامه وزیر جنگ به "بکر عبدالکریم"

به پادپلکوونیک "بکر عبدالکریم"

پس از سلام

بموجب فرمان پیشوای عزیز و به پاس پهلوانی و فداکاری جنابعالی در جنگ "قاروا" به شرف دریافت درجه "پادپلکوونیک" مفتخر می‌شوید. توفیق روزافزون شما را از خداوند بزرگ مسئلت دارم.

امضاء

وزیر جنگ

نامه محمد رشید خان به بکر عبدالکریم

فرمانده "لک" ۴ بارزانی پادپلکوونیک بکر آقا

بخاطر آنکه هیچ فرمانی رسمی در مورد ممنوعیت فروش اسلحه میان ساکنان ایران وجود ندارد و خرید اسلحه توسط عشایر ایران لازم است، از شما درخواست می‌کنم تفنگ‌ها و مبالغی را که از این شخص بارزانی ضبط نموده‌اید هر چه سریعتر مسترد فرمایید.(۱)

محمد رشید قادر خان‌زاده

فرمانده نیروهای بوکان و سقز

---

۱ - این نامه بدنبال شکایت یک نفر از فرمانده شاخه ۴ بارزانی نگاشته شده است.

هجوم سپاه ایران

بدنبال شکست سنگین نیروی اعزامی ارتش ایران در "قاروا" واقع در پانزده کیلومتری سقز، "پیشوا"، "محمد حسین‌خان"، "ملامصطفی" و "محمد رشیدخان" به روستای "آلتون سفلی" آمدند و به جنگاوران کرد تبریک گفتند. ملامصطفی در این دیدار گفت:

"وقتی خبر را شنیدم گمان می‌کردم اکثر مبارزان لک "۳" شهید شده‌اند. با هیچ منطقی سازگار نیست که چند سرباز کرد، چنین نبرد سنگینی با جنگنده‌ها، توپخانه و اسلحه سنگین دشمن را با پیروزی به پایان رسانده باشند. خدای را سپاس می‌گویم."

پیشوا نیز گفت: "چون بر حقیم لشکر خدا با ماست."

یک هفته پس از پیروزی غرورآفرین سپاه کرد بر لشکر ایران، پیشوا فرمان داد از این ببعد، نیروهای نظامی موظف به پوشیدن لباس نظام هستند و درجه نظامی دریافت خواهند نمود.

جنگ "مامه‌شا"ی یکم

بدنبال استقرار غیرمنطقی نیروهای "محمد رشیدخان" در منطقه عمومی "تموته"، "قاضی محمد"، نامه‌ای برای "محمد رشیدخان" ارسال نمود:

"۱۸۰۰ نفر از نیروهای شکاک بهمراه نیروهای بارزانی در کنار شما هستند اما در طول این چند ماه نتوانسته‌اید زیانی به پایگاههای دشمن وارد نمایید. حداقل انتظاری که از شما داشتم محاصره نیروهای دشمن جهت جلوگیری از تدارکات استراتژیک آنها بود. گزارشهای دریافتی حکایت از آن دارند که دشمن با سهولت تمام، در حال نقل و انتقال آذوقه و مهمات در منطقه عملیاتی جنابعالی است ..."

جنگ "مامه‌شا"ی دوم

پس از جنگ "مامه‌شا"ی دوم که با هدف زمینگیر نمودن نیروهای ارتش ایران در "مامه‌شا" انجام شد، اقدامات تأمینی برای تثبیت موقعیت، تشدید شد.

اواسط ماه می ۱۹۴۶، حوالی ساعت ۱۲ ظهر یکی از روزها، "صدرقاضی" بهنگام عبور از پست بازرسی، با سختگیری رزمندگان کرد مواجه می‌شود. "صدر" پس از بازدید اتومبیل خود توسط سربازان کرد، می‌گوید: "من "صدرقاضی" برادر پیشوا هستم.

اگر مرا می‌شناختید باز هم اتومبیل من را بازرسی می‌کردید؟

- "بله بخاطر دستور اکید فرمانده، ناچار از اطاعت هستیم."

"صدرقاضی" با مسرت تمام از نگهبان سؤال می‌کند: فرمانده شما کیست؟

- "بکر عبدالکریم" قربان

"صدرقاضی" سپس نامه‌ای بدین مضمون برای "بکر عبدالکریم" نوشته توسط یکی از سربازان، برای فرمانده ارسال می‌نماید:

"سربازان کردستان را دیدم. از شادی در پوست خود نمی‌گنجم. باور کنید بیست سال جوانتر شده‌ام. نمی‌دانم چگونه مراتب تشکر خود را بجای آورم. نظم و وظیفه شناسی سربازان کردستان، قابل تقدیر است. میل داشتم از نزدیک شما را زیارت کنم اما چون باید به بوکان و سپس مهاباد سفر کنم مجال چنین کاری نیست. اتومبیل خود را بدنبال شما خواهم فرستاد. ملاقات با جنابعالی بسیار مسرت‌بخش خواهد بود."

شکایت بزرگان فیض‌الله‌بگی از بکر عبدالکریم

بدنبال سختگیریهای امنیتی "بکر عبدالکریم" در منطقه "قاروا" تنی چند از بزرگان فیض‌الله‌بگی شکایتی تسلیم وزیر جنگ می‌نمایند.

"محمد حسین خان سیف‌قاضی" نیز نامه‌ای بدین مضمون برای فرمانده منطقه "قاراو" ارسال می‌نمایند:

"بزرگان فیض‌الله بگی از عزیزان ما و دارای روحیات میهن‌پرستی هستند. از شما بخاطر سختگیریهایتان نزد ما گلایه کرده‌اند.از این رو مصلحت می‌دانم نیروهای خود را از منطقه آنان جابجا کنید.

امضاء

وزیر جنگ

پاسخ "بکر عبدالکریم"

"وزیر جنگ جمهوری کردستان، نامه شماره ... مورخ ... دریافت شد.

یکم: بخاطر سختگیریهای اینجانب نسبت به بزرگان "فیض‌الله‌بگی" از بنده خواسته‌اید نیروهای خود را از منطقه خارج کنم در حالی که از دلایل این برخوردها سؤال نفرموده‌اید.

دوم: "فرموده‌اید آنها دارای روحیه میهن‌پرستی هستند." ما منکر احساسات ملی آنها نیستیم، اما همچنانکه مردانی چون علی‌بگ "یه‌کشه‌وه" سمبل افتخار این خاندان هستند، کسانی چون "حسن‌خان نیازی" نیز وجود دارند که از همین طایفه و در خدمت دستگاه جاسوسی دشمن هستند. دلیل اصلی سختگیری اینجانب نسبت به ایشان، تیراندازی بی‌مورد آنها بدون کسب اجازه از فرماندهی منطقه آنهم تنها بخاطر استقبال از "صدرقاضی" بوده است.

"ما در سنگر مبارزه با دشمن هستیم. اقدام غیرمسؤلانه بزرگان "فیض‌الله‌بگی" نزدیک بود اوضاع منطقه را بطور کامل در هم بریزد.

مناطقی که برای استقرار سربازان کردستان برگزیده‌ام درست در نقطه مقابل نیروهای دشمن قرار دارند. جابجایی این نیروها منجر به تهدید جدی روستاهای مسیر بوکان و حتی خود بوکان خواهد شد. بنابراین بهتر است از این اقدام صرفنظر شود.

رونوشت: مقام محترم پیشوا

امضاء

پادپلکوونیک

بکر عبدالکریم

فرمانده لک ۳

فرمان پیشوا به "بکر عبدالکریم"

بسم الله الرحمن الرحیم

به / پاد پلکوونیک "بکر عبدالکریم"، فرمانده جبهه سردشت و بانه

"بموجب این فرمان، از این ببعد می‌توانید از اختیارات ویژه برای تأمین امنیت جبهه و مناطق تحت نفوذ استفاده کنید. هر اقدامی که بمصلحت می‌دانید انجام دهید مشروط به آن که از دستورات خدا و پیغمبر(ص) سرپیچی نفرمایید.

امضاء محمدقاضی

نامه "عبدالله آقا بایزید پاشا" به "محمد بایزید پاشا"

برادر عزیزم کاک محمد

"اگر تو پسر بایزید پاشا و برادر منی، بسیار شرم‌آور است دنبال مهابادی‌ها بیفتی.

تو باید در کنار ما باشی نه در کنار آن خدانشناسها. چون اکنون در نزدیکی ما قرار داری، نزد ما برگرد. ماموستا ملاخلیل چشمانت را می‌بوسد. سیصد نفر به همراه ما بسوی سردشت می‌روند. برادر من نیستی اگر به سخنانم گوش فرا ندهی و در برابر ما بایستی. اگر راه را بر ما ببندند به زور متوسل خواهیم شد."

امضاء عبدالله

پاسخ "محمد بایزید پاشا" به برادر

"من زمانی خود را پسر بایزید پاشا می‌دانم که در برابر برادری بجنگم که خود را به آغوش دشمنان افکنده است. وظیفه خود می‌دانم بیش از هر کس دیگری، علیه برادر خود بجنگم."

امضاء محمد

نامه بکر عبدالکریم به عبدالله آقا و ماموستاخلیل

با سلام

از هم‌اکنون تا ۲۴ ساعت دیگر فرصت دارید:

۱- به مهاباد رفته در حضور پیشوا اظهار ندامت نمایید.

۲- خود را تسلیم کنید.

در غیر اینصورت مسئولیت خونتان به گردن خودتان خواهد بود.

(چند ساعت بعد ملاخلیل نزد پیشوا رفت و عبدالله آقا نیز به قلعه دیزه گریخت.)

مذاکرات سرلشکر آیروم و بکر عبدالکریم

متعاقب نبرد عید قربان، پیشوا فرمانی بدین مضمون برای بکر عبدالکریم صادر نمود:

"سرلشکر آیروم از تهران خواسته است گفتگویی با جنابعالی جهت حل اختلافات طرفین ترتیب داده شود. تهران نیز در این رابطه با ما تماس گرفته است. از نظر ما این مذاکرات بلامانع است."

ساعاتی بعد نامه‌ای از سرلشکر آیروم برای بکر عبدالکریم فرستاده شد که در آن، آمادگی "آیروم" برای فرستادن یک فروند هواپیما جهت سفر بکر عبدالکریم به سردشت اعلام شده بود. پاسخ نامه بکر عبدالکریم به شرح زیر است:

"لازم نیست گفتگوها در سردشت انجام شود. "کولتی" برای هر دو طرف بهتر است چون یک فوج از نیروهای شما در آن مستقر بوده و از "ربط" هم دور نیست. فرستادن هواپیما هم لزومی ندارد."

بکر عبدالکریم ادامه می‌دهد: روز ملاقات، ابتدا دقایقی به تعارفات معمول گذشت سپس سرلشکر آیروم شروع به سخن گفتن نمود:

"ما هم‌اکنون چون دو دوست در کنار یکدیگر نشسته‌ایم. حکومت شاهنشاهی خودمختاری کنفدرالی کردها را به رسمیت شناخته است. من به عنوان سرلشکر حکومت شاهنشاهی و شما به عنوان فرمانده پاسداران مرزی کردستان خودمختار در چارچوب مرزهای ایران، از جنابعالی می‌خواهم ترتیبی اتخاذ فرمایید تا از بروز هرگونه درگیری میان طرفین، جلوگیری شود. هم‌اکنون درخواستهایی طرح و امیدواریم مورد پذیرش قرار گیرد:

۱- پستی که شما در حدفاصل کولتی-سردشت مستقر نموده‌اید، مشکلاتی چند برای سربازان ما بوجود آورده است. بهمین خاطر پست مزبور باید برداشته شود.

۲- به نمایندگان ما اجازه داده شود در روستاهای زیرنفوذ شما رفت و آمد کنند تا آذوقه و محصولات کشاورزی مورد نیاز ارتش ایران خریداری شود. به پاس این اقدام، مبلغ دو میلیون تومان بعنوان هدیه تقدیم می‌گردد تا شما نیز ملزومات مورد نیاز خود را تهیه نمایید."

پاسخ بکر عبدالکریم نیز بشرح زیر ثبت شده است:

۱- اگر تهران، حکومت فدرالی کردستان را در چارچوب مرزهای ایران برسمیت شناخته است، پس هجوم نیروهای ارتش ایران در روز مبارکی چون عید قربان به پایگاههای "سویسنایه‌تی" چه معنایی دارد؟

آیا این روز مبارک، میان تمام مسلمین جهان، مقدس نیست؟

۲- دلیل تبلیغات گسترده "سرهنگ پزشکیان" در سردشت، بانه و دیگر مناطق کردنشین تحت سلطه شما دایر بر خدانشناس خواندن رهبران جمهوری کردستان و رزمندگان کرد چیست؟

آیا ما منطقه را به آشوب کشانده‌ایم یا عشایر بانه که به تبعیت از دستورات شما

روستاها را به آتش کشیده به جان و مال و ناموس مردم رحم نمی‌کنند؟

مگر آن‌ها (روستاییان) ایرانی نیستند؟ پس چرا اینگونه با آنها معامله می‌کنید؟ ما از هر اقدامی که منجر به آسایش و آشتی شود، استقبال خواهیم کرد.

۳- درخواست نخست شما جهت برداشتن پست کولتی-سردشت را می‌پذیرم تا بدانید ما طرفدار درگیری و جنگ نیستیم. این پست را "سعیدزاده" برپا کرده بود که در مکانی ناهموار و فاقد امنیت نظامی به ساخت آن، مبادرت شده بود.

۴- در مورد تقاضای دوم شما باید بگویم نیازی به زحمت کشیدن نمایندگان شما برای رفتن به روستاها و خرید آذوقه نیست. من تسهیلات لازم را برای کشاورزان روستایی فراهم خواهم نمود تا محصولات خود را برای فروش به سردشت بیاورند.

۵- در مورد هدیه پیشنهادی، آن را می‌پذیرم و مجدداً به سربازان ارتش شاهنشاهی پیشکش می‌کنم، چون تصور می‌کنم سربازان شما با مستمری ماهانه یک تومان، بیش از رزمندگان ما که ماهی ۱۲۰ تومان حقوق دریافت می‌کنند، به آن احتیاج دارند.

درخواستهای "بکر عبدالکریم" نیز به این شرح آمده است:

۱- انتقال "سرهنگ پزشکیان" از سردشت.

۲- تحویل "محمد قادرخان" نامی که هم‌اکنون در سردشت و نزد سرهنگ پزشکیان بسر می‌برد. نامبرده یک اسب و یک قبضه اسلحه و یک طپانچه از شهربانی مهاباد به سرقت برده است.

۳- اجازه عبور به سربازان مسلح کردستان برای دیدار از سردشت و ملاقات با بستگان یا انجام امور شخصی.

۴- هر کس با اوراق هویت جمهوری کردستان وارد سردشت شود، ممانعتی برای او ایجاد نگردد.

پس از حدود سه ساعت گفتگو و مذاکره، طرفین به توافق رسیدند. دو روز بعد از ملاقات، "سرهنگ آیروم" ضمن استرداد اموال ربوده شده شهربانی مهاباد، در نامه‌ای برای "بکر عبدالکریم" می‌نویسد:

"اموال مسروقه را باز گرداندیم، اما "محمد قادر" به عراق گریخته است. همچنین سرهنگ پزشکیان را نیز از سردشت به مکان دیگری منتقل نمودیم."

جنگ "مه کلاوه"

به دنبال هجوم نیروهای ارتش ایران به رزمندگان مستقر در روستاهای "مه‌کلاوه" که ناقض پیمان "سرلشکر آیروم" بود و به شهادت چهارده تن از ساکنان روستا و چند تن از رزمندگان بارزانی منجر گشت، قاضی محمد فرمانی بدین مضمون برای "بکر عبدالکریم" فرمانده منطقه ارسال نمود:

"از آنجا که قرار است هیأتی از نمایندگان تهران-مهاباد جهت تحقیق در مورد این رویداد و مجازات عاملان، وارد منطقه شوند، لازم است هرگونه یورشی علیه سربازان ایرانی متوقف گردد."

بازدید سرهنگ عظیمی از "ربط"

سرهنگ عظیمی در جمهوری آذربایجان اقتدار فراوانی داشت. نامبرده مردی جوان، خوش‌سیما و در امور نظامی کارکشته و خبره بود. بخشی از گفتگوهای او با "بکر عبدالکریم" به دنبال بازدید از "ربط" به این شرح است:

"به سرهنگ گفتم زمستان نزدیک است و از این به بعد، با نامساعد شدن شرایط جوی و بارش برف و باران، امکان رفت و آمد به مهاباد کاهش می‌یابد. از این رو نیاز به تأمین آذوقه، مواد خوراکی و مهمات -حداقل به مدت شش ماه- احساس می‌شود چون تصور می‌کنم دشمن قصد دارد با استفاده از سرما و یخبندان، ابتکار عمل را بدست گرفته در یورشی ناگهانی به مقاصد خود دست یابد. جهت افزایش ضریب دفاعی و امکان فتح سردشت در صورت لزوم، سه عراده توپ مورد نیاز است. به سرهنگ عظیمی گفتم اقداماتی را برای به آشوب کشاندن سردشت در هنگام هجوم احتمالی انجام داده‌ام. اگر چه این اقدامات لازم است اما کافی نیست چون قله‌های سر بفلک کشیده منطقه را فقط با توپ می‌توان تحت کنترل درآورد.

سرهنگ عظیمی در پاسخ سخنانم گفت:

"در مورد آذوقه، مواد غذایی و مهمات سبک، هر زمان به مهاباد رفتید، سری هم به میاندوآب بزنید، اما در مورد توپها از جمهوری تبریز خواهم خواست حداکثر ظرف

مدت سه ماه، این تقاضا را اجابت نماید هر چند آینده سیاسی منطقه را به لحاظ بروز پاره‌ای معضلات، تیره می‌بینم. مایلم هر چه سریعتر در میاندوآب، از شما پذیرایی کرده کمکهای لازم را در اختیارتان قرار دهم."

یک ماه پس از گفتگو با "سرهنگ عظیمی"، روزی در "مهاباد" و در خدمت پیشوا از گروه موزیک نظامی اعزامی از تبریز، سان می‌دیدیم. در همین حین، به پیشوا گفتم:

"ای کاش به جای این سیاهی‌لشکر، دو توپ برایمان می‌فرستادند."

پیشوا در پاسخ گفت:

"مدتها به دنبال این قضیه بودم اما روسها به هیچ عنوان موافقت نمی‌کنند."

گفتم: "هر طور شده آنها را راضی نمایید و متذکر شوید که بکارگیری این توپها تحت نظارت مستقیم خودشان است تا اعتماد آنها جلب شود. به محض دریافت توپها من با تصرف سردشت و بانه، انتقام خون شهدای "مه‌کلاوه" را خواهم گرفت آنگاه شما می‌توانید جهت جلب رضایت روسها تاوان سرپیچی از فرمان را به گردن من انداخته مرا تیرباران کنید."

پس از آنکه سخنان من به پایان رسید، پیشوا نگاهی به من افکند و در حالیکه خیره، به من نگاه می‌کرد، فرمود:

"سرهنگ عظیمی از آمادگی نیروهایت بسیار راضی بود. او می‌خواهد هر چه سریعتر به میاندوآب بروید بگذار بدانیم خدا چه قسمت می‌کند فعلاً ابرهای تیره، آسمان سرزمین ما را فرا گرفته است. مذاکرات "قوام‌السلطنه" و روسها در مورد امتیاز نفت دریای خزر، روسها را به طمع انداخته است. امیدواریم روسها فریب سیاست‌بازی قوام را نخورند."

پیشوا اتومبیل خود را در اختیارم گذارد تا نزد سرهنگ عظیمی بروم. به میاندوآب رفتم. آثار نگرانی در صورت سرهنگ عظیمی پیدا بود پس از تعارفات معمول، سرهنگ عظیمی گفت:

"قوام‌السلطنه را خوب می‌شناسی. او سیاستمداری کهنه‌کار و حقه‌بازی واقعی است. می‌دانم روسها را فریب خواهد داد. قوام، دست‌پرورده مکتب انگلیس و برخوردار از پشتیبانی آمریکا است. اگر با روسها به توافق برسد، کار آذربایجان و

کردستان تمام شده میدان برای انگلیس و آمریکا باز خواهد شد." وی در پایان گفت: "آذوقه مورد نیاز شما را در حد امکان فراهم نموده‌ام. امیدوارم موفق باشید."

نامه قاضی محمد به بکر عبدالکریم

متن نامه قاضی محمد به بکر عبدالکریم پس از سقوط حکومت آذربایجان به شرح زیر است:

"به تبریز خیانت شد". جعفر پیشه‌وری" و "غلام یحیی" به روسیه رفتند. با دشمن قطع رابطه کن. یک نفر را به نیابت خود بگمار و هر چه سریعتر بسوی مهاباد حرکت کن تا چاره‌اندیشی کنیم."

اجلاس سقز، تداوم مذاکرات و سیاست اتلاف وقت

در فروردین ۱۳۲۵ سرلشکر علی رزم آرا فرمانده ستاد ارتش ایران وارد سقز شد. ابتدا در اندیشه تلف کردن وقت بنام مذاکره بود. در سقز با نمایندگان کردستان به گفتگو نشست. "ابراهیم صلاح" یکی از اعضای گروه نمایندگان کردستان، گزارشی تحت عنوان "نمایندگان کردستان و تهران در سقز" برای روزنامه "کوردستان" تهیه نمود:

"روز یکشنبه ۲۵/۳/۵ هیأت نمایندگی حکومت کردستان، وارد سقز شد. سرلشکر رزم آرا نیز بهمراه سه تن از نمایندگان آذربایجان، عصر همانروز به سقز رسید:

۱- آقای جودت وزیر کار ۲- آقای علی زاده بازرس مخصوص جناب پیشه وری ۳- آقای آذربادگان فرماندار مراغه از تهران وارد سقز شدند. ساعتی از شب گذشته، جلسه در منزل سرتیپ همایونی آغاز شد. مذاکره سه ساعت و نیم بطول انجامید:

۱- سرهنگ ۲ عزت عبدالعزیز در آغاز جلسه مطالبی به زبان کردی ایراد نمود که واژه به واژه به فارسی ترجمه شد. گزیدهٔ این مطالب بدینترتیب بود که بسیار جای خوشوقتی است که میان کردها و برادران آذربایجانی، دوستی محکمی بنا شده است. از ظاهر جلسه امشب نیز پیداست که هدف برادران فارس نیز، حسن تفاهم است که آقای سرلشکر و همراهان به درخواست خود به سقز آمده‌اند. تا کنون دو طرف آذربایجانی و کرد، دست برادری بیکدیگر داده‌اند. امیدواریم با برادران فارس نیز مبتنی بر اصل برائت، موافقت حاصل و این برادری سه جانبه شود.

۲- آقای سرلشکر رزم آرا پس از بیانات برادر گرامی سرهنگ ۲ کاک عزت، هدف از برگزاری جلسه را اینگونه بیان کرد: "از آنجا که گفتگوها میان دولت مرکزی تهران و نمایندگان آذربایجان و کردستان، بزودی آغاز می‌شود بخاطر آنکه مذاکرات، بر بنیان "اصل حسن تفاهم" استوار شود، مقرر شد جلسه مزبور در اینجا آغاز و ادامه یابد و جبهه نیز آرامشی نسبی بخود بگیرد".

۳- سرهنگ ۲ کاک عزت پاسخ داد: "اصل آمدن ما به اینجا استناد به اعتبار نامه‌ای است که به ما داده شده تا ثابت شود جنگ "قاروا" از سوی چه کسی آغاز شده است؟ اگر اصل را بر این قاعده نظامی بگذاریم که همیشه تلفات نیروی مهاجم بیشتر است، چون تلفات نیروی ایرانی بسیار زیاد بوده در حالی که خون از دماغ یکی از نیروهای ما نیامده است، این خود دلیلی بر آغاز حمله نظامی از سوی ایران است. دلیل دیگر آن است که از اسرای خود در مهاباد و تبریز سؤال فرمایید تا معلوم شود تهاجم از سوی چه کسی آغاز شده است سرتیپ همایونی گفت: "من عده‌ای را به شمال سقز فرستاده بودم. آنها نا آگاهانه وارد خاک مهاباد شده‌اند در این صورت، نمی‌توان آن را حمله محسوب کرد".

سرهنگ ۲ کاک عزت در پاسخ گفت: سقز و مهاباد، از یکدیگر جدا نیستند. هر دو جزو خاک کردستان هستند. هر جا که کردی زندگی کند، کردستان است.

در این بین برادر عزیز "کاپیتان سعید زاده" در مورد دو سه مطلب نظیر پرواز طیاره و چند مسأله دیگر به "سرتیپ همایونی" پیله کرد. سرتیپ همایونی نیز چون دلیل قانع کننده‌ای نداشت، مجلس را ترک کرد و دیگر بازنگشت. در آخر جلسه "سرلشکر رزم آرا" اقرار کرد: "در اینکه عده‌ای از سقز به مقابله با کردها فرستاده شده‌اند شکی نیست". بدینترتیب در جلسهٔ رسمی معلوم شد که ایران، آغازگر تهاجم بوده است.

۴- در مورد "موضوع برقراری آرامش در جبهه" پس از گفتگو و مطالعه در مورد نقشه‌های نظامی ایران، به اتفاق آرا تصویب شد نیروهای متخاصم در محل استقرار خود باقی مانده به هیچ وجه به مواضع یکدیگر تیراندازی یا حمله نکنند. ضمناً "سرلشکر رزم آرا" تقاضا کرد چهار هزار نفر از نیروهای کردستان از اطراف سقز خارج و

سه هزار نفر نیز، مسیر بانه و سقز را ترک کنند تا نظامیان ایران بتوانند از طریق جاده، آذوقه به سقز و بانه و سردشت ارسال نمایند. در مقابل، متعهد شدند هواپیماها فقط برروی راهها پرواز کنند علاوه بر آن، سه نفر از نمایندگان کردستان، بطور دائمی در سقز و بانه و سردشت، مستقر خواهند شد تا ناظر انتقال آذوقه و عدم ارسال مهمات از سوی دولت ایران، بنام آذوقه باشند. در صورت تمایل کردستان به تغییر این سه نفر، دولت ایران در جایگزینی آنها مانعی ایجاد نخواهد کرد. در این مورد، مقامات محترم مرکزی را در جریان گذاشتیم. فرمودند بر اساس اصل احترام متقابل، نیروهای ما در عین اینکه اقدامی انجام نخواهند داد، از مناطق اشغالی نیز خارج نخواهند شد و جاده را نیز تخلیه نمی‌کنند. این موضوع در جلسه‌ای رسمی به اطلاع "سر لشکر رزم آرا" رسید.

۵- در مدت ۳۸ ساعتی که در سقز بسر می‌بردیم فرماندهٔ نظامیان ایران چند بار پیغام فرستاد که:

"در میرده جنگ است، مانع شوید. جاده سقز - سنندج را نیروی کردستان اشغال کرده است، مانع شوید". کار بجایی رسید که نمایندگان کردستان، سوار بر ماشینی که مزین به پرچم کردستان بود، حرکت خود را در مسیر جادهٔ سقز - بانه آغاز و پشت سر ماشینهای نظامی ایران در حالی که هر ماشین، حامل دو سرهنگ ایرانی و یک نماینده کرد بود بحرکت در آمدند. ماشینها آرام آرام بدنبال، هم حرکت می‌کردند. بر سر راه خود در "آیچی"، "تموغه" و "بله‌جر" و بر روی کوهها شاهد حضور پیشمرگان بودیم که حاضر بودند با فرمانی کوچک، سینه دشمن را بشکافند."

"حسن ارفع" نیز در این باره می‌گوید: "هم نیروهای حکومت مرکزی و هم کردها می‌خواستند از این سند بنفع خود بهره برداری کنند تا زمان را تلف کرده آرایش نیروهای خود را کامل کنند. ایران می‌خواست پس از سامان دادن نیروها، هجوم خود را آغاز کند. کردها نیز می‌خواستند پس از اشغال بانه، سقز و سردشت، به طرف استان کردستان پیشروی کنند. بهمین خاطر تمام نقاط کوهستانی را نیز برای کنترل نیروهای ما و جلوگیری از نقل و انتقالات نظامی، در اختیار داشتند....."

روز ۱۳۲۵/۳/۱۱ روزنامه "کوردستان" در خبری با عنوان "نماینده کردستان در

سقز" نوشت:

"روز ۱۳۲۵/۳/۸ ساعت چهار بعد از ظهر جناب "حاجی سید بابا شیخ" رئیس هیأت رئیسه ملی کردستان و آقایان مناف کریمی و احمد الهی جهت گفتگو با نمایندگان تهران و حل اختلافات موجود به سقز رفتند. امیدواریم نمایندگان کردستان، با موفقیت مراجعه کنند."

معاهده نظامی قاضی - رزم آرا

هنگام جنگ "مامه شا"، قاضی محمد در تبریز بسر می‌برد. نمایندگان تهران نیز در تبریز مشغول مذاکره بودند.

قاضی روز ۱۳۲۵/۳/۲۶ از تبریز به سرا رفت. سرا مقر فرماندهی جبههٔ سقز بود. روزنامه "کوردستان" در خبر "عزیمت حضرت پیشوا به سرا" می‌نویسد: "رادیو کردستان اعلام نمود حضرت پیشوای کردستان از تبریز به سرا رفته با سر تیپ رزم آرا مذاکره و در حال صدور فرمانهای لازم برای جبهه است.

مواد مورد توافق در این مذاکرات عبارتند از:

۱- اجازه دادن به نیروهای ایران جهت ارسال آذوقه از سقز برای نیروهای "میرده"، "بانه" و سردشت.

۲- عدم ارسال اسلحه و مهمات جنگی به این مناطق و عدم جایگزینی افسر و سربازان پستها مگر در صورت جراحت یا بیماری.

۳- لزوم حضور یک نماینده از حکومت کردستان در طول حرکت به سوی شهرها برای ارسال آذوقه.

۴- در صورت امتناع ارتش ایران از قراردادهای فوق، کردها حق دارند کلیه نقل و انتقالات را قطع و خطوط مواصلاتی را مسدود نمایند".

گزیده‌ای از سخنان قاضی محمد به بهانه جنگ "مامه شا"

قاضی محمد در سخنان خود، آشکارا بیان می‌کند که خود شخصاً مانع فتح سقز شده است:

"... اینها افرادی شجاع هستند، تنها آرزوی آنها این بود که رویای هجوم به سقز را عملی نمایند اما من مانع آنها شدم..."

قاضی در جایی دیگر می‌گوید: "... سوء تفاهم سبب روی دادن این جنگ شد. چون من تلگرافی فرمان داده بودم راه میرده و بانه و سردشت را جهت ارسال آذوقه برای سربازان ایرانی باز کنند. نمی‌دانم تلگراف، دیر رسید. یا آنکه اصلاً اجرا نشد."

قاضی محمد در نطق دیگری راجع به نبرد "مامه شا" می‌گوید:

"مقارن این هجوم، در آن سوی روستای "خیدر" و "در پست" میرده نیز به نیروهای کردستان هجوم آوردند. هر چند در جبههٔ "خیدر"، پیشمرگان ما بعلت محدودیت نفرات عقب نشینی کردند، اما سواران احمد خان فاروقی به کمک آنها آمده در نتیجه در هر دو جبهه، دشمن با بر جای گذاشتن تلفات و غنایم، عقب نشینی کرد. در جبههٔ "میرده" نیز "محمد آقا" شربت شهادت نوشیده است."

فصل هفتم

آخرین ملاقات پیشوا و ملامصطفی

بکر عبدالکریم، آخرین ملاقات قاضی محمد و ملامصطفی را این گونه تعریف می‌کند:

"خانه ما و پیشوا در یک خیابان قرار داشت. وقتی از خانه بیرون آمدیم، پیشوا را در آستانه در دیدیم. بسوی او رفتیم. پس از سلام و احوالپرسی فرمود: "خسته نباشید خوب شد به موقع رسیدید"

ملا مصطفی لحظاتی بعد نزد پیشوا رفته گفت:

"حضرت پیشوای فرمانده تقاضا می‌کنم همراه ما از مهاباد خارج شوید. اگر سعادت داشته باشم هفت سال پرچم کردستان را بر سر می‌گردانم"

پیشوا فرمود:

"ملامصطفی! در تمام طول عمرت ثابت کرده‌ای که دلسوز، شکست‌ناپذیر، میهن‌پرست و جنگ آوری، مردانگی و وفایت شهره خاص و عام است. خوب می‌دانم حکومت ایران مرا بدار خواهد آویخت، اما من با خود عهد کرده‌ام همچنانکه در خوشیها شریک مردم مهاباد بودم در ناخوشیها نیز با آنها بمانم. اگر تنهایشان بگذارم عشایر مهاباد سنگسارم خواهند کرد. به مرگ خود راضیم تا شاهد ویرانی مهاباد نباشم. بفرمایید با همدیگر به خانقاه نهری (مسجد عباس‌آقا) برویم. اگر ملت رأی به رفتنم داد، اطاعت خواهم کرد در غیر اینصورت تا ورود لشکر ایران به مهاباد در کنار آنها باقی خواهم ماند." سپس روی به من کرد و گفت: "اتومبیل مرا هم با خود برده از آن استفاده کنید."

فروپاشی جمهوری آذربایجان و جمهوری کردستان

بدنبال سلطه مجدد سپاه ایران بر تبریز در تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۹۴۶ و فروپاشی

حکومت کمونیستی آذربایجان، اعضاء کمیتهٔ مرکزی حزب و ملامصطفی بارزانی از قاضی محمد خواستند مهاباد را ترک و به عراق یا شوروی برود. کنسول انگلیس در تبریز از او خواست به عراق رفته از آنجا عازم انگلستان شود و آمریکاییها نیز در ملاقاتهای متعدد خود از او خواستند ایران را ترک نماید امّا قاضی نپذیرفت و پس از اعلام یکجانبهٔ آتش بس، بیانیه‌ای صادر نمود:

"سپاه ایران به تبریز رسید و حکومت پیشه وری بدون توانایی دفاع، از هم پاشید. ما پس از مذاکرات بسیار به این نتیجه رسیدیم که سنگرهای خود را ترک و به استقبال سپاه ایران برویم. اکنون از کردهای عراقی تقاضا می‌کنم به عراق مراجعه و از کردهای ایران درخواست می‌کنم خود را به نزدیکترین پاسگاههای ایران تسلیم کنند."

برادرتان ـ قاضی محمد

وضعیت مهاباد پیش از ورود سپاه ایران

روز شانزدهم دسامبر ۱۹۴۶ ملامصطفی بارزانی وارد مهاباد شد و از قاضی خواست در معیت او مهاباد را ترک کند، اما قاضی یک پاسخ داشت: "هرگز مهاباد را ترک نمی‌کنم."

قاضی محمد در یکی از سخنرانیهای خود برای مردم مهاباد گفت: "من می‌دانم اگر شهر را ترک کنم مهاباد نیز چون تبریز دچار غارت و کشتار خواهد شد شاید مرا بازداشت و حتی اعدام کنند اما برای آنکه ناموس مردم به تاراج نرود از اینجا نمی‌روم و خود را قربانی شما می‌کنم. من به عهد خود وفا کردم. شما نیز نسبت به خانواده من وفادار بمانید و از دشمنان انتقام بگیرید."

پس از دستگیری قاضی، یکی از مقامات عالیرتبه کنسولگری آمریکا در تهران به همراه "سرهنگ پارس تبا" نزد قاضی رفتند نماینده آمریکایی به قاضی می‌گوید:

"اگر مسئله کرد را از دیدگاه سیاست آمریکا مطمح نظر قرار دهید از مرگ خواهید رست"

قاضی در جواب می‌گوید:

"من کور نیستم و چشمهایم خوب می‌بیند. می‌دانم از من چه می‌خواهید اما من اندیشه، باور و مسلک خود را تغییر نخواهم داد هرگز نمی‌توانم به ملتم خیانت کنم.

راهی که من رفته‌ام بازگشت پذیر نیست."

مقاومت یا عدم مقاومت

روز ۱۵ آذر ماه ۱۳۲۵ روسای عشایر و سران مهاباد در مسجد "عباس آقا"ی شهر مهاباد تشکیل جلسه دادند. "قاضی محمد" و "صدر قاضی" معتقد بودند باید در برابر نیروهای حکومت، مقاومت نمود. "صدر قاضی" گفت: "دولت مرکزی فاقد توان لازم برای رویارویی در دو جبهه است. من حدود سه سال در تهران بودم و از وضعیت افسران و درجه داران آگاهم. دولت در سقز، سردشت و تکاب، فاقد نیرو است. ما به یاری عشایر و نیروهای مسلح می‌توانیم دشمن را د رهم بشکنیم. سابقاً مردان یک عشیرت می‌توانستند مدتی طولانی در برابر نیروهای دولت مرکزی مقاومت کنند. اکنون نیز شما کمتر از آنها نیستید باید قیام کرد."

اما در این میان، کسانی چون "ملا عبدالله مدرسی" و "ملا حسین مجدی" مقاومت را بی فایده دانسته اندیشهٔ تسلیم را در میان مردم تقویت کردند. سرانجام با عقب نشینی منظم نیروها از جبهه‌های سقز، بانه، سردشت و...ارتش ایران، روز ۲۶ آذر ماه ۱۳۲۵ وارد شهر مهاباد شد.

قاضی محمد در برابر دادگاه

دفاعیات قاضی محمد، سیف قاضی و صدر قاضی در برابر دادگاه سروان "کیومرث صالح" می‌گوید:

نیروهای ارتش ایران روز بیستم آذر ماه وارد سَقز شدند و با حرکت به سوی مهاباد، در تاریخ ۲۶ آذر از طریق بوکان، مهاباد را اشغال نمودند، ارتش ایران در پادگان مهاباد مستقر شد و فرمان بازداشت قاضی‌ها صادر گشت. پس از آنکه برداران قاضی در پادگان به بند کشیده شدند، اطلاع داده شد که هیأت دادگاه بدوی، حرکت خود به سوی مهاباد را آغاز کرده است. روز ششم بهمن، هیأت اعزامی به ریاست سرهنگ غلامحسین عظیمی، دادستانی سرهنگ حسن کوفانیان و دادیاری سرگرد جعفر صانعی زیر نظر سرهنگ امیر هوشنگ خلعتبری وارد مهاباد شد و جلسات محاکمه قاضی‌ها آغاز بکار کرد. من نیز در تمام جلسه حاضر بودم. دادستان حسن کوفانیان، اتهامات را قرائت و از متهمان سئوال می‌کرد. بجرأت می‌توانم بگویم که موارد اتهامی

مبهم و غیر شفاف بودند. قاضی‌ها بسیاری از اتهامات را هوشیارانه رد کردند، اما بدلیل آنکه دادگاه فرمایشی بود و حکم قطعی پیش از این در تهران، صادر شده بود، الزامی برای ارائه سند اتهامات و اثبات آنها دیده نمی‌شد. بهمین خاطر، حکم اعدام قاضی‌ها در کمتر از چند ساعت تصویب و همان شب به قاضی‌ها ابلاغ شد.

اتهامات قاضی محمد عبارت بودند از:

۱- انعقاد قطعنامه نفتی میان دولت روسیه و جمهوری کردستان از قرار ۵۱ سهم برای روسیه و ۴۹ سهم برای جمهوری کردستان بدون آگاهی و رضایت دولت مرکزی.

۲- تغییر نقشه ایران و جدا نمودن پنج استان ارومیه، کرمانشاه، سنندج، تبریز و ایلام.

۳- اهتزاز پرچم جمهوری کردستان با علامت داس و چکش به شیوهٔ پرچم روسیه.

۴- ضرب سکه بنام حکومت کردستان به شکل روبیه روسی و حک تصویر قاضی محمد بر روی آن.

۵- تهیه نقشه کردستان بزرگ.

۶- اجازه ورود بیگانه به ایران و تفویض اختیار به او مانند ملا مصطفی بازرانی

۷- تهدید شاهنشاه و دولت ایران، اعلام جنگ و تحریک مردم کردستان به قیام علیه شاهنشاه آریامهر.

۸- انعقاد قرار داد با حکومت روسیه علیه حکومت ایران و همکاری با نیروهای اشغالگر روس در تمام خاک ایران

۹- اعلام استقلال حکومت کردستان و اشغال بخش بزرگی از خاک ایران بنام سرزمین کردستان

۱۰- خروج غیر قانونی از کشور، عزیمت به روسیه و برگزاری نشستهای متعدد با «باقروف» رئیس جمهور آذربایجان روسیه

۱۱- انعقاد قطعنامه‌های بازرگانی و تجاری با بیگانگان و دشمنان ایران

۱۲- بازداشت و قتل عام کارمندان دولت و تخریب اماکن و اموال خصوصی

کارمندان غیر بومی.

قاضی محمد، به استثنای سه مورد، سایر اتهامات را قویاً رد کرد:

۱- سفر به آذربایجان و ملاقات جعفر باقروف

۲- پرچم کردستان

۳- حضور ملامصطفی بازرانی در مهاباد

اتهامات سیف قاضی وزیر جنگ و جانشین ریاست جمهوری بترتیب زیر بود:

۱- خروج غیر قانونی از کشور و سفر به باکو پایتخت آذربایجان روسیه

۲- روابط تنگاتنگ سیاسی با پیشه وری رئیس جمهوری آذربایجان ایران در تبریز و انعقاد پیمان همکاری با هر دو رئیس جمهور آذربایجان روسیه و آذربایجان ایران یعنی پیشه‌وری و باقروف بعنوان پیمان سه جانبه همکاری نظامی.

۳- پذیرش منصب وزارت جنگ در جمهوری کردستان علیه حکومت ایران

اتهامات صدر قاضی نماینده مردم مهاباد در دورهٔ چهاردهم مجلس شورای ملی ایران نیز عبارت بودند از:

۱- سرودن شعر حماسی برای خوش آمدگویی به ملامصطفی بازرانی

۲- همکاری با قاضی محمد و وزرای جمهوری کردستان و تأسیس ادارات و موسسات حکومتی در مهاباد

۳- نوشتن نامه به قاضی محمد با این مضمون که «مقاومت کنید تا از خارج کمک وارد شود»

۴- تحریک مردم علیه حکومت ایران و اطمینان بخشیدن به مسئوولان جمهوری کردستان در مهاباد دایر بر این که دولت ایران دیگر قادر به مقابله با جمهوری نیست.

نشست دادگاه حدود چهار ساعت بطول انجامید. در پایان جلسه و پس از نیمساعت مشورت، حکم اعدام قاضی‌ها صادر و گزارش آن، تلگرافی به ستاد ارتش ایران و آجودان شاه "سرهنگ فتح الامین" مخابره گشت.

همان شب، هیأت اعزامی از مسیر میاندوآب به تهران بازگشت

پس از گذشت سه ماه، مجدداً هیأت دیگری برای محاکمه قاضی‌ها از ستاد

ارتش ایران به مهاباد عزیمت نمود. اعضای این هیأت ویژه عبارت بودند از:

۱- سرهنگ رضا نیکو زاده

۲- سرهنگ رجب عطایی (رئیس دادگاه تجدید نظر)

۳- سروان حسین صلح جو

۴- سروان نبوی بعنوان وکیل مدافع

با وجود آنکه دفاعیه قاضی‌ها پیش از این در یکصد و چهارده صفحه تنظیم شده بود، اما در طول این سه ماه هیچکس وقعی بدان ننهاد و حتی یک نفر حاضر نبود آن را مطالعه و صحت و سقم آن را ارزیابی کند. بدینترتیب، این احتمال که حکم متهمین بدون در نظر گرفتن روند محاکمه، قبلاً در تهران صادر شده بود، قوت بیشتری می‌گرفت.

کیومرث صالح در ادامه می‌گوید:

روز ۱۳۲۵/۱/۴ از تهران به سوی تبریز و از آنجا به طرف میاندوآب و مهاباد رفتیم و یک شب در پادگان مهاباد استراحت نمودیم. صبح روز بعد، دادگاه شروع بکار کرد. ابتدا قاضی محمد در جایگاه حاضر شد و همان دعوای دوازده ماده‌ای علیه مشارالیه اقامه گردید. قاضی محمد از دادگاه خواست دادستان، اسناد و مدارک ادعاهای خود را ارائه نماید. آرامش و خونسردی مافوق تصور او قابل توجه بود.

انکار مکرر اتهامات از سوی قاضی محمد، منجر به عصبانیت شدید دادستان شد تا جایی که بر سر قاضی محمد فریاد زد. قاضی در واکنش نسبت به این مساله، با صدای بلند و به زبان فارسی گفت: شما هم خورده دیگران را نشخوار می‌کنید. اگر دین ندارید و خدا را هم نمی شناسید و ایمان به حساب و کتاب آخرت ندارید، لااقل ذره‌ای جوانمرد باشید. برای این همه دروغی که سرهم کرده‌اید حتی یک مدرک ندارید.

دادستان از این برخورد بیشتر عصبی شد و با صدای بلند فریاد زد: کردانِ سگ صفت! قاضی محمد در پاسخ گفت: "سگ و بی‌شرف و بی‌آبرو شما هستید که هیچ مرزی برای خود و مردم و قانون قائل نیستید. تو بی‌شرف تنها می‌توانی فرمان مافوق خود را به انجام برسانی و گرنه کار دیگری از تو ساخته نیست. من از مدتها پیش خود را برای چنین روزی آماده کرده بودم. اینکه در راه آزادی ملتم کشته می‌شوم جز

رحمت خدا نیست. به مرگ مردانهٔ خود افتخار می‌کنم".

پس از این سخنان، قاضی محمد سوگند یاد کرد که دیگر حاضر به پاسخگویی سئوالات سرهنگ نیکوزاده نیست مگر آنکه شخص دیگری از او سئوال کند. کوشش بی‌نتیجه دادگاه برای قانع کردن قاضی بی‌نتیجه ماند تا آنکه سرهنگ رجب عطایی، خود، دادستان دادگاه شد.

سئوالات بار دیگر از ابتدا تکرار شد. قاضی محمد تمام اتهامات را مجدداً رد کرد. در پاسخ این سؤال که چرا بدون مشورت حکومت مرکزی با روسها وارد معامله نفتی شده‌اید، قاضی محمد با خنده پاسخ داد:

"کدام نفت؟ ما کدام چاه و کمپانی نفتی داریم تا وارد معامله شویم. شما اگر می‌خواهید اتهامی به من وارد سازید، لااقل موضوعی پیدا کنید که قابل طرح و اثبات باشد. شاید فکر می‌کنید آبی که از رودخانه مهاباد می‌گذرد، نفت است. اتهامات وارده بسیار بی‌اساس و فاقد مستندات است".

در پاسخ اتهام دیگری مبنی بر اجازه ورود بیگانگانی چون ملامصطفی بازرانی به ایران، قاضی محمد گفت: "ملامصطفی در کردستان بیگانه نبوده و نیست. کردستان، سرزمین همه کردهاست. این مانند وضعیتی است که یک نفر با توجه به شرایط موجود از یک قسمت خانه خود به سوی دیگر خانه برود والسلام".

قاضی محمد دیگر اتهامات را نیز رد کرد. در این هنگام، سرهنگ نیکوزاد که از شدت عصبانیت چون مار به خود می‌پیچید، پارچه‌ای برنگ سرخ و سفید و سبز که بر روی آن، نقش داس و چکش کشیده شده بود، از آستین بیرون آورد و خطاب به قاضی محمد گفت: "مگر همهٔ پرچم و تشکیلاتت این نیست؟" سپس بر روی آن آب دهن انداخت و بزیر پای خود افکند. قاضی در پاسخ گفت: "اولاً این هرگز پرچم کردستان نبوده و نیست چون پرچم ما داس و چکش ندارد. ثانیاً اینگونه حرکات تنها مبین کم عقلی و بی‌شعوری جنابعالی است. مطمئن باش پرچم کردستان آنقدر متعالی است که دستان چون تو پلیدی آن را لمس نخواهد کرد. روزی هم خواهد رسید که بر بلندای این محل به اهتزاز درخواهد آمد. پرچم کردستان را به ملا مصطفی بازرانی سپرده‌ام تا آن را در بلندترین نقطه کردستان به اهتزاز درآورد." در ادامه، عطایی از

قاضی محمد خواست نظر خود را در مورد ملا مصطفی بازرانی بیان نماید. قاضی در پاسخ گفت: "شما همین چند لحظه پیش گفتید که ملا مصطفی فردی بیگانه و موضوع او خارج از دستور جلسه است."

عطایی: با این وجود می‌خواهم بدانم.

– قاضی: اگر بگویم تصور می‌کنی ناشی از تعصب کردی است

– عطایی: سوگند یاد می‌کنم نه. من به راستگویی شما ایمان دارم

– قاضی: زبان من از ذکر ویژگیهای متعالی ملامصطفی قاصر است. شما هم نمی‌توانید او را کاملاً بشناسید من نیز هر چه بگویم چون دشمن شماست نخواهید پذیرفت.

– عطایی: خواهش می‌کنم هر چه در مورد او می‌دانید بگویید

– قاضی: در چند جمله خلاصه می‌کنم. ملامصطفی بارزانی، سمبل مردانگی، کرامت، شرافت، انسانیت، شجاعت، شکست ناپذیری و سخاوت است. او بمانند مسلمانان صدر اسلام، پاک و مطهر و صادق است. همچنانکه سعدی می‌گوید: هر آنچه خوبان همه دارند، او بتنها دارد. دیگر می‌خواهید باور کنید یا باور نکنید. سرهنگ عطایی در ادامه سئوال کرد: راستی چرا نسبت به سرهنگ نیکوزاد اینگونه واکنش نشان دادید چون ما شنیده بودیم در این سرزمین، از شما خونسردتر و آرام‌تر پیدا نمی‌شود. قاضی محمد پاسخ داد:

"من این حق را به هیچکس نمی‌دهم که به ملتم اهانت کند. هم اکنون من بخاطر این ملت، محکوم به اعدام شده‌ام. از این گذشته، چرا من باید در برابر سخنان فردی اینچنین نامرد، ساکت بنشینم. من تنها مقابله بمثل کرده‌ام. قاضی محمد دیگر چیزی برای از دست دادن ندارد: هر آنکس دست از جان بشوید، هر آنچه در دل دارد بگوید. چیزی که از خدا می‌خواستم، یعنی شهادت در راه آیین و وطن بدست آورده‌ام و امیدوارم با روی سرخ بدیدار معبود مهربان خود بشتابم."

کیومرث صالح چنین ادامه می‌دهد:

قاضی محمد در پاسخ به یکی از سئوالات و بدنبال اهانتهای مداوم سرهنگ نیکوزاده گفت: "گذشتگان ما شما را بسیار خوب می‌شناختند. هزاران رحمت به

ایشان.

عطایی سئوال کرد: از زمانی که ملامصطفی، مهاباد را ترک نموده است، آیا خبری از او دریافت نموده‌اید؟

– قاضی محمد: تا زمانی که بازرانی در اطراف اشنویه و نقده بود، درارتباط بودیم، از آنجا ببعد خیر.

– عطایی: می‌توانید بگویید ملامصطفی چه نقشه‌ای برای آزادی شما تدارک دیده بود؟

– قاضی: ملامصطفی بسیار کوشید مرا با خود همراه کند. او مرتباً تأکید می‌نمود نباید به بیگناهی خود اتکا کنم. او ماهیت واقعی شما را برای من روشن کرده بود.

– عطایی: می‌توانید این تصویر را برای ما هم روشن نمایید؟

– قاضی: او می‌گفت هیچ کس در جهان مانند شما نیست. در هنگام قدرت، ظالمترین، سفاک‌ترین و بی‌وجدان‌ترین انسانهای روی زمین هستید و بهنگام ضعف، مظلوم‌نمایی و زبونی را به منتهی درجه می‌رسانید.

– عطایی: آیا از این که با او همراه نشدید، پشیمان نیستید؟

– قاضی: اگر چنین مرگی قسمت من باشد، هرگز، چون به ملتم قول داده بودم با آنها خواهم زیست و با آنها خواهم مرد. می‌دانم اگر مهاباد را ترک می‌کردم، به بهانهٔ فرار من، مردم مهاباد را قتل عام می‌کردید. بهمین خاطر، اولاً از اینکه بگناه مبارزه برای رهایی ملت کرد کشته می‌شوم و ثانیاً بخاطر آنکه نزد خدا و خلق، شرمنده نیستم، بسی خوشحالم.

– عطایی: آیا هنگامی که در بازداشت بسر می‌بردید، پیغامی برای رهایی خود از ملامصطفی دریافت نکردید؟

– قاضی: بله، ملامصطفی بارها پیشنهاد نمود در صورت تمایل من، با پیشمرگان خود پادگان را محاصره و مرا آزاد کند. هدف اصلی او رهایی من بود

– عطایی: پس چرا کاری نکردید؟

– قاضی: من شخصاً مایل نبودم.

– عطایی: چرا؟

– قاضی: به چند دلیل

– عطایی: چه دلایلی؟

– قاضی: نخست بخاطر عهد و پیمانم با مردم و دوم جهت جلوگیری از خونریزی بیشتر

– عطایی: نگران خودت بودی، بارزانی‌ها یا سربازان دولتی؟

– قاضی: خیر نه نگران خود بودم نه نگران سربازان دولتی، بلکه نگران کردها و پیشمرگان بارزانی بودم.

– عطایی: چرا نگران بارزانی‌ها بودید؟

– قاضی: چون ملامصطفی و پیشمرگان او چراغ روشن فردای ملت کرد هستند و من نیز پرچم کردستان را به آنها سپرده‌ام البته نه پرچمی که سرهنگ نیکوزاده به آن اهانت نمود. امیدوارم پرچم ملت من روزی بر فراز این خانه و تمام کردستان به اهتزاز درآید.

– عطایی: آخرین پرسش! آیا واقعاً خود جنابعالی با ملامصطفی نرفتید یا آنکه ایشان حاضر به پذیرش تأمین شما نشدند؟

– قاضی: اخطار می‌کنم شما هم اهانت نفرمایید. این سخنان یعنی چه؟ خیر! به کجا بروم. اینجا کردستان است. اینجا سرزمین آبا و اجدادی من است. مگر من پیشه‌وری هستم که سرزمین خود را ترک و فرار کنم؟

– عطایی: قسم می‌خورم قصد توهین نداشتم. پوزش مرا بپذیرید.

– قاضی: مطمئن باشید آنچه گفته‌ام حقیقت محض است

– عطایی: راستی! با آنهمه حس ملی‌گرایی و وطن‌پرستی، چرا به بیگانه اجازه دادید وارد خاک ایران شود؟

– قاضی: مقصود شما انگلیس و روسیه است؟

– عطایی: خیر! ملامصطفی بارزانی را می‌گویم.

– قاضی (با خنده): بارها پاسخ این سئوال را داده‌ام. کردستان، مسکن و مأوای همه کردهاست ملامصطفی نیز کرد است و همه جای کردستان سرای اوست. یکبار دیگر هم می‌گویم اگر قصد ترک سرزمین خود را داشتم چندین اتومبیل در اختیارم

بود، اما بخاطر عشق به میهن، از دست زدن به چنین اقدامی پرهیز نمودم.

کیومرث صالح در ادامه می‌گوید:

پس از خاتمه سخنان قاضی، اینبار نوبت به محمد حسین خان سیف قاضی رسید. سرهنگ نیکوزاد رو به سیف قاضی کرد و گفت:

چگونه مسئولیت وزارت جنگ را بعهده گرفته و هدف شما از قبول این مسئولیت پوشالی چه بود؟

– سیف قاضی: این مسئوولیت را با افتخار پذیرفتم و هدفی جز خدمت به ملت کرد نداشتم.

– نیکوزاده: هدف شما خدمت بود یا کسب ثروت؟

– سیف قاضی (باخنده): من نه تنها برای بدست آوردن مال این مسئوولیت را نپذیرفته‌ام بلکه از محل دارایی شخصی خود مبلغ دو میلیون تومان برای ملت و جمهوری کردستان هزینه کرده‌ام. آقای سرهنگ گویا از قوانین دادگاهی و دادرسی بی‌اطلاعند.

در این هنگام، نیکوزاده که بدنبال فرصتی برای تخلیه خود بود، قصد داشت فحاشی را مجدداً آغاز کند اما سیف قاضی به تندی گفت:

"ما دیگر دست از جان شسته‌ایم. اگر یک ذره بی‌ادبی کنی چنان ترا تنبیه می‌کنم که یکبار دیگر جرأت چنین عمل ابلهانه‌ای نداشته باشی. اما در مورد اتهاماتم باید بگویم علیرغم بی‌اساس بودن، همه آنها را با افتخار می‌پذیرم و دیگر حاضر نیستم بیش از این، به سئوالات شما پاسخ دهم." بدینترتیب، محاکمه سیف هم پایان یافت.

اینبار نوبت به ابوالقاسم صدر قاضی رسید تا در جایگاه محاکمه حاضر شود. دادستان سئوال نمود:

هدف شما از نامه‌ای که برای قاضی محمد ارسال و نوشته بودید "مقاومت کنید تا نیروی کمکی از راه برسد" چه بود؟

– صدر قاضی: چنین نامه‌ای هرگز نوشته نشده است. اگر راست می‌گوئید آن را نشان دهید.

– دادستان: در مورد شعری که برای بارزانی سروده‌اید چه؟

– صدر قاضی: بله خودم شخصاً آن را سروده‌ام

– دادستان: در مورد نیروی کمکی، آیا آن مورد، نخستین بار بود یا قبلاً نیز کمکهای دیگری دریافت نموده‌اید؟

– صدر قاضی: تکرار می‌کنم هرگز چنین اتفاقی نیفتاده است.

– دادستان: چرا در تبریز با پیشه‌وری، نماز علی‌اف فرماندار نظامی روسیه در میاندوآب، الکساندر در مراغه و کنسول روسیه در ارومیه ملاقات و مذاکره نمودید؟

– صدر قاضی: شرایط زمانه ایجاب می‌کرد.

– دادستان: این اقدامات بمعنای جاسوسی برای روسهاست.

– صدر قاضی: آیا چیزی در ایران باقی مانده است که روسها ندیده باشند؟

– دادستان: این هم چند نامه دیگر که اتهامات شما را کاملاً ثابت می‌کند.

– صدر قاضی: هر نامه‌ای نوشته باشم رونوشت آن نزد خودم موجود است. لطفاً فردی را به تهران اعزام نمایید تا نامه‌های مرا ضمیمهٔ پرونده نمایند.

بدینترتیب، محاکمه قاضی‌ها به پایان رسید و دادگاه برای صدور حکم نهایی، وارد شور شد. ساعت ۱۲ شب و بدنبال ۱۰ ساعت گفتگو میان تهران و مهاباد، سرانجام دادگاه تجدید نظر حکم اعدام قاضی‌ها را تأیید کرد. در واقع، هدف دادگاه تجدید نظر مشروعیت بخشیدن به محاکمه قاضی‌ها و رسمیت دادن آن بود و الاّ هیچ تغییر دیگری نسبت به دادگاه بدوی دیده نمی‌شد.

ابتدا قرار بود فرماندار نظامی مهاباد مسئوولیت اجرای حکم را بعهده گیرد، اما با فرمان ستاد ارتش مبنی بر اجرای دستور توسط هیأت اعزامی، رأی تغییر کرد و قرار شد سه اتومبیل نظامی که هر یک حامل ۱۰ سرباز مسلح هستند، قاضی‌ها را به میدان «چوارچرا» بیاورند و اینگونه وانمود شود که آنها را جهت ادامه تحقیقات به تهران اعزام می‌کنند.

گزیده‌ای از دفاعیات قاضی محمد هم که توسط معدودی از افسران بعدها عنوان شد به این شرح است:

"... انگیزه اصلی من برای این کار، سرزمین و ملتم بود. هر کاری که می‌خواهید با من انجام دهید اما از آزار ملتم دست بدارید ..."

"سروان شریفی" یک روز پس از دادگاهی "قاضی محمد"، به خانه قاضی‌ها رفت و با تأسف تمام گفت:

... دیروز و در هنگام دادگاهی، قاضی محمد چهار ساعت تمام بدون استفاده از نوشته به دفاع از اهداف خود پرداخت ...

بیش از همه ما به قوانین ایران آشنا بود و بهتر از همه ما اوضاع سیاسی ایران را تجزیه و تحلیل می‌کرد. در واقع این قاضی بود که دادگاه را دادگاهی می‌کرد ..."

"نجفقلی پسیان" و "سلیمان" نیز بعدها پرده از برخی دفاعیات قاضی برداشتند:

"... من از کنج زندان فریاد زده و به دولت ایران می‌گویم تاوانبار شما هستید نه ما ... این شمایید که سرزمین ما را اشغال کرده‌اید ... به جای آنکه شما محاکمه و دادگاهی شوید، مرا در، سرزمین خود به بند افکنده‌اید ... اگر دولت تمام کردها را خائن می‌داند از کردستان دست بردارد و اگر آنها را میهن پرست می‌خواند امور آنها را به دست خودشان بسپارد ... تصور نکنید به خاطر ناتوانی از اینجا نرفته‌ام. بسیار به راحتی می‌توانستم به آن سوی مرز بگریزم چون شش جیپ و دو اتومبیل در اختیارم بود اما خواستم در روزهای سخت ملتم را تنها نگذارم و از خاکم و سرزمینم دست برندارم."

وصیت‌نامه قاضی محمد

کیومرث صالح می‌گوید:

برای تکمیل گزارش به زندان رفتم. هنگامی که با یکی از افسران وارد زندان شدم، قاضی محمد در حال خواندن نماز بود. افسر مزبور خبر اعزام قاضی‌ها به تهران را به مشارالیهم داد. صدر و سیف قاضی بسیار مسرور شدند، اما قاضی محمد از حضور و اعلام خبر ما کوچکترین تغییری بخود راه نداد. قاضی‌ها وسایل خود را جمع کردند و از افسر مسئول خواستند جهت تأمین مخارج سفر از منازلشان برای آنها پول بیاورند اما نامبرده گفت مسئوولیت سفر و تأمین هزینه‌ها بر عهده ارتش است. هر قاضی در معیت ۱۰ سرباز مسلح، سوار یک خودرو نظامی شد. عصر همانروز مقررات منع آمد و شد و حکومت نظامی در مهاباد اعلام شد. در میدان «چوارچرا» خانهٔ سه طبقه‌ای وجود داشت که یک در آن به سوی میدان باز می‌شد. این خانه از روز پیش به بهانهٔ

اسکان موقت هیأت اعزامی تخلیه شده بود. اتومبیل حامل قاضی محمد که جلو دو خودرو دیگر حرکت می‌کرد در میدان چواچرا متوقف شد. قاضی محمد سئوال کرد: چرا اینجا توقف می‌کنید؟ افسر پاسخ داد: مبدأ حرکت جنابعالی به تهران، از اینجاست. هنگامی که قاضی محمد از اتومبیل پیاده و وارد راهرو شد، دادستان نیکوزاد و چند سرباز مسلح را بهمراه رئیس بهداشت که تازه از تهران وارد شده بود، دید. بر روی یک میز قرآنی قرار داده شده بود. در آن لحظه، قاضی متوجه شد که سفر تهران، فریبی بیش نبوده است. دادستان سرهنگ نیکوزاد حکم دادگاه را قرائت و به قاضی اعلام کرد حکم، هر چه سریعتر باید اجرا شود.

سرهنگ نیکوزاد به قاضی گفت: هر چه سریعتر وصیت نامه‌ای تنظیم کنید. قاضی نیز بلافاصله پشت میز نشست و شروع به نوشتن وصیت نامه کرد. در مدتی کوتاه چندین صفحه نوشت اما بزودی خسته شد و از ملاّی مهاباد خواست سخنان او را در وصیت نامه یادداشت نماید. قاضی محمد بسیار با تأنی سخن می‌گفت: "فلان زمین و فلان مکان و فلان مسجد و مدرسه و بیمارستان را تأسیس کنید تا آیندگان از آن استفاده کنند". هنگامی که وصیت نامه به پایان رسید، حدود ۲/۵ ساعت به نماز و راز و نیاز با خدا گذشت. دادستان از طولانی شدن نماز قاضی کاملاً عصبی شده بود. پس از اتمام راز و نیاز، قاضی از دادستان خواست مطالب دیگری بعنوان مردم کردستان به وصیت نامه بیفزاید. دادستان دستور داد کاغذ و قلم آماده کنند. قاضی محمد به ملاّ گفت: هر چه می‌گویم بنویس. ملا پاسخ داد: قربان چه بنویسم؟ شاید دادستان اجازه ندهد. قاضی محمد بتندی پاسخ داد:

دادستان کیست که به من امرو نهی کند؟ آنچه من می‌گویم بنویس.

کیومرث صالح در ادامه می‌گوید:

قاضی محمد مطالب را به فارسی ادا کرد و از ملاّ خواست آن را به کردی بنویسد. ملا گفت: قربان! نمی‌دانم به کردی بنویسم. قاضی محمد با ناراحتی گفت: "اینهم یکی دیگر از بدبختیهای ملت کرد" و خود نوشتن آغاز کرد:

بسم الله الرحمن الرحیم

ملت مظلوم، محروم و ستمدیده کرد! برادران عزیزم! در آخرین لحظات زندگی

مطالبی را بعنوان نصیحت عرض می‌کنم. بخاطر خدا دست از دشمنی یکدیگر بردارید، متحد شوید و به حمایت یکدیگر برخیزید. در برابر دشمن بایستید، خود را به ثمن بخس به دشمنان نفروشید. دشمن تنها برای دستیابی به منافع خود شما را می‌خواهد. پس از آن، شما دیگر تفاله‌ای بیش نیستید.

دشمنان ملت کرد بسیارند، ظالمند، لامروت و بی‌وجدانند. رمز سربلندی هر ملتی اتحاد و با هم بودن است، آزادی یک ملت، مستلزم پشتیبانی آحاد ملت است. ملت بدون اتحاد، همواره تحت سلطه خواهد بود. شما ملت کرد، چیزی از ملتهای دیگر کم ندارید، اتفاقاً مردانگی، غیرت و شجاعت شما بسی بیشتر است. ملتهایی که از بند اسارت رسته‌اند، متحد بوده‌اند و بس.

شما نیز می‌توانید با اتحاد و همبستگی زنجیر اسارت پاره کنید. حسودی، خیانت و خودفروشی را کنار بگذارید. دیگر فریب دشمنان را نخورید. دشمن ملت کرد از هر دسته و گروه و رنگ و نژاد، باز هم دشمن است، بی‌رحم است، وجدان ندارد، شما را بجان هم می‌اندازد تا به منافع خود دست یابد، با وعده‌های دروغین، شما را می‌فریبد. از اسماعیل آقا شکاک تا جوهر آقا برادرش و حمزه آقا منگور و چندین و چند قهرمان دیگر، فریب این ظالمان ملعون را خوردند و نامردانه به شهادت رسیدند. همه آنها را با قرآن و قسم فریب دادند، آخر اینها کی قرآن و قسم حالیشان است، وفا نزد این جماعت، کالای بازار است. در راه خدا و بخاطر او پشت یکدیگر را خالی نکنید و متحد شوید. مطمئن باشید اگر دشمن به شما عسل بدهد، آلوده به زهر است. فریب سوگندهای دروغین ایشان را نخورید. اگر هزار بار هم به قرآن، سوگند یاد کنند باز هم هدفی جز نابودی شما ندارند.

در آخرین ساعات زندگی خود، خدا را شاهد می‌گیرم که در راه آزادی و بختیاری شما جان و مال خود را فدا نمودم و از هیچ تلاشی فرو گذار نکردم. نزد ایشان، کرد بودن شما جرم است سر و جان و مال و ناموس شما نزد آنها حلال است.

آنها چون در میدان نبرد نمی‌توانند رو در روی شما بایستند همواره به حیله روی می‌آورند. شاه و ایادی او بارها پیغام فرستادند که برای مذاکره آماده هستند و تمایل به خونریزی ندارند اما من می‌دانستم آنها دروغ می‌گویند. اگر نبود خیانت، خودفروشی و

فریب خوردگی برخی سران عشایر، جمهوری هرگز شکست نمی‌خورد.

وصیت می‌کنم فرزندانتان را دانش و علم بیاموزید، ملت ما از دیگر ملل جهان، چیزی کم ندارد الاّ دانش و علم. دانش بیاموزید تا از کاروان بشریت عقب نمایند. دانش، سلاح نابودی دشمنان است.

مطمئن باشید اگر به دو اسلحه اتحاد و دانش مسلح شوید، دشمنان کاری از پیش نخواهند برد. شما نباید با مرگ من و برادران و پسر عموهایم ترسی بدل راه دهید. هنوز قهرمانان بسیاری باید جان فدا کنند تا درخت آزادی کردستان به ثمر بنشیند. مطمئن هستم پس از ما نیز هستند قهرمانان دیگری که فریب بخورند، اما امیدوارم مرگ ما درس عبرتی برای تمام مبارزان رهایی کردستان شود. وصیت دیگری برای دلسوزان ملت کرد دارم. از خدای بزرگ، رهایی ملت خود را طلب کنید. شاید از خود بپرسید من چرا پیروز نشدم؟ در پاسخ باید بگویم بخدا پیروز واقعی من هستم. چه نعمتی بالاتر از این که در راه ملت و سرزمینم، سر و جان و مال فدا کنم. باور کنید من بارها از خدا خواسته‌ام اگر قرار است بمیرم بگونه‌ای جان بسپارم که با روی سرخ در محضر خدا و رسول و ملتم حاضر شوم. چنین مرگی، فتح واقعی است.

عزیزانم! کردستان، سرزمین ملت کرد و خانه اوست. هیچکس حق حسادت و بخل ندارد همه در خانه خود آزادند. هر چه از دستتان برمی‌آید برای رهایی کرد دریغ نکنید.

دیگر نباید بر سر راه کسانی که مسئوولیت بر عهده می‌گیرند قرار بگیرید. از سنگ پرانی دست بردارید و وظایف خود را بنحو احسن به انجام رسانید. مطمئن باشید برادر کرد شما بمراتب از دشمن بیگانه بهتر است. من اگر مسئوولیت قبول نمی‌کردم اکنون در پای چوبه دار نبودم و در کنار خانوادهٔ خود ایام می‌گذراندم، اما وظیفهٔ من، بالاترین هدف من بود. وظیفه خدمتگزاری ملت کرد را برای امر به معروف بر عهده گرفتم و تا پای جان ایستادم. به امید خداوند متعال، سرانجام بر دشمنان پیروز خواهیم شد.

۱- به خدا و ما جاء من عندالله و پیامبر اکرم (ص) ایمان داشته باشید و وظایف دینی خود را بنحو احسن بجا آورید

۲- اتحاد و همبستگی، رمز پیروزی است. حسادت و خود فریبی را کنار بگذارید و در پذیرش مسئوولیت و خدمتگزاری با یکدیگر رقابت کنید.

۳- دانش و آگاهی خود را ارتقاء دهید تا فریب دشمنان نخورید.

۴- هرگز دشمن را دوست مپندارید چرا که او خصم ملت و میهن و دین شماست.

۵- برای چند روزه زندگی در این دنیای فانی خود را مفروشید. تاریخ ثابت نموده است که دشمن به کوچکترین بهانه‌ای، مبادرت به کشتار و سرکوب می‌کند.

۶- به یکدیگر خیانت نکنید نه خیانت سیاسی و نه خیانت مالی و جانی و ناموسی. خیانتکارنزد خدا و خلق رو سیاه است و خیانت، سرانجام به خود او بازمی‌گردد.

۷- با کسانی که بدون خیانت، انجام وظیفه می‌کنند همکاری نمایید. خدای نکرده هرگز جاسوس بیگانه نشوید.

۸- مکانهایی که در وصیت‌نامه بدانها اشاره نموده‌ام (مسجد، مدرسه، بیمارستان) متعلق به خود شماست. به بهترین نوع ممکن از آن استفاده کنید.

۹- از قیام دست برندارید تا از سلطه رهایی یابید. مال دنیا هیچ است، اگر سرزمینی داشته باشید استقلالی داشته باشید و مال و خاک و میهن شما متعلق به خود شما باشد، آنگاه همه چیز خواهید داشت، هم مال، هم ثروت، هم دولت، هم آبرو و هم میهن.

۱۰- گمان نمی‌کنم جز حق الله، حق دیگری برگردن داشته باشم، با وجود این اگر کسی احساس می‌کند طلبی از من دارد به وارثان من مراجعه کند.

تا دست به دست یکدیگر ندهید، فتح میسر نخواهد شد. به یکدیگر ظلم نکنید چون خداوند دشمن ظالمان است.

امیدوارم سخنان من را بپذیرید. خداوند شما را بر دشمنان پیروز گرداند.

مراد ما نصیحت بود و گفتیم

حوالت با خدا کردیم و رفتیم

خدمتگزار ملت و میهن محمد قاضی

پس از تنظیم وصیت نامه، قاضی محمد رو بسوی دادستان نمود و گفت: دوست

داری برایت بخوانم؟

دادستان در پاسخ گفت: نه لزومی ندارد.

سرانجام قاضی محمد و مسؤولان حکومت کردستان

کیومرث صالح می‌گوید: پس از آنکه نوشتن وصیت نامه قاضی محمد به پایان رسید، نامبرده گفت: "بدلیل آنکه در شرع اسلام دار زدن امری ناپسند است، مرا تیر باران کنید." اما دادستان این درخواست را بدلیل آنکه مغایر حکم دادگاه بود رد کرد. پس از آن قاضی محمد گفت: نماز می‌خوانم و مناسک پیش از مرگ را بجا می‌آورم". سپس رو به سوی قبله دستان خود را بلند کرد و با صدایی رسا گفت:

"خدایا تو خود شاهدی که من در راه خدمت به خلق از هیچ تلاشی فروگذار نکردم. تو خود گواهی که همه اعمال من در راه تو و بجهت رضای خاطر تو بوده است. خداوندا داد مظلومان را از ظالمان بستان و ملت تحت سلطه کرد را از زیر چنگال این دژخیمان خون آشام برهان."

کیومرث در ادامه می‌گوید:

مناجات و راز و نیاز قاضی محمد، ۲۰ دقیقه بطول انجامید. معنای فارسی واژگان را نیز ملاّی مهاباد برایم می‌گفت. پس از آن، قاضی محمد را به پای چوبه‌دار بردند و حلقهٔ دار بگردنش انداختند. قاضی پس از دو دقیقه جان بجان آفرین تسلیم کرد. آن زمان، ساعت ۴ بامداد بود.

بدنبال شهادت قاضی محمد، خودرو حامل سیف قاضی وارد محوطه شد. سیف پس از پیاده شدن از اتومبیل و مشاهدهٔ دادستان و رئیس بهداری، بلافاصله متوجه موضوع شد، اما خود را نباخت. دادستان حکم دادگاه را قرائت نمود و به سیف قاضی گفت می‌تواند وصیت‌نامه‌ای تهیه کند. سیف قاضی نیز پشت میز نشست و وصیت‌نامه‌ای در ده صفحه تنظیم نمود. هوا رو به روشنی می‌رفت. هنگامی که سیف قاضی را روانه کردند، بمحض مشاهدهٔ پیکر بیجان قاضی محمد، بجان افسران و سربازان افتاد و با نعره‌هایی چون شیر به زبان کردی شعار می‌داد. تمام ساکنان اطراف "چوارچرا" با شنیدن فریادهای سیف قاضی از خواب بیدار شدند. سیف قاضی فریاد می‌زد: "زنده باد قاضی محمد، زنده باد کرد، زنده باد آزادی ملت کرد، ما می‌میریم اما

ملت کرد هرگز نخواهد مرد. سیف قاضی چند نفر از افسران و سربازان را به زمین انداخت. هنگامی که سیف قاضی بدار آویخته شد پس از دو دقیقه طناب دار پاره شد و سیف قاضی بزمین افتاد. او هنوز از نفس نیفتاده بود و فریاد می‌زد: زنده باد کردستان. سرانجام او نیز در مرحله دوم دارفانی را وادع گفت.

وقتی نوبت به صدر قاضی رسید، ساعت نزدیک پنج صبح بود. چند ساعت انتظار طولانی در خودرو او را آشفته کرده بود. تصور می‌کنم فریادهای سیف قاضی را نیز شنیده بود. هنگامی که او را از ماشین پیاده کردند و بطرف چوبه‌دار بروند، بآرامی گفت: آخر من گناهی مرتکب نشده‌ام. خواهش می‌کنم مرا به تهران بفرستید تا مسائل من روشن شود. ملای مهاباد به او گفت: به هیچکس التماس نکن. مانند قاضی محمد و سیف، مردانه بسوی مرگ بشتاب. این کارها هیچ دردی را دوا نمی‌کند. مردانه زندگی کرده‌ای مردانه هم بمیر.

سخنان ملاّ تأثیر فراوانی بر صدر گذارد. صدر نیز وصیت نامه‌ای چند صفحه‌ای نگاشت. هنگامی که او را به سوی چوبه دار بردند با مشاهده پیکر بیجان قاضی محمد و سیف قاضی توان از دست داد و دیگر نتوانست بر روی پاهای خود بایستد. ناگزیر دو سرباز زیر شانه‌های او را گرفتند و به پای چوبه‌دار بردند. با مرگ صدر قاضی، اجرای حکم سه سردار کرد به پایان رسید.

کیومرث صالح در پایان سخنان خود می‌گوید:

هرگز باور نمی‌کردم رهبران کرد، آنقدر دلیر، باغیرت، شجاع و رشید باشند. هنوز هم صدای قاضی محمد در گوشم می‌پیچید که می‌گفت: خدای حق مظلومان را از ظالمان بستان یا سیف قاضی که فریاد می‌زد: زنده باد کردستان...

روز ۳۱ مارس ۱۹۴۷، قاضی محمد، محمد حسین خان سیف قاضی، ابوالقاسم صدر قاضی و روز ۷ آوریل ۱۹۴۷، حمید مازوجی، رسول نقده‌ای، عبدالله روشنفکر، محمد ناظمی در مهاباد، علی بگ شیرزاد در بوکان و احمد خان فاروقی، عبدالله خان متین، محمد خان دانشور، علی خان فاتح، محمد بگ فیض الله بگی، حسن خان فیض الله بگی، احمد خان شجیعی، شیخ امین اسعدی کسترانی، شیخ صدیق اسعدی یازیبلاغی، علی آقا جوانمردی و رسول آقا محمودی در شهر سقز بدار آویخته شدند تا

۳برگ دیگری از تاریخ کرد رقم بخورد. شاید همین معاملات نابخردانه مقامات اتحاد جماهیر شوروی و خیانتهای گستردهٔ آنان به "قاضی محمد"ها، سرانجام به فروپاشی این امپراتوری پوشالی انجامید.

شهادت قاضی

هیمن می‌گوید: "شهادت قاضی، دل هر کرد باشرفی را به درد آورد. زخم دل من از مرگ قاضی هیچگاه شفا نیافت. این درد را با خود به گور خواهم برد."

آنچه در پی می‌آید مجموعه مکاتبات، نامه‌ها، اسناد و گفتگوهایی است که از منابع گوناگون گردآوری شده‌اند و اگرچه بعنوان سند قطعیت ندارند اما به جهت باز گویی زوایایی دیگر از جمهوری کردستان، ذکر آنها ضروری می‌نماید. در پایان هر بخش به منابع اشاره شده است.

۲۶ بهمن ۱۳۲۳، یورش مردم مهاباد به شهربانی و تلگراف «افشار پناه» و «قرنی آقا مامش»

بدنبال یورش ۲۶ بهمن مردم مهاباد به شهربانی، «افشار پناه» و «قرنی آقامامش»، تلگرافهایی به عنوان تهران ارسال نمودند. متن این تلگرافها به شرح زیر است:

۱ـ تلگراف از میاندوآب، ۲۳/۱۱/۲۷

شهربانی کل کشور: تصویر تلگراف به شهربانی رضاییه

ساعت چهار عصر روز ۲۶ بهمن، حدود هزار نفر از اراذل و اوباش اعم از مسلح و غیر مسلح، بر اثر تحریک «عزیز» نامی پسر «گنجالی» اهل روستای «یاسی کندی» بوکان از طایفه بگزادگان به شهربانی یورش برده، دو سر پاسبان و سه پاسبان را کشتند. چند نفر نیز زخمی شده و بقیه پا به فرار گذاشتند. کلیه اسلحه و مهمات موجود در شهربانی و اموال من و چند مأمور دیگر به تاراج رفت و شیشه‌های شهربانی در هم شکسته شد. آقایان «منگور» و «مامش» پسران فرماندار و من را از مهلکه خارج کردند. چون مهاباد تلگرافخانه ندارد، در تدارک یافتن وسیله‌ای برای سفر به میاندوآب

و توضیح جزئیات هستم.

افشار پناه

۲ـ تلگراف «قرنی آقامامش» از «سندوس» ۲۳/۱۲/۱

به جناب آقای فهیمی وزیر مشاور

روز ۲۳/۱۱/۲۶ مردی به نام «عزیز خان بگزاده» پسر عموی «احمد خـان» از همکاران «محمد رشید خان بانه» که اکنون در خاک عراق بسر می‌برد جماعتی بی سرو پا از اهالی مهاباد را گرد آورده پس از سخنرانی علیه دولت، آنها را برای هجوم به شهربانی تهییج کرد. مهاجمان پس از یورش به شهربانی، پنج پاسبان را کشتند و کلیه اموال موجود را غارت نمودند. نزدیک بود به فرمانداری و سایر ادارات دولتـی هـم یورش برند اما خوشبختانه پسر عموهایم «حمزه آقا» و «حسن آقا ایلخانی» و «محمد آقا» و برادران «عبدالله آقا» رئیس ایل منگور، «حسین آقا» پسر عموی «باپیر اقا» و «ابراهیم اقا» برادر «علی خان نوروزی» که همینک در تهران بسر مـی‌برد، بـهمراه «محمد امین آقا» و «قرنی آقا سیرنی» که جهت انجام امورات شخصی به مهاباد سفر کرده‌اند، «عزیز خان» و آشوبگران را پراکنده نمودند.

فرمانداری مهاباد روز ۲۶ بهمن از مخلص، طلب یاری کرد، بنده هم با وجـود آنکه از سوی دولت فرمانی دریافت نکرده بودم اطاعت نموده به عشایر «مـامش»، «گورگ» و «پیران» فرمان سرکوب دادم. در صورتیکه اقدام «عزیزخان» تکرار شود، با گلوله پاسخ خواهم داد. جسارتاً بعرض می‌رساند تأمین انتظامات شهر مـهاباد از دو سال پیش به بنده و آقایان «منگور» و «گورگ» سپرده شده بود اما «دکتر مرزبان» پس از احراز مقام استانداری رضاییه، تنها به خاطر منافع شخصی، این وضع را بر هم زد. بنده زاده «عزیز» سوابق بنده را به اطلاع خواهد رساند. هم اکنون وضعیت مهاباد، اداره فرمانداری و دیگر ادارت دولتی بسیار نامناسب است. اگر هر چه سریعتر اقدام عاجلی صورت نگیرد، حضور کارمندان غیر بومی در مهاباد مسأله ساز خواهد گشت.

امضاء

قرنی آقا مامش

منبع: روزنامه کوهستان، شماره ۱، صص ۱ و ۸

گزارش هیأت اعزامی به مهاباد

بدنبال واقعه مهاباد، هیأتی جهت بررسی موضوع وارد مهاباد شد. در گزارش نهایی هیأت به تهران آمده است:

«حسین فروهر» ملقب به «حسین زرگران» رئیس جیره بندی اداره خواروبار مهاباد با جعل شناسنامه، در تقسیم کوپن ارزاق عمومی مرتکب حیف و میل بسیار شده است، نامبرده برای آن‌که مانع رسوایی خود شود، فرصت را مغتنم شمرده تعدادی افراد مسلح اجیر و پس از دادن چهار هزار تومان به «عزیزخان» نامی که گویا شریک او بوده است زمینه یورش به شهربانی و نابودی اسناد جمع آوری شده در مورد تقلب خود را فراهم می‌آورد.

در حالی که مهاباد روزهای کاملاً آرامی را پشت سر می‌گذارد ایندو با خدعه چینی، عده‌ای را تحریک و آنها را به اغتشاش تحریض می‌کنند، در نتیجه شهربانی غارت و مدارک موجود در مورد سوء استفاده «فروهر» نابود می‌شود. در این میان، پنج پاسبان و سه نفر شخصی کشته می‌شوند. هجوم مردم به شهربانی چنان با سرعت انجام می شودکه فرصتی برای مقاومت باقی نمی‌ماند. هنگامی که خبر به تهران و سران عشایر می‌رسد، بزرگان عشایر کرد به یاری مأموران شتافته مانع تداوم یورش به فرمانداری و سایر نهادهای دولتی می‌شوند در نتیجه مدت کوتاهی بعد، آرامش به شهربانی باز گردانده می‌شود.

منبع: روزنامه کوهستان، شماره ۲، جریان واقعه مهاباد، ص ۴

ملاقاتهای قاضی محمد با مقامات بلند پایه ایران

آقای «ساعد» نخست وزیر وقت در اولین ملاقات یک مقام عالیرتبه با قاضی محمد گفت:

کردها به دلیل آنکه برای تشکیل یک کردستان مستقل تلاش می‌کنند حاضر به اطاعت از نهادهای دولتی نیستند و بهمین خاطر، ژنرال «افشار هوشمند» را بیرون رانده‌اند.

قاضی محمد در پاسخ، ضمن رد ادعاهای «ساعد» گفت:

دولت ایران کمترین اهمیتی برای کردستان قائل نبوده، حاضر به تأمین آموزش

و بهداشت ساکنان کردستان نیست و نارضایتی مردم نسبت به دولت، ناشی از این وضعیت است.

دومین ملاقات «قاضی محمد» با «محمد رضا شاه پهلوی»، در حین اعطای مدال به افسران ارتش ایران صورت پذیرفت. در این ملاقات شاه ایران گفت:

این افسران، برادران شما هستند. در کنار یکدیگر به میهن خدمت کنید.

«قاضی محمد» نیز در پاسخ گفت:

به باور اهل سنت و شرع ما مردم موظف به اطاعت از حکومت هستند. ملت کرد همواره نسبت به شاه وفادار بوده‌اند.

وزیر جنگ ایران نیز در ملاقات قاضی محمد گفت:

بر اساس اطلاعات در یافتی کردها برای تأسیس یک کردستان مستقل تلاش می‌کنند و روزنامه‌ای در کردستان بصورت مخفیانه به اشاعه این اندیشه می‌پردازد. چرا سران کرد با بازگشت ارتش ایران مخالفت می‌ورزند؟

قاضی محمد در پاسخ گفت:

ما مخالف بازگشت ارتش ایران نیستیم. این فرماندهان ارتش ایران هستند که کردها را تهدید می‌کنند. «ژنرال هوشمند»، آشکارا گفته است انتقام خود را با ویران نمودن مهاباد خواهد ستاند. دولت ایران بهتر است بجای تهدید نظامی، برای گسترش آموزش و بهداشت کردستان چاره‌ای بیاندیشد.

«رزم آرا» نیز در ملاقات «قاضی محمد» و «صدر قاضی» گفت:

شما چون یک میهن پرست واقعی عمل نمی‌کنید و در خدمت نیات بیگانگان هستید؟

قاضی محمد در پاسخ گفت:

من مسلمانم و بجرأت می‌توانم بگویم نیاکان من نیز ایرانی بوده‌اند. تاکنون کسی هم جرأت ننموده به ایرانی بودن من تردید کند. اگر شما تحت تأثیر ادعاهای «هوشمند» ما را خود فروش میدانید، آنرااثبات کنید. هوشمند چگونه می‌تواند ایرانی بودن خود را به اثبات برساند. ما به ایرانی بودن و اصالت هویت او شک داریم.

در دومین ملاقات شاه با «قاضی محمد»، نامبرده از پیشوا خواست به ارتش

ایران نزدیک شده جوبی اعتمادی را از میان بردارد. قاضی محمد در پاسخ گفت: ما مقامات ایران را بدیده احترام می‌نگریم اما با «هوشمند» مشکل داریم چون مشار الیه سیاست غلطی در مورد کردها در پیش گرفته است.

منبع: گفتگوی کنسول کبیر روسیه با قاضی محمد در تبریز، ۲۰ فوریه ۱۹۴۵، شماره ۱۵۴ بر گرفته از مجله «رابـوون» شـماره ۲۴، تـرجـمه از روسـی، افـراسـیاب بهرامی.

تلگراف امنای شهر مهاباد به نخست وزیر

از «سندوس» جناب نخست وزیر، وزارت کشور، تـصویر تـلگراف جـناب اقـای فهیمی وزیر مشاور، آقای صدر قاضی نماینده شهرستان مهاباد، روزنامه کوهستان

گزارش هایی که در مورد وقایع اخیر مهاباد به مرکز ارسال شده‌اند کذب محض است. اصل رویداد بدین شرح است: روز ۲۶ بهمن جماعتی از اهالی مهاباد و حومه که توسط «عزیزخان» تحریک شده بودند، تظاهراتی برپا کردند. در این میان چند تن از اراذل با نیت از بین بردن اسناد جعلی قند و شکر و چای، راهپیمائی را به داخل خیابان پهلوی کشاندند. یکی از پاسبانان با مشاهده این وضع اقدام به تیر انـدازی نـمود و شخصی به نام «عبد الله» را از پای درآورد. مردم خشمگین هم به شهربانی هجوم آوردند و پرونده‌ها را از بین بردند. سرانجام حضور بزرگان «منگور» و «مامش» آرامش را به شهر باز گردانید.

اهالی مهاباد که سه سال تمام، خود، شخصاً محافظ ادارات و مؤسسالت دولتی بوده و همواره وفاداری خود را به ثبوت رسانده‌اند اکنون از بـروز ایـن واقـعه بسـیار متأثرند. بیگمان، اگر قاضی محمد در مهاباد حاضر بودند چنین اتفاقی هرگز بوقوع نمی‌پیوست. با حضور قاضی در شهر، اوضاع کاملاً آرام است. اینکه آیا توطئه‌ای در کار بوده است یا خیر، ما هنوز به نتیجه‌ای قطعی دست پیدا نکرده‌ایم:

حسن محمدی، مصطفی داوودی، علی حسینی، رحمت شافعی مدرسی صـالح زاده، مفتی، کریم خسروی، ابراهیمیان، احمدالهی، احـمد حسـینی، حـبیب داوودی، محمد حسینی، عبد اله حکیم زاده، داوودی، قادر، مصطفی سلطانیان، عزیز صدیقی، غفور محمودیان، محمد امین شرفی، عبد الرحیم.

منبع: کوهستان، شماره ۴، ص ۲.

با میر مهاباد شوخی نکنید

روزنامه کیهان در شماره ۶۷۷ خود، مطلبی با عنوان، «بامیر مهاباد شوخی نکنید» به قلم سردبیر بچاپ رساند. همزمان گزارشی از هیأت بازرسی دولت به تهران ارسال شد:

کردستان سرزمینی مستقل است و پادشاهی کرد در آن فرمانروایی می‌کند. هیأت دولت و نیروی دفاعی تأسیس شده است و باز پس گیری کردستان مستلزم لشکر کشی نظامی، خونریزی و کشتار، اعدام مخالفان و خلع سلاح اهالی است.

منبع: کوهستان، سال اول، شماره ۱۵، شنبه ۱۴ خرداد ۱۳۲۴ و شماره ۱۲، دوشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۴.

روزنامه‌ها و سفر نمایندگان کرد

روزنامه اطلاعات در شماره ۵۸۷۱ مورخ ۹ مهر ۱۳۲۴ می‌نویسد:

بموجب اخبار دریافتی، چند کرد به نامهای قاضی محمد، ایلخانی زاده، محمد حسین سیف قاضی، علی ریحانی، حمزه آقامامش، عبدالله پسر حاجی حمزه جلدیان و .... که خود را از امناء و بزرگان منطقه مهاباد و بنیانگذار حزب «کومه له» نامیده‌اند چند روز پیش به تبریز سفر کرده و ار آنجا بدون اخذ پاسپورت و انجام تشریفات قانونی راهی «بادکوبه» شده‌اند.

حزب «کومه له» که اخیراً در کردستان مهاباد تأسیس شده است دارای اساسنامه‌ای مشابه حزب دموکرات آذربایجان بوده هوادار استقلال کردستان است. گزارش‌ها حاکی از آن است وزارت خارجه به سفر غیر قانونی نامبردگان اعتراض نموده است.

منبع: نامه هفتگی کوهستان، سال اول، شماره ۲۹، دوشنبه ۱۶ مهر ماه ۱۳۲۴، «مهاباد جدا شدنی نیست»

تبلیغات کذب روزنامه‌های تهران

روزنامه‌های تهران با نشر اکاذیب در مورد وضعیت حاکم بر مهاباد می‌نویسند: پرچم سرخ بر سر در ادارات دولتی افراشته شده است. رؤسای ادارات در مهاباد از

شهر بیرون رانده شده‌اند. عکس‌های شاه پایین آورده شده بجای آنها تصویر استالین نصب شده است.

منبع: کوهستان، شماره ۳۲، ص ۴.

قاضی محمد و پاسخ به روزنامه‌های تهران

تبریز، ۲۴/۷/۲۶

تهران، مجلس شورای ملی، تصویر تلگراف اقای صدر قاضی، روزنامه اطلاعات، ارس، باختر، کوهستان، نوروز ایران، اقدام، کیهان.

امروز روزنامه اطلاعات را مطالعه کردیم. مطالب مندرج در این روزنامه را بشدت تکذیب می‌نماییم. به اطلاع نمایندگان محترم و سردبیران روزنامه‌ها می‌رسانیم که نشر این اکاذیب، حاصل توطئه مأموران خیانتکار برای بر هم زدن امنیت مهاباد و زمینه سازی برای بازگشت نیروهای ستمکار و خونخوار این شهر است.

اگر نیت سفر به خارج داشتیم حتماً تشریفات قانونی را انجام می‌دادیم. بواقع چرا سفر تمام ایرانیان به خارج آزاد اما برای مردم مهاباد ممنوع است. اطمینان داشته باشید ملت کرد وطن فروش نیست و ملی گرایی را بارها به اثبات رسانیده است. این تبلیغات مسموم تنها برای ایجاد ناآرامی در مهاباد است.

منبع: کوهستان، شماره ۳۲، ص ۸.

گزارش فرمانده ژاندارمری کرمانشاهان

فرمانده ژاندارمری کرمانشاهان در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۲۴ گزارشی تقدیم استانداری نمود:

با خبر شده‌ایم عشایر کردستان، توماری برای عشایر کرمانشاه فرستاده و اعلام کرده‌اند حسب الامر «قاضی محمد»، «کومه له» را به رسمیت شناخته و از عشایر منطقه خواسته‌اند به «کومه له» بپیوندند. بموجب اخبار دریافتی، «هه ورامی»، «جوانرویی»، «ولد بیگی»، «باوه جانی» و «قبادی» به «کومه له» پیوسته‌اند و عشایر «قلخانی» و «گوران» نیز در حال گفتگو با «سید شمس الدین» رهبر مذهبی خود هستند. اگر عشایر کرمانشاه به «کومه له» بپیوندند، غرب ایران دچار ناامنی خواهد شد.

در گزارش مورخ ۱۳۲۵/۲/۵ نیز آمده است:

تبلیغات دولت میان عشایر مؤثر افتاده است. «عباس قبادیان» نیز رأی خود را تغییر داده است فعلاً خبری از حزب «کومه له» نیست و مسأله تجزیه‌طلبی در حال حاضر منتفی است.

منبع: سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۹۳۲.

تداوم تبلیغات روزنامه‌های تهران

«روزنامه کیهان» به نقل از رادیو پاریس در یکی از شماره‌های «آبان» ماه خود می‌نویسد:

در کردستان ایران، تلاشهای وسیعی برای استقلال و جدایی از ایران آغاز شده است. هنوز معلوم نیست که آیا این نهضت، کردستان ترکیه را نیز در بر گرفته است یا خیر؟ ترکها نیروهای نظامی خود را در مرز ایران به حال آماده باش کامل درآورده‌اند. در شمال ایران نیز نهضت دیگری براه افتاده است که مایل به جدایی از ایران و الحاق به اتحاد شوروی است.

منبع: نامه هفتگی کوهستان، سال اول، شماره ۳۵۲، شنبه ۲۸ آبان ۱۳۲۴.

موضوع کردستان در مجلس شورای ملی

آقای «آصف» نماینده کردستان پس از آنکه در معیت وزیر مشاور به کردستان سفر کرد دیدگاههای خود در مورد وضعیت حاکم بر کردستان را اینگونه بیان نمود:

من کرد هستم. من یک مسلمان ایرانی مشروطه خواهم یعنی مشروطیتی که به فرمان خدا و قانون پارلمان، جامعه ایران را زیر سایه خود می‌پرورد. وظیفه خود می‌دانم بهمراه همکارانم از حقوق ملت ایران و حقوق ملت کرد حمایت نمایم. من در سنندج بدنیا آمده‌ام. مردم سنندج یازده دوره متوالی مرا بعنوان نماینده پارلمان برگزیده‌اند که مایه مباهات من است. جان و مال من در خدمت ملت کرد است. در دوران نمایندگی نیز شانه به شانه خدمتگذاران ملت، وظیفه خود را ادا نموده‌ام می‌خواهم به نکته‌ای اشاره نمایم: ۱۵ میلیون ایرانی از یک نژاد هستند اما شرایط بگونه‌ای رقم خورده است که بزبانهای گوناگون فارسی، کردی، ترکی و عربی سخن بگویند. مردم ایران همه برادر یکدیگرند و همه باید در برابر قانون یکسان باشند.

نباید میان مردم ایران تفاوت قائل شد. آنها که با نیت ناپاک، ایلات و عشایر کرد را هدف جنایات خود قرار داده‌اند باید نظری به تاریخ بیافکنند و ایثارگری‌های ملت کرد را فراموش نکنند.....

...به باور من مسأله، بسیار مهم و اساسی است بنابراین گذری به تاریخ لازم می‌نماید:

رویدادهای پس از جنگ دوم جهانی درست مانند وقایعی است که پس از جنگ اول روی داد. در آن دوران نیز افتخار نمایندگی مجلس را داشتم. تنی چند از نمایندگان آن دوره، هم اکنون نیز همکاران شما هستند از جمله آقای رئیس. در دوران کابینه مرحوم «مستوفی الممالک» رقابت سیاسی عمیقی میان نصرت الدوله و سلیمان میرزا وجود داشت...

شاهزاده سلیمان میرزا چون در اکثریت بود، موفق به تشکیل کابینه شد. نصرت الدوله نیز که در اقلیت بود هنگامی که به انتقاد از دولت پرداخت روزنامه‌ای خارجی به اعضاء نشان داد که در آن نقشه تجزیه ایران و استقلال کردستان کشیده شده بود. بدین ترتیب، «نصرت الدوله» با بهانه قرار دادن مسأله کردستان، موقعیت پسر عموی خود را تضعیف نمود. من در آن هنگام به آقای «پیر نیا» ریاست وقت مجلس گفتم: کردستان لقمه سیاسی خوبی برای رقابت دو پسر عمو شده است...

«صدر قاضی» نماینده مهاباد در مجلس گفت:

مطالبی که اخیراً تعدادی از روزنامه‌های پایتخت منتشر نموده و به ایراد تهمتهای ناروا پرداخته‌اند کذب محض است. متأسفانه بدلیل طولانی شدن نطق همکاران، نمی‌توانم در موعد مقرر مطالب خود را بعرض برسانم. انشاء ا.. در جلسات بعد به ذکر جزئیات خواهم پرداخت. اما اکنون لازم می‌دانم نکاتی چند تقدیم نمایم: در مورد اکاذیب منتشره از سوی رادیو پاریس، آقای دکتر اعتبار فرمودند عده‌ای اوباش اوضاع را بر هم زده‌اند. باید بگویم اوباشی در کار نیست. مطالبی از این دست و ادعاهایی چون تجزیه‌طلبی بی اساس هستند، اصلاً بحث تجزیه طلبی وجود نداشته است. عده‌ای گفته‌اند یکصد کامیون اسلحه وارد مهاباد شده است اینها همه تهمت است. آقایان چرا دروغ می‌گویند؟ هدف آنها از ایجاد تفرقه میان مردم ایران چیست؟

این ادعاها کذب محض است؟ این اسلحه‌ها را چه کسی و از کجا آورده است؟ والله و بالله دروغ محض است. همین کسانی که آقایان مدعی تخلف ایشان هستند، چند ماه پیش به تهران فرا خوانده شدند و حدود چهار پنج ماه در تهران سکنی گزیدند. اگر قصد ایشان چیز دیگری بود، به خود زحمت ۱۵۰ فرسخ طی طریق و سی چهل هزار تومان هزینه اسکان و ایاب و ذهاب نمی‌دادند. امروز صبح بیانیه‌ای دریافت نمودم که خبر از تأسیس حزب دموکرات می‌داد (سید ضیاء الدین: به زبان کردی هم چاپ شده است) بله به زبان کردی و فارسی. بیانه دیگری هم چاپ و منتشر شده است که به آگاهی عزیزان می‌رسانم. خلاصه عرض کنم بحث تجزیه‌طلبی بهیچ عنوان مطرح نمی‌باشد. بیان نامه را پیشکش می‌کنم. چاپخانه‌ای وارد مهاباد شده که در چار چوب روابط فرهنگی ایران و روسیه است. فکر میکنم مشابه این وضعیت در مناطق دیگری هم وجود داشته باشد که در جلسه اینده کاملتر توضیح خواهم داد (سید ضیاء الدین: در جلسه علنی توضیح خواهید داد؟) بله در جلسه علنی به شرح آن خواهم پرداخت. جنابعالی نیز دستور فرمائید روزنامه هایتان از نشر اکاذیب و افترائات خودداری کنند. (سید ضیاء الدین: به رادیو پاریس هم بگوئید) بلی خواهم گفت اما جنابعالی هم به روزنامه هایتان بگوئید شایعه‌پردازی نکنند.

آقای اردلان نماینده کردستان نیز گفت:

همچنانکه نماینده محترم اقای دکتر اعتبار فرمودند صدای شوم رادیو فرانسه، محلی از واقعیت ندارد. اکثریت کردها در بخشی از ایران زندگی می‌کنند که کردستان نامیده می‌شود. من نیز افتخار نمایندگی این سرزمین را دارم. بخش دیگری از کردها در کرمانشاه زندگی می‌کنند. بگمان من، آنچه امروز تبلیغ می‌شود، در اثر تحریک کردهای آن سوی مرز است که اصالتاً ایرانی نیستند و در گوشه کوچکی از مرزهای عراق سکونت دارند. هیچ کرد و کردستانی حاضر و مایل به جدایی نیست. کردها خود را آریایی نژاد میدانند...

سید ضیاء الدین طباطبایی در پاسخ سخنان «صدر قاضی» گفت:

آقای صدر قاضی، انتشار اخبار رادیو پاریس را به روزنامه هوادار اینجانب نسبت دادند. لازم است بعرض برسانم مطالب مندرج در روزنامه «کیهان» را نباید وسیله‌ای

برای انتقاد از من قرار داد. به باور من، مردم کردستان همچون همه مردم ایران، میهن پرست و وطن دوست هستند و در اصالت آنها شکی نمی‌توان روا داشت. اما نباید فراموش کرد کسانی وجود دارند که تحت تأثیر دیگران، فریب خورده و مرتکب اعمالی شوند. این هم یک قاعده کلی است و در سراسر جهان، نمی‌توان ملتی پیدا نمود که تمام افراد آن یک دیدگاه مشترک داشته باشند. از نظر من، علاقه نود و نه درصد مردم کردستان به ایران کمتر از سایر نقاط ایران نیست.

نباید تحت تأثیر شایعات قرار بگیریم و نباید فراموش کنیم در دنیایی بسر می‌بریم که پس از شش سال خونریزی و فداکاری، قانونی بر جهان حاکم شده است که در آن اعضای هر ملت می‌توانند در کمال آزادی، حقوق خود را بدست آورند. به نظر من دموکراسی فعلی در ایران از بسیاری کشورها مترقی‌تر است و می‌توان راجع به هر موضوعی سخن گفت. اما اگر خواستهای ما تحت تأثیر تحریکات خارجی قرار گیرند آنگاه منشور ملل متحد که ایران نیز با افتخار تمام آن را به امضاء رسانیده است اعتبار خود را از دست خواهد داد. من در اینجا سخنان خود را تمام می‌کنم اما از آقای صدر قاضی درخواست می‌کنم که اخبار منتشره از رادیو پاریس، رادیو باکو و روزنامه‌های دیگر را به اینجانب منتسب ننمایند.

آقای «صدر قاضی» در جلسه علنی مجلس با تکذیب اظهارات رسانه‌های جمعی گفت:

خوشبختانه گزارش‌های ارسالی برخی سران عشایر، خلاف واقعیت بود. بهترین سند هم آرامش فعلی مناطق کردنشین است. پیشتر نیز به عرض رسانده بودم که در میان عشایر کرد انسانهای مبالغه چی و بدنیت وجود دارند. در هر جامعه‌ای می‌توان نظیر این افراد را جستجو نمود، اما مهم آن است که رذالت و ناپاکی معدودی افراد مغرض، دیدگاه دولت را در مورد یک منطقه تغییر ندهد و مردم شریف، قربانی این گونه خدعه چینی‌ها نشوند. از شهریور ۱۳۲۰ تاکنون،، بارها شاهد سفر سران عشایر و کارمندان رسمی دولت به منطقه بوده‌ایم.. به اعتراف آنها بالندگی فرهنگی منطقه، هیچ تأثیری بر میهن پرستی مردم نگذارده است. نمی‌دانم مسافران خیالی روزنامه‌ها چه کسانی هستند که از تأسیس «کمیته جدائی خواهی» و «حزب ک. ک. ک» یعنی

«کومه له ی کومونیستی کورد ـ جمعیت کمونیستی کرد» خبر می‌دهند. اولاً «ک.گ.ک» مخفف «کومه له گه نجی کورد ـ جمعیت جوانان کرد» و ثانیاً مرکز ان در عراق است که هیچ ارتباطی با کردهای ساکن ایران ندارد. حضور ساکنان کردستان عراق برای بازدید از اقوام و خویشان نیز کوچکترین تأثیر تبلیغی بر کردهای این سوی مرز نداشته است...

... آیا متهم نمودن انسانهای خدمتگذار به خیانت به مملکت، روحیه ایشان را تخریب نخواهد کرد؟ آیا پراکندن تبلیغات دروغین از سوی انسانهای مغرض، ملتی را از ادامهٔ همکاری با دولت دلسرد نخواهد نمود؟

شایعه پردازان ادعا نموده‌اند ورود چند کامیون اسلحه به مهاباد را به چشمان خود دیده‌اند. برخی دیگر گفته اند این کامیونها حامل ماشین چاپ و کاغذ بوده‌اند. باید بعرض برسانم کردها به اندازه کافی سلاح در اختیار دارند. بعلاوه اگر قرار بر ورود اسلحه باشد، آیا این اقدام در روز روشن و در برابر دیدگان مردم انجام خواهد شد؟ کدام عقل سلیم این موضوع را می‌پذیرد؟ از سوی دیگر آیا خرید ماشین چاپ و کاغذ یک مسأله سیاسی پنهان است؟ همه این دروغ پردازیها حاصل فریب خیانتکارانی است که نیت مالکیت بر جان و مال و ناموس مردم کردستان را در سر می‌پرورانند. نمی‌دانم کسانی که ملت کرد را خائن و وطن فروش می‌خوانند، به کجا وابسته‌اند؟...

... از دولت محترم تقاضا میکنم اولاً موضوع این دروغ پردازیها را روشن نماید و ثانیاً در انتصاب مدیران و مأموران غیر بومی منطقه کردستان وقت بیشتری بخرج دهد تا وجود افراد کینه توز بی کفایت و غرض ورز، موجبات آزار ملت کرد و دلسردی آنها را فراهم نیاورد...

در پایان نظر نخست وزیر محترم را به وضع نامناسب فرهنگی و بهداشتی مهاباد که کم لطفی‌های فراوانی در حق آن روا داشته شده است جلب می‌نمایم. می‌دانم هنگامی که سخن از مهاباد به میان می‌آید، همواره چهره یک شهر متهم، به ذهن متبادر می‌شود، به همین خاطر هنگام تصویب بودجه‌های فرهنگی و بهداشتی، نام این شهر به فراموشی سپرده می‌شود. مهاباد شایسته این همه بی مهری نیست...

منبع: کوهستان، شماره ۱، صفحه ۶

کوهستان، شماره ۳۵، دوشنبه ۲۸ آبان ۱۳۲۴، صص ۴ و ۶

کوهستان، شماره ۳۶، نطق آقای صدر قاضی، ص ۳

سخنان نماینده کلیمیان در روز جمهوری

پس از اعلان جمهوری، «خضر دادوود زاده» نماینده کلیمیان مهاباد گفت:

دیگر اجازه نخواهیم داد پای دشمنان آزادی به کردستان باز شود. دست توانای جوانان رشید مانع ورود قدم نامبارک دشمنان بشریت به خاک رنگین این سرزمین خواهد شد... ما ملت یهودی مهاباد نیز حاضریم شانه به شانه دیگر برادران کرد از آزادی مقدس پاسداری نموده تا آخرین قطره خون از هیچگونه فداکاری دریغ ننماییم.

منبع: کوردستان، شماره ۲۳، ۱۵ اسفند ۱۳۲۴

ملا مصطفی بارزانی و جمهوری

روزنامه «کوردستان» در مورد شخصیت ملا مصطفی بارزانی می‌نویسد:

«مصطفی بارزانی»، انسانی سیاسی و رهبر کرد بارزان است که در راه آزادی کردستان، متحمل مشقات بسیار شده است. دشمنان کردستان، او و تمام عشیرت بارزان را تنها به جرم آزادیخواهی از سرزمین خود بیرون رانده‌اند. او رهبری بزرگ، مردی دانا و انسانی به تمام معنی میهن پرست است. ملا مصطفی ۴۵ سال سن دارد.

منبع: کوردستان، شماره ۱۱، ۲۱ اسفند ۱۳۲۴

ملا مصطفی بارزانی پس از دریافت درجه «ژنرالی» از سوی «قاضی محمد» در خطابه‌ای، ترکیه و عراق را بخاطر خدعه چینی علیه جمهوری کردستان مورد حمله قرار داد و در پایان گفت:

شرف بزرگی است که چون یک پیشمرگ در قیام آزادی شرکت نموده‌ام. افتخار بزرگتر من نیز همانا پذیرش مسئولیت خطیر فرماندهی سپاه کردستان است.

ای جوانان کرد! تا آخرین قطره خون، برای آزادی دشمنان و رهایی ملت کرد، مبارزه خواهم کرد و بمانند یک پیشمرگ در خدمت اوامر پیشوای کردستان خواهم بود. اجازه دهید همه یکصدا بگوئیم:

زنده باد حکومت کردستان و پیشوای معظم! زنده باد قیام و مبارزه علیه استعمار و ارتجاع، زنده باد اتحاد جماهیر شوروی یاور آزادی در سراسر جهان.

منبع: کوردستان، شماره ۲۷، دوشنبه، ۵ فروردین ۱۳۲۵

تلگراف سران عشایر مهاباد به قوام السلطنه

۱ـ آقای قوام السلطنه نخست وزیر ایران، تصویر تلگراف آقای ابوالقاسم صدر قاضی و محمد حسین سیف قاضی، نمایندگان کردستان و نمایندگان آذربایجان، روزنامه کوهستان

با احترام فراوان به آگاهی می‌رساند همچنانکه آقایان اطلاع دارند از روزی که ملت کرد متحد شده‌اند به شهادت تاریخ، جنبش بزرگی را برای رهایی ملت کرد آغاز نموده‌اند تا از چنگال فاشیسم و دیکتاتوری خونریز رهایی یابند. این ملت با تحمل مشقات بسیاراز هویت خود پاسداری نموده پای در جاده تعالی و ترقی گذارده است. مصرانه در خواست می‌کنیم سامان اجتماعی و سیاسی این ملت را محترم شده از هر گونه اقدامی که منجر به جریحه دار شدن احساسات ملی کردها شود خودداری فرمائید.

مهاباد ـ هیأت کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ـ محمد خلیل خسروی، علی ریحانی، مصطفی سلطانیان، مناف کریمی، کریم احمدی، سید محمد طه زاده، حاجی مصطفی داوودی.

۲ـ آقای قوام السلطنه و آقای پیشه وری نخست وزیر آذربایجان، تصویر تلگراف آقای صدر قاضی و محمد حسین خان سیف قاضی نمایندگان محترم کردستان و نمایندگان آذربایجان، روزنامه کوهستان

ملت کرد از گذشته‌های دور میلیونها تن از فرزندان خود را در راه آزادی سرزمین مقدس فدا نموده و همواره علیه دیکتاتورهای خونریز و فاشیست به مبارزه برخاسته اند.

اینک که نیروی‌های مسلح کردستان نتوانسته‌اند امنیت اقتصادی و سیاسی کردستان را تأمین کنند خواهشمندیم موضوع حضور دائمی نیروهای لشکری و کشوری و پیشمرگان با غیرت کردستان را مطمح نظر قرار دهید و مانع جریحه دار شدن احساسات این ملت رشید شوید.

از طرف سران عشایر و ایلات کردستان

رئیس طایفه منگور علیخان نوذری
رئیس طایفه زرزا قرنی زرزا
رئیس طایفه زرزا موسی خان زرزا
رئیس طایفه و عشایر منگور حمزه کاعلی
رئیس طایفه ایل منگور ابراهیم سالاری
رئیس طایفه منگور ابراهیم بایزیدی

منبع: کوهستان، شماره ۵۵، تلگرافهای مهاباد، صفحه ۸

کردستان، قربانی توافق آذربایجان و دولت

در ماده ۱۳ از توافقنامه آذربایجان و دولت آمده است:

دولت موافقت می‌کند کردهای ساکن آذربایجان از امتیازات این قطعنامه بهره‌مند شوند و یا بموجب ماده ۱۳ تا کلاس پنجم ابتدایی از مزایای آموزش به زبان مادری بهره‌مند گردند. در تبصره ماده ۱۳ آمده است: اقلیتهای آسوری و ارمنی آذربایجان حق دارند تا کلاس پنجم ابتدایی به زبان مادری در مدارس درس بخوانند.

منبع: کوهستان، شماره ۶۰، متن توافقنامه، ص ۲

شکست گفتگوهای تهران

بدنبال شکست گفتگوهای تهران، روزنامه «کوردستان» در شماره ۵۷ می‌نویسد:

شکست گفتگوهای تهران نشان داد که مدافعان امپریالیسم، هنوز هم بر اریکه قدرت تکیه زده‌اند. هنگامیکه نمایندگان ما در تهران، مشغول مذاکره و گفتگو بودند، همه آزادیخواهان ایران امیدوار بودند بحران موجود از راههای مسالمت آمیز حل و فصل شود. اما ناگهان ارتش ایران در سقز و مرکز کردستان، به ابزار توطئه‌ای پلید تبدیل شدند. مقاومت قهرمانانه قوای ملی، ارتش را درهم شکست و توطئه خنثی شد... ما ملت کرد فریاد می‌زنیم و به تمام هم میهنان و مردم جهان می‌گوئیم هرگز خواهان جنگ و خونریزی و کشتار و برادر کشی نیستیم...

منبع: کوردستان، شماره ۵۷

تلگراف روشنفکران سنندج به قوام السلطنه

آقای قوام السلطنه نخست وزیر

در این هنگام که دولت جنابعالی گامهای اساسی برای حل مسالمت‌آمیز مسأله ایالت غرب مطابق اصول دموکراسی برداشته و دسیسه دشمنان آزادی را نافرجام گذارده است، اهالی ستمدیده و محروم سنندج نیز چون برادران شمال، چشم انتظار اعطای امتیازات قطعنامه مصوب اخیر و استیفای دموکراتیک حقوق اجتماعی خود هستند.

ما امضاء کنندگان همچون نیم میلیون ساکنان این منطقه امیدواریم بزرگ منشی و شخصیت متعالی جناب نخست وزیر در جامه عمل پوشانیدن به درخواستهای ملت کرد، موجبات سرور اهالی را فراهم آورد.

امضاء

بیش از ۹۰ نفر از روشنفکران کردستان

منبع: کوهستان، شماره ۶۲، ص ۱

آخرین سفر پیشوا به تهران

روزنامه «کوردستان» به نقل از روزنامه «ایران ما» در مورد سفر «قاضی محمد» می‌نویسد:

یگانه هدف پیشوای کردستان، اصلاح جامعه و استقرار آزادی و دموکراسی در سراسر ایران و بهره مندی ملت کرد از حقوق اجتماعی و بشری است. «قاضی محمد» برای دستیابی به آزادی و دموکراسی از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کند و با شهامت مخصوص خود از بندگی و اسارت ملت متنفر است. جامعه کرد ایمان دارد پیشوای کردستان ذاتاً هوادار صلح و آشتی است و مطمئن است مسأله کردستان به سود آزادی و دموکراسی تمام ایران به فرجام خواهد رسید. «قاضی محمد» مذاکرات تهران را محک آزادیخواهی تهران میداند.

ملت کرد به نیت پاک جناب آقای قوام السلطنه ایمان دارد و مطمئن است که مسأله کرد به سود دموکراسی و آزادی عموم و رعایت حقوق ملت کرد خاتمه پیدا خواهد کرد و ملت ایران، پای در حیاتی جدید خواهد گذارد.

منبع: کوردستان، شماره ۶۵، ۱۴ تیر ۱۳۲۵

گفتگوی روزنامه «رهبر» با پیشوا

هنگامی که خبر نگار روزنامه رهبر از «قاضی محمد» پرسید: گفتگوهای تهران را چگونه ارزیابی می‌کنید، قاضی محمد در پاسخ گفت:

من در چندین جلسه با آقای «مظفر فیروز» معاون سیاسی آقای «قوام السلطنه» و آقای «سر لشکر رزم آرا» به گفتگو نشستم و دو بار با جناب نخست وزیر ملاقات نمودم.

دیدگاههای آقای نخست وزیر را توأم با حسن نیت ارزیابی می‌کنم... من به آینده خوشبین هستم و امیدوارم دولت مرکزی بتواند منشأ استقرار دموکراسی در سراسر ایران شود.

منبع: کوردستان، شماره ۶۹، ۳۰ تیرماه ۱۳۲۵

سخنان قاضی محمد در روزهای بحران

«قاضی محمد» در شرایطی که وضعیتی بحرانی بر مناسبات سیاسی سایه افکنده و روحیه مردم را تحت تأثیر خود قرار داده بود گفت:

شما خود می‌دانید که من شب و روز از پای ننشسته‌ام و این را افتخاری بس بزرگ برای خود می‌دانم. تا واپسین لحظات زندگی دست از فداکاری بر نمی‌دارم و به تمام جهان خواهم گفت: ملت کرد شایسته آزادی و زندگی است.

منبع: کوردستان، شماره ۷۲، ۸ مرداد ۱۳۲۵

دلایل خروج نیروهای شوروی از زبان «ترومن»

«ترومن» رئیس جمهور وقت آمریکا در مورد عقب نشینی ناگهانی نیروهای اتحاد جماهیر شوروی از ایران می‌گوید:

در سال ۱۹۴۶ ناگزیر به نخست وزیر اتحاد جماهیر شوروی تذکر دادم مفاد قطعنامه سه جانبه را رعایت نماید. بدنبال این اولتیماتوم، ارتش شوروی ایران را ترک کرد چون در آن هنگام وضعیت نظامی آمریکا بمراتب بهتر از رقیب بود....

منبع: ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ دوم جهانی، دکتر ایرج ذوقی، صص ۲۹۷ ـ ۲۹۶

محمد رضا شاه پهلوی نیز در کتاب «پاسخ به تاریخ» می‌گوید:

شوروی از جنبش استقلال طلبی «قاضی محمد» در کردستان و جمهوری

«پیشه وری» آذربایجان حمایت میکرد. این اقدام شوروی بر خلاف موافقتنامه سه جانبه کنفرانس تهران دایر بر خروج نظامیان از ایران در زمان مقرر بود... هاری ترومن رئیس جمهور وقت آمریکا در هشتم مارس ۱۹۴۶ به وزیر خارجه شوروی اولتیماتوم داد. متعاقب هشدار رئیس جمهور آمریکا، نیروهای روسیه، ایران را ترک گفتند...

منبع: پاسخ به تاریخ، محمد رضا پهلوی، صص ۵۴ و ۵۵

تحرکات نظامی در کردستان

«قاضی محمد» بدنبال جنگ «سر دشت» تلگرافی بعنوان نخست وزیر مخابره نمود:

اقای نخست وزیر... تصویر تلگراف «کوهستان»

پیرو ۲۹۶۱ سرهنگ ایروم، ارتش با توپ و تانک و سربازان مسلح، نیروهای دموکرات را هدف یورش نظامی قرار داده است. تکلیف چیست؟

۳۱۸۱-۲۵/۸/۱۰ محمد قاضی

منبع: کوهستان، شماره ۶۸، زد و خوردهای سردشت

گزارش لشکر چهار کردستان

متمردین عقب نشینی کردند

پیرو گزارش لشکر چهار کردستان، اشرار مسلح اطراف پادگان «قولتی» و «سر دشت» و «بریسوی» و «بیزله» و «زاب کوچک» را محاصره و نبرد سنگینی میان ارتش و متمردین در گرفته است. نیروی نظامی کمکی بلا فاصله وارد معرکه شده و متمردین را وادار به عقب نشینی نموده است.

۱۱ آبان ۱۳۲۵

(کیهان)

«سرهنگ آیروم» اشرار کردستان را هدف قرار داد

پیرو تلگراف گزارشگر ما از کردستان، بدنبال انعقاد قرارداد میان احزاب دموکرات آذربایجان و دموکرات کردستان، شب هشتم آبان ماه، اشرار کرد یورشی ناگهانی علیه سردشت که منطقه‌ای کاملاً استراتژیک و بر سر راه مهاباد ـ سقز قرار دارد تدارک

دیدند، اما سرهنگ آیروم فرماندهٔ پادگان سردشت به مقابله برخاست و اشرار مسلح را فرسخ‌ها عقب راند.

۱۲ آبان ۱۳۲۵

(ایران ما)

واقعیت‌ها انکار می‌شوند. دموکراتها ارتش را هدف قرار داده‌اند یا ارتش تهاجم را آغاز کرده است؟

چند روز پیش روزنامه‌های «اطلاعات» و «کیهان» اخباری منتشر نمودند که گویا درگیری نظامی سردشت را ابتدائاً نیروهای دموکرات آغاز نموده‌اند، در حالی که گزارش‌ها حاکی است واقعیات درست عکس آن چیزی است که گزارش شده‌اند. عامل اصلی این هجوم، سرهنگ پزشکیان و سرهنگ آیروم بوده‌اند. قاضی محمد رهبر حزب دموکرات کردستان در روزهای سوم و دهم آبان، دو تلگراف بعنوان نخست وزیر و مقامات کشوری مخابره و در مورد یورش نظامیان ایران به مرزهای کردستان کسب تکلیف کرده بود. محافل اطلاعاتی معتقدند یورش اخیر، نتیجهٔ توافقنامه اخیر آذربایجان و تهران است که در آن قدرت ارتش ایران محدود شده است و نیروهای نظامی ناچارند با اینگونه حرکات انفعالی واکنش نشان دهند. با این اقدامات، انسان به یاد سخنان فلان وزیر کابینه می‌افتد که در یکی از جلسات دولت گفته بود:

شما نظامیان حاضر نیستید خوانهای هوسباز جنوب را سر جای خود بنشانید، اما بمحض آنکه سخن از عملیات آذربایجان بمیان میآید، شمشیرهایتان خون می‌طلبد، توپ هایتان بکار می افتد و از باده قدرت سرمست می‌شوید... چون منافع شما اینگونه ایجاب میکند

منبع: کوهستان، شماره ۶۸، ص ۷

تلگراف حزب دموکرات کردستان

کمیته مرکزی حرب دموکرات کردستان به بهانه ائتلاف احزاب آزادیخواه ایران، تلگرافی به این عنوان مخابره نمود:

به بهانه ائتلاف شش حزب آزادیخواه که حزب دموکرات کردستان نیز یکی از اعضاء آن است، تبریکات مسرت‌آمیز خود را پیشکش نموده به اتحاد با دیگر احزاب

آزادیخواه که فداکارانه در راه آزادی ایران تلاش می کنند افتخار میکنیم. از آنجا که در طول شش ماه اخیر درگیر بمب و تانک و توپ ارتجاع بودیم و فرصتی برای همکاری با هم میهنان پیدا نکردیم، صمیمانه پوزش می‌طلبیم. امیدوارم از این پس تمام توانایی خود را برای گسترش آزادی میهن عزیز بکار بندیم و نشان دهیم که برای ریشه کن نمودن «ارتجاع» از هیچ اقدامی دریغ نخواهیم کرد.

از طرف کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ـ کریمی

منبع: کوهستان، شماره ۷۱

محمد رضا شاه و هراس از یورش نظامی به کردستان

محمد رضا شاه در کتاب «پاسخ به تاریخ» می‌گوید:

اکثر فرماندهان نظامی ایران بجز سپهبد «حاجعلی رزم آرا» رئیس ستاد ارتش ایران از بیم دخالت نظامی شوروی، مخالف اقدام نظامی در کردستان و آذربایجان بودند. این در حالی بود که تدارکات نظامی آذربایجان و کردستان ناکامل و دانشجویان اعزامی آنها به روسیه، هنوز دوره زرهی و هوایی را به اتمام نرسانده بودند.

منبع: پاسخ به تاریخ، محمد رضا پهلوی، ص ۵۶

سفیر آمریکا و اعلام موضع در مورد ایران

روز ۲۷ نوامبر ۱۹۴۶ سفیر امریکا «جرج آلن» در بیانیه‌ای رسمی اعلام کرد:

سیاست دولت آمریکا در حمایت از یکپارچگی حکومت ایران آشکار است...تصمیم دولت ایران برای اعزام نیروهای امنیتی به سراسر کشور جهت تثبیت امنیت و باز گشت نظم و آرامش امری بجا و کاملاً منطقی است.

منبع: ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ دوم جهانی، دکتر ایرج ذوقی

منبع: پاسخ به تاریخ، محمد رضا پهلوی، ص ۵۷

نخست وزیر به کردستان امیدوار است

قوام السلطنه در اوایل آذر ماه ۱۳۲۵ تلگرافی بعنوان پیشوا مخابره نمود:

آقای قاضی محمد قول داده است انتخابات زیر نظر نیروهای امنیتی مرکز برگزار گردد. لازم است انتخابات منطقهٔ کرد نشین آذربایجان با همکاری دلسوزانهٔ همهٔ طرفها انجام شود، همچنین لازم است وضعیت برگزاری انتخابات در حوی، شاپور،

رضاییه و مهاباد جهت اتخاذ تصمیمات مقتضی روشن شود. با روحیه همکاری و بزرگ منشی که در جنابعالی سراغ دارم امیدوارم با دلگرمی تمام در جهت انجام امور مساعدت بفرمائید.

منبع: کوهستان، شماره ۷۲، ص ۱

«آرچیبالد روزولت» و جمهوری کردستان

«آرچیبالد روزولت» مستشار نظامی دولت آمریکا در یادداشتهای خود می‌نویسد:

هر سه قاضی در دادگاهی کاملاً محرمانه در مهاباد محاکمه و روز ۲۳ ژاویه به مرگ محکوم شدند اما تهران اجرای حکم اعدام را به تأخیر انداخت چون قوام نمی‌خواست در گرماگرم گفتگوهای تهران و مسکو خللی ایجاد گردد. پیش از ترک تهران، ژنرال رزم آرا در فوریهٔ ۱۹۴۷ برای نظارت بر اجرای حکم قاضی‌ها به مهاباد سفر کرد. نزد «جرج آلن» سفیر امریکا رفتم تا بدانم کاری از دست او ساخته است یا خیر؟ سفیر پرسید: چرا اینقدر نگران سرنوشت قاضی‌ها هستید؟ مگر آنها همکار روسهانبودند؟

در پاسخ گفتم: درست است اما آنها تمام توان خود را برای بهبود وضعیت مردم بکار بستند. اگر اعدام شوند مردم، ما را نیز متهم خواهند نمود. سفیر پرسید: نظر شما چیست؟ به او گفتم: بهتر است از شاه بخواهید فرمان انتقال قاضی‌ها به تهران و محاکمهٔ عادلانه آنها را صادر نماید.

سفیر آمریکا از شاه درخواست ملاقات نمود. شاه نیز بلا فاصله پذیرفت. سفیر در ملاقات شاه اظهار امیدواری کرد موضوع عشایر کرد بخوبی حل و فصل شود و در مورد قاضی‌ها گفت اگر چه با روس‌ها همکاری نموده‌اند اما خدمات آموزش و بهداشت آنها در کردستان را نباید فراموش کرد. شاه پرسید: شما از تیر باران قاضی‌ها بیم دارید؟ مطمئن باشید هرگز به این موضوع نیندیشیده‌ام...

گمان می‌کنم سفیر هنوز از کاخ شاه خارج نشده بود که دستور اعدام قاضی‌ها صادر شد.

منبع: شوق آموختن، آرچیبالد روزولت، ترجمه صهبا سعیدی، صص ۳۵۰ و ۳۵۱

ضمیمه

اسناد

هميشة

بالغدا

ئه من به خودا به که لامی عه زیمی خودا به نیشتمان به شه رافه تی
کورد به ئالای موقه دده سی کوردستان سویند ده خوم که تا
ئاخر هه ناسه ی ژیانم و رژاندنی ئاخر تنوکی خوینم به گیان
و مال له ریی راگرتنی سه ربه خویی جمهوری کوردستان
و یه کیتی کورد و ئازه ربایجان موتیع و وه فا دار بم

سوگندنامه قاضی محمد
در روز جمهوری

فرماندەی [redacted] و منطقەی

ژمارە ٤٥

بۆ آغای بایز آغای عباس محترم

رێبەر ٢٩/١/٢٥

موضوع | حەقی حسین آغایە

آغای حسین آغای آغاپاشە مراجعەتی پێ کردین کە گویا پارە لەدی
قورمیش رعیەت و مناسب بووە . جنابتان دەرتان کردوە
و حاصلاتە کە یانت غصب فرمووە . بناءً علیه بۆ آغای نادرا و
حضوراً نیرەی خدمتتان . رجایە موافقت آرەزو و طلب
مومی الیه بە صورەتی فوری تأدیەی حق و طلب بکەن
و نتیجەی حق بحی کردن و رزامندی حسین آغامان بۆ بنوسنەوە

فرماندەی لشکری بۆمان و منطقەی

زماره ۶۵ ه

بروار ۲۵-۱-۳۱

وزارت هیزدیه و کرات کوستادن

(ستاد کل)

فرمانده‌ای معظمی نیروی بوکان و منطقه‌ای بوکان

در اجرای امر برای ژوماره ۸۵ / ۲۵-۱-۲۶ ستادی نوادی نیروی دیموکرات کوردستان در بروار ۲۵-۱-۳۱ ساعت ۸ پیشنهاد اموراتی

و شوغلی محوله‌ای ایره‌مومن به آغای سرور محمد سعیدزاده سرکرده‌ای اعزامی در مرکز یوه تحویل دراو لذا نیوراو لوتاریخوه جانشینی شده

و محض استحضار بوسیله‌ای اونوسراده گزارش تقدیم ده کم.

سرکرده نیروی مرکزی و فرمانده‌ای نیروی مرا. عزیز صدیقی

عزیز صدیقی

۷۷

۲۵/۱/۲۲

۲۶۱ ... ۲۸۰/۱۵

۲۵/۲/۲

هیزی ناوه‌ی کوردستان

بەخشنامە

وزارت

پات پولکونیلە آغای محمد نانوازادە کە بەهوی حکم ژمارە ۳۰۷ / ۲۵/۲/۲۹ بە معاونی سیاسی وزارت هیزی کوردستان انتصاب کراوە بە راسپەر بەو بەخشنامە یە لەغیابی وزیری هیزدا دە توانی لە چەلەساتی سیاسی وغیرەی متشکلەی وزارتخانان وهەیئەتی بەرزی جیللی دا شیرکەت بکا.

وزیر هیزجەمپوریەتی کوردستان . سیف قاضی

۲۵/۲/۳۰-۳۳۹

رونوس بو آگاداری ژنرال مایورجەنابی محمد رشید خان قدیم دەگریە معاون سیاسی وزارت هیزکوردستان . نانوازادە

۲۵/۳/۱

ژمارە
بڕوار

۲۸۲/۱۵۰
۲۵۵/۲/۲

۱۵/۲/۹۰

وزارت هیزی کوردستان

(ستاد کل)

لە ڕماندەی بەرزی هیزی بوکان و منطقەی ژنرال مایور محمد رشید خان قادرزادە
لە سەرداوخواری خۆیان ئەوا برایانی بەرز آقایانی کابینان خانان و کابینان صدیق اسعدی
گەلەلایە وزارتی هیز بەهۆی امکانی زمار ۲۸۲۰۵ - ۲۸/۲/۲۵ و ۲۸۲۰۵ - ۲۸/۲/۲۵ بە
ئەوەجەی سەروەر منەخەر کراون عازب خدمت بون لطفاً بەگوێرە وضعیت و حقانی و دەرەجەی
خۆیان کاریان بی ارجاع بفەرمو.

سەروکی ئەواوی ستاد هیزکوردستان - جعفر کریمی

وزارت ...
ژوار ...

۲۸۶/۱۵

وزارت کرات کوردستان

به خشنامه

وزارت

مایور جعفر کریمی که بمعنوی حکم ژماره ۳۰۶ بمعاونیتی حه ربی وزارتی هیزی کوردستان انتصاب کراوه به رامبه ر بمو به خشنامه به لطفایی وزیر داده توانی له جه له ساتی خوبی وه غایری وسایری جه له ساتی دیکه ی مربوط به قسمه تی حه ربی ده رموی هیز له وزارتخانان وحه یئه تی به رزی حزبی بواخذ تصمیمات ومشاوره ته شکیل ده دریه شیرکت بکا. وته لبه ته بیته هیتانی ته واوی امورات هیز بسوای قسمه تی سیاسی به تاوبراوی سه ره وه اسپار دراوه —

وزیر هیز جه مهوریه تی کوردستان . سیف قاضی

۲۵۷
۱۵/۲/۳۱

محمد رشید خان

رونوخو سراوی سرموه بو آگاداری ژنرال مایور جه نایی آقای پیشکه ش ده کریه —

معاون حه ربی وزارت هیز کوردستان — جعفر کریمی

جه نابی آقای محمد رشید خان :

له ودفاعه‌ی کردونه‌ته بریک ده که‌م . هه‌ر نه‌وعه احتیاجیکو هه‌یه فه‌وری بوم بنوسن که

خه‌ریک بم ره‌لنی بکه‌م چونکو نومانیدانی مه‌له‌تارانی خه‌ریکی گرفتو گویان به هیچ ده‌ته

نابی بچنه‌سه‌ر دوژمنی له‌وجی لعان راوه‌ستن وه‌خوتان محکم که‌ن

۲۵/۲/۱۲

۱۹۵ / ۶

۲۵/۲/۱۲

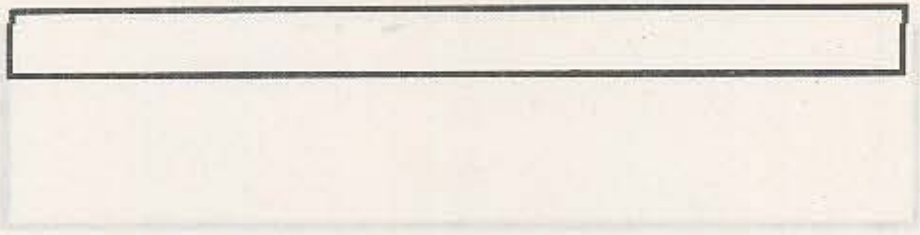

دائرەی فرمانەوەی هێزی بوکان و منطقەی

لەسەرا

قەلەمی ستاد

ژمارە ١٧٨

رۆژ ١٥/٢/٣٥

بۆ فرمانده‌ی هێزی بوکان

١٦

موضوع / قوه‌ی بارزانیه له قره موسالان و ناچیت‌را.

بشاره‌یه به نوسین ژماره ٣٨٩ و روژی ١٤/٢/٣٥ تان

ئەو حەنفەرە بارزانیەی کە هاتوە و ناردوتە بۆ قرەموسالیان و ناچیت لازمە هەر ایستا بیانگیریەوە بۆ نفس بوکان. لازمە ئەم بارزانیانە لە بوکانا وظیفەیان بە بسپیری هەتا اخبار و دەستوری دوهەم.

لە جیگای ئەو ١٠٠ نفر بارزانیانە لە موجودی خوت بە پی لزوم پیش مرگ و لشکرچی تر بنیرە بۆ قرەموسالیان و ناچیت

- ئەو دو کەسەی کە ناردبوتن و ئەو دوو خۆمان معاملەی لازمەیان لگەلا ئەکرێ

- زور مقیدی وضعیت و اخباراتی جەوهەری و راست بە و زوبەزولی وضعیتی ئەو ناوە ئاگادارمان بکە.

فرمانده‌ی هێزی بوکان و منطقه

لەسەرا

زمارە ٢٤٨١
بەروار ٢٥/٦/١٨

پەیوەند ....

٢٦١ ملە ..... ریزی
ویلەت
ئەنجامی .....

حزب دیموکرات کوردستان

کومیتەی مەرکەزی

جناب ژنرال مایور محمد رشید خان

لە جوابی ژمارە ١٥٤ کومیتەی مرکزی بەنوبەی خوی لە ابتکار وطرح ژیری جنابتان اظهار سوپاس قدردانی دکات وبۆچند نفرلەوضابطانە ئەوی لازم بووە بەجی نیاندراوە بوباقی دیکە شیان مقام معظم جمهور تشریفیان لیرەنیە لە کاتی هاتنە وە دادوبارە پیشنهادی بفەرمون تااقدامی لازمی تیدا بکریت.

کومیتەی مەرکەزی حزبی دیموکرات کوردستان.

کومیتە مەرکەزی حزب دیموکرات کوردستان ١٣

٢٩٢/١٥
٢٥/٢/٢١

دائرەی فەرماندەیی هێزی بارزان و منطقەی [illegible]

قەڵەمی ستاد

ژمارە ۲۸۰

بەروار ۱۳۲۴/۴/۲۰

ضمیمە

وزارتی هێزی دیموکراتی کوردستان

(ستادی کل)

---oooo---

بۆ حضرەتی پێشەوای بەرزی جمهوریەتی کوردستان

موضوع / دڵنیاکردنی حاجی شیخ علی خان

ئێمە حاجی شیخ علی خانی [illegible] پیاوێکی [illegible] محترم [illegible]

[illegible] بە [illegible] پێشەوای جمهوریەتی [illegible]

[illegible] ئاغای [illegible]

[illegible] جمهوریەت [illegible] بۆ ئازادی [illegible]

[illegible] جام و ئەفعالی محترم الیه

بۆ حضرەتیان تشریف [illegible]

[illegible] حضرەتی پێشەوای [illegible] بە نظری عطف

مقابل [illegible] محترمانەی [illegible]

فەرماندەی هێزی بارزان و منطقەی [illegible]

ژمارە ٣٣٣

بەروار ٢٥/١/١٣٢٠

وزارتی هێزی دیموکراتی کوردستان

ستادی کل

بۆ حضرەتی پێشەوای بەرزی جمهوریتی کوردستانی گەورە

موضوع / تفنگ و فیشەک

بە ئاوەیە بە نوسراوی ژمارە ١٩ / ٢٤/١/٢٥ و ١٥٣ / ١٣/٢/٢٥ مان

هەتا ئەستا ئەو مقدار تفنگ و فیشەکەمان بۆ نەهاتوە کە بە نوسراوانی سەرەوە

لەتان داواکراوە. لە حالە حاضرا نزیکی صد و پنجاه پیاوم لە بانەوە

بۆ هاتوە کە هیچ کامیکیان تفنگیان بە دەستەوە نیە

و ئەم پیاوانەش بۆیە دەستیان لە کار و کاسبی هەڵگرتوە کە حاضرین بۆ خەدمەتی

هێشتمان. چاپەو مناسبەوە تکایە کە امر بفرمون بە ئەوەی لە وسیلە مقداری

١٥٠ تفنگ مان لەگەڵ مقدار یکی کافی فیشک بۆ بەرەوانە بکری بۆ

ئەوەی کە بتوانین ئەم پیاوانە بخەینە جبهەوە. و ئەگەر تفنگیش مان بۆ

نانیرن هەتاوەکو ئەنیان بدەمەوە بخەینە بۆ سەرکاری شخصی خۆیان

ئیتر انتظاری موافقەت و نظریەی بەرزمان ئەکەم.

فرماندەی هێزی بارەگاو و منطقەی لەسر

زماره [illegible]

بروار ۱۳۲۵/۳/۹

وزارتی هیزی دیموکراتی کوردستان

ستادی کل

فرمانی [illegible] هیزی کوردستان [illegible]

[illegible]

ژمارە ١٤٠٩
ڕۆژ ٣٥/٣/٣٠

پەیوەند .....

حزب دیموکرات کوردستان

مهاباد

کۆمیتەی سەرکەزی

٤٧١
٢٥/٣/١٠

ئاغای فرمانڕەوای هێزی بوکان و منطقەی سرا

وەجواب نامەی ژمارە

٥٤١/٦
٢٥/٣/١٠

هەرکار یکی جزئی ئەلان وەبی لەگەڵ ئەوضاع بین المللی تطبیق بکرێ چەجای کاری ماکە

علیە لە بر ئەوەی ئەمە مجبورین لە ری صلحەوە ناممکن بی ناتوانین باری دی دابردین ئەو

تأخیرەوەی وەیا وەنا ئەمن لە تو بە پلە ترم

لە هەمان عاشقە لە لایەک خوشحالم کە بە سلامتی نجاتیان بوە لە لایەک غمگینم کە تا کەنگی کورد

وەبی مالکی جی کای خوی ئەبی خدا رحمیکی بکا. (ڕەحمەتی)

۱۵/۳/[illegible]

خدمت جناب آقای علی بیگ

پس از تقدیم عرض سلام خاطر مبارک مستحضر میدارد خود حضرتعالی مستحضر
هستید که هزار فشنگ بال سوارها در ده سراب مانده سوارها هم بواسطه بی نعلی
اولین نتوانسته برای حمل فشنگ خدمت برسند متمنی است قبول زحمت فرموده
توسط یکنفر پیش مرگه برای ما روانه فرمایند و هم در صورت امکان
نماید چهار نفر نفر بنده را هم روانه فرمایند که در اینجا اسبها را نعل بنماید
و حالیه خودم هم در قلعه کهنه هشتم و کاتب زبان کردی نه بود و آقا
رشید بیگ با عده خودش در ده چاخرلو فقط نوری بیگ
در نوبهار است و عده طاهر آقا هم در چاخرلو خدمت رشید
بیگ هستند خواهش میکنم فشنگ ها را هر چه زودتر است
توسط یکنفر پیش مرگه روانه فرمایند و هم مرقوم فرمایند
که عده محمد حسین از دهات در کجا هستند طاهر خان سمکو

[illegible] به اصله

۵۷۰۱۶
۲۵/۳/۲۰

شماره ۲۶۳
بروله‌ها ۱۸/۳/۲۴

آقای ژنرال مایور محمد رشید خان

قاره هزار و شیخ عبیدالله نارده خدمت هندیک
سفارش هدیه هزار معارضت دهکا محمد وحشی

۴۱
۲۵/۳/۱۹

آقای عبدالله سرحدی

نامه بعد بالای شما واصل و وظایف مقدس سربازی و روح میهن پرستی بمن و افسران و افراد
ابوالجمعی من اجازه نمیدهد که باین قبیل نامه‌ها جز با گلوله جواب بدهیم اگر شما راست
میگوئید و مقصودتان رفاه حال مردم کشور است دست از این حرکات بی رویه خود بردارید
و بی جهت باعث از بین رفتن مردم بی آزار کشور نشوید و راه سلامت و نجات پیش گیرید

فرمانده پادگان میرزا شیرباکت ستاد کوهساری

۲۹۲/۲۰
۲۱ ر ۲ ر ۵ یجه

ژماره ۲۸

بروا ۱۳۳۵/۲/۲۱

دیموکراتی کوردستان

[لکی بوکان]

فرماندهی معظم امنیتی بوکان و منطقه

دیونکه دو نفرم ناردوه شفر له قرار اظهاری اوانه دو سه نفر سرلشکرها تونه شفر
سرلشکر امجدی یان محاکمه کرده بخلاف دستور حمله تان کرده امجدی
و تونه تی بامر سرلشکر همایون بوه — الان همایونی و امجدی و باقی
افسری که له وشره دا بوله له پشت محاکمه دان — دو نفر دوست صمیمی اظهاریان
کرد بو مطابق خبر رادوی کار کرد تو او بوه و حجم عقب نشینی دکن جهان بانی
له باش محاکمه همایون و امجدی کرا وتوه بو سنه — له قرار اظهارام دو نفره
قاصده حشمتان [illegible] قاراده له شفر گیراون
عده ژاندارم (امنیه) دلین ها تونه شفر فقط معلوم نیه —
دیونی عده سربازها تونه پشت باغ تموعه — معاون فرماندهی امنیتی بوکان و منطقه
احمد فاروقی

وزارتی هیزی دیموکراتی کوردستان

هیزی بوکان

ژماره ۶۷

بروار ۲۹/ ۳/ ۱۳۲۵

ضمیمه ------

آغای ژنرال محمد رشید خان

به ژماره‌ی ۶۵ ده‌ستورم به هیزی ناوه‌ندی داوه که ۲۰ هه‌زار نیشه که بهینن

بو ایره معلوم صوره‌ق توزیع کردنی برخه‌ها باد ده نیریه‌وه. محمد قاضی

ژماره ______

بروار ١١/٤/١٣٢٥

وزارتی هیزی دیموکراتی کوردستان

ستادی کل

آقای [illegible]

من از دیدن شما [illegible] خوشوقت [illegible]
شدم [illegible] گفته شده بود
روزنامه را [illegible] هیجانات [illegible] گرفتار [illegible] اداری
[illegible] ستاد ارتش [illegible]
[illegible]
[illegible] بشما بنویسم

[illegible] شما [illegible]
[illegible]
شما [illegible] گرفتن علاقه [illegible]
[illegible]
[illegible] هم [illegible] حال [illegible]
[illegible] ستاد ارتش [illegible]
[illegible] داده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

رئیس ستاد ارتش [illegible]

۲۵/۲/۱۱

[illegible]

[illegible]

ع ۱۲۱
۱۱/۴/۵

بو وزارەتی بەرزی هێزی کوردستان

لە بابەت فیشەکی بڕینداره‌کان

رەستان دەکەین کە لە ئەنجامی جنگی ئەخیر (۱۱) کەسی بڕینداریوین و لە دەخەندا روانەکراوین بوماشەوە

و (۴) لەغزی پیش مرگە لە خزمەتیان بون و تفنگەکانیان ئەستاماوە و بە بی فیشەک ئەنجا

رەجامان ئەیلەهەیە بو هەر تفنگە یەک لە مانە (۱۲۰) فیشەک صرف بفرمون کە

جمعی فیشەکی (۱۵) تفەنگ دەکاتە (۱۸۰۰) دانە فیشەک ئیتر حرمەت

امضاء ژنرال مایور بارزانی

رونوسی بە ئاراصلە

ژمارە ۱۲۴۳

بروار ۱۱/۴/۸

وزارت جنگ کوردستان

جنابی ژنرال مایور محمد رشید خان

لەگەل ناردنی رونوس ۱۲۱-۱۱/٤/۵ ۲ جنابی ژنرال مصطفی بارزانی لە سەرئەمری وزیری بەرزی هیز دستور بفرموتحدادی هزار وهشتصد فیشەك برامبر بەدستور جنابی ژنرال مصطفی بارزانی تحویلی بیش مەرگانی بارزانی بریندار وایدیکە بدری ـ

معاون حربی وزارت جنگ کوردستان . جعفر کریم

زماره

ئەوار / / ١٣٢

وزارتی هیری دیموکراتی کوردستان

ستادی کل

بات پالکونیک محمد نالەزادە تعاون سیاسی وزارت هیری کوردستان

هەروەکو کەمکی بازرسی تەواوی هیزەکی کوردستان بۆ دراوەی ئەلمان کە مأموریت لە سفرە بە وەستە دەکەیتی

من دا بە چاکی بەرچەپ بە هەر دەشتک خست کرد کە نخستە یک لە پوستەکان قوای دیموکرات

عملیک بەخلاف روح سالمت روی داوری مشخصاً بو رفعی مەو عملە بمی دەلە موضوعە

اختیارات تەواوت هەیە بە وجوەی اختیارات تو بە طرماهەن جمەراگیا ٨ ما کە

مسئولیتی مەو موضوعە مرجەتە بوتە. وزیر هیزەکی کوردستان ژنرال سیف کاظمی

٩١

٢٨/٢/٢٩

روەرس سەرەوە بو آگاداری جناب ژنرال محمد رشید خان نارد را کە بە قوای پوستەکانی قوای

دیموکرات ابلاغ بفرمودن. وزیر هیزەکی کوردستان ژنرال سیف کاظمی

٨٨٥/١٦

ژمارە ٧٩ ٢٨/٦/٢٥٥
بەروار ٢٧/٦/٦٥

سری

بۆ فرماندەی هێزی مەنطقەی بۆتان

لە بارەگای چیای سەفین

موضوع: - حەرەکاتی دوژمن لە [illegible] ڕەشید و تەدابیر مناسب.

١- لە [illegible] اخبارو تقاریر تأییدیان کردووە کە دوژمن قوەتێکی زۆری هێناوە مەنطقەی [illegible] ڕەشید نزیکەی ٧٠٠-٨٠٠ نفر.

٢- طبعاً ئەم قوەتەی [illegible] بە اتفاق [illegible] عشائری کوردی [illegible] و کوردی [illegible] ناتوانێت [illegible] عبارەتی بکات.

٣- اخبارەکان [illegible] ٦/٦/٢٥ [illegible] بیانی حەرەکاتی [illegible] منصور [illegible] لەم مەنطقەیە [illegible] کوڕەکانی [illegible] خان و سلیمان و [illegible] خانی [illegible] و [illegible] آغا حالی [illegible] زیاتر آغایانی ئەم مەنطقەیە [illegible] [illegible] خیانەت [illegible] بەڵام [illegible] قوەتی [illegible] قبوڵ [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] ئەوانەی ناچارن [illegible] دوژمن [illegible] [illegible] ٢٢/٦/٦٥

٤- دوژمن خەریکە لە [illegible] لە [illegible] ڕەشید حرکت بکات [illegible] آغا حالی [illegible] [illegible] براهیم [illegible] طبعاً لە [illegible] موافقەت آغا حالی [illegible]

٥- [illegible] آغا حالی بە [illegible] [illegible] [illegible] اقتراح [illegible] کە [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آغایان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مقابل [illegible]

- لە حالەتێکدا کە آغا حالی [illegible] [illegible] اقتراح [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دوژمن [illegible] آغا حالی [illegible] [illegible] [illegible]

ستاد ارتش

وزارت جنگ

دوتویس

مورخه ۲۶/۴/ماه ۱۳۳۰

شماره ۱۱۹

پیوست نامه شماره ۲

۸۷۵/۱۶

۲۶/۴/۳۰

آقای محمد رشید خان قادر خان زاده

بمناسبت تألیف روزنامه آقای نانوازاده برادر یک سانحه هواپیمائی در حوالی گردنه خان دارمانی را وداع گفتند

اینجانب این پیش آمد ناگوار را به شما تعلیم میکنم امروز پس از اجرای مراسم تشییع با تشریفات نظامی در مقبره جنازه

آن فقید با یک آمبولانس دیگر کامیون به مهمت آقای صدیقی - دماوندی و نمایندگی سروان نیروان ستاد

به مهاباد انجام شد

ضمناً اشعار میدارد که یک دستگاه کامیون نیرو هنگام مراجعت به مقر ساعت ۷:۳۰ بوسیله بامکانهای

عرض راه توقف گردیده از قدغن فرماید شرحی به بامکانهای عرض راه نوشته شود که کامیونها امروز

به مقر انجام دارند —

فرمانده لشکر یکم کردستان - سرتیپ [illegible]

وزارت جنگ

تاریخ ۲۶ / ۴ / ۱۳۰۰

پیوست

۱۶ / ۸۹۰

۲۷ / ۷ / ۱۳۰۵

اداره

دائره

شماره ۷۲۴

آقای محمد رشید خان قادر خان زاده

برابر گزارش فرهنگ غفاری ثانیه مشروحه ذیل

که وسیله کامیونها به پادگان بانه ارسال میشده در

تموقه بوسیله تفنگچی های بارزانی مقیم قشلاق ضبط

گردیده است، دستور فرمائید در مورد استرداد اثاثیه مزبور

اقدام مقتضی معمول دارند.

۱- نعل مسیخ

۲- یک علاقه کوشی بی سیم

۳- یک قبضه طپانچه متعلق به فرهنگ غفاری (رجوع جامه دان ۵ بابت)

فرمانده لشکر یا دوستان [illegible]

بتاریخ [illegible] ماه [illegible]

پیوست [illegible]

وزارت جنگ

اداره [illegible]

دائره [illegible]

شماره ۱۳۷۶

آقای محمد رشید خان [illegible]

عطف به ۹۱۴/۱۳۴۳ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۸۵۴۲
۲۸۲
۲۵.۴.۱۹

آقای نوزاده

درویش طلوعی ساکی است که سه دانگ از قریه [illegible] قشلاق افغانان
ملک سهمی او را مقطع معروفی جبراً غصب و عواید آنرا به نفع خود
برداشت نموده است مقتضی است چگونگی را ضمن استرضای
خاطر شاکی بنیاد نیرو اشعار دارید
فرمانده لشکر یمه کردستان سرتیپ همایونی
[illegible]

وزارت جنگ

اداره لشکر ۴ کردستان

دائره ستاد نیرو

شماره ۱۲۷۷

۸۸۹/۱۶

۲۵۵/۲/۲۸

آقای محمد رشید خان قادرخان زاده

خطه به ۶۱۲ / ۲۷ ج ۲ ف اسلحه کوی برهک ۲ خفاری فرمانده پادگان میرده که در بین راه تفرقه به [illegible] بیگمان متوقع اخذ شده بود امروز توسط امین آقا به ستاد نیرو تحویل شد مقتضی است دستور فرمانده [illegible] را اشاره نماید تا خود را همانطور که اشعار داشته بودید در میرده تحویل نمایند

فرمانده لشکر ۴ کردستان

منابع و مآخذ

۱- محمود ملاعزت، دەولەتی جمهوری کوردستان، سوئد ۱۹۹۲

۲- انوشیروان مصطفی امین، حکومەتی کوردستان اربیل، ۱۹۹۳

۳- هەژار، چیشتی مجیور، پاریس ۱۹۹۷

۴- عبدالله احمد رسول پشدری، یادداشته کانم، بغداد ۱۹۹۰

۵- علاء الدین سجادی، شورشه کانی کورد، بغداد ۱۹۵۹

۶- محمد ملا کریم، له سی داره دانی قازی محمد،

۷- محمود ملا عزت، قازی محمد له رووناکی میژوودا

۸- میرزا محمد امین منگوری، به سه رهاتی سیاسی کورد، سلیمانیه ۲۰۰۰

۹- بکر عبدالکریم حویزی، گه شتیک به کوماری مه هابادا، سلیمانیه ۲۰۰۰

۱۰- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، امیر کبیر ۱۳۶۴

۱۱- تاریخ بیست سالهٔ ایران، ۱۳۶۲

۱۲- ویلیام ایگلتون، جمهوری کرد، لندن ۱۹۶۳

۱۳- لینچوفسکی، تاریخ خاورمیانه، ترجمه: دکتر جزایری، اقبال، تهران

۱۴- مجله "نیشتمان"، شماره‌های ۱ تا ۹، تیر ماه ۱۳۲۲ لغایت خرداد ۱۳۲۳

۱۵- روزنامه "کوردستان"، شماره‌های ۱ تا ۶۲، ۲۴/۱۱/۱۵ الی ۲۵/۴/۵

۱۶- بدرالدین صالح، کوردستان، ۲۰۰۰ دەقی دادگایی کردنی پیشەوا قازی محەمەد و سەدر و سەیفی قازی،

قاضی محمد و جمهوری
در آینه اسناد

بهزاد خوشحالی

کاتیک "ژه رنه وشان خانم" ده گاته بن سیداره‌ی کوره‌کانی، بزیکله‌ژیررا تی‌یان ده فکری و ده لی: ده‌ک روله شیری نه‌و مه‌مکانه‌تان لی حه‌لال بی، گه ردنتان نازابی، رووتان سپی بی وه‌ک رویی دایکی خوتان سپی کرد. من بوتان له گابور نادەم، قورتان بوناپیوم، شینتان‌بو ناکەم، چونکه ئیوه پیاوانه ژیان و پیاوانه چوونه سه‌رسیداره، ئیوه له سه‌ر دزی و پیاو کوژی و خه‌یانه‌ت و جاسووسی نه کوژراون، ئیوه‌له ریگای نیشتمانداا، له ریگای نازادیدا، له سه‌رکوردایه‌تی، له سه‌ر ئابروو و شه‌ره‌ف و له پیناوی رزگاری نه و خه‌لکه دا شه هید کراون و به مردووتان نازانم.

به دوای داگرتنی ته رمی شه‌هیدان، "ژه‌رنه‌وشان‌خانم" ناو چاوانی کوره‌کانی ماچ ده کا وله‌و خوینه‌ی که به کولمه‌یدا دیته خوار له رووه‌تیان هه‌لده‌سوی. مه لایه‌ک که له وینده‌ری ده‌بی، ده‌لی: خانم بو واده که‌ی؟ جوابی ده‌داته‌وه: ماموستا کوریکی له‌من بووبی و شیری منی خواردبی و له ئامیزی منداً په‌روه‌رده‌بووبی، ده‌زانم هه‌رگیزی له مردن ناترسی، به لام خوت ده‌زانی پیاوی بی‌گیان ره‌نگی ده‌په‌ری، بویه کولمه‌یان سوور ده‌که‌م تا دوژمن بیرنه‌که‌نه‌وه کوری ژه‌رنه‌وشان له مردن ترساون.